

بزرگترین دایرة المعارف حدیث شیعہ



همایش بزرگداشت
علامه مجلسی

آشنایی با بحار الانوار

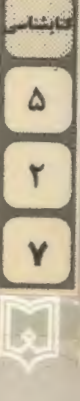
احمد عابدی





مكتبة
الجامعة
بغداد

مكتبة
الجامعة
بغداد



بحار الانوار که به هفت و تلاش چهل ساله
عَلّامه مجلسی تدوین شده است یکی از
بزرگ‌ترین و کامل‌ترین دایرةالمعارف‌های
حدیث شیعه است. مجموعه حاضر با هدف
معرفی این گنجینه عظیم منتشر شده که در
آن ضمن معرفی، ویژگی‌های بحار الانوار؛
زندگی، شخصیت و تألیفات و آثار عَلّامه
مجلسی نیز شرح داده شده است.

شابک: ۷-۱۸۷-۲۲۲-۹۶۲

ISBN 964-422-187-7

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال



دبیرخانه همایش بزرگداشت علامه مجلسی
بخش انتشارات

عابدی، احمد

آشنایی با بحارالانوار: بزرگ‌ترین دایرةالمعارف حدیث شیعه / احمد عابدی - تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸. [۱۰]، ۳۰۰ ص.

ISBN 964 - 422 - 187 - 7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

به مناسبت همایش بزرگداشت علامه مجلسی.

کتاب‌نامه ص: ۲۹۳.

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق. بحارالانوار - نقد و تفسیر. الف. مجلسی، محمدباقر بن

محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق. بحارالانوار. شرح. ب. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.

ج. همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات. د. عنوان.

۲۹۷/۲۱۲

BP ۱۳۶ / م ۳ ب ۳۰۸۶۵

م ۷۸ - ۲۱۰۵۷

کتابخانه ملی ایران

آشنایی با
بحار الانوار

آشنایی با بحار الانوار

بزرگ ترین دایرة المعارف حدیث شیعه

احمد عابدی

با همکاری

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تهران ۱۳۷۸



دبیرخانه همایش بزرگداشت علامه مجلسی، بخش انتشارات

آشنایی با
بحار الانوار
بزرگ‌ترین دایرةالمعارف حدیث شیعه

باهمکاری: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی

تألیف: احمد عابدی

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: [Logo] سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

تمام حقوق محفوظ است. (ح)

چاپخانه

کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج • تهران ۱۳۹۷۸ • تلفن: ۴۵۱۳۰۰۲-۵ • انتشارات: ۴۵۲۵۴۹۵ •
نمابر: ۴۵۱۴۴۲۵

توزیع

خیابان فردوسی • خیابان کوشک • شماره ۹۱ • تلفن: ۶۷۱۳۲۶۱

فروشگاه‌ها

فروشگاه شماره یک: خیابان امام خمینی • نبش خیابان شهید میردامادی (استخر) •
تلفن: ۶۷۰۱۴۵۹

فروشگاه شماره دو: نشر زلال • خیابان انقلاب • خیابان ۱۶ آذر • تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸
فروشگاه شماره سه: خیابان فردوسی • خیابان کوشک • شماره ۹۱ • تلفن: ۶۷۱۳۲۶۱

شابک ۹۶۴-۴۲۲-۱۸۷-۷

ISBN 964 - 422 - 187 - 7

معارف اسلامی

مقدمه ناشر

از خدا جوییم توفیق ادب!

حوادثی که پس از رحلت پیامبر (ص)، برای جامعه اسلامی رخ داد، آن چنان سهمگین و گسترده بود که مسلمانان را به حیرت و سردرگمی واداشت. سعی پیامبر آن بود که علاج واقعه قبل از وقوع کند. ماجرای غدیر و سفارش بر پیروی از قرآن و عترت از همین نگرانی نشأت می گرفت. در این میان، شیعه طبق وصیت و سفارش پیامبر، گام برداشت، راه امامت را برگزید، گوش جان به احادیث معصومین - علیهم السلام - سپرد و تفسیر قرآن را از مفسران آن، سلسله جلیله امامت برگرفت. در این عرصه، اما خسته دل و تنها، گرمی دستی را بر سر انتظار می کشید تا آن که علمای شیعه با تلاشی پی گیر سخنان معصوم - علیه السلام - را گرد آوردند و این چنین، «کتب اربعه» پدید آمد. این، اما همه ماجرا نبود و لازم بود بزرگ مردی کوله بار بر دوش و پای در رکاب، قدم گذارد و خزانه ای ذخار و گنجینه ای پر بار از کلام معصوم به دست دهد تا از تظاول ایامش نگه دارد. این بزرگ مرد، همان علامه مجلسی - رحمه الله علیه - فرزند مولی محمد تقی مجلسی است که عمر خود را سخاوت مندانه در سودایی مبارک و آسمانی نهاد و برای وظیفه خورانِ خوان معنویت، مجلسی را به گلپاره های نور آراست، باغستانِ رو - به خشکی نهاده شیعه را طراوتی بخشید و پرندگان دور مانده از سوسن و سنبل و یاسمن را به آن جا پر داد.

وی با ذهنی وقاد و حافظه‌ای سرشار گام به این میدان نهاد و برای پاسداری و گردآوری آن چه از معصوم رسیده است، همت گماشت و بی‌وقفه دست به تألیف آثار و تربیت شاگردان نامور زد. هر گوشه‌ای که از کتابی یا کتابخانه‌ای سراغی می‌یافت از آن نمی‌گذشت تا بتواند بحارالانوارش را دریایی کند از روشنی. از طرفی، آن چه وجهه همت ساخت این بود که آثاری نیز بیافریند تا همه گروه فارسی‌زبانان یا غالب آنان از معارف اهل بیت دور نمانند؛ از این رو، تألیفات فارسی‌اش تجلی نمود و سخنان معصوم این چنین در دست عامه فارسی زبان شیعه قرار گرفت.

کتاب پیش رویتان، کوشیده است خواننده را با بحارالانوار، اثر سترگ مجلسی آشنا کند. ناشر وظیفه خود می‌داند تلاش جناب آقای احمد عابدی که تهیه و تألیف این کتاب را بر عهده داشته‌اند، سپاس گزارد.

امید که با نشر این مقالات، میدانی به فراخی آرا و اندیشه‌های موجود در این باره گشوده شود.

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن!

فهرست

پیشگفتار	۵
مقدمه	۷

بخش اول : آشنایی با مؤلف بحارالانوار

فصل اول : زندگی نامه علامه مجلسی	۱۹
فصل دوم : علامه مجلسی از نگاه دانشمندان	۲۵
فصل سوم : مقام محمود	۳۳
فصل چهارم : حیات طیبه	۳۹
فصل پنجم : علامه مجلسی و تربیت شاگرد	۴۵
فصل ششم : انقلاب درونی	۴۹
فصل هفتم : ترجمه روایات	۵۳
فصل هشتم : محدثی بزرگ	۵۵
فصل نهم : تألیفات علامه مجلسی	۶۱
فصل دهم : استادان علامه مجلسی	۶۷
فصل یازدهم : علامه مجلسی اول	۶۹
فصل دوازدهم : تألیفات علامه مجلسی اول	۷۷
فصل سیزدهم : شاگردان علامه محمدباقر مجلسی	۷۹

بخش دوم: آشنایی با بحارالانوار

مقدمه.....	۸۳
فصل اول: بحارالانوار از نظر بزرگان.....	۸۷
فصل دوم: ارزش و ویژگی‌های بحارالانوار.....	۹۵
فصل سوم: هدف از تألیف بحارالانوار.....	۱۰۳
فصل چهارم: آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع‌آوری همه روایات بوده است؟.....	۱۱۳
فصل پنجم: میزان اعتبار روایات بحارالانوار.....	۱۲۱
فصل ششم: روش علامه مجلسی در بحارالانوار.....	۱۳۳
فصل هفتم: دقت‌های علامه مجلسی در فهم روایات.....	۱۵۵
فصل هشتم: بحث‌های مستقل علامه مجلسی در بحارالانوار.....	۱۶۳
فصل نهم: مباحث ادبی در بحارالانوار.....	۱۶۹
فصل دهم: بحث‌های هیئت و نجوم در بحارالانوار.....	۱۷۷
فصل یازدهم: بحارالانوار و مسائل عقلی.....	۱۸۳
فصل دوازدهم: بحارالانوار و فلاسفه.....	۱۸۹
فصل سیزدهم: اشکالات بر بحارالانوار و پاسخ‌آنها.....	۱۹۵
فصل چهاردهم: تعلیقات بر بحارالانوار.....	۲۰۳
فصل پانزدهم: رساله‌های مستقل در بحارالانوار.....	۲۰۷
فصل شانزدهم: شاگردان علامه مجلسی و بحارالانوار.....	۲۱۳
فصل هفدهم: کتاب‌هایی که هرگز نوشته نشد.....	۲۲۱
فصل هیجدهم: مصادر بحارالانوار.....	۲۲۵
فصل نوزدهم: آثاری پیرامون بحارالانوار.....	۲۵۷
فصل بیستم: آشنایی اجمالی با محتوای بحارالانوار.....	۲۶۱
فصل بیست و یکم: مصححان بحارالانوار.....	۲۶۹

فصل بیست و دوم: تاریخ تألیف مجلّات بحارالانوار ۲۷۳

فصل بیست و سوم: چاپ های بحارالانوار ۲۷۷

پایان سخن ۲۸۹

کتاب نامه ۲۹۳

پیشگفتار

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در واپسین لحظات عمر شریف خود برای آخرین مرتبه به مسجد تشریف آورده و آخرین خطبه خود را بر منبر - در حالی که زنان و مردان انصار و مهاجر با گریه و شیون خود حکایت فراق سر می دادند - این گونه آغاز نمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي...»^۱

مردم دو چیز گرانبها در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیت خود. به هر دوی آن ها چنگ زنید؛ زیرا این ها از یکدیگر جدایی ندارند. این حدیث اولین حدیثی است که مضمون آن را می توان از قرآن مجید به دست آورد^۲ و شاهد های متعدّد قرآنی و غیر قرآنی بر آن گواهی می دهند و لذا - در عین آن که این حدیث متواتر است - نیازی به بحث از سند و اثبات تواتر نداشته و باید صحّت آن را اذعان و به محتوای آن عمل کرد.

تمسّک به عترت - که پیام اصلی این حدیث است - به پذیرفتن ولایت و عمل کردن به سخنان و دستورات آنان است. عصمت و پاکی اهل بیت - علیهم السلام - از هر پلیدی بضمیمه علم غیب آنان باعث شده که سخنان آنان

۱. اصول کافی ج ۱، ص ۲۹۴؛ بحارالانوار ج ۲۲، ص ۴۷۵؛ مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۹. برای اطلاع از متواتر بودن سند این حدیث شریف به مجلّد اول عبقات الانوار و ج ۱ - ۳ نفحات الازهار که به این حدیث اختصاص دارند رجوع شود.

۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۶۸.

یکپارچه نور و هدایت باشد.^۱ و چون احادیثی که از خاندان وحی صادر شده است همه نور و روشنی بخش راه خدا می‌باشند، پس هر کتابی که این سخنان را در بر داشته باشد، «دریای نور» خواهد بود و باید به آن تمسک نمود. به همین جهت «دریاهای نور» یا بحارالانوار زبینه‌ترین نام برای بزرگ‌ترین مجموعه حدیثی شیعه است.

کتاب بحارالانوار - که بحق افتخاری بزرگ در تاریخ علم و فرهنگ شیعه است - متأسفانه بدرستی معرفی نشده و کم‌تر کار تحقیقی بر این کتاب صورت گرفته است، و در نتیجه آنگونه که لازم و ضروری است از آن بهره برداری نشده است. لذا بر خود لازم دیدم که برای معرفی این مجموعه حدیث بی‌نظیر و گرانبها، به این نوشته اقدام کنم. باشد که قدمی - هر چند کوتاه - در راه ترویج علوم و معارف اهل بیت - علیهم السلام - برداشته باشم. انشاءالله تعالی.

این کتاب که به «آشنایی با بحارالانوار» نامیده شد، را به روح منور حامی و مروج مذهب اهل بیت - علیهم السلام - در قرن یازدهم حدیث‌شناس بزرگ، عالم ربانی، علامه محمدباقر مجلسی - قدس الله نفسه الزکیه - تقدیم می‌دارم.

احمد عابدی

۲۳ رمضان ۱۴۲۰ ق.

مقدمه

برای روشن شدن جایگاه بلند کتاب بحارالانوار در تاریخ حدیث و در میان مجموعه‌های گرانسنگ حدیثی شیعه، نگاهی گذرا و کوتاه به تاریخ حدیث شیعه می‌افکنیم.

نگارش حدیث به امر پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و توسط حضرت علی - علیه السلام - آغاز شده^۱، و آن حضرت سخنان پیامبر اکرم را در مجموعه‌ها و صحیفه‌های مختلف تدوین می‌نمود. کم‌کم سایر اصحاب نیز به این مهمّ همت گماشته و احادیث را جمع‌آوری می‌کردند.

حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - چنان به حدیث و جمع‌آوری آن اهتمام داشت که یک حدیث از پدر بزرگوار خود را در پارچه‌ای از حریر نگه‌داری می‌کرد و می‌فرمود: «آن حدیث نزد من با حسن و حسین برابری می‌کند»^۲. با دقت در این کلام ارزش واقعی

۱. بصائرالدرجات، ص ۱۶۷، ح ۲۲ و در معالم العلماء، ص ۲، آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مُصَنِّفٍ فِي الْإِسْلَامِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ».

۲. محمد بن جریر رستم طبری در اولین صفحه از کتاب دلائل الإمامة گوید: «مردی آمد نزد فاطمه - علیها السلام - و گفت: آیا رسول خدا چیزی نزد شما نهاده است که آن را به من نشان بدهید؟ حضرت فاطمه به کنیز خود فرمود آن پارچه حریر را بیاور، پس از لحظه‌ای آن کنیز اظهار کرد که آن گم شده است و من آن را نیافتم. حضرت فاطمه

حدیث آشکار می‌گردد. سایر ائمه - علیهم السلام - نیز هر کدام به نحوی در بیان حدیث و تدوین آن سهمی بسزا داشته و در گسترش این دانش فعالیت نموده‌اند.

اصحاب ائمه - علیهم السلام - نیز تلاش فراوانی برای نشر حدیث به کار گرفتند. برخی از محدثان و راویان احادیث به زندان افتاده و گاهی صد ضربه شلاق می‌خوردند^۱ اما با همه این مرارت‌ها و سختی‌ها، احادیث را شنیده و بر دیگران نقل کردند، تا به این وسیله کتاب‌های حدیثی تدوین گردید.

جدّیت و پشتکار آنان چنان بود که برخی از آنان هزار کتاب حدیثی نوشته یا استنساخ و نقل نموده‌اند. مثلاً در شرح حال حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی آمده است: «او هزار کتاب از کتاب‌های شیعه را

→ ناراحتی و تأسف شدید خود را اظهار کرد و فرمود: حتماً آن را پیداکن زیرا آن نزد من با حسن و حسین برابری می‌کند، پس از مقداری تفحص آن را یافتند. در آن نوشته شده بود: «قال محمد النبي: ليس من المؤمنين من لم يأمن جاره بواقعه، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو يسكت، إن الله يحب الخير الحليم المتعفف ويبغض الفاحش الضنين السئال الملحف، إن الحياة من الإيمان، والإيمان في الجنة، وأن الفحش من البذاء والبذاء في النار» یعنی: پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - فرمود: از مؤمنان نیست کسی که همسایه‌اش از شر او ایمن نباشد. هر کس که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، همسایه خود را اذیت نکند، و هر کس ایمان به خدا و روز آخرت دارد، یا سخن نیک بگوید و یا سکوت نماید. خداوند انسان نیکوکار بردبار و با عفت را دوست داشته و شخص بخیلی را که سخن زشت بگوید و با اصرار زیاد چیزی را طلب می‌کند، خشم دارد. حیات از ایمان بوده و ایمان در بهشت است، و فحش کلام زشت است و کلام زشت در آتش است.

نقل کرده است»^۱ و محمد بن ابی عمیر ۹۴ کتاب حدیثی تدوین کرد^۲، و محمد بن مسعود عیاشی بیش از دویست کتاب تألیف نمود و شیخ صدوق سیصد کتاب حدیثی بنگارش درآورد.^۳ مرحوم شیخ حرّ عاملی فرمود است: «یونس بن عبدالرحمان هزار کتاب در ردّ بر اهل سنت و سی کتاب در موضوعات دیگر تدوین کرد»^۴ و معلوم است که اکثر این کتاب‌ها به موضوعات حدیثی اختصاص داشته است.

تنها در قرن اوّل هجری محدّثان بزرگ شیعه حدود ۶۶۰۰ کتاب در موضوعات مختلف به رشته تحریر درآوردند^۵ و جهت‌گیری غالب این کتاب‌ها احادیث اهل بیت - علیهم السلام - بوده است. از میان این کتاب‌ها چهارصد کتاب که دارای مزیت‌های بیش‌تر بودند، به «اصول اربعه» شهرت یافتند و در نیمه اوّل قرن سوّم اکثر مراجعات مردم و علما به این چهارصد اصل بوده است.^۶

با توجه به آنچه گذشت روشن شد در زمانی که خلیفه اوّل و دوّم بشدّت از نگارش حدیث جلوگیری می‌کردند و محدّثان اهل سنت نیز به پیروی از خلفای خود افتخار نقل حدیث را برای خود عیب می‌شمردند. عالمان و محدّثان شیعه با جدّیت تمام به دنبال نقل حدیث بودند. و چون اهل سنت بیش از یک قرن از نقل حدیث

۱. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۳۰۴.

۴. الفوائد الطوسیه، ص ۲۴۵، و نیز ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. همان.

۶. برای اطلاع بیش‌تر از این اصول ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۹.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - امتناع کرده بودند وقتی تصمیم گرفتند احادیث خود را جمع آوری کنند، راه احادیث جعلی و دروغ و اسرائیلیات به روی آنان گشوده شد، کناره گیری از اهل بیت پیامبر - علیهم السلام - و فضایل آنان، و روی آوردن به قیاس و استحسان و تفسیر به رأی، از دیگر نتایج آن بود. امّا شیعه به جهت تمسّک به عترت رسول خدا - صلی الله علیه وآله -، هرگز از درس و نقل و تدوین حدیث فاصله نگرفتند و لذا احادیث ساختگی در میان آنان بندرت یافت می شود.

از آغاز غیبت صغری - چون مشکل پراکندگی روایات در اصول اربعه‌ا به صورت جدی خودنمایی می کرد و هر فقیه‌ای برای یافتن حکم هر مسأله‌ای مجبور بود صدها کتاب را مورد مطالعه و تأمل قرار دهد - مخصوصاً که این کتاب‌ها از هیچ نظم و ترتیب خاصی نیز پیروی نمی کردند - نوشتن جوامع اولیه حدیث شیعه آغاز شد.

ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) کتاب ارزشمند الکافی را نوشت. این کتاب در عین حال که اولین مجموعه بزرگ حدیثی شیعه است، از جهت اعتبار و دقت در نقل احادیث نیز معتبرترین کتاب شیعه به شمار می رود. در این کتاب ۱۶۱۹۹ حدیث در موضوعات اصول دین، اخلاق و فروع دین با نظم و ترتیب بسیار دقیق گردآوری شده است.

شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۶ - ۳۸۱) کتاب من لا یحضره الفقیه را که اختصاص به روایات فقهی دارد تدوین کرد، و روایات موضوعات اعتقادی و اخلاقی را در سایر تألیفات خود که سیصد کتاب حدیثی است، جمع آوری کرده است.

و چون مرحوم کلینی و شیخ صدوق - رضوان الله تعالی علیهما - معمولاً احادیث متعارض را نقل نکرده و تنها آنچه را خود صحیح می دانستند در کتاب های خود می نگاشتند و از طرفی مشکل تعارض روایات در ابتدای قرن پنجم به صورت یک مسأله جدی و مشکلی بزرگ خودنمایی می کرد شیخ محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) با انگیزه ای کلامی یعنی دفاع از مذهب و اعتقادات شیعه تصمیم گرفت دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار را به قصد حلّ مشکل تعارض روایات تدوین کند، و این دو کتاب از این جهت در موضوع خود بی نظیر می باشند، و به این وسیله کتب اربعه یا جوامع اولیه حدیث شکل گرفت.

شیعه معتقد است که تمام علوم پیامبر و ائمه اطهار - علیهم السلام - از وحی الهی سرچشمه گرفته اند، و لذا در سخنان آنان تعارض و اختلافی نیست، و اگر تعارضی بین روایات مشاهده شود، این تعارض بدوی و ظاهری است و با اندک تأمل و دقت در آن روایات بر طرف خواهد شد. علت این تعارض روایات عبارت است از:

الف - درست متوجه نشدن معنی و تفسیر روایات، و نرسیدن به عمق معنا و حمل الفاظ روایات بر معناهای امروزی آنها.
ب - تعمیم دادن روایات مربوط به موارد جزئی و شخصی به سایر موارد.

ج - تقطیع شدن روایات و در نتیجه از بین رفتن قرینه های آنها.
د - نوشته نشدن احادیث هنگام شنیدن از امام - علیه السلام - و اعتماد به حافظه افراد و قهراً پدید آمدن سهو و خطا از راویان هنگام

نقل آن‌ها.

هـ- تدریجی بودن بیان احکام، و آن‌که چه بسا یک راوی حکمی را می‌شنید که عام است، امّا مخصّص آن را متوجّه نمی‌شد.

و- وجود طاغوت‌هایی که موجب کتمان حق می‌شدند و گاهی ائمّه اطهار- علیهم السلام- برای حفظ جان شیعیان تقیّه می‌نمودند.
ز- نقل به معنی شدن روایات و ذکر نکردن عین الفاظ امام- علیه السلام-.

ح- جعل و تزویر و روایات دروغی که توسط برخی از افراد مغرض و یا ساده لوح ساخته شده است.

شیخ طوسی در کتاب خود به مسأله تعارض روایات پرداخت و کیفیت جمع بین روایات متعارض را بنحوی بیان کرد.

در این زمان که شیخ طوسی معاصر و شاگرد شیخ مفید و سیّد مرتضی بود، عقل‌گرایی در میان شیعیان بغداد به اوج خود رسیده بود و حتّی با نگاه عقلی به نقد حدیث می‌پرداختند، امّا پس از آن‌که سلطان طغرل بیک در سال ۴۴۸ وارد بغداد شد و با ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنّت، محلّه شیعه نشین کرخ بغداد آتش زده شد، شیخ طوسی مجبور به مهاجرت به نجف اشرف شده و حوزه علمیه آن شهر را پایه ریزی کرد، و در دوازده سال آخر عمر خود ضمن اداره کردن حوزه و به‌دست داشتن زعامت و مرجعیّت شیعه، به جمع‌آوری کتاب‌های حدیثی پرداخت.

پس از وفات شیخ طوسی در سال ۴۶۰ هـ ق، آن شور و نشاطی که در چند قرن قبل در نشر حدیث و تألیفات حدیثی وجود داشت از بین رفت و کم‌کم نوعی رکود بر تاریخ حدیث حکمفرما شد. علّت این

رکود را در چند عامل ذیل باید جست و جو نمود:

۱ - اختناق شدیدی که توسط بنی عباس بر شیعیان عموماً و علمای حوزه‌های علوم دینی خصوصاً اعمال گردید.

۲ - افول قدرت آل بویه و حمایت نشدن از حرکت‌های فرهنگی شیعی.

۳ - مرعوب و بلکه تحت تأثیر عظمت شیخ طوسی بودن، به‌طوری که مدّت‌ها گویا همه مقلّد شیخ طوسی و اندیشه‌های او بودند.

۴ - با وجود کتب اربعه و صدها کتاب حدیثی که توسط محدّثان بزرگ قرن سوّم و چهارم نگارش شده بود، احساس نیاز جدّی به تدوین کتاب‌های حدیثی جدید نمی‌شد.

۵ - گرایش زیاد حوزویان به علوم عقلی و نیز در نقلیات به علمی مثل فقه و ادبیات.

علی‌رغم این رکود، در دانش حدیث، در طول قرن‌های ششم تا قرن یازدهم عالمان و محدّثان بزرگی به نشر و تألیف و نقل و تفسیر حدیث پرداختند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فضل بن حسن بن فضل طبرسی متوفّی ۵۴۸.

سعید بن هبة الله معروف به قطب راوندی متوفّی ۵۷۳.

محمّد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی متوفّی ۵۸۸.

محمّد بن جعفر معروف به ابن مشهدی متوفّی پس از ۵۹۶.

علی بن موسی بن طاوس متوفّی ۶۶۴، وی کتاب‌خانه مفصّلی

داشته و اکثر کتاب‌های او در موضوع حدیث بوده است.

احمد بن موسی بن طاوس متوفّی ۶۷۳.

حسن بن یوسف معروف به علامه حلّی متوفی ۷۲۶.
 محمد بن مکی (شهید اوّل) شهید در سال ۷۸۶.
 رجب بن محمد بن رجب برسی زنده در سال ۸۱۳.
 علی بن محمد بن علی بیاضی متوفی ۸۷۷.
 تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی متوفی ۹۰۵.
 محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی متوفی ۹۴۰.
 حسین بن عبدالصمد عاملی متوفی ۹۸۴.
 حسن بن زین الدین شهید ثانی متوفی ۱۰۱۱.
 محمد تقی مجلسی متوفی ۱۰۷۰.
 هر کدام از این محدّثان و عالمان بزرگ در تاریخ حدیث شیعه، جایگاهی رفیع داشته و آثار و تألیفات با ارزشی را در موضوع حدیث پدید آورده‌اند. این محدّثان در واقع حلقه اتصال بین جوامع اوّلیه حدیث و جوامع ثانویه آن بوده و بیان روش هر کدام، خود احتیاج به مقاله‌ای مفصّل و طولانی دارد.
 قرن یازده هجری شاید شکوفاترین دوران تاریخ حدیث شیعه باشد. در این قرن سه عالم و محدّث بزرگ به تدوین جوامع ثانویه حدیث پرداخته و مجموعه‌ها و آثار مهمی با روش‌هایی نو و بدیع پدید آوردند.
 محمد بن مرتضی ملقب به ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱)، حدود پنجاه هزار حدیث کتب اربعه را در مجموعه‌ای به نام الوافی گردآوری کرد این کتاب دارای سه مقدمه و چهارده جزء و یک خاتمه است. مؤلف آن در ابتدای هر بابی آیات شریفه قرآن و سبسر روایات آن موضوع را نقل و گاهی به شرح و تفسیر آن روایات

می‌پردازد، و اگر روایات آن موضوع متعارض باشند، راه حل جمع بین روایات را معمولاً از شیخ طوسی نقل کرده و همان را می‌پذیرد. کتاب وافی با وجود دقت بسیار زیاد، مؤلف آن ولی چون تنها به کتب اربعه اکتفا کرده و سایر کتاب‌های حدیثی را نقل نکرده و از طرفی ترتیب معهود و متعارف فقه را رعایت نکرده است، کم‌تر مورد مراجعه قرار می‌گیرد. محمد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴) نیز در قرن یازدهم، تمام تلاش و عمر خود را صرف روایات اهل بیت - علیهم السلام - نمود و کتاب‌های متعددی تألیف کرد که مهم‌ترین اثر او کتاب تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة معروف به وسائل الشیعه است. این کتاب صرفاً به روایات فقهی روی آورده و به ترتیب کتاب شرایع الاسلام و بلکه شرح روایی بر شرایع است. شیخ حرّ عاملی در این کتاب از حدود هشتاد کتاب حدیثی بهره گرفته و روایات آن‌ها را نقل کرده است و چون به کتب اربعه اکتفا نکرده و با ترتیب معهود و مأنوس فقهی هماهنگ است، بسیار مورد توجه و اقبال عمومی فقها واقع شده است. بحث از دقت یا عدم دقت این کتاب در نقل روایات و نیز تقطیع‌های آن و مقایسه این کتاب با جامع احادیث الشیعه و نیز النجعه مجالی دیگر را می‌طلبد.

با توجه به آنچه گذشت اکنون به بررسی بحارالانوار می‌پردازیم، تا جایگاه واقعی این کتاب در تاریخ پرفراز و نشیب حدیث شیعه روشن گردد.

بخش اول

آشنایی با مؤلف بحار الانوار

فصل اول

زندگی نامه علامه مجلسی

رئیس محدّثان و افتخار مجتهدان، شناور گرداب‌ها و اقیانوس‌های بحارالانوار و علامه ذوالفنون مآلاً محمّدباقر فرزند محمّدتقی، فرزند مقصود علی اصفهانی معروف به علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - چنان در هاله‌ای از قدس و عظمت قرار دارد که جامه‌ای که با حروف الفبا نوشته شده باشد، بر اندام او کوتاه است و نوک قلم تنها چون سرانگشتی که از دور به ماه اشاره دارد، دورا دور اشارتی به سوی او دارد.

کتاب‌های تاریخ و شرح حال نه در تاریخ ولادت وی اتفاق نظر دارند و نه در تاریخ وفات او. ولی با یک بررسی کوتاه بزودی می‌توان اطمینان یافت که تولّد او در سال ۱۰۳۷ ه. ق. بوده است؛ زیرا اکثر مؤرّخان ولادت او را در این سال قرار داده‌اند.^۱ و سیّد عبدالحسین حسینی خاتون آبادی که معاصر علامه مجلسی است، گفته: «تاریخ او

۱. مصفی المقال، ص ۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ الاعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۴۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۱؛ هدیة الاحباب، ص ۲۵۰؛ اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۲، در این کتاب گرچه تاریخ ۱۰۲۷ اق را ذکر کرده است، ولی این قطعاً غلط چاپی است و مقصود ۱۰۳۷ بوده است.

غزل است.^۱ و کلمه غزل به حساب ابجد ۱۰۳۷ می باشد.

اما آقا احمد بن محمد علی بهبهانی در مرآت الاحوال جهان نما می گوید: «ولادت با سعادتش در دارالسلطنة اصفهان در ابتدای سنه یک هزار و سی و هشت اتفاق افتاد.^۲ ولی این کلام را نمی توان پذیرفت؛ زیرا از خود علامه مجلسی نقل شده که فرموده: «من الغریب انه وافق تاریخ ولادتی عدد «جامع کتاب بحارالانوار»^۳، یعنی از شگفتی ها آن که تاریخ تولد من با عدد «جامع کتاب بحارالانوار» یعنی گردآورنده، بحارالانوار هماهنگ است. و عدد «جامع کتاب بحارالانوار» یعنی «۳، ۱، ۴۰، ۷۰، ۲۰، ۴۰۰، ۱، ۲، ۲، ۸، ۱، ۲۰۰، ۳۰، ۱، ۵۰، ۶، ۱، ۲۰۰» که همان سال ۱۰۳۷ می باشد.

و تاریخ وفات او را بعضی سال ۱۱۱۱ هـ ق^۴ و بعضی ۱۱۱۰ هـ ق ذکر کرده اند^۵ و مرحوم علامه طهرانی در مصفی المقال به صورت تردید هر دو تاریخ را ذکر فرموده است؛^۶ اما به نظر می رسد که سال ۱۱۱۰ به چند جهت اقرب به واقع می باشد؛ زیرا گذشته از آن که در کلمات کسانی که تاریخ ۱۱۱۱ را ذکر کرده اند، اختلاف و تنافی هست،

۱. وقایع السنین والاعوام، ص ۵۰۸.

۲. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۳.

۳. لؤلؤة البحرين، ص ۵۹.

۴. وقایع السنین والاعوام، ص ۵۵۱ با توجه به این که خاتون آبادی تا وقایع سال ۱۰۹۷ را نوشته است وقایع پس از این تاریخ توسط فرزندان وی به کتاب اضافه شده است؛ لؤلؤة البحرين، ص ۵۹؛ الاعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹.

۵. اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۲؛ مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۳؛ حدائق المقربین، بد نقل از روضات الجنات، ج ۲، ص ۷۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۱.

۶. مصفی المقال، ص ۹۳.

زندگی نامه علامه مجلسی / ۲۱

تاریخی را که ذکر کرده اند با مدّت عمر علامه مجلسی توافق ندارد؛ زیرا به استثنای بحرانی در لؤلؤة البحرين همه نویسندگان شرح حال او گفته اند: مدّت عمر شریف علامه مجلسی ۷۳ سال بوده است. بهترین کلامی که در ضبط روز و ماه و سال وفات علامه مجلسی گفته شده است این شعر است:

ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد

زیرا که «ماه رمضان به حساب ابجد عدد هزار و صد و سی و هفت است، چون بیست و هفتش کم شود، هزار و صد و ده می شود که تاریخ وفات اوست^۱». بنابراین علامه مجلسی در شب بیست و هفت رمضان سال ۱۱۱۰ در سن ۷۳ سالگی بدرود حیات گفت^۲. والسلام علیه يوم ولد و يوم توفی و يوم یبعث حیّاً.

علّت آنکه وی ملقب به لقب مجلسی گردیده، آن است که جدّ او ملاً مقصود علی در اشعار خود تخلص به مجلسی داشته است، لذا این لقب در خانواده آن ها قرار گرفت. آقا احمد بن محمد بن علی بهبهانی می گوید: «مولى مقصود علی عارف صاحب کمال، و مقدّس نیکو مقال است و اشعار بسیار رنگین از کلک بدایع افکارش به ظهور رسیده و در مجلس آرایى ثانی خود نداشته، و تخلص به مجلسی می فرموده است و لهذا این سلسله به مجلسی مشهور شده اند^۳».

۱. هدیه الاحباب، ص ۲۵۰.

۲. روضات الجنات، ج ۲، ص ۷۸.

۳. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۰۰؛ الفیض القدسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵.

ص ۱۰۵.

علامه مجلسی هنوز به چهار سالگی نرسیده بود که نزد پدر خود به تحصیل پرداخت و در مساجد برای نماز حاضر می شد و به تعلیم و تربیت و موعظه کودکان هم سن خود می پرداخت. خود فرموده است: «الحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه این ها را می دانستم؛ یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ. و نماز شب می کردم در مسجد صفا، و نماز صبح را به جماعت می کردم. و اطفال را نصیحت می کردم به آیت و حدیث، به تعلیم پدرم رحمه الله تعالی^۱. آن عالم سخت کوش در اندک زمانی همه علوم رسمی زمان خود را فرا گرفت. «مراتب علوم را در خدمت والد ماجد خود استفاده نمود و در اندک زمانی جامع علوم دینیّه و معارف یقینیّه و حاوی کمالات صوریّه و معنویّه گردید و صیت فضایلش با وجود پدر بزرگوار به اطراف و اکناف عالم و اعلی و ادانی هر دیار رسید^۲». با وجود آن که پدرش در علوم عقلی ید طولایی داشت، اما بر اثر تغییر جهتی که در پدرش حاصل شده بود و بیش تر متمایل به علوم نقلی خصوصاً شرح و تفسیر احادیث گردیده بود، تنها علوم نقلی را از پدرش استفاده کرد و علوم عقلی را از محضر حکیم بزرگ آقا حسین خوانساری (۱۰۱۷ - ۱۰۹۸) صاحب حاشیه بر اشارات و حاشیه بر حاشیه قدیم استفاده نمود. «قرأ العقليات علی المولی الأستاذ آقا حسین والنقلیات علی والده^۳». علامه مجلسی از بیست و پنج سالگی شروع به تألیف و تصنیف نمود و در ابتدای ربیع الاول سال ۱۰۶۳ هـ ق اولین کتاب خود را به

۱. زندگینامه علامه مجلسی، از سید مصلح الدین مهدوی، ج ۱، ص ۵۵.

۲. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۳.

۳. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰؛ وقایع السنین والاعوام، ص ۵۴۱.

نام میزان المقادیر یا رساله الاوزان بپایان رساند^۱ و از این جا روشن می‌گردد که در ابتدا گرایش و توجه وی به مسائل فقهی بوده و خواسته است مسائل مهمی که مبتنی بر شناخت وزن و مقدار هستند - با توجه به مباحثی که والد علامه‌اش در کتاب روضة المتقین بیان فرموده است - در این کتاب بیان نماید.

و این شروعی بود برای تألیف کتاب‌های بسیار ارزنده‌ای که در طول عمر خود به عنوان مهم‌ترین دستاورد حیاتش جمع‌آوری و برای ابدیت تاریخ به یادگار گذارد.

تنها هفت سال پس از پایان اولین تألیف خود، یعنی در سال ۱۰۷۰ هـ ق کتاب فهرست اخبار کتب عشره را تألیف کرد و این خود نقطه شروع تدوین بحار الانوار بود که نه تنها أم الکتاب کتاب‌های علامه مجلسی است، بلکه أم الکتاب همه کتاب‌های شیعه است و حدود چهل سال از عمر شریف و مبارک خود را صرف آن نمود.

فصل دوم

علامه مجلسی از نگاه دانشمندان

در این جا سخنان برخی از شاگردان و معاصران او و نیز کلماتی از بعضی از علمای متأخر از او را پیرامون شخصیت منحصر به فرد این نادره دوران ذکر می‌کنیم:

الف - مرحوم سید عبدالحسین خاتون آبادی (متوفی ۱۱۰۵ هـ ق) فرموده:

«رئيس المحدثين على الاطلاق، ومن يجوز عليه إطلاق هذه المنقبة بالاستحقاق فاضل، عالم كامل شيخ الإسلام والمسلمين مولانا محمد باقر مجلسي؛^۱

بزرگ همه محدثان، و کسی که بحق سزوار این ستایش است، فاضل و عالم کامل، بزرگ اسلام و مسلمانان، مولای ما محمد باقر مجلسی».

ب - رجالی بزرگ محمد بن علی اردبیلی می‌گوید:
«محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی الملقب

بالمجلسی مدّ ظلّه العالی، اُستادنا و شیخنا و شیخ الاسلام و المسلمین خاتم المجتهدین، الإمام العلامة، المحقّق، المدقّق، جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزلة، وحید عصره، فَرید دهره، ثقة، ثبت، عین، کثیر العلم، جید التصانيف، وأمره فی علوّ قدره و عظم شأنه و سموّ رتبته و تبخّره فی العلوم العقلیة والنقلیة ودقّة نظره وإصابة رأیه وثقته وأمانته وعدالته أشهر من أن یذکر، وفوق ما یحوم حوله العبارة، وبلغ فیضه وفیض والده -رحمه الله تعالى- دیناً و دنیاً بأکثر الناس من العوام والخواصّ جزاء الله تعالى أفضل جزاء المحسنین. له کتب نفیسة جیّدة قد أجازنی دام بقائه و تأییده أن أروی عنه جمیعها؛^۱

محمد باقر فرزند محمد تقی فرزند مقصود علی مجلسی که سایه بلند پایه اش مستدام باد، استاد و شیخ ما، و بزرگ اسلام و مسلمانان و آخرین مجتهدان است او پیشوا، علامه، محقّق، دقیق، جلیل القدر، بلند مرتبه، منحصر به فرد زمان، و یکتای روزگار خود، مورد اعتماد، عادل، دارای علم فراوان و نوشته های نیکوست. عظمت و بلندی مرتبه او و ورزیدگی او در علوم عقلی و نقلی و دقّت نظرش و درستی اندیشه اش و صداقت و امانت او

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۸، ۷۹ و ۵۴۹.

آشکارتر از آن است که نیاز به ذکر کردن داشته باشد و بالاتر از آن است که بتوان بیان کرد. فیض مادی و معنوی او و پدرش -رحمت خدا بر او باد- به اکثر مردم از عوام و خواص رسیده است. خدای بزرگ بهترین پاداش نیکوکاران را به او دهد. او -که خدای تعالی طول عمرش داده و بر تأییداتش بیفزاید- کتاب‌های نفیس و با ارزشی دارد و به من اجازه داده همه آن‌ها را از او نقل کنم».

با دقت در کلام مرحوم اردبیلی نکته‌های بسیار مهمی از اخلاق و روابط حسنه علمای دوران صفویه روشن می‌شود. مرحوم اردبیلی حدود سال ۱۱۰۱ هـ ق و در زمان حیات علامه مجلسی وفات یافته است. او که خود از علمای بزرگ رجال بوده و کتاب جامع الرواة او از بهترین کتاب‌های طبقات علم رجال به شمار می‌رود و با علما و محدثان بزرگ آشنایی کامل دارد، علامه مجلسی را با این کلمات بلند می‌ستاید و بلکه او را فوق آن می‌داند که با قلم و بیان بتوان توصیف نمود. اردبیلی خود از علامه مجلسی اجازه روایت گرفته و او را به مجتهد بودن و متبحر در علوم عقلی و نقلی و صاحب نظر بودن و دقت نظر و فوق عدالت بودن و رسیدگی به امور مردم اعم از علما و دیگران می‌ستاید.

ج: شاگرد و داماد علامه مجلسی، امیر محمد صالح حسینی می‌گوید:

«مولانا محمدباقر مجلسی -خدای متعال روح لطیف او را مقدس داشته و ضریح او را منور گرداند-

بزرگ‌ترین فقها و محدّثان بزرگ بود. او از همه علمای دین برتر بود، و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال و اصول و کلام و اصول فقه بر تمامی اندیشمندان روزگار ترجیح داشت، و هیچ‌کس از علمای گذشته و حال در علم و عرفان به جایگاه و بلندی مرتبه او و جامعیت او نمی‌رسند، او مقرب درگاه خدای رحمان بود^۱.

د - شاگرد دیگرش، علامه افندی می‌گوید:

«مولانا محمدباقر مجلسی، عالم و فاضل، دقیق، متبحر، فقیه، متکلم، محدّث، عادل، و دارای همه نیکی‌ها و ارزش‌هاست. او که بسیار جلیل‌القدر و بلند مرتبه است، کتاب‌های سودمند فراوانی تألیف کرده. خدای متعال بر عمرش بیفزاید^۲».

ه - محدّث بزرگ شیخ یوسف بحرانی نیز در وصف علامه مجلسی فرموده است:

«محمدباقر مجلسی پیشوای زمان خود در همه علوم خصوصاً علم حدیث بود. او که شیخ الاسلام اصفهان و دارای ریاست دینی و دنیایی بود، امامت جمعه و جماعت را نیز به عهده داشت. علامه مجلسی بود که حدیث را در کشور ایران منتشر، و به فارسی ترجمه کرد. در امر به معروف و نهی از منکر

۱ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۴، برای رعایت اختصار متن عربی ذکر نشده و به ترجمه آن اکتفا گردید.

۲ - ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹.

بسیار محکم بود، جود و کرمش شامل همه می‌گردید. حکومت شاه سلطان حسین صفوی در عین بی‌کفایتی شاه، به سبب علامه مجلسی حفظ شده بود، اما به مجرد آن‌که علامه مجلسی وفات یافت، ضعف و سستی بر مملکت فراگیر شد، و در همان سال شهر قندهار از دست شاه خارج شد و سپس شهرها را یکی پس از دیگری از دست داد^۱. و -امیر محمد حسین خاتون آبادی فرزند امیر محمد صالح و سبط علامه مجلسی می‌گوید:

«علامه مولانا محمد باقر مجلسی - که خداوند جایگاه او را در بهشت بالا برد - پناه محدثان و مجتهدان همه زمان‌ها و مکان‌ها است. او غواص بحار الانوار بوده و با این غواصی خود در دریا‌های نور حقایق را استخراج می‌نماید، و با ذهن تیز بین خود با چراغدان‌های نور اسرار و دقایق را به دست می‌آورد. او حیات دل عارفان و روشنی چشم سالکان و پناه نیکان و آینه عقل بینایان بود. مشکلات مسائل حلال و حرام و نکته‌های ظریف احکام را از ادله آن‌ها استنباط می‌نمود. او آیت خدا در جهانیان و مقتدای محققان و افتخار همه مجتهدان و فقیهان بود. شیخ اسلام و خدمتگذار

روایات اهل بیت - علیهم السلام - بود.^۱

ز: علامه بحرالعلوم نیز علامه مجلسی را این گونه ستوده است:

«آخرین محدّثان بزرگ و نشر دهنده علوم دین، عالم ربانی و نور درخشنده، خدمتگذار روایات ائمه اطهار - علیهم السلام - و غوّاص بحارالانوار، دایی ما، علامه مولی محمدباقر مجلسی^۲».

ح - آقا احمد بن محمد علی بهبهانی می گوید:

«اگر خواهم که ذره ای از آفتاب مکرمت و فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاهدات و ضبط اوقات و طور معاش و مکارم اخلاق آن زیده آفاق را شرح دهم، کتابی شود نهایت مبسوط، و بسیاری از مطوّلات باید که بر مقتصری از احوالاتش اشاره رود. افاضل و مستعدان از ذکر محامد اوصاف او معترف به قصور و در رسیدن به اولین پایه از مدارج معارج مناقبش نارساتر از دماغ مخموراند. منبع بحارانوار و مؤید به تأییدات کردگار، و از نوادر روزگار بود. سماء عالم فضیلتش بر اصحاب معرفت ظاهر، و هر یک از مصنفاتش جلاء عیون ارباب بصایر است و افادات آن بزرگوار حیات بخش قلوب مؤمنان و عین حیات دل های متّقیان است^۳».

۱. الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۲.

ط - شیخ محقق اسدالله کاظمی دزفولی می گوید:

«منبع الفضائل و الأسرار والحکم، غوّاص بحار
الانوار، مستخرج كنوز الأخبار ورموز الآثار، الذي لم
تسمح بمثله الأدوار والأعصار، ولم تنظر إلى نظيره
الأنظار والأمصار، كشّاف أنوار التنزيل وأسرار
التأويل، حلال معاضل الأحكام و مشاكل الأفهام
بأبلج السبيل وأنهج الدليل، صاحب الفضل الغامر،
والعلم الماهر، والتصنيف الباهر، والتأليف الزاهر،
زين المجالس والمدارس والمساجد والمنابر، عين
أعيان الأوائل والأواخر من الأفاضل والأكابر، الشيخ
الواقر الباهر المولى محمدباقر جزاه الله رضوانه
وأحلّه من الفردوس ميطانه^۱».

ی - محدث بزرگ حاج میرزا حسین نوری می فرماید:

«لم يوفق أحدٌ في الإسلام مثل ما وفق هذا الشيخ
المعظم، والبحر الضخم، والطور الأشم، من ترويج
المذهب وإعلاء كلمة الحق، وكسر صولة المبدعين،
وقمع زخارف الملحدين، وإحياء دارس سنن الدين
المبين، ونشر آثار أئمة المسلمين بطرق عديدة
وأنحاء مختلفة، أجلّها وأبقاها التصانيف الرائقة
الأنيقة الكثيرة التي شاعت في الأنام وينتفع بها في
آناء الليالي والأيام العالم والجاهل والخواص والعوام
والمشتغل المبتدي والمجتهد المنتهي والعجمي

والعربی وأصناف الفرق المختلفة وأصحاب الآراء
المتفرقة»^۱.

این گوشه‌ای بود از نظرات علمای بزرگ در مورد علامه مجلسی - رضوان الله علیه - و این کلمات بهترین لسان صدق و یاد خیری است که از او در دل بزرگان به جای مانده است و چون مشت نمونه خروار است، قضاوت دیگران نیز در مورد علامه مجلسی همین‌گونه خواهد بود.

آری همیشه انسان‌های بزرگ مورد حسادت خفاشانی که قدرت دیدن نور خورشید را ندارند، قرار می‌گیرند و انسان مؤمن هرگز از این‌گونه رنج و آزارها در امان نیست و همان‌طور که شیخ الرئيس ابن سینا، محقق حلّی صاحب شرائع و... همیشه مورد هجوم تیرهای نادانانی که آتش حقد و حسادت در درونشان مشتعل و بر آن‌ها مستولی بوده است بوده‌اند، علامه مجلسی نیز تا حدودی مورد تهاجم حرف‌های غرض‌آلود برخی از دوستان نادان و برخی دشمنان خارجی دانا قرار گرفت و لی ابی الله إِلَّا أَنْ يُتَمَّ نَوْرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد

۱. الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۰.

فصل سوم

مقام محمود

تحصیل مقامات معنوی جز از طریق مسائل معنوی امکان ندارند و همه کسانی که خدمات شایانی نسبت به دین و مسلمانان داشته‌اند، توفیق و موفقیت خود را مرهون راز و نیازهای شبانه خود با ایزد یکتا می‌دانند:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۱.

موفقیت مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی در تأسیس حوزه علمیه قم، نتیجه توسل او به حضرت سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین ارواح من سواه لترتبه الفداء بود. و توفیق امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیة - در سرنگون کردن طاغوت و پدید آوردن جمهوری اسلامی ثمره اخلاص آن حضرت در مجاهداتش در راه خدا است. و اگر می‌بینیم علامه مجلسی به چنین توفیقی دست یافته است که فقهای بزرگ غبطه به او می‌خورند و از وصف کمالات و فضایل او بزرگان سخن ناتوانند.

۱. سورة اِبراء، آیه ۷۹.

أنا في مديحك ألكن لا اهتدي

وانا الخطيب الهبزي المصقع

و کم ترکی را سراغ داریم که این قدر به مذهب و مکتب تشیع خدمت کرده باشد و بیشترین ترویج دین در این چند قرن اخیر توسط او انجام شده است. همه و همه معلول دعای نیمه شبی است که والد علامه اش در هنگام تهجد در حق فرزند خود نمود.

آقا احمد بن محمد علی بهبهانی می فرماید:

«از بعضی از ثقات شنیده ام که از مرحوم آخوند ملا محمد تقی - علیه الرحمة - نقل کرده است که شبی از شب ها بعد از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر علی الاطلاق، خود را به حالتی دیدم که هرچه از درگاه احدیت مسألت کنم البته به اجابت مقرون شده عنایت خواهد شد، و در دل خود متفکر بودم که کدام چیز از امور اخرویه یا دنیویّه را بخواهم که ناگاه آواز گریه محمد باقر که در گهواره بود شنیدم. بلا تأمل عرض کردم: خداوندا بحق محمد و آل محمد این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و او را موفق به توفیقات بی پایان خود بدار. و یقین حاصل است که این خوارق عادات که از آن بزرگوار به ظهور رسیده است نیست مگر از دعای چنین بزرگوار^۱».

۱ . مآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۳. این داستان را سایر کتاب ها نیز از مآت الاحوال نقل کرده اند: الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۱؛ مستدرک الوسائل.

البته از زحمت و تلاش شبانه روزی علامه مجلسی در تحصیل علم و کمال نباید غافل بود. هر کدام از استعداد ذاتی و کوشش بی‌وقفه علامه مجلسی و دعای نیمه شب پدرش و توفیق الهی و توجه معصومین - علیهم السلام - جزئی از اجزاء و اسبابی هستند که این اعجوبه روزگار، و نادره دوران را پدید آوردند.

مرحوم شیخ عباس قمی می‌فرماید:

«حَدَّث شَيْخُنَا الْعَلَّامَةُ النُّورِي عَنْ بَعْضِ تَلَامِذَةِ صَاحِبِ الْجَوَاهِر - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَسْتَاذُنَا شَيْخُ الْفُقَهَاء فِي عَصْرِهِ صَاحِبُ جَوَاهِرِ الْكَلَامِ يَوْمًا فِي مَجْلِسِ الْبَحْثِ وَالتَّدْرِيسِ فَقَالَ: رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ كَأَنِّي بِمَجْلِسٍ عَظِيمٍ فِيهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَعَلَى بَابِهِ بَوَّابٌ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ فَأَدْخَلَنِي، فَرَأَيْتُ فِيهِ جَمِيعَ مَنْ تَقَدَّمَ وَتَأَخَّرَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مُجْتَمِعِينَ فِيهِ وَفِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ مَوْلَانَا الْعَلَّامَةُ الْمَجْلِسِيُّ، فَتَعَجَّبْتُ مِنْ ذَلِكَ، فَسَأَلْتُ الْبَوَّابَ عَنْ سِرِّ تَقَدُّمِهِ؟ فَقَالَ: هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ الْأَئِمَّةِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - بِبَابِ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^۱».

یعنی: «استادم علامه حاجی میرزا حسین نوری از برخی شاگردان صاحب جواهر - رحمت خدای بر او باد - نقل کرد که صاحب جواهر - که استاد و بزرگ فقهای زمان خود بود - روزی در مجلس درس خود نقل کرد که شب گذاشته من در خواب محفلی بزرگ را دیدم که عده‌ای از علما داخل آن نشسته‌اند و یک نگهبانی نزد درب ایستاده است، از او اجازه خواسته و داخل آن مجلس شدم. دیدم تمام علمای گذشته دور و نزدیک در آن جا جمع‌اند و در بالای مجلس علامه

→ ج ۳، ص ۴۰۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۰؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۵۳.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۲؛ الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۱۵۰.

مجلسی نشسته است، از آن چه دیدم شگفت زده شده و علت برتری علامه مجلسی را از آن نگهبان سؤال کردم، او پاسخ داد که مجلسی نزد ائمه - علیهم السلام - به «باب الائمه - علیهم السلام - معروف است». و به قدری کتاب های علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در ایجاد تربیت اسلامی و تقویت فرهنگی دینی در جامعه نقش داشته است که علامه بحر العلوم - قدس سره - آرزو می کرد که تمام مصنفاتش در دیوان علامه مجلسی - رحمه الله علیه - درج شود و در عوض آن در دیوان عمل او، یک کتاب از کتاب های فارسی مجلسی که ترجمه متون اخبار است نوشته شود.^۱

از این کلام بروشنی تأثیر کتاب های علامه مجلسی را می توان حدس زد. در اکثر شهرهای شیعه در شب های مبارک قدر، خواندن دعای جوشن کبیر به عنوان یک سنت دینی شناخته شده است، و اکثر افرادی که آن شب ها را احیا می دارند، به خواندن این دعای شریف مشغول می گردند، و این سنت حسنه نیست مگر معلول کلام الهی علامه مجلسی - رضوان الله علیه - که انسان می بیند سخن این بزرگوار چقدر تأثیر و نفوذ در دل مردم دارد. و این نیست جز همان مقام محمودی که خداوند به او عنایت فرموده است. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب بسیار شریف مفاتیح الجنان در هنگام نقل دعای جوشن کبیر فرموده است:

«و اما خواندن آن در خصوص شب های قدر در خبر ذکری از آن نیست. لکن علامه مجلسی - قدس الله روحه - در زاد المعاد در ضمن اعمال شب های قدر

فرموده: و در بعضی از روایات وارد شده است که دعای جوشن کبیر را در هر یک از این سه شب بخوانند و کافی است فرمایش آن بزرگوار ما را در این مقام احلّه الله دار السّلام^۱.

می بینیم که چگونه محدّث بزرگ شیخ عباس قمی - رضوان الله علیه - سخن علامه مجلسی را مستند و مدرک فرمایش خود قرار داده و بر اساس کلام آن بزرگ این دعا را نقل کرده، و در اعمال شب های قدر سفارش به خواندن آن نموده است و اگر امروزه هر سال مردم در همه شهرها و روستاها در لیالی قدر به خواندن این دعا مشغول می گردند، همه از آثار کلام علامه مجلسی است و او در این همه دعا شریک است.

فصل چهارم

حیات طیبه

زندگی پر برکت علامه مجلسی را از دو دیدگاه می‌توان بررسی نمود: اول از جنبه علمی و توجه به تحصیل و تدریس و تألیفات او، و بیان نظرات و ابتکارات علمی او، و تحولاتی که به عنوان یک عالم بزرگ در حوزه علمیه آن زمان گزارد و میزان تأثیر آن افکار بر اندیشه‌های دانشمندان پس از او.

دوم از جنبه مشاغل و کارهای اجتماعی و فردی علامه مجلسی. ما نخست به این بخش دوم به جهت اختصار آن می‌پردازیم و سپس قسمت اول را قدری بیش‌تر مورد توجه قرار می‌دهیم.

منصب شیخ الاسلامی:

منصب شیخ الاسلامی در زمان صفویه از مهم‌ترین منصب‌های دینی بوده است. این منصب توسط شاه به عالم طراز اول زمان داده می‌شده است و وظیفه شیخ الاسلام نظارت بر همه امور شرعی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر و قضاوت و تولی امور حسبی و بلکه تمامی اموری که در شرع به حاکم واگذار شده است بود. خاتون آبادی می‌گوید:

«روز سه‌شنبه چهارم شهر جمادی‌الاولی هزار و نود و هشت نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادرخان از راه تصلبی که داشت، از برای ترویج امور شریعت مقدسه و تنسیق امور شیعیان مولانا محمدباقر مجلسی را تعیین فرمودند به «شیخ الاسلامی» دارالسلطنه اصفهان. و از راه رعایت علما در استرضای خواطر آخوند مکرر بر زبان خجسته بیان، لفظ التماس جاری ساختند^۱».

«و گفته است یک ماه پس از این حکم - یعنی در جمادی‌الآخره همان سال - حسب الامر شیخ الاسلامی مولانا محمدباقر مجلسی بُت‌های هنود را در دولتخانه شکستند^۲».

البته درباره تاریخ تعیین علامه مجلسی به شیخ الاسلامی اختلاف است. رجوع شود به کتاب دین و سیاست در عصر صفوی، ص ۹۷. در این جا قسمتی از حکم شیخ الاسلامی که برای علامه مجلسی صادر شده است نقل می‌کنیم:

«... و چون سر رشته امور مذکوره [یعنی امور جزئی و کلی شریعت] در کف درایت علمای فرقه ناجیه اثنی عشریه - که حافظان احکام، واقفان مدارک حلال و حرام‌اند - می‌باشد، و شریعت و افادت و افاضت پناه، فضیلت و کمالات دستگاه، حقایق و

۱. وقایع السنین والاعوام، ص ۵۴۰. و قریب به همین را در ص ۵۰۸ بیان کرده است.

۲. همان کتاب ص ۵۴۱: روضات الجنات ج ۲، ص ۷۶: سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۰.

معارف آگاه، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، علامی فهامی مجتهد الزمانی، شمس الإفاده والإفاضة والدين، مولانا محمد باقر مجلسی مجتهد عصر و اعلم اهل زمان به کتاب و سنت است و تتبع مدارک ادله شرعيه حسب الوضع و الطاقه نموده اند، لهذا منصب جلیل القدر عظیم الشأن شیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان و توابع و لواحق را که اعلی حضرت خاقان طوبی آشیان قدسی مکان شاه بابا ام انار الله برهانه به او مفوض فرموده بودند، و رقم مطاع در آن باب صادر نشده بود، به دستور حقایق معارف آگاه مذکور شفقت و مرحمت و مقرر فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشد، که در مسائل دینی و احکام ضروری به او رجوع نموده، قضایای عظیمه و دعاوی غامضه به او مرجوع سازیم که اموال و فروج و اعراض مؤمنان محفوظ گردیده. امور مذکوره در معرض تلف و تضییع نبوده باشد، بناء علیه می باید که شریعت و فضیلت پناه مؤمی الیه در امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام شرعی و سنن ملیه و منع و زجر جماعت مبتدعه و فسقه و اخذ اخماس و زکوات و حق الله از جماعتی که مماطله نمایند و رساندن آن به مستحقین و مستحقات و تنسیق مساجد و مدارس و

معابد و بقاع الخیرات و ایقاع عقود و طلاق و
مناکحات و سایر امور که به شیخ الاسلام متعلق و
مرجوع است و قلع و قمع بدع و احقاق حقوق
مسلمانان و رفع ظلم ظالمان و قطع ید ارباب
عدوان... کوتاهی ننمایند...»^۱.

این عبارت طولانی - که تقریباً $\frac{1}{3}$ از حکم مذکور می باشد - را نقل
کردیم تا میزان وظایف و کارها و مشاغل سیاسی و اجتماعی علامه
مجلسی روشن گردد.

علامه مجلسی - علاوه بر آن که به بهترین وجه به حلّ و فصل
مرافعات و پاسخ دادن به سئوالات و مسائل شرعی و تولّی امور
حسبیه پرداخته بود - خود متولّی اقامه نماز جماعت و جمعه و نماز
عید در شهر اصفهان نیز بود. مراسم سنن و آداب را عمل می نمود و
به موعظه و نصیحت مردم می پرداخت؛ خصوصاً در شب های قدر،
قضای حوایج مؤمنین و کمک به آنها در امورشان و دفع ظلم ظلمه از آنها^۲.
و نیز مکرّر به زیارت حرّین شریفین و نیز زیارت ائمّه
عراق - علیهم السلام - مشرّف گردید.^۳

با همه این کارها هرگز از خانواده خود و تربیت فرزندانش غافل
نبوده است. گرچه معمولاً افراد بزرگ از رسیدگی به امور شخصی
خانواده خود غافل می مانند امّا علامه مجلسی کاملاً به برنامه های
عبادی خود و تربیت و معاش خانواده و رسیدگی به کارهای مردم و

۱. دین و سیاست در عصر صفوی، رسول جعفریان، ص ۹۹.

۲. روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۵.

۳. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۴.

رسیدگی به کارهای طلاب دینی و تأمین زندگی آنان و نیز مباحث و درس‌ها و تألیفات علمی رسیدگی می‌نمود. و در لابالای مجلّات بحارالانوار مکرراً از تراکم کارها و تشّت امور شکوه می‌نماید، امّا به هر حال روشن است کسی که دارای نظم و انضباط بسیار دقیق در کارهای خود نباشد، نمی‌تواند به این همه کارهای زیاد رسیدگی نماید: «وكان يتوجّه أمور معاشه وحوائج دنياه في غاية الانضباط؛^۱ او در نهایت نظم و دقّت به کارهای زندگی و مسائل روزمره خود می‌پرداخت».

۱. الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳.

فصل پنجم

علامه مجلسی و تربیت شاگرد

کارها و آثار درخشان علمی علامه مجلسی - رحمه الله تعالی - بسیار متنوع است، اما بهر حال باید تربیت نفوس مستعد و شاگردان لایق را در رأس آثار علمی هر کس دانست؛ زیرا همان گونه که مهم ترین اثر از برکات بی شمار نبی اکرم حضرت رسول خاتم - صلی الله علیه و آله - تربیت شاگردی همچون مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب - صلوات الله علیه - است، هر عالمی را نیز پیش از آن که به کتاب ها و تألیفات او توجه کنیم باید از میزان و کیفیت شاگردانی که تربیت کرده است بشناسیم. ما بزودی بحثی را در مورد تعداد و معرفی برخی از شاگردان برجسته علامه مجلسی عنوان خواهیم کرد، ولی در این جا به نحوه ارتباط او با شاگردان خود و به اصطلاح شاگرد پروری او می پردازیم.

مهم ترین چیزی که در ارتباطات علامه مجلسی و شاگردانش مشهور است، ارتباط عاطفی پدر و فرزندی است، نه رابطه استاد و شاگرد به صورت خشک امروزی آن. علامه مجلسی چون پدری عطوف و مهربان، بلکه دوستی صمیمی با شاگردان خود رفتار

می نمود، اما در عین حال احترام متقابل و حفظ حریم و آداب لازم بین شاگرد و استاد نیز محفوظ می مانده است. مرحوم سید نعمت الله جزائری می گوید:

«قد كان حالي مع شيخی صاحب كتاب بحارالانوار
لما كنت أقرأ عليه في اصفهان أنه خصني من بين
تلامذته مع أنهم كانوا يزيدون على الألف بالتأهل
عليه والمعاشرة معه ليلاً ونهاراً؛ وذلك أنه لما كان
يصنف ذلك الكتاب كنتُ أباتُ معه لأجل بعض
مصالح التصنيف، وكان كثير المزاح معي والضحك
والظرائف حتى لا أمل من المطالعة، ومع هذا كله
كنت إذا أردت الدخول عليه أقف بالباب ساعة حتى
أتأهب للدخول عليه ويرجع قلبي إلى استقراره من
شدة ما كان يتداخلني من الهيبة والتوقير والاحترام
حتى أدخل عليه. ولقد كنت - وحقّ جنبه الشريف
والأيام التي قضيناها في صحبته ونرجو من الله أن
تعود - استسهل لقاء الاسود على الدخول عليه هيبةً
له وإجلالاً له؛^۱

وضعیت من با استاد صاحب کتاب بحارالانوار مدّتی
که در اصفهان نزد او درس می خواندم این گونه بود
که او با این که بیش از هزار شاگرد داشت، مرا
انتخاب کرد؛ به طوری که شب و روز با او معاشرت
داشتم. در ایامی که او آن کتاب را می نوشت، من

شب‌ها نزد او می‌ماندم. او بسیار با من شوخی و مزاح می‌کرد تا من از مطالعه خسته نشوم و در عین حال هرگاه می‌خواستم بر او وارد شوم، ساعتی نزد درب خانه او می‌ایستادم تا آماده ورود شوم و قلبم به جهت شدت ابهت و احترامی که او داشت از طپش و اضطراب بایستد و از خدای متعال می‌خواهم که آن روزها دوباره برگردد؛ گرچه هیبت و اضطراب هر خطری را کم‌تر از ورود بر آن حضرت می‌دانم».

با دقت در عبارت فوق نهایت عظمت و بزرگی علامه مجلسی روشن می‌شود، و معلوم می‌شود که علامه مجلسی در عین شوخی و گرمی مجلس خود با شاگردان چگونه هیبت و جلال خود را نیز حفظ می‌کرده است.

البته روشن است که علامه مجلسی این رفتار را با همه شاگردان به طور یکسان نداشته است، بلکه ظرفیت و قابلیت علمی شاگردان را نیز در نظر می‌گرفته است، و وقتی می‌دید یک شاگردی دارای هوش و استعداد سرشاری است، او را به منزل خود برده و به رشد علمی و فرهنگی او توجه خاصی می‌نموده و در تعلیم و تربیت او سخت کوشش می‌کرده است.

سید نعمت الله جزائری می‌گوید:

«ثم بعد هذا من الله عليّ بالمعرفة مع استاذنا المجلسي - أدام الله أيام سلامته - فأخذني إلى منزله، وبقيت عندهم في ذلك المنزل أربع سنين تقريباً،

وقد عرفت أصحابی عنده، فأیدهم بأسباب
المعاش، وقرأت علیه الحدیث؛^۱
خدای تعالی بر من مَنّت نهاده که با استادم علامه مجلسی - که
خداوند سلامت او را مستدام دارد - آشنا شدم او مرا به منزل خود
برده و تقریباً چهار سال در آن منزل نزد او ماندم، و آن جا با دوستانم
آشنا شدم و او کمک زندگی آنان می نمود، و من علم حدیث را نزد او
فرا گرفتم».

۱ . انوار النعمانیة، ج ۴، ص ۳۱۲.

فصل ششم

انقلاب درونی

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در ابتدای عمر به علوم رایج و متداول زمان خود پرداخته بود، اما بر اثر تحولی درونی که در او رخ داد، مسیر علمی خود را عوض نمود. این تحول سرمنشأ آثار و برکات زیادی بر جامعه آن روز گردید. در خطبه بحارالانوار می گوید:

«من در ابتدای جوانی شیفته علوم متداول آن زمان بوده و به دنبال تحصیل آن‌ها بودم، ولی به فضل خدا فهمیدم که سرچشمه علمی که برای معاد مفید است، منحصر به علمی است که از اهل بیت عصمت - علیهم السلام - گرفته شده باشد».

و می افزاید:

«فترکت ما ضیعت زماناً من عمری فیه، مع کونه هو الرائج فی دهرنا وأقبلت علی ما علمت أنه سینفعنی فی معادی مع کونه کاسداً فی عصرنا، فاخترت الفحص عن اخبار الائمه الطاهرين الابرار سلام الله

علیهم؛^۱

وقتی فهمیدم که علمی برای معاد مفید است که از خانه اهل بیت - علیهم السلام - صادر شده باشد، پس آن دانش‌هایی که مدّتی از عمرم را برای تحصیل و به دست آوردن آن‌ها ضایع کرده بودم، رها کردم؛ با این که آن دانش‌ها امروز بسیار رایج و مورد استقبال هستند، و به علمی روی آوردم که در معاد برای من مفید است؛ هر چند امروز بی ارزش باشد، پس تحقیق در روایات ائمه اطهار - علیهم السلام - و علوم آنان را برگزیدم.»

و شبیه همین کلام را در ابتدای کتاب مرآة العقول نیز بیان کرده است. بر اثر همین تحول روحی و درونی بود که علامه مجلسی به مبارزه‌ای عمیق بر علیه صوفیان دست زده و انحراف و خطای آنان را از شرع مبین روشن ساخت، و این چیزی است که امروز نیز نیاز به آن هست و متأسفانه گروه‌های مختلف درویشی و مدّعی تصوّف با انواع مذهب‌ها و مسلک‌ها و با انواع حیل‌ها و تزویرها به دنبال آنان که عرق مذهبی دارند هجوم آورده و آنان را صید می‌نمایند و متأسفانه یک مبارزه صحیح و منطقی علیه آن‌ها دیده نمی‌شود.

وامّا علّت این تغییر جهت و تغییر مسیر علمی در علامه مجلسی بروشنی معلوم نیست؛ ولی می‌توان گفت که جوّ عمومی حاکم بر علما و فقهای بزرگ معاصر و پیش از علامه مجلسی چنین تغییر جهتی را می‌طلبید؛ زیرا می‌بینیم که پدر علامه مجلسی بعد از فراغ از

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲ و ۳؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۲ و ۳.

تحصیل، توجه خود را به طرف شرح نمودن کتب اخبار و حدیث می‌نماید و بلکه گرایش عمومی علمای بزرگ آن زمان - مثل مآلا صدرا، فیض، شیخ بهایی، مآلا صالح مازندرانی، شیخ حرّ عاملی رضوان الله علیهم -، به سوی تدوین و جمع‌آوری و یا شرح و تفسیر احادیث بوده است، در حالی که ما از چنین وضعی در قرن هفتم و هشتم و نهم سراغ نداریم گرچه در قرن سوّم و چهارم و پنجم گرایش به تدوین روایات زیاد است اما در اواخر قرن ده و نیز همه قرن یازده و دوازده یک توجّه و اقبال عمومی به شرح و تعلیقه و تحشیه کتب روایی می‌بینیم.

و همین وضعیت و تحول از علامه مجلسی به بسیاری از شاگردان او سرایت نمود. امیر محمد صالح حسینی شاگرد و داماد علامه مجلسی می‌گوید:

«كان له علىّ حقوق الأبوة والتربية والارشاد والهداية، ولقد كنت في حادثة سنّی حریصاً على فنون الحکمة والمعقول، صارفاً جميع الهمة دون تحصیلها وتشییدها إلى أن شرفنى الله بصحبته الشریفة في طریق الحجّ، فارتبطت بجنابه واهتدیت بنور هدايته، وأخذت فی تتبّع کتب الفقه والحديث وعلوم الدین، وصرفت فی خدمته اربعین سنه من بقیة عمری متمتّعاً بفیوضاته مشاهداً آثار کراماته واستجابة دعواته»^۱.

و شبیه آن از بعضی دیگر از شاگردان علامه مجلسی نقل شده

است که از اجازات او نمایان است. مثل امیر محمد اشرف، محمد جعفر بن مولی سلیمان قائنی و شیخ محمد فاضل.^۱

۱ . اجازات الحدیث، ص ۱۵۸. ۱۸۶. ۲۳۷.

فصل هشتم

ترجمه روایات

ترجمه متون روایی و اخبار از زبان عربی به فارسی گرچه سابقه‌ای دیرینه دارد، اما هیچ تردیدی نیست که علامه مجلسی و پدرش -رضوان الله علیهما- نقش بسیار مهمی در ترجمه احادیث از زبان عربی به فارسی داشته‌اند.

این از افتخارات بزرگ علامه مجلسی است که در نوشتجات خود تنها قشر خاصی از علما را در نظر نداشته به طوری که پاسخگوی نیازهای علمی و فرهنگی دیگران نباشد، بلکه علامه مجلسی برای همه اقشار و در همه سطوح مختلف تألیفات زیادی دارد؛ در حالی که بسیاری از علما کتاب‌هایی که نوشته‌اند تنها به زبان عربی است و آنان که عربی نمی‌دانند، از آن‌ها بی بهره‌اند و ثانیاً از نظر سطح علمی کتاب‌های خود را در سطح بالاترین دانشمندان و علما نوشته و در نتیجه نوع مردم از آن‌ها بی بهره‌اند. اما علامه مجلسی هم کتاب‌های فارسی دارد و هم عربی برخی از کتاب‌هایش مخصوص به عوام و بعضی اختصاص به خواص دارد، و ای کاش امروز نیز عالمان و نویسندگان به علامه مجلسی اقتدا کرده و مقداری از تألیفات خود را برای قشر جوان و آنانکه با علوم حوزوی آشنایی ندارند

می‌نوشتند، تا این قشر جوان که بیش از هر کسی در معرض خطر و تهاجم فرهنگی دشمنان قرار دارند، حفظ شده و از سرچشمه معارف بلند اسلامی سیراب گردند.

به هر حال علامه مجلسی در قدرت بیان و تسلط و تبخّر بر ترجمه دقایق عربی به فارسی بی‌نظیر است:

«در فصاحت تعبیر و شیرینی گفتار به ذروه علیا و درجه قصوی رسیده است و در ترجمه کلام عربی در جمله فضلا و علما کسی ثانی آن بزرگوار نشده است، نکات و دقایق لفظیه را که در الفاظ عربیه بوده است همه را در ترجمه آن الفاظ ملاحظه فرموده است»^۱.

و اگر بخواهیم میزان تأثیر کتاب‌های فارسی علامه مجلسی را بررسی کنیم، از کلام بحرالعلوم که پیش‌تر نقل کردیم همه چیز آشکار است و دیدیم چگونه علامه بحرالعلوم آرزو می‌کرد همه تصنیفات او در دیوان علامه مجلسی ثبت گردد و در عوض یکی از کتاب‌های فارسی علامه مجلسی که ترجمه متون اخبار است، در دیوان او نگاشته شود. و این هیچ سبب و علّتی ندارد، مگر همان میزان استفاده همه اقشار مردم از کتاب‌های او و اهتدای به انوار ملکوتی آن؛ به طوری که حتی داستانی در مورد مسلمان شدن یک خانواده‌ای در یک جزیره‌ای که همه کافر بوده‌اند، به وسیله کتاب فارسی حقّ الیقین علامه مجلسی نیز نقل شده است.^۲

۱. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۱۴.

۲. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۲۱؛ الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵.

محدثی بزرگ

باید توجه داشت که محدث بودن علامه مجلسی به معنای آن نیست که او تنها یک گردآورنده روایات است و تمام همت خود را صرف در روایت و نه درایت نموده است. هرگز چنین نیست، بلکه علامه مجلسی به مقدار زیادی در علوم عقلی و حکمی تحصیل نموده و بخوبی از آرا و نظریات فلاسفه آگاهی داشته و بلکه از جدیدترین نظریات فلسفی که توسط فیلسوف معاصر خود صدرالمآلهین ابراز شده بود بخوبی اطلاع داشته است که از لابالای مجلدات بحار خصوصاً جلد چهاردهم قدیم (ج ۵۷ الی ج ۶۶ جدید) روشن می‌گردد و در بخش دوم این کتاب با آن آشنا خواهیم شد تنها در این جا به یک نمونه اکتفا می‌کنیم، و آن مسأله وحدت حقیقه وجود است که از دقیقترین و جنجالیترین مباحث فلسفه است و معمولاً نقطه اصلی بحث بین موافقین و مخالفین فلسفه در همینجاست، و علامه مجلسی در مبحث براهین توحید مرآة العقول به طور صریح و روشن این مسأله را پذیرفته است:

«الأوّل أنّه لمّا ثبت كون الوجود عين حقيقة الواجب، فلو تعدّد لكان امتیاز كلّ منهما عن الآخر بأمر خارج عن الذات، فيكونان محتاجين في تشخّصهما إلى امر خارج، وكلّ محتاج ممكن»^۱.

علامه مجلسی برای اثبات توحید ذاتی و در مقام بیان برهان ترکّب برای اثبات آنکه تعدّد واجب الوجود مستلزم ترکیب آن‌ها بوده و ترکیب مساوی با احتیاج است، ماهیت نداشتن واجب الوجود و وحدت حقیقت وجود را پذیرفته است.

بله ما هرگز ادّعا نداریم که علامه مجلسی نظر خوشبینانه‌ای به فلسفه یا فلاسفه دارد و نه مدّعی هستیم که علامه مجلسی - همچون صدرالمُتألّهین و یا میرداماد و خواجه نصیر - از همه دقایق و لطایف فلسفه اطلاع کامل دارد، اما معتقدیم که علامه مجلسی آن قدر که بعضی از نویسندگان ادّعا کرده‌اند، از این مباحث فلسفی بیگانه نبوده است.

بنابراین علامه مجلسی با آنکه از مباحث فلسفی بخوبی آگاه بوده است، اما به این نتیجه رسیده بود که باید عمر خود را در روایت و درایت آثار اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - صرف نماید و بخوبی از عهده آن برآمد، و آن انقلاب درونی که پیش‌تر ذکر کردیم، سبب گردید که علامه مجلسی با وجود توانایی کافی در علوم عقلی، به علوم نقلی متمایل گردد و علامه مجلسی بر اثر این تحوّل صدرنشین بزرگ‌ترین محدّثان عالم اسلام قرار گیرد.

در این جا از فقاہتِ علامه مجلسی نیز نباید غافل بود. علامه

۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۶۰.

مجلسی یک نظر متعادل و حد وسطی بین محدثین (اخباریین) و اصولیین داشت، و مجتهدی بسیار آگاه و توانا بوده است؛ همان‌گونه که از ملاذ الاخبار و مرآة العقول و اجوبة المسائلی که بیان فرموده است، بخوبی روشن است.

بعضی تصوّر کرده‌اند که چون شیخ اعظم انصاری - قدس الله نفسه الزکیه - علامه مجلسی را با لقب فاضل مجلسی یاد کرده است، نه علامه مجلسی، معلوم می‌شود که شیخ اعظم او را مجتهد و محقق نمی‌دانسته است، و مقداری به وضع فقه و اصول پرخاش نموده است سپس می‌گوید:

«می‌بینیم که شیخ انصاری، علامه مجلسی را با آن همه احاطه علمی و آشنایی با روش ائمه و مراجعه به کتب فقه و حدیث که مفتی و شیخ الاسلام ایران عهد صفوی بوده، در مکاسب به عنوان فاضل مجلسی یاد می‌کند، نه محقق المعی لودعی^۱».

ولی این کلام اشتباهی فاحش است؛ زیرا هیچ تردیدی نیست که افقه فقهای شیعه، مرحوم محقق حلّی صاحب شرایع می‌باشد و شیخ اعظم انصاری مکرراً از او و نیز از علامه حلّی - که بیش‌ترین احترام و ارزش را شیخ انصاری در کتاب مکاسب بر او قایل شده است و در قسمت خیارات مکاسب بیش از هر کس دیگر شیخ به سخنان علامه حلّی در تذکرة الفقهاء نظر دارد - به عنوان فاضلین یاد می‌کند.^۲ و حتی

۱ . مقدمه مرآت الاحوال جهان نما، از آقای علی دوانی، ص ۳۳؛ و قریب به آن در کتاب علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۴۵۴ نیز آمده است.

۲ . فوائد الاصول، چاپ انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۴۶۰، ۶۹۴، ۶۹۶، ۶۸۶؛

محقق حلی در معارج الاصول از شیخ مفید که قلّه رفیع فقاہت او مثل خورشید می درخشد، به بعض فضلا تعبیر می نماید.^۱ متأسفانه امروز بسیاری از الفاظ از محتوا و قالب اصلی خود خارج شده‌اند و این نیست مگر به جهت تسامح و سهل انگاری در استعمال الفاظ، و بدون جهت هر کسی را می‌گوییم فاضل یا آیه الله. و در نتیجه این الفاظ از محتوای خود تهی گردیده‌اند. بنابراین در زمانی که شیخ انصاری - رضوان الله علیه - علامه مجلسی را با لقب فاضل و یا با لقب محدث ذکر می‌کند، این نشانه کمال احترام شیخ نسبت به او است.

به هر حال با آنکه در عصر علامه مجلسی محدثینی وجود داشتند که به جمع‌آوری احادیث و گردآوری جوامع حدیثی اشتغال داشتند همچون شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه و فیض کاشانی صاحب وافی - قدس سرهما - و نیز پس از او محدثینی وجود داشته‌اند، اما علامه مجلسی بر اوج قلّه‌ای قرار دارد که هر کس از سبک و روش او اطلاع کافی داشته باشد، هم از محدثین پیش از او با اطلاع خواهد بود و هم میزان تأثیر او را بر همه محدثین متأخر از او را آگاه خواهد شد. تردیدی نیست که علامه مجلسی نقطه عطفی است در سیر تحوّل حدیث، و بسیار مفید و راه‌گشا خواهد بود که کسی مسائل جدیدی همچون جهان بینی و نیز رابطه علم و دین، نحوه برخورد دین با تغییرات و مقتضیات جامعه و ده‌ها مسأله از این قبیل را از دیدگاه علامه مجلسی بررسی نماید.

به عنوان نمونه نظر علامه مجلسی را در باب ولایت فقیه با توجه

→ «مکاسب» ص ۱۸، سطر ۱۸.

۱. معارج الاصول، ص ۱۵۶.

به آن‌که تصمیم داشته است که رسالهٔ مستقلى در این باب تألیف نماید^۱ - که متأسفانه اجل به او این فرصت را نداد - با جمع بندی مجموع نظرات او ذیل مقبوله عمر بن حنظله در مرآة العقول و نیز در بحارالانوار و نیز با توجه به منصب شیخ الاسلامی خود او و میزان دخالتی که وی در کارهای دولت صفوی داشته است، کاملاً قابل توجه و بسیار با ارزش خواهد بود.

علامهٔ مجلسی با آن بزرگی و سعه صدری که داشته است، تمام اخبار و احادیث مربوط به هر موضوعی را نقل کرده و تشخیص سقیم و صحیح را به عهده خود خواننده گذارده است و هیچ‌گاه بر اساس نظرات شخصی خود در نقل روایات حرکت نکرده است که تنها آنچه را خود صحیح می‌داند نقل کند و بس؛ زیرا چنین کاری به معنای آن است که علمای آینده را در شناخت مبانی و اصول عقیدتی تابع و مقلد خود قرار دهد و این اشکالی است که به مؤلفان صحاح سته اهل سنت وارد است.

هرگز علامهٔ مجلسی نمی‌خواست یک کتاب روایی بدون شرح و تفسیر و توضیح مفردات جملات آن و یا بدون توجه به کیفیت جمع بین متعارضات آن‌ها بنویسد. از همینجا روشن می‌گردد که علامهٔ مجلسی در عین محدث بودن، علامه و محقق بزرگ و تواناست که تصمیم گرفت همه اصول و فروع و اخلاق و سیاست و هرچه که در زندگی روزمره جامعه لازم است را از متون اخبار و احادیث استفاده کند. و بر این اساس مکتب بزرگ علمی و فقهی خاص خود را پدید

۱. در مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲۴، ذیل مقبوله ابن حنظله فرموده است: «وسنبین تحقیق هذا المطلب فی رسالة مفردة انشاء الله تعالى».

آورد که مدّت‌ها پس از خود تنها طریقهٔ مقبول در شناخت و ارائهٔ دین بود و همهٔ شاگردانش پیرو و تابع مکتب جدید مجلسی بودند که بدون نیاز به علوم عقلی همچون فلسفه و علوم ذوقی همچون عرفان پاسخ همهٔ مسائل را از خود روایات استفاده می‌کردند.

به هر حال مهم‌ترین اثر حدیثی علامهٔ مجلسی بحارالانوار است که امّ‌الکتاب کتاب‌های اوست و خود آن را کتاب کبیر خود می‌داند^۱ و در سایر کتاب‌های خود مکرراً به آن ارجاع می‌دهد^۲ و در بسیاری از مباحث توضیح و تفصیل آن بحث را واگذار به بحارالانوار می‌نماید؛ گرچه گاهی موفق به انجام این وعده خود نشده است. در ضمن چون در مرآة العقول در بحث جواز عمل به اخبار موجوده در اصول معتبره می‌فرماید: «ولقد فضّلنا القول فی ذلك فی المجلّد الآخر من کتاب بحارالانوار»^۳ ما تفصیل این بحث را در جلد آخر بحارالانوار آوردیم. و از طرفی می‌بینیم چنین بحثی در مجلّد آخر بحار ذکر نشده است معلوم می‌گردد که علامهٔ مجلسی برخی از مباحث مربوط به بعضی از مجلّدات بحار را نوشته بوده است، امّا در بحارالانوار کنونی موجود نیست.

۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۴، ۲۸؛ ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۶۳؛ ج ۲، ص ۱۴۴.

۳. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲.

فصل نهم

تألیفات علامه مجلسی

تألیفات علامه مجلسی - رضوان الله علیه - به دو قسم تقسیم می‌گردد: عربی و فارسی و هر کدام از این کتاب‌ها احتیاج به بررسی جداگانه‌ای دارد که ما به طور مفصل بررسی مربوط به بحارالانوار را انجام داده‌ایم و در این جا تنها به ذکر اسامی تألیفات او اکتفا می‌نماییم.

الف - تألیفات عربی

- ۱ - بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار - علیهم السلام -
- ۲ - مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول - علیهم السلام -
- ۳ - ملاذ الاختیار.
- ۴ - شرح الاربعین حدیثاً.
- ۵ - الفوائد الطریفة فی شرح الصحیفة.
- ۶ - الوجیزة فی الرجال.
- ۷ - رسالة فی الاعتقادات. این رساله را در یک شب نوشته است.
- ۸ - رسالة الاوزان (میزان المقادیر).

- ۹- رساله فی الشکوک.
- ۱۰- المسائل الهندیه (اجوبة المسائل الهندية). پاسخ سؤالاتی است که برادرش از هندوستان ارسال کرده بود.
- ۱۱- الحواشی المتفرقة على الكتب الاربعة وغيرها.
- ۱۲- رساله فی الاذان.
- ۱۳- رساله فی بعض الادعية الساقطة عن الصحيفة الكاملة^۱.
- ۱۴- فهرست مصنفات الاصحاب او فهرس مآخذ بحارالانوار (فهرست اخبار الكتب العشرة).
- ۱۵- جوابات المسائل الطوسية^۲.
- ۱۶- التعليقة على امل الآمل^۳.
- ۱۷- صلاة الجمعة ووجوبها العینی فی زمن الغيبة^۴.
- ۱۸- ۲۰- رساله فی تحقیق الحال فی محمد بن سنان. رساله فی حال عبدالحمید بن سالم العطار و حال ابنه محمد بن عبدالحمید. رساله فی حال محمد بن عیسی البقطنی^۵.

-
- ۱- این تألیفات را کتاب‌های ذیل در شرح حال علامه مجلسی ذکر کرده‌اند: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۳؛ مقدمه آیه الله ربانی بر جلد اول بحارالانوار، ص ۱۲؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۹؛ لؤلؤة البحرين، ص ۵۷؛ الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۴۷.
 - ۲- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹.
 - ۳- مصفی المقال، ص ۹۳.
 - ۴- مجله نور علم شماره ۳۹، مقاله پژوهشی در رساله‌های نماز جمعه در دوران صفویه از آقای رسول جعفریان، ص ۱۱۲.
 - ۵- زرکلی در الاعلام، ج ۶، ص ۴۹ گفته است: «وفی خزانه الرباط (۱۴۸۹ کتانی) مجموعه صغيرة تشتمل على ۱۳ رسالة من تألیفه» سپس تنها همین ۳ عدد را نام برده و بقیه را ذکر نکرده است. ما چون احتمال ضعیف می‌دهیم که بقیه با سایر کتاب‌هایی که نامشان را آوردیم متحد باشد، لذا آن‌ها را از شماره مسلسل تعداد کتاب‌ها حذف

ب - تألیفات فارسی

- ۲۱ - عین الحیاة.
- ۲۲ - مشکاة الانوار (مختصر عین الحیاة).
- ۲۳ - حقّ الیقین، که آخرین کتاب اوست.
- ۲۴ - حلیة المتّقین.
- ۲۵ - حیاة القلوب.
- ۲۶ - تحفة الزائر.
- ۲۷ - جلاء العیون.
- ۲۸ - مقباس المصابیح.
- ۲۹ - ربیع الاسابیح.
- ۳۰ - زاد المعاد.
- ۳۱ - رسالة فی الدیات.
- ۳۲ - رسالة فی الشکوک، ظاهراً این کتاب را به دو زبان فارسی و عربی نوشته است.
- ۳۳ - رسالة فی الاوقات.
- ۳۴ - رسالة فی الرجعة.
- ۳۵ - ترجمه نامه امیرالمؤمنین - علیه السلام - الی مالک الاشر.
- ۳۶ - اختیارات الاّیام.
- ۳۷ - رسالة فی الجنّة والنار.
- ۳۸ - رسالة فی احکام الجائر.
- ۳۹ - مناسک حجّ.
- ۴۰ - رساله دیگر درباره حجّ.

- ٤١- مفاتيح الغيب فى الاستخارة.
- ٤٢- رسالة فى مال النواصب.
- ٤٣- رسالة فى الزكاة.
- ٤٤- رسالة فى الكفارات.
- ٤٥- رسالة فى آداب الرمى
- ٤٦- رسالة فى صلاة الليل.
- ٤٧- رسالة السابقون الأولون.
- ٤٨- رسالة فى الفرق بين الصفات الذاتية والفعلية.
- ٤٩- رسالة مختصرة فى التعقيب.
- ٥٠- رسالة فى البداء.
- ٥١- رسالة فى الجبر والتفويض.
- ٥٢- رسالة فى النكاح.
- ٥٣- ترجمة فرحة الغرى.
- ٥٤- ترجمة توحيد مفضل.
- ٥٥- ترجمة توحيد امام رضا عليه السلام.
- ٥٦- ترجمة زيارت جامعه.
- ٥٧- ترجمة دعای كميل.
- ٥٨- ترجمة دعای مباھله.
- ٥٩- ترجمة دعای سمات.
- ٦٠- ترجمة دعای جوشن صغیر.
- ٦١- ترجمة حديث عبد الله بن جندب.
- ٦٢- ترجمة حديث رجاء بن ابى الضحاک.
- ٦٣- ترجمة قصيده دعل خزاعى.

تألیفات علامه مجلسی / ۶۵

۶۴ - ترجمه حدیث سته اشياء ليس للعباد فيها صنع: المعرفة والجهل والرضا والغضب والنوم واليقظة.

۶۵ - مجموعه‌ای که پس از بازگشت از سفر نجف اشرف نوشته است و احتمالاً خاطرات سفر باشد.

۶۶ - رسالة صواعق اليهود في الجزية واحكام الدية (رسالة في الجزية واحكام الذمة).

۶۷ - مناجات‌نامه.

۶۸ - اجوبة المسائل المتفرقة.

۶۹ - مشكاة الانوار في آداب قراءة القرآن وفضلها و آداب الدعاء وشروطه.

۷۰ - رسالة في السهام.

۷۱ - شرح دعاء الجوشن الكبير.

۷۲ - رسالة في زيارة اهل القبور.

۷۳ - رسالة في ترجمة الصلاة.

۷۴ - اختيارات الايام غير ما تقدّم.

مرحوم علامه سيّد محسن امين در اعيان الشّيعه فرموده است:

«ويقال: إنّ تصانيفه تبلغ ألف ألف وأربعمأة الف

والفان وسبعمأة بيتاً، والبيت في اصطلاح الكتاب

عبارة عن خمسين حرفاً، وإذا ورّعت على عمره

لحق كلّ يوم ثلاثة وخمسون بيتاً وكسراً؛^۱

برخی گفته‌اند تألیفات علامه مجلسی یک میلیون و

چهارصد و دو هزار و هفتصد بیت است. بیت در

۱ . اعيان الشّيعه، ج ۹، ص ۱۸۴.

اصطلاح نویسندگان یک سطر پنجاه حرفی است.
اگر این بر عمر علامه مجلسی تقسیم شود، سهم هر
روزی پنجاه و سه بیت و اندی می‌گردد». شبیه این کلام را قبل از سید محسن امین، صاحب مرآت الاحوال نیز
از برخی شاگردان علامه مجلسی نقل کرده است.^۱ حاجی نوری نیز
فرموده: «گرچه این حساب دقیق نیست، ولی به واقع نزدیک است».^۲

۱. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۲۱.

۲. الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۵۴.

فصل دهم

استادان علامه مجلسی

مرحوم حاجی میرزا حسین نوری در الفیض القدسی، ۱۸ نفر از مشایخ علامه مجلسی را ذکر کرده است، و مرحوم آیه الله ربانی در مقدمه‌ای که بر مجلد اول بحارالانوار نوشته است سه نفر به آن‌ها اضافه کرده و مجموعاً ۲۱ نفر را ذکر کرده است:

- ۱- پدر بزرگوارش علامه محمدتقی مجلسی.
- ۲- مولی محمد صالح مازندرانی صاحب شرح الکافی.
- ۳- مولی حسنعلی شوشتری.
- ۴- حکیم امیر رفیع‌الدین محمد بن حسین حسنی طباطبایی نائینی.
- ۵- امیر محمد قاسم قهپایی.
- ۶- مولی محمد شریف بن محمد رویدشتی اصفهانی.
- ۷- امیر شرف‌الدین علی بن حجة الله شولستانی.
- ۸- علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی.
- ۹- امیر محمد مؤمن بن دوست محمد استرآبادی.
- ۱۰- سید میرزا جزائری.

- ۱۱ - شیخ عبدالله بن جابر عاملی.
- ۱۲ - محمد بن الحسن عاملی.
- ۱۳ - مولی محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی.
- ۱۴ - امیر حسین.
- ۱۵ - ملا محسن فیض کاشانی.
- ۱۶ - سید علی حسینی شیرازی صاحب ریاض السالکین.
- ۱۷ - محمد محسن بن محمد مؤمن استرآبادی.
- ۱۸ - امیر فیض الله بن سید غیاث الدین محمد طباطبائی قهپائی.
- ۱۹ - سید نورالدین علی بن علی بن الحسین موسوی عاملی.
- ۲۰ - ملا خلیل بن غازی قزوینی.
- ۲۱ - قاضی ابوالشرف اصفهانی.

فصل یازدهم

علامه مجلسی اوّل

چون علامه مجلسی اکثر تحصیلات خود را در محضر پدر خود انجام داده و لذا والد معظم او از مهم ترین اساتید علامه مجلسی به شمار می آید. در این جا لازم است مقداری با این عالم بزرگ و صاحب کرامات آشنا گردیم:

هرگاه علامه مجلسی به طور مطلق یا مقید به ثانی باشد، مقصود علامه محمدباقر بن محمدتقی بن مقصود علی مجلسی است، ولی هرگاه علامه مجلسی اوّل با کلمه اوّل ذکر شود، مقصود والد معظم او خواهد بود. وی در سال ۱۰۰۳ هـ ق در اصفهان متولد گردید و در سن ۶۷ سالگی در دهه اوّل محرّم سال ۱۰۷۰ هـ ق همان شهر وفات یافت. نسب او از جهت پدری به حافظ ابونعیم احمد اصفهانی صاحب کتاب حلیه الاولیاء می رسد. سید محسن امین می گوید:

«المعروف أنّه (یعنی ابونعیم الاصفهانی) من العامّة لکن له کتب فی المناقب و فیما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین - علیه السلام -، و لکن حکى صاحب ریاض العلماء عن شیخه العلامة المجلسی أنّه سمع

منه أنَّ الظاهر كونه من علماء أصحابنا واتقاؤه من العامة كما هو الغالب من احوال ذلك الزمان»^۱.
معروف آن است که ابو نَعیم اصفهانی از علمای اهل سنت بوده است، ولی کتابی در مناقب و نیز کتابی دربارهٔ آیاتی از قرآن کریم که دربارهٔ حضرت علی - علیه السلام - نازل شده است نگاشته است، و صاحب ریاض العلماء از استاد خود علامه مجلسی نقل کرده است که از او شنیده است که ابونعیم از علمای شیعه بوده، ولی تقیه می نموده است، همان گونه که جو غالب آن زمان چنین اقتضا می نموده است.»

علامه محمد تقی مجلسی ابتدا در اصفهان مشغول به تحصیل گردید و از بزرگانی چون شیخ بهایی، محقق ثانی، ملا عبدالله شوشتری و امیر اسحاق استرآبادی استفاده کرد، و آن گاه به نجف اشرف رفته و از محضر بزرگانی چون محقق بزرگ مولی احمد اردبیلی استفاده نمود و خود به بالاترین مراتب کمال نایل آمد.
اردبیلی در جامع الرواة در وصف او می گوید:

«محمد تقی بن المقصود علی الملقب بالمجلسی
وحید عصره وفرد دهره، أمره فی الجلالة والثقة
والأمانة وعلو القدر وعظم الشأن وسمو الرتبة
والتبحر فی العلوم أشهر من أن يذكر، وفوق ما يحوم
حوله العبارة. أروع أهل زمانه وأزهدهم وأتقاهم

۱. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۲.

وَأَعْبَدَهُمْ، بَلَغَ فَيْضُهُ دِيناً وَدُنْيَاً بِأَكْثَرِ أَهْلِ زَمَانِهِ مِنَ
الْعَوَامِ وَالْخَوَاصِّ وَنَشَرَ أَخْبَارَ الْأُئِمَّةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ بِاصْفَهَانَ جَزَاهُ اللَّهُ تَعَالَى خَيْرَ جَزَاءٍ
الْمُحْسِنِينَ»^۱.

علامه افندی نیز در ریاض می گوید:

«مولانا الأجل محمدتقی بن المجلسی کان فاضلاً
عالماً محققاً متبحراً زاهداً عابداً ثقة متكلماً فقيهاً»^۲.

وکاظمی در مقایس الانوار می نویسد:

«الشیخ الأجل الأکمل الأفضل الأوحد الأعلم
الأمجد الأعبد الأزهد الأسعد، جامع الفنون العقلية
والنقلية، حاوی الفضائل العلمية والعملية، صاحب
النفس القدسية والسمات الملكوتية والكرامات
السنية والمقامات العلمية، ناشر الأخبار الدينية
والآثار اللدنية والأحكام النبوية والأعلام الإمامية،
العالم الرباني المؤيد بالتأييد السبحاني المولی
محمدتقی بن المجلسی الاصفهانی»^۳.

وی در زهد و تقوا و عبادت و ورع و ترک دنیا مثل استاد خود شیخ
بهایی بوده و در طول حیاتش مشغول به ریاضات شرعی و مجاهدات
و تهذیب اخلاق بوده است، و از طرف بعضی از جهال منتسب به
تصوّف گردید، ولی فرزندش فرموده است:

۱ . جامع الزوائد، ج ۲، ص ۸۲.

۲ . ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۷.

۳ . مقایس الانوار، ص ۱۷.

«وإياك أن تظنّ بالوالد أنّه من الصوفية وإنّما كان يظهر أنّه منهم لأجل التوصل إلى ردّهم عن اعتقاداتهم الباطلة؛^١

مبادا که گمان کنی پدرم از صوفیان بوده است، بلکه او تلاش می کرد که آنان را از اعتقادات باطلشان برگرداند و به همین جهت متّهم به صوفی بودن گردید».

صاحب روضات نقل کرده است که مولی محمدتقی مجلسی گفته است: «اتّفق لی التشرّف بزيارة العتبات العالیات، فلمّا وردت النجف الاشرف اخذنی الشتاء، عزمت علی الإقامة هناك طول الفصل، ورددت دابة الكراء، فرأيت ليلة فی الطیف إذا أنا بأمریر المؤمنین - علیه السلام - یلاطف بی كثيراً ویقول لی: لا تقیم [لا تقم] بعد ذلك هاهنا واخرج إلى بلدك اصفهان، فإنّ وجودك فی ذلك المكان أنفع وأبرّ، ولمّا كان اشتیاقی فی التشرّف بخدمته المقدّسة كثيراً بالغت فی استدعاء الرخصة عنه فی التوقّف، فلم یفعل ذلك شیئاً وقال: إنّ الشاه عباس قد توقّى فی هذه السنة وإنّما یجلس مجلسه الشاه صفی الصفوی، ویحدّث فی بلادکم الفتن الشدیدة والله تبارک وتعالی یرید أن تكون فی مثل هذه النائرة باصفهان باذلاً جهدك فی هداية الخلق، أنت ترید أن تجيء إلى باب الله وحدك، والله قدّر أن یجيء إلیه بیمن هدايتك

سبعون ألفاً، فارجع إليهم فإنه لا بدّ لك من الرجوع»،
فرجعت بعد هذه الواقعة إلى اصفهان؛^۱

وقتی من به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و
وارد نجف اشرف شدم و تصمیم داشتم مدّتی آنجا
بمانم، شبی حضرت علی - علیه السلام - را در
خواب دیدم که پس از الطاف زیاد به من فرمود:
ساکن این جا نشده و به اصفهان برگرد؛ زیرا وجود تو
در آنجا بهتر است. از آنجا که من علاقه زیادی
داشتم در خدمت آن حضرت باشم، اجازه خواستم
در نجف بمانم، اما امام علیه السلام به من فرمود:
امسال شاه عباس مرده و شاه صفی صفوی به جای
او می‌نشینند، و در آن دیار فتنه‌هایی رخ می‌دهد
خدای متعال خواسته است که در این موقعیت تو در
اصفهان بوده و مردم را هدایت کنی. تو می‌خواهی
به تنهایی به سوی خدا بروی؛ در حالی که خداوند
خواسته است به برکت تو هفتاد هزار نفر هدایت
شوند، پس لازم است به سوی آنان برگردی. من پس
از این رؤیا به اصفهان برگشتم.

وقتی علامه مجلسی اوّل به اصفهان می‌آید، حوزه اصفهان از بی‌رونقی و
کساد بازار دین رنج می‌برد. اما به برکت وجود او در اصفهان رفته‌رفته حوزه
علمیه اصفهان نشاط خود را پیدا کرده، و طلاب بی‌شماری را در خود جای
داد که به تحصیل و نشر علوم اهل بیت - علیهم السلام - مشغول گردیدند.

مرحوم حاجی می‌فرماید:

«كان مدة اقامته في اصبهان قريباً من اربع عشر سنة
بعد الهرب من كربلاء المعلى إليه وعند ما جاء
باصبهان لم يكن فيه من الطلبة الداخلة والخارجة
خمسون، وكان عند وفاته أزيد من الألف من
الفضلاء وغيرهم من الطالبين»^۱.

وی پس از آن‌که چند بار شیخ بهایی را در خواب می‌بیند که به او
می‌گوید: چرا مشغول به شرح احادیث اهل بیت - علیهم السلام -
نمی‌شوی؟ به شرح و تفسیر کتب روایی می‌پردازد.

علامه محمدتقی مجلسی همچون پدرش دارای طبع شعر بوده و
زرکلی گفته است: «له تألیف منها: مختارات شعرية ونثرية»^۲. همان‌گونه
که پدرش مقصود علی نیز دارای قریحه سرشار شعری بوده و در اشعار
خود تخلص به مجلسی داشته است و لذا این سلسله به مجلسی مشهور
گردیده‌اند.

علامه محمدتقی مجلسی دارای سه فرزند پسر و چهار دختر بوده است:
«اکبر فرزندان ذکور ایشان آخوند ملا عزیز الله، و اوسط ملا عبدالله، و
اصغر آخوند ملا محمدباقر مصنف کتاب بحارالانوار و غیره است. و
چهار دختر: یکی فاضله مقدسه صالحه آمنه بیگم زوجه علامه فهامه
ملا محمدصالح مازندرانی شارح اصول کافی است. دویم زوجه
فاضل علامه ملا محمدعلی استرآبادی است. سیم زوجه علامه
وحید میرزا محمد بن حسن شیروانی مشهور به ملا میرزا است که

۱. الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۱۱.

۲. الاعلام، ج ۶، ص ۶۲.

تألیفاتش - و از آن جمله است حاشیه معالم الاصول - محک افهام
علمای کرام است. چهارم زوجه فاضل متبحر میرزا کمال الدین محمد
فسایی شارح شافیه است^۱.

گرچه علامه محمد باقر مجلسی از نظر سن کوچک ترین پسر
پدرش می باشد، اما واقعاً بزرگ ترین فرد خانواده شان، بلکه بزرگ ترین
فرد و عالم این چند قرن اخیر می باشد.

۱. مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص ۱۰۲.

فصل دوازدهم

تألیفات علامہ مجلسی اوّل

- ۱- شرح عربی من لا یحضره الفقیه (روضۃ المتّقین فی شرح اخبار الائمه المعصومین - علیهم السلام)۔
- ۲- شرح فارسی من لا یحضره الفقیه.
- ۳- حدیقه المتّقین.
- ۴- شرح تہذیب الاحکام.
- ۵- رسالۃ فی افعال الحجّ.
- ۶- رسالۃ فی الرضاع.
- ۷- شرح صحیفۃ سجادیه - صلوات اللہ علی منشأها.
- ۸- شرح الزیارة الجامعة.
- ۹- شرح حدیث ہمام فی صفات المؤمن.
- ۱۰- مختارات شعریۃ.
- ۱۱- الأربعین.
- ۱۲- رسالۃ فی حقوق الوالدین.
- ۱۳- طبقات الرواة.
- ۱۴- رسالہ وجوب عینی نماز جمعہ.

۱۵ - الحواشی علی جملة من كتب الرجال.

۱۶ - اللوامع القدسیة^۱.

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در سن ۶۷ سالگی در سال ۱۰۷۰ برحمت الهی پیوست. حاجی نوری در الفیض القدسی می گوید: «توفی رحمه الله فی العشر الأول من المحرم، وكان يوم وفاته بمنزلة العاشوراء، وصلى عليه قريب من مائة ألف، ولم نر هذا الاجتماع على غيره من الفضلاء، ودفن فی جوار اسماعیل بن زید بن الحسن ثم نقل إلى مشهد ابی عبدالله الحسین - علیه السلام - بعد سنة ولم يتغير حين أُخرج»^۲.

۱ . فهرست مؤلفات علامه محمدتقی مجلسی از ابن کتابها گردآوری شده است: مرآت الاحوال جهان نما، ص ۱۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۳؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۸۴؛ الاعلام، ج ۶، ص ۶۲؛ الفیض القدسی، ص ۱۱۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۷؛ مصفی المقال، ص ۹۹؛ الشهاب الثاقب، ص ۵۵.

۲ . الفیض القدسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۱۱.

فصل سیزدهم

شاگردان علامه محمدباقر مجلسی

تبخر و وسعت اطلاعات علامه مجلسی بر فقه، اصول، حدیث، رجال، درایه، ادبیات و لغت، تفسیر، علوم قرآن، کلام، فلسفه، ریاضیات و هیئت و... موجب گردیده بود که حوزه علمیّه اصفهان از غنی‌ترین و پربارترین محافل علمی قرن یازدهم گردد، و لذا بسیاری از دانش پژوهان و تشنگان علوم اصیل اسلامی از سراسر بلاد به طرف اصفهان سرازیر بودند و هر کدام به اشتیاق خوشه چینی از سفره پربار علمی علامه مجلسی، حوزه علمیّه اصفهان را جهت تحصیل خود انتخاب می‌کردند، به طوری که تنها شاگردان بلا واسطه مجلسی به هزار نفر و بلکه به گفته شاگردش محدث جزائری در انوار النعمانیّه^۱ بیش از هزار نفر بوده‌اند.

مرحوم حاجی نوری در الفیض القدسی ۴۹ نفر از شاگردان علامه مجلسی را نام برده است، و محقق بزرگ آقای سید مصلح الدین مهدوی در کتاب زندگینامه علامه مجلسی، ۱۸۱ نفر از شاگردان او را ذکر کرده است، و آقای سید احمد حسینی در کتاب تلامذة العلامة المجلسی والمجازون منه، نام ۲۷۴ نفر از شاگردان و صاحبان اجازه از علامه را نام

۱. الانوار النعمانیة، ج ۴، ص ۳۱۲.

برده است ما در این جا تنها به ذکر نام چند تن از شاگردان معروف علامه مجلسی اکتفا می‌کنیم:

- ۱ - سیّد نعمت الله جزائری.
 - ۲ - امیر محمد صالح بن عبدالواسع داماد مجلسی.
 - ۳ - امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح.
 - ۴ - محمد بن علی اردبیلی.
 - ۵ - میرزا عبدالله افندی.
 - ۶ - مولی محمد رفیع بن فرج گیلانی معروف به ملا رفیعا.
 - ۷ - میرزا محمد مشهدی صاحب کنز الدقائق.
 - ۸ - سیّد ابراهیم بن امیر محمد معصوم قزوینی.
 - ۹ - محمد بن عبدالفتاح تنکابنی.
 - ۱۰ - محمد بن محمد بن مرتضی مشهور به نورالدین.
- به هر حال علامه مجلسی این نادره دوران و افتخار جهان اسلام در بیست و هفتم ماه رمضان سال ۱۱۱۰ هـ ق از دار غرور تجافی کرد، و روح بزرگش پس از به یادگار گذاردن دریاهایی از کتاب‌ها و شاگردانی که هر کدام مشعلدار هدایت بودند، از این جهان رخت بر بست و در کنار مقبره پدر خود در اصفهان مدفون گردید؛ گرچه جسد پدرش پیش‌تر به کربلای معلی انتقال یافته بود. پس از او نیز بسیاری از علما در اطراف او مدفون گردیدند.

حلف الزمان لیأتین بمثله

حنث یمینک یا زمان فکفر

خدای بزرگ او را با معصومین - علیهم السلام - محشور گرداند، و شفاعت او را شامل ما گرداند.

بخش دوم

آشنایی با بحار الانوار

مقدمه

بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار - عليهم السلام -
این کتاب که امّ الکتاب کتاب‌های علامه مجلسی است. از کتاب‌هایی است که برای ابدیت در تاریخ باقی خواهد ماند و جزء مهم‌ترین شاهکارهای علمی و دایرة المعارف علوم قرار دارد. شجره طیبه این اثر جاویدان از سرچشمه‌های کوثر تغذیه نموده و شاخه‌های گسترده آن برای عالم و عامی میوه‌های هدایت و معنویت به ارمغان آورده است.

بحار الانوار کتابی است که هر کس در زمینه هر یک از موضوعات بسیار گسترده مکتب تشیع بخواند مطالعه و تحقیق کند و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را از سرچشمه آن فراگیرد، نه تنها از مراجعه به آن مستغنی نیست، بلکه بحار نخستین و مهم‌ترین ابزار و سرمایه‌ای است که باید در دست داشته باشد و از زمان تألیف آن تاکنون همواره مورد توجه علما و دانش پژوهان بوده، و برای همیشه تاریخ باقی خواهد ماند.

ارزش یک کتاب گاهی نه به جهت محتوای علمی آن، بلکه به جهت ارزش مؤلف آن است، همچون بسیاری از کتاب‌هایی که علمای بزرگ در دهه‌های اوّل عمر و آغاز تحصیل خود تدوین

نموده‌اند. معمولاً چنین کتاب‌هایی محتوای غنی علمی ندارند و تنها به جهت احترام مؤلف خود درخور تحسین و تکریم اند. ولی گاهی یک کتاب آنچنان با ارزش و پر محتواس است که همه کمالات مؤلف خود را تحت الشعاع قرار می‌دهد، و بلکه مؤلف توسط آن کتاب شناخته می‌شود، مثلاً شیخ محمد حسن نجفی - رضوان الله علیه - کم‌تر به این نام شناخته شده است و بر اثر عظمت و ارزش کتاب جواهر الکلام غالباً هر کسی او را به عنوان صاحب جواهر می‌شناسد. بحارالانوار نیز چنین است، همان‌طور که شیخ اعظم انصاری - رضوان الله علیه - در باب این‌که شهادت علامه مجلسی بر عمل اصحاب به خبر واحد کم‌تراز شهادت شیخ طوسی و علامه حلی - رحمة الله علیهما - نیست، علامه مجلسی را این‌گونه معرفی می‌کند:

«المحدث الفواص فی بحار انوار اخبار الأئمة الاطهار - علیهم السلام»^۱. و خاتون آبادی گفته علامه مجلسی مستحق لقب و سنقتب رئیس المحدثین علی الاطلاق است^۲. بحق کسی که طالب حیات معنوی و حیات طیبه است، باید از بحارالانوار غافل نباشد که «یا یحیی خذ الكتاب بقوة»^۳ و قوتش برای این‌که «رخش می‌خواهد تن رستم کشد» و هر کسی غواص بلکه شناور این دریا نیست.

بحار کتابی است که قطعاً تاکنون مثل آن تدوین نشده است، گرچه بعضی دست به تألیفاتی زده‌اند که بزرگ‌تر و وسیع‌تر از بحار می‌باشد، ولی یا موفق به اكمال آن نشده‌اند و یا همچنان مخطوط باقی مانده و

۱. فراند الاصول، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. وقایع السنین والاعوام، ص ۵۰۸.

۳. سورة مريم، آیه ۱۲.

شهرت و موقعیت بحارالانوار را به دست نیاورده، و یا تنها جمع و گردآوری احادیث و کلمات علما بوده و خود مؤلف حرفی برای گفتن نداشته و تحقیقی از خود ارائه نداده است، ولی بحارالانوار مملوّ است از تحقیقات بسیار سودمند و گرانبهای علامه مجلسی - که بعداً آن را بررسی خواهیم کرد - و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء.

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - که یکی از پرکارترین عالمان جهان اسلام است، با نوشتن این کتاب در ردیف بزرگ‌ترین نوابغ جهان قرار گرفت و با رنج و تلاش فراوان بزرگ‌ترین جامع حدیثی شیعه بلکه مسلمانان را تدوین کرد.

حضرت استاد آیه الله حسن زاده می‌فرماید:

«محمّدون ثلاثه متقدّمه کتب اربعه حدیث را پدید آوردند: الف: کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی. ب: من لا یحضره الفقیه تألیف محمد بن بابویه قمی. ج: تهذیب الاحکام تألیف محمد بن حسن طوسی. د: استبصار از همان جناب. و در عصر صفوی محمّدون اربعه متأخره جوامع ذیل را گردآوردند: الف: جوامع الکلم از سیّد محمد جزائری معروف به سیّد میرزا. ب: الوافی از محمد بن مرتضی معروف به فیض. ج: وسائل الشّیعه تألیف محمد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی. د: بحارالانوار تألیف محمدباقر مجلسی که این چهار کتاب نسبت به چهار کتاب اوّل جوامع کباراند و بحار اکبر از همه است. پس از این جوامع چند

مستدرک نوشته شده است: الف: مستدرک وافى از نورالدین. ب: مستدرک وسائل از حاج میرزا حسین نوری. ج: مستدرک بحار الانوار از میرزا محمدتهرانی. د: حدائق العارفین از فضلعلی بن عبدالکریم تبریزی که جامع اخبار کافی، فقیه، تهذیب، استبصار، وافى، بحار، وسائل و مستدرک وسائل است و در ذیل هر حدیث بیانات و فوایدی دارد.^۱»

این کتاب اخیر گرچه باید بسیار مفصلتر از بحار باشد، ولی ظاهراً تکمیل نشده و غیر از جلد اول آن که طبع گردیده، از بقیه اجزای آن اطلاعی در دست نیست.

۱. هزار و یک نکته، ج ۲، ص ۶۸۰، نکته ۸۴۳.

فصل اول

بحار الانوار از نظر بزرگان

۱ - امام خمینی - رضوان الله علیه - می فرماید:

« کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالی مقدار محمد باقر مجلسی است، مجموعه ای است از قریب چهارصد کتاب و رساله، که در حقیقت یک کتاب خانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می شود. صاحب این کتاب چون دیده کتاب های بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمان ها از دست می رود، تمام آن کتاب ها را بدون آن که التزام به صحت همه آن ها داشته باشد، در یک مجموعه به اسم بحار الانوار فراهم کرده است^۱. »

۲ - آیه الله علامه شعرانی رحمه الله علیه گوید:

«إن کتاب بحار الانوار للشیخ الجلیل المحدث العلامة الحفظه محمد باقر بن محمد تقی المجلسی

قدّس الله روحه باتّفاق أهل الحلّ والعقد من علماء
 أهل البيت أجمعُ الكتب المصنّفة لشتات الأحادیث
 الشریفة، وأشملها لمتفرّقات الأخبار المنیفة،
 وأحصاها لأغراض المذهب، وأبینها لمقاصد روّاد
 هذا المشرب، وأكملها فی نقل أقوال العلماء،
 وأسهلها لطالبی الارتواء مع غزارة مادّتها. وهو بحیث
 لا یستغنی عنه أحد من المنتحلین إلى الدین، سواء
 كان فقیهاً أو محدّثاً أو واعظاً أو مؤرّخاً أو مفسّراً أو
 متکلماً، بل ولو فیلسوفاً حکیماً إلهیاً؛ لجمعه جمیع
 الأغراض. نعم، لا یجوز الغوص فی البحار إلاّ للماهر
 فی السباحة حتّی لا یغرق فی تیار أمواجها ولا
 یجتنی من قعرها إلاّ درّها من أثابجها؛^۱

کتاب بحارالانوار از عالم بزرگ و محدّث جلیل القدر
 علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی - قدّس
 سرّه - به اتّفاق همه صاحب نظران از علمای شیعه
 کاملترین کتاب در موضوع احادیث پراکنده است، و
 همه هدفها و موضوعات دینی را در برداشته و به
 بهترین وجه آنها را برای مراجعه کنندگان بیان
 می کند، و در نقل گفتار بزرگان کامل بوده و بهترین
 سرچشمه پایان ناپذیر معرفت برای جویندگان آن
 است. این کتاب به گونه ای است که هیچ شخص
 متدینی بی نیاز از آن نبوده؛ چه آنکه فقیه یا محدّث

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، مقدّمه کتاب.

یا واعظ یا مؤرخ یا مفسر یا متکلم، بلکه حتی اگرچه فیلسوف الهی باشد، همه بلا استثنا نیازمند آن هستند؛ زیرا تمام موضوعات دینی را در بردارد، بلکه کسی که بخوبی شناوری را نمی‌داند، نباید در این دریا غواصی نماید؛ زیرا چه بسا در امواج متلاطم آن غرق گردد. عالم متبحر است که می‌تواند از اعماق این دریا درّهای گرانبهای آن را استخراج نماید».

۳- حاج میرزا حسین نوری می‌فرماید:

«هرگز آیه یا حدیثی درباره اعتقادات، فروع دین، تاریخ، اخلاق و... نمی‌یابی، مگر آن‌که علامه مجلسی در بحار الانوار توضیح و تحقیقی پیرامون آن ارائه داده است»^۱.

۴- حاجی نوری از کتاب «مناقب الفضلاء» چنین نقل می‌کند:

«بهترین کتابی که در موضوع فرهنگ شیعه امامی تدوین شده است، بحار الانوار است. به دین خود سوگند می‌خورم که تاکنون هرگز کتابی به جامعیت آن نوشته نشده است. بحار الانوار روایات را جمع آوری نموده و متن آن‌ها را تصحیح کرده و علاوه بر آن فایده‌های بی‌شماری و تحقیقات زیادی دارد که گویا هیچ مسأله‌ای یافت نمی‌شود، مگر آن‌که مبانی و استدلال‌های آن مسأله به بهترین وجه در این کتاب آورده شده است. خدای تعالی اجر و پاداش او را فراوان دهد»^۲.

۵- علامه طباطبایی - قدس الله تربته - به کتاب بحار الانوار مرحوم

۱. الفیض القدسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۲۹.

۲. الفیض القدسی، ص ۲۹.

علامه مجلسی بسیار ارج می‌نهادند، و آن را بهترین دایرة المعارف شیعه از نظر جمع اخبار می‌دانستند و بالاخص از کیفیت تفصیل فصول و تبویب ابواب آن، که بر نهج مطلوب در هر کتابی ابواب را به‌طور مرتب احصاء فرموده است. سپس در هر بابی به ترتیب، آیات مناسب را از سوره حمد تا آخر قرآن آورده و سپس به تفسیر اجمالی این آیات به ترتیب پرداخته است، و پس از آن جمیع روایات که در این باب از معصومین - علیهم السلام - وارد شده است، به ترتیب بیان کرده است، و در ذیل هر روایت و نیز در آخر باب، اگر نیازی به شرح و بیان داشته است، از خود ایراد نموده است. همچنین معتقد بودند که علامه مجلسی یک نفر حامی مذهب و احیاکننده آثار و روایات ائمه - علیهم السلام - بوده و مقام علمی و سعه اطلاع و طول باع او قابل تقدیر و از کیفیت ورود در بحث و جرح و تعدیل مطالب وارده در مرآة العقول، علمیت این مجتهد خبیر معلوم می‌شود که زحمات او تا چه حد قابل تقدیر است.^۱

۶- حضرت استاد علامه ذوالفنون آیه الله حسن زاده آملی فرموده: «مجلسی دوّم صاحب بحار و مرآة العقول در ردیف نوابغی است که آثار قلمی آن‌ها برای ما یک نحو کرامت است»^۲. همچنین فرموده: «چون به بحارالانوار رسیدیم، باید گفت کل الصيد فی جوف الفراء»^۳ هر شکاری در دل بزکوهی است». و این ضرب‌المثلی است برای این‌که بگویند تمام مطلب در جایی جمع است.

۱. مه‌رتبان، ص ۳۶.

۲. انسان کامل، ص ۸۵.

۳. نهج‌الولایة، یازده رساله، ص ۲۱۸.

۷- شاگرد و داماد علامه مجلسی امیر محمد صالح حسینی گفته:

«إنه جمع سائر أحاديثنا المروية التي ليس ما في هذه الكتب الأربعة في جنبها إلا بمنزلة القطرة من البحر في مجلدات بحاره التي لا يقدر على الإتيان بواحدة منها أحد من العلماء، ولا يكتب في الشيعة كتاب مثله جمعاً وضبطاً وفائدة وإحاطة بالأدلة والأقوال؛

علامه مجلسی همه روایات شیعه را در مجلدات کتاب بحار الانوارش گردآوری نمود و روایات کتب اربعه در برابر آن همانند قطره‌ای در برابر دریاست. و معمولاً هیچ‌یک از علما نمی‌توانند همانند یک جلد از مجلدات بحار را تالیف کنند، و نیز در شیعه کتابی به جامعیت و دقت و مفید بودن و وسعت احاطه آن به ادله و سخنان نوشته نخواهد شد».

شهید قاضی طباطبائی نیز کلامی به همین مضمون درباره بحار الانوار بیان کرده است.^۱

۸- علامه سید محسن امین جبل عاملی نیز فرموده است:

«بحار الانوار یک دایرة المعارف شیعه است که مانندی ندارد، اکثر روایات شیعه و علوم اهل بیت - علیهم السلام - در آن گردآوری شده است»^۲.

۹- مرحوم سید محمد مهدی خراسان نیز در وصف بحار الانوار فرموده است:

۱. پاورقی الفردوس الاعلی، ص ۱۴۲.

۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۳.

«این کتاب مجموعه بزرگی است که به جهت شهرتی که دارد نیازی به تعریف و تمجید ندارد. بحق این کتاب دایرةالمعارف علوم اسلامی است که در مجلدات بیست و شش گانه اش همه احتیاجات انسان در زندگی و در معاد و آنچه مربوط به دین و دنیا است در ارتباط با خدای متعال و روش زندگی با مردم را دربردارد»^۱.

۱۰ - محمد صادق بحرالعلوم قاضی دادگاه شرعی جعفری بصره نیز در وصف بحارالانوار فرموده است:

«بحارالانوار مجموعه ای از علم و دین است در موضوعات: قرآن، سنت، فقه، حدیث، حکمت، عرفان، فلسفه، اخلاق، تاریخ، ادب، ذکر و دعا، تعویذات، حرز، و... بحارالانوار بزرگترین مجموعه دینی است که در فضیلت ممتاز بوده ممتاز از هر کتابی دیگر است. در زیبایی ترتیب و فراوانی دانش، و قدرت بیان و تبحر بی نظیر مؤلف خود در تحقیق و گسترده گی اطلاعات، بر هر کتاب دیگری امتیاز دارد. علامه مجلسی در این کتاب هیچ موضوع و دریایی باقی نگذاشته، مگر آن که آن را فتح نموده و با فرو رفتن در آن به اعماق تمام بحث ها دسترسی پیدا کرده است»^۲.

آن چه ذکر شد گوشه ای اندک از کلمات علمای بزرگ درباره کتاب ارزشمند بحارالانوار بود. ما به این مقدار اکتفا کرده و از نقل سخنان دیگران بی نیاز هستیم؛ زیرا مشت نمونه خروار است. به تحقیق همه

۱. مقدمه جلد ۴۶ بحارالانوار.

۲. دلیل القضاء الشرعی اصوله وفروعه، ج ۲، ص ۲۱۸.

بحار الانوار از نظر بزرگان / ۹۳

عالمانی که پس از علامه مجلسی پدید آمدند و ریزه خوار سفره گسترده علوم و معارف او بوده اند درباره کتاب بحار الانوار همین گونه داوری می نمایند.

فصل دوم

ارزش و ویژگی های بحارالانوار

بر کسی پوشیده نیست که سفرای الهی - حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - به تمام ابعاد زندگی انسان توجه داشته اند و سخنان و احادیث گرانبهای آنان همه زمینه های علوم و معارف و احتیاجات مردم را فرا گرفته است؛ اعم از: فقه، اخلاق، آداب، تفسیر، تاریخ، معارف عقلی، توحید، معاد، نبوت، ولایت و.... لکن فقهای بزرگ اسلام به جهت شدت اهتمامی که به فقه داشته اند، اغلب تنها روایات مربوط به فقه را گردآوری کرده و به شرح و تفسیر و استنباط از آنها پرداخته اند و حتی روش شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه و شیخ طوسی در کتاب های حدیثی خود همین است و اما کلینی - رضوان الله علیه - گرچه در اصول کافی به مباحثی غیر از فقه پرداخته، اما بحث معاد و بسیاری از مسائلی را که جزء اصول دین است عنوان ننموده است.

همین روش به جوامع ثانویه همچون وافی، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل، نیز سرایت کرده، و بلکه حتی همان مباحث اصول کافی در وسائل و مستدرک نیز نقل نشده اند، جز اندکی که مربوط به آداب

معاشرت و اخلاق است در ابتدای کتاب حج و کتاب امر به معروف و نهی از منکر (جهاد نفس) نقل شده است.

به هر حال توجه اصلی به فقه بوده و به سایر مباحث یا اصلاً توجهی نشده است و یا بسیار بسیار اندک. و تنها این بحارالانوار است که تمام مسائل دینی را فراگیر بوده و هیچ موضوعی از موضوعات بسیار گوناگون اسلامی نیست، مگر آن که در مورد آن قلم فرسایی کرده و حق مطلب را ادا نموده است. از همین رو بحق می توان ادعا کرد که بحارالانوار در میان همه کتاب های علمای شیعه همچون شمسیه فلابه یا نگین انگشتر و حلقه درشت گردنبند می درخشد.

بحارالانوار مملو است از فایده ها و نکته های بدیع و بی شماری که در توضیح مشکلات، و حل معماهای روایات و نکات ادبی و مباحث لغوی مربوط به الفاظ غریب آیات و روایات و نیز کیفیت جمع بین روایات متعارضه به کار محققین و پژوهشگران سودمند است.

یکی از ارزش های بسیار مهم بحار این است که کتاب های زیادی در دست علامه مجلسی بوده که برخی از آن ها پس از او ضایع شده و به دست ما نرسیده اند و اگر علامه مجلسی مطالب آن ها را در بحار نقل نکرده بود، ما اطلاعی از محتوای آن ها نداشتیم؛ همان گونه که مرحوم ربانی شیرازی در مقدمه بحار این نکته را تذکر داده است.^۱

یکی دیگر از ویژگی های بحارالانوار آن است که مؤلف خبیر آن برای تحصیل نسخه های خطی تصحیح شده و دارای علامت بلاغ کتاب های روایی، بسیار دقیق و کوشا بوده، و واقعاً بهترین نسخه ها را تهیه نموده است.

۱. مقدمه جلد اول بحارالانوار، ص ۵۰.

علامه شعرانی فرموده:

وكان مؤلفها أعلى الله مقامه وفق للعثور على كنوز
علم لا يتفق لأحد، فقد اجتمع عنده من كتب
أصحابنا الأوائل والنسخ النادرة الوجود ما لا يحصل
في كل زمان وكل بلد، فاعتنم الفرصة وجمعها في
كتاب لثلاث تفرق وتضيق^۱.

مؤلف بحارالانوار موفق شد بر گنج های علمی که
معمولاً برای شخص دیگری میسر نمی شود؛ زیرا
کتاب های علمای قدیم و نسخه های خطی که بسیار
کمیاب هستند و در هر زمان و هر شهری یافت
نمی شوند نزد او گرد آمدند، علامه مجلسی نیز
فرصت را غنیمت دانسته و همه این آثار را در این
کتاب گردآوری نمود تا پراکنده و نابود نگردند.

آقای محمد باقر بهبودی نیز فرموده است:

«إنَّ المصنف قد جمع الله عنده من المصادر الثمينة
الغالية ما لا يجتمع عند أحد، فقد كان عنده النسخ
المصححة من المصادر. وهو رحمه الله لم يكن
ليعتمد على النسخ المغلوطة... فاللازم على
الباحثين الثقافيين أن يعرضوا نسختهم من المصادر
عند طبعها وتحقیقها على البحار، كما فعل عند طبع
كتاب «المحاسن» و«الاختصاص»، لا أن يعرضوا
نسخة البحار على المصادر المتهیئة عندهم

مخطوطة كانت أو مطبوعة، ولاجل ذلك لم نلتزم بعرض الاحاديث كلّها على المصادر المطبوعة الموجودة، ولا بتذكّار الاختلاف بينها وبين نسختنا، لعدم الجدوى في ذلك»^۱.

نگارنده این سطور نیز در موارد زیادی روایات بحارالانوار را با سایر کتاب‌ها چون کافی، وسائل الشیعه، الاصول الستة العشر و... مقابله کرده است و در تمام مواردی که این مقایسه انجام شده است دقت بحارالانوار در نقل احادیث بر دقت کتاب‌های دیگر، ترجیح داشته است. حتی روایاتی که از اصول اربعه‌أه به دست ما رسیده است وقتی آن روایات را با کتاب شریف کافی مقایسه می‌کنیم، به موارد متعددی برخورد کرده که کتاب کافی آن‌ها را به دقت نقل نکرده است، اما وقتی همان روایت را در بحارالانوار مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم علامه مجلسی با نهایت دقت آن حدیث را نقل کرده و حتی کلمه یا حرفی با منبع اصلی حدیث تفاوت ندارد. بنابراین به حق می‌توان گفت: بحارالانوار بهترین مرجع برای تصحیح مصادر آن است، و هرگز نباید بحار را طبق نسخه‌های موجود آن مصادر تصحیح نمود.

علامه مجلسی بهترین نسخه‌های خطی روایات را در اختیار داشت و روایات را پس از مقابله و تصحیح با نسخه معتبر به نگارش درمی‌آورد. اگر در جایی علامه مجلسی نسخه معتبر و تصحیح شده در اختیار نداشت، آن را تذکر می‌دهد؛ مثلاً در باب ۶۲ از کتاب حج می‌فرماید:

«وجدت في بعض نسخ «الفقه الرضوي» - صلوات

۱. مقدمه جلد ۴۳ بحارالانوار.

الله علیه - فصولاً فی بیان افعال الحج واحکامه ولم یکن فیما وصل الینا من النسخ المصححة التي اوردنا ذکرها فی صدر الكتاب فأوردناه فی باب مفرد لیتّیمز عمّا فرّقناه علی الابواب؛^۱

من در برخی از نسخه های خطی کتاب الفقه که به حضرت امام رضا - علیه السلام - نسبت داده شده است، مطالب و فصل هایی را دیدم اما چون این مقدار اضافه در نسخه های معتبر و تصحیح شده کتاب وجود نداشت، این مطالب را در یک فصل جداگانه ذکر کردم تا مشخص باشد و با آن چه در فصل های دیگر نقل کرده ایم تفاوت داشته باشد.

از این عبارت بخوبی روشن می شود که علامه مجلسی آن چه را در بحارالانوار نقل کرده است صحیح می دانسته و آن چه را قابل اعتماد نمی دانسته است در جای خود تذکر داده است، در آینده در فصل مستقلی به این بحث خواهیم پرداخت.

همچنین در جای دیگر فرموده است: «أقول: کانت النسخة سقيمة فأوردناه کما وجدنا»^۲. و در جای دیگری فرموده است:

«أقول: انما أوردت هذه القصة مع کون النسخة سقيمة قد بقي منها کثیراً لم یصحّ لغرابتها ولطافتها...»^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۳۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۵.

۳. همان، ج ۴۶، ص ۳۲۶.

و باز در جای دیگری می‌گوید:

«أقول: هكذا وجدتها في الأصل سقيمة محرّفة، وقد

صحّحت بعض اجزائها»^۱.

همه این عبارت‌ها حکایت از آن دارد که علامه مجلسی همیشه به دنبال نسخه‌های تصحیح شده و معتبر کتاب‌های حدیثی بوده و هر حدیثی را با ضوابط و اصول متقن و محکم تصحیح متون مقابله نموده و بهترین عبارت حدیث را ارائه می‌داده است، و در هر جایی که نسخه تصحیح شده در اختیار نداشت و یا آن‌که عبارت نقل شده از حدیث را مشوّش می‌یافت آن را تذکر می‌داد. پس اصل در آن‌چه علامه مجلسی نقل کرده است، آن است که به نسخه‌های قابل اعتماد دست یافته و براساس آن‌ها نقل می‌کند؛ مگر در موارد استثنایی که آن را نیز تذکر می‌دهد.

این ویژگی بحارالانوار و مؤلف محقق آن، به علمای پس از او نیز سرایت کرده و حتی فقهای بزرگ به نسخه‌های خطی احادیث که در اختیار علامه مجلسی بوده و یا بر ایشان قراءت شده باشند، اعتماد خاصی داشته و این‌گونه نسخه‌ها را بر سایر نسخه‌ها ترجیح می‌دهند، همچنان‌که شیخ انصاری - رضوان الله علیه - در آثار خود چنین کرده است^۲.

یکی دیگر از ویژگی‌های بحارالانوار آن است که - چون غالب روایات مربوط به هر مطلبی را در یک جا نقل می‌کند - انسان بر راحتی

۱. همان، ج ۵۳، ص ۸۸.

۲. کتاب الطهارة از شیخ اعظم انصاری چاپ کنگره، ج ۱، ص ۱۸۸؛ و چاپ رحلی آن ص ۲۴.

ارزش و ویژگی‌های بحارالانوار / ۱۰۱

می‌تواند بفهمد که روایات مربوط به آن موضوع متواترند یا مستفیض یا خبر واحد است، و نیز متحد بودن دو روایت یا متعدد بودن آن‌ها و نیز وحدت یا تعدد مضمون روایات و... همه این امور بسادگی قابل استفاده است.

سایر ویژگی‌های بحار، بخصوص تحقیقات علامه مجلسی را بعداً بررسی خواهیم کرد.

علت نامگذاری این کتاب به بحارالانوار را خود مؤلف علامه آن این‌گونه بیان فرموده: «ولاشتماله على أنواع العلوم والحكم والأسرار وإغناؤه عن جميع كتب الأخبار سميته بكتاب بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار- عليهم السلام»^۱ چون این کتاب مشتمل بر همه علوم و حکمت‌ها و اسرار بوده و خواننده را از سایر کتاب‌های حدیثی بی‌نیاز می‌کند، آن را به بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار- عليهم السلام - یعنی: دریا‌های نور که در بر دارندۀ درّها احادیث امامان معصوم - عليهم السلام - می‌باشند نامیدم».

و چون از همه علوم در این کتاب بحث شده است، به نظر مؤلف گرانقدر آن دارنده این کتاب احتیاجی به سایر کتاب‌ها ندارد؛ همان‌گونه که فرموده: «ولنذكر مقدار انحراف البلاد المعروفة كما ذكره المحققون في كتب الهيئة لئلا يحتاج الناظر في هذا الكتاب الى الرجوع إلى غيره»^۲.

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ج ۸۴، ص ۸۶.

فصل سوم

هدف از تألیف بحارالانوار

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - از پراکندگی روایات بشدت رنج می برد؛ زیرا مشاهده نمود که تشتت و متفرق بودن روایات مربوط به یک موضوع در صدها کتاب با موضوعات مختلف، موجب شده است که به روایات کم تر مراجعه شده و در نتیجه مردم از علوم و معارفی که در کتاب های حدیثی وجود دارد غافل مانده اند. طلاب علوم دینی نیز کم تر به احادیث مراجعه می کنند؛ زیرا می بینند که برای یافتن روایات یک موضوع باید به کتاب های متعدد مراجعه کنند و وقت زیادی را صرف نمایند و چه بسا به هدف و مقصود خود نیز دسترسی پیدا نمی کنند.

از طرف دیگر احتمال تلف و ضایع شدن کتاب های حدیثی در آن زمان وجود داشت؛ زیرا سرگذشت غمبار کتاب «مدینه العلم» شیخ صدوق بشدت علامه مجلسی را رنج می داد، این کتاب تا قرن دهم وجود داشته و ظاهراً پدر شیخ بهایی - رضوان الله علیه - آن را در اختیار داشته است؛ ولی پس از او مفقود گردید و علی رغم تفحص زیاد علامه مجلسی نتوانست به نسخه ای از این کتاب ارزشمند

حدیثی دست یابد. به همین جهت احتمال تلف شدن سایر کتاب‌های روایی نیز وجود داشت. علامه مجلسی برای جلوگیری از احتمال از بین رفتن روایات، تلاشی جدی به کار گرفت و همه احادیث را در یک مجموعه‌ای جدید گردآوری نمود.

ضمناً به مسأله رشد تصوف و صوفی‌گری در حوزه آن روز اصفهان نیز باید توجه داشت. عمل صوفیان موجب گردید که عده زیادی از گرایش به شریعت و حدیث غفلت ورزیده و علومی از قبیل نجوم و رمل و جفر و طلسمات را ارزش بیندارند. علامه مجلسی چون عاقبت سوء و ناگوار این عمل را بخوبی می‌دانست، تصمیم گرفت با تدوین بحارالانوار و ترویج حدیث سدّ محکمی در برابر این عمل صوفیان ایجاد نماید. نمونه‌هایی از عملکردهای صوفیان را در این زمان می‌توان در کتاب سلوة الشیعه از میرلوحی مشاهده نمود^۱.

به هر حال، مجموعه مسائل فوق باعث گردید که علامه مجلسی نخست کتابی به نام فهرست الکتب العشرة بنویسد و به این وسیله مشکلات زمان خود را برطرف سازد. این فهرست راهنمایی جامع نسبت به ده کتاب حدیثی ذیل بود:

- ۱- احتجاج طبرسی؛
- ۲- خصال شیخ صدوق؛
- ۳- عیون اخبار الرضا - علیه السلام -؛
- ۴- علل الشرایع؛
- ۵- معانی الاخبار؛
- ۶- التوحید، شیخ صدوق؛

۱. این کتاب توسط نگارنده تصحیح و در دفتر دوم میراث اسلامی ایران چاپ شده است.

۷- قرب الاسناد؛

۸- مجالس شیخ طوسی؛

۹- تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛

۱۰- امالی شیخ صدوق؛

این ده کتاب گرچه برخی از آن‌ها یک موضوع واحد دارند، ولی درپراکندگی روایات مشترک هستند، و بزودی نمی‌توان حدیث مربوط به موضوع را از آن‌ها استخراج نمود.

علامه مجلسی تصور می‌کرد با نوشتن این کتاب، مراجعه به احادیث زیاد شده و مهجور بودن روایات از بین برود؛ زیرا او در این کتاب برای هر موضوعی عنوان‌های متعدد قرار داده و روایات مناسب با آن عنوان‌ها را از این ده کتاب با آدرس، مورد اشاره قرار داده است.

وقتی این کتاب - فهرست الكتب العشرة - تدوین شد، علامه مجلسی دید وضعیت هیچ تفاوتی نکرد و عدم مراجعه به احادیث همچنان باقی است، او مدتی تفکر کرد تا علت این مسأله را به دست آورد. به این نتیجه رسید که علت عدم مراجعه این است که اولاً شاید بسیاری از طلاب این ده کتاب را در اختیار نداشته باشند، و ثانیاً فرصت تفحص زیاد در این کتاب‌ها را ندارند. به همین جهت تصمیم گرفت احادیثی را که پیش‌تر تنها با ذکر عددهای ریاضی مورد اشاره قرار داده بود، به صورت کامل نقل کند، و سپس دامنه کار را گسترده‌تر قرار داده، و به آن ده کتاب نیز اکتفا ننموده و سایر روایات را نیز جمع آوری کرد.

این فهرست کتاب‌های دهگانه حدیثی در سال ۱۰۷۰ ه.ق. تألیف

شده است و پس از تدوین این کتاب، علامه به فکر نگارش بحارالانوار افتاد. همچنین معلوم می‌شود که نوشتن بحارالانوار چهل سال از عمر شریف علامه مجلسی را به خود اختصاص داد.

فهرست کتاب‌های دهگانه حدیثی، سنگ اساسی و زیر بنای بحارالانوار به شمار می‌رود، و بحار بر اساس و به نظم و ترتیب همان کتاب و بلکه در اکثر عنوان‌ها نیز با آن اتحاد دارد، این فهرست هم‌اکنون به عنوان جلد ۱۰۶ از مجموعه بحارالانوار چاپ ایران، و با عنوان مآخذ بحارالانوار و به صورت افست از خط علامه مجلسی چاپ شده است.

محقق بزرگوار آقای محمد باقر بهبودی در مقدمه این فهرست می‌گوید:

«لَمَّا رَأَى الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّ بَعْضَ
مُؤَلِّفَاتِ أَصْحَابِنَا فِي الْأَخْبَارِ غَيْرَ مَنْظُومَةٍ عَلَى وَجْهِ
يَسْهَلُ لِلطَّالِبِ أَنْ يَعْثُرَ مِنْهَا عَلَى الْأَخْبَارِ الْمُتَعَلِّقَةِ
بِمَطْلَبٍ مِنَ الْمَطْلَبِ، وَكَانَ ذَلِكَ مُوجِباً لِلطَّعْنِ
عَلَيْهِمْ [أَيِ الْعُلَمَاءِ] بِأَنَّهُمْ تَبَعُوا الْمَقَائِيسَ وَالْأَوْهَامَ،
شَرَعَ فِي تَدْوِينِ كِتَابٍ يَشْتَمِلُ عَلَى فَهْرَسْتِ أَخْبَارِ
كِتَابِ «الْإِحْتِجَاجِ» لِلطَّبْرَسِيِّ، وَ«الْإِمَالِيِّ» وَ
«الْخِصَالِ» وَ«عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ
«عِلَلِ الشَّرَائِعِ» وَ«مَعَانِي الْأَخْبَارِ» وَ«التَّوْحِيدِ»
لِلصَّدُوقِ، وَ«قُرْبِ الْأَسْنَادِ» لِلْحَمِيرِيِّ، وَ«الْمَجَالِسِ»
لِشَيْخِ الطَّائِفَةِ، وَ«تَفْسِيرِ الْقَمِيِّ». فَتِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ.
وَجَعَلَ لِكُلِّ كِتَابٍ مِنْهَا عِلَامَةً تَخْصُّهَا. ثُمَّ تَفَكَّرَ فِي

هدف از تألیف بحارالانوار / ۱۰۷

مختلف العلوم وجعل لكل علم كتاباً، وأدرج في كل كتاب أبواباً كثيرة، ثم أشار بالأرقام الهندية في ذيل كل باب إلى جميع الأخبار المناسبة لعنوان ذلك الباب من الكتب المتقدمة، ثم بعد تدوين هذا الكتاب رأى أنّ هذا الفهرس لا ينتفع به إلا الخواص، وذلك بعد تحصيل تلك الكتب مع اختلاف نسخها في ترقيم أبوابها وفصولها، فبدا له أن يذكر لفظ تلك الأحاديث ليسهل الانتفاع بها لكل أحد، فشرع في تأليف بحارالانوار المشتمل على جل أخبار الأئمة الأطهار - عليهم السلام -؛^۱

وقتی علامه مجلسی تصمیم گرفت الفاظ روایاتی را که در آن فهرست تنها به آن‌ها اشاره کرده بود نقل نماید، هدف خود را فراتر از آن ده کتاب قرار داد و هر روایتی که مناسب با عناوین ابواب آن فهرست بود، نقل کرد؛ هر چند در غیر آن ده کتاب باشد. بحارالانوار در ترتیب کتب و ابواب و حتی عناوین ابواب، براساس همین فهرست است، جز در مواردی اندک که مقداری تقدیم و تاخیر شده، و یا باب جدیدی اضافه شده است. مثلاً درباره معنای یوم و لیل از نظر شرع و عرف و تفاوت آن‌ها می‌فرماید: «لم نكن عقدنا لذلك باباً عند طرح الكتاب ورسم الأبواب، وإنما سنع ذلك بعد ما رأينا الاختلاف في الأمر الذي لم نكن نجوز الخلاف في مثله».^۲

از طرفی دیگر چون علامه مجلسی درد دین داشته و از کمی

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ح .

۲. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۴۴.

مراجعة مردم به کتب روایی رنج می‌برد، بخصوص وقتی دید بعضی از علومی که از ائمه - علیهم السلام - گرفته نشده‌اند، بیش از اخبار و روایات شهرت داشته و اصطلاحات شرعی مخلوط به اصطلاحات غیر شرعی شده، و مردم به آن‌ها بیش‌تر اظهار تمایل می‌کنند لذا برای نشر و ترویج علوم اهل بیت - علیهم السلام - و دفاع از عقاید مذهبی مردم، تصمیم به نوشتن این کتاب عظیم‌الشان می‌گیرد. برای روشن شدن این مطلب نخست به وضع زمان علامه مجلسی از دیدگاه خود علامه مجلسی توجه کنید:

«وفي قريب من عصرنا لما ولع الناس بمطالعة كتب المتفلسفين ورغبوا عن الخوض في الكتاب والسنة وأخبار ائمة الدين، وصار بعد العهد عن أعصارهم - عليهم السلام - سبباً لهجر آثارهم وطمس أنوارهم واختلطت الحقائق الشرعية بالمصطلحات الفلسفية... فمال كثير من المتسمين بالعلم المنتحلين للدين إلى شبهات المضلّين ورؤجوها بين المسلمين فضلوا وأضلوا وطعنوا على أتباع الشريعة حتى ملّوا واقلّوا»^۱.

و گاهی می‌گوید: «در این زمان مردم علاقه زیادی به فراگیری و عمل به علم نجوم داشته^۲ و باعث هلاکت و گمراهی مردم می‌شوند»^۳، و گاهی می‌گوید: «شبهه‌های مخالفان بر دل خاصّ و عام

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۳.

۲. همان، ج ۵۷، ص ۲۳۳؛ و قریب به این کلام در ج ۵۷، ۲۶۰ و ص ۳۰۶ آمده است.

۳. همان، ج ۵۸، ص ۳۱۱.

سایه افکنده است»^۱ و در مقدمه کتاب نیز می‌گوید: «مردم به روایات به جهت پراکندگی روایات در ابواب مختلف کم‌تر مراجعه می‌کنند؛ به طوری که «قَلَّما یتیسر لاحد العثور علی جمیع الاخبار المتعلقة بمقصد من المقاصد منها، ولعل هذا ایضاً احد اسباب ترکها وقلة رغبة الناس فی ضبطها»^۲. و بعد می‌گوید: مردم اینک به علوم عقلی بیش از علوم نقلی گرایش دارند، و چون پیش‌بینی می‌کند که این وضع ادامه داشته باشد، می‌فرماید: «با توجه به این‌که همه علوم و حکمت‌ها در کتاب و سنت به بهترین وجه بیان شده: «فترکت ما ضیعت زماناً من عمری فیہ مع کونه هو الرائج فی دهرنا، وأقبلت علی ما علمت أنه سینفعنی فی معادی مع کونه کاسداً فی عصرنا»^۳.

بنابراین روشن شد که در زمان حیات علامه مجلسی - رضوان الله علیه - بازارچه علمی پررونق، و چه علمی با کسادی بازار مواجه بوده است. از همین رو علامه مجلسی آستین بالا زده و کمر همت را محکم بست، و دست به تدوین کتابی زد که علوم اهل بیت - علیهم السلام - را رواج داده و میل و رغبت مردم را به طرف آن‌ها جلب نماید و از تحریفات و تأویلات جلوگیری نماید، همان‌گونه که در مسأله برزخ فرموده:

«ولما كانت هذه المسألة من أعظم الاصول الإسلامية... ورام بعض من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه تأویلها وتحریفها أطنبت الکلام فیها بعض

۱ و ۵. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۳؛ و نیز ج ۵۷، ص ۲۳۳.

۳. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳.

الإطّباب؛^۱ چون این مساله از مهم‌ترین اصول اسلام بوده و برخی از افرادی که به زبان و نه به دل، ایمان آورده‌اند می‌خواهند آن را توجیه و تحریف نمایند مقداری آن را طول دادم».

آقا احمد بن محمد علی بهبهانی علت تالیف بحارالانوار را این‌گونه بیان فرموده است:

«سبب تالیف این کتاب آن است که بعد از واقعه کربلای معلی، خلفای بنی امیه - علیهم‌اللعنه - بسیار قوی بودند و تقیه بسیار شدید بود و مردم کم‌تر به ائمه - علیهم‌السلام - دسترسی داشتند، تا زمان صادقین علیهم‌السلام که تقیه کم شد، و چهارصد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور به چهارصد اصل است. در اعصار بعد به سبب عدم اعتنای مردم به ضبط احادیث و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه، بسیاری از چهارصد اصل تلف شده بود، لهذا آخوند مرحوم - قدس الله روحه - سعی بلیغ در ضبط و به هم رسانیدن چهارصد اصل نمود، تا آن‌که دوپست و کسری از آن جمله را به هم رسانیدند. و از راه این‌که مبادا باز به طریق سابق تلف شود، مجموع را در این کتاب جمع نمودند و مشکلات احادیث را همگی بیان و توضیح

فرمودند»^۱.

در این جا برای روشن شدن اهمیت کار علامه مجلسی به یک نمونه از آثار پراکندگی روایات اشاره می‌کنیم، تا روشن شود که مشکلاتی که قبل از تدوین بحارالانوار برای جامعه مسلمانان پدید آمده بود چگونه بوده است:

شیخ حر عاملی در باب استحباب غسل و نماز توبه یک روایتی را با سند متصل نقل کرده است، سپس در حاشیه کتاب خود نوشته است: «شیخ بهایی فرموده است من در کتاب‌های حدیثی مشهور سندی برای این حدیث نیافتم. آنگاه شیخ حر عاملی می‌گوید: این سخن عجیبی است که شیخ بهایی فرموده است و شاید علتش آن باشد که معمولاً فقها بحث استحباب غسل و نماز توبه را در کتاب الطهاره ذکر می‌کنند، ولی مرحوم کلینی این حدیث را در بحث غنای کتاب کافی نقل کرده است و لذا شیخ بهایی آن را نیافته است. چنین چیزی نمونه‌های بسیار از علمای متأخر دارد»^۲.

بنابراین موارد فراوانی از احادیث بوده است که چون آن احادیث در جای مناسب خود نقل نشده و به صورت پراکنده نقل شده‌اند، فقها از آن‌ها غافل مانده‌اند. به همین جهت علامه مجلسی احساس ضرورت برای تدوین چنین مجموعه‌ای را داشت و به بهترین وجهی، مجموعه بزرگی از روایات را در بحارالانوار گردآوری کرد.

۱. مرآت الاحوال جهان نما، ص ۱۱۶.

۲. وسائل الشیعه، تحقیق و چاپ موسسه آل‌البیت، ج ۳، ص ۳۳۲.

فصل چهارم

آیا تصمیم علامه مجلسی

بر جمع‌آوری همه روایات بوده است؟

هر محققى که به مطالعه و تحقیق درباره بحارالانوار بپردازد، و یا برای به‌دست آوردن روایات یک موضوع به بحارالانوار مراجعه نماید، با دو سؤال مواجه می‌شود:

آیا تمام روایات مربوط به آن موضوع در بحار موجود است یا نه؟
آیا تصمیم علامه مجلسی بر نقل تمام روایات بوده است یا خیر؟
پاسخ سؤال نخست روشن است که منفی است؛ زیرا مستدرکاتی که بر بحار نوشته شده، بهترین شاهد آن است که بحارالانوار متضمن جمیع روایات نیست.

ولی آیا علامه مجلسی تصمیم داشته تمام روایات را گردآوری کند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال قدری مشکل به نظر می‌رسد.

برخی از بزرگان تصور نموده‌اند که هدف علامه مجلسی گردآوری همه روایات بود، و لذا وقتی به روایتی برمی‌خورند که در بحار ذکر نشده است، بر علامه مجلسی خرده گرفته که این روایت از او فوت شده است. شواهدی نیز براین ادعای آنان می‌توان اقامه نمود،

به عنوان مثال نام کتاب را علامه مجلسی بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام قرار داده است، و چون اضافه درر به اخبار اضافه بیانیه است، بنابراین ظاهرش آن است که این کتاب تمام روایات را در بر دارد.

البته جواب این استدلال روشن است.

صاحب امل الآمل نیز گفته است:

«کتاب بحار الانوار فی أخبار الائمة الأطهار یجمع أحادیث کتب الحدیث کلها إلّا کتب الأربعة ونهج البلاغة فلا ینقل منها إلّا قلیلاً»^۱.

صریح این کلام آن است که بحار الانوار جامع تمام احادیث - غیر از کتب اربعه و نهج البلاغه - است. ظاهر کلام حاجی نوری نیز همان است که علامه مجلسی قصد جمع آوری همه روایات را داشته؛ زیرا می گوید:

«ثم إنّه قد فات منه رحمه الله أيضاً جملة ممّا هو موجود فی کتب المتداولة التي قد أكثر النقل عنها، وإن شئت فراجع مزار البحار والبلد الامین للكفعمی، وانظر کیف فات عنه جملة من الزیارات الماثورة والمرسلة مع أنه ینقل عنه فی^۲؛ برخی از روایات کتاب های که علامه مجلسی فراوان از آنها نقل می کند، از او فوت شده و در بحار الانوار نیاروده است، به عنوان نمونه قسمت زیارت های بحار الانوار را با کتاب بلد الامین کفعمی مقایسه کنید تا روشن

۱. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. الفیض القدسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۷۵.

آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع‌آوری... / ۱۱۵

شود چگونه تعدادی از زیارت‌ها از او فوت شده است».

اما نظر نگارنده آن است که علامه مجلسی هرگز قصد گردآوری همه روایات - غیر از کتب اربعه و نهج البلاغه - را نداشته و اعتراض حاجی نوری نیز بر او وارد نیست. اینک شواهد این مدعا:
الف: علامه مجلسی در مقدمه بحار می‌گوید:

«ثم اعلم أنا سنذكر بعض أخبار الكتب المتقدمة التي لم نأخذ منها كثيراً لبعض الجهات... في كتاب مفرد سميناه بمستدرك البحار»^۱.

این کلام صریح است که همه روایات مصادر بحار را به جهت برخی از مصالح نقل نکرده است، و مراد او از بعض جهات - والله العالم - این است که ترس از تطویل کتاب و طعنه دیگران داشته، و یا مراد ترس از عدم تکمیل کتاب به جهت مهلت ندادن اجل و فرا رسیدن مرگ، و یا مراد اشتغالات زیاد است که خود علامه مجلسی می‌گوید: «این کتاب را در حالی می‌نویسم که اشتغالات بسیار زیادی داشته و فکرم مشغول، و اوضاع نامساعد است»^۲.

و یا مرادش ضعف سند و عدم اعتماد به آن‌هاست و یا...
ب: أقول: «الخبر طويل آوردنا منه موضع الحاجة»^۳؛ حدیث طولانی بوده و تنها مقدار مورد نیاز آن را نقل کردم».
ج: مع أننا لم نستقص في... ولا في نقل الأخبار وذكر الآثار لأننا

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۶ آخر فصل دوم از مقدمه.

۲. همان، ج ۶۶، آخر کتاب.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۵۸.

اكتفينَا بذكر البعض لتنبيه أولى الألباب عما يؤدي إلى الإسهاب والإطناب^۱. وی در این عبارت صریحاً می‌گوید هدف من آن نیست که تمام روایات را جمع‌آوری کنم.

د: وروی مثله فی کتابین (تهذیب و فقیه) بأسانید جمّة أكثرها صحیحة تركناها مخافة الإطناب^۲. به جهت ترس از طولانی شدن کتاب بحارالانوار برخی از روایاتی که حتی سند صحیح دارند نیز نقل نمی‌کنیم.

ه: «ورأيت في بعض الكتب زیاراتِ جامعةً أخرى تركتها إمّا لعدم الوثوق بها أو لتكرّر مضامينها مع ما نقلناه»^۳. و این کلام علامه مجلسی خود پاسخ کلامی است که از مرحوم حاجی نوری نقل کردیم.

و: میرزا عبد الله افندی در نامه خود به استادش علامه مجلسی می‌گوید: «ورأيتكم قد تركتم إيراد بعض الأخبار والتحقیقات... من الكتب التي ذكرتموها في فهرست البحار»^۴.

بنابراین روشن است که علامه مجلسی قصد نقل تمام روایات را نداشته است؛ همان‌گونه که میرزا فضلعلی بن عبد الکرم تبریزی گفته: «وبعض الكتب الموجودة عنده أيضاً لم يرد استقصاء نقل أخبارها لبعض الجهات»^۵.

و اما کلام شیخ حرکه فرمود بحارالانوار از نهج البلاغه و کتب اربعه چیزی نقل نمی‌کند، صحیح به نظر نمی‌آید؛ زیرا تقریباً می‌توان ادعا کرد که همه نهج البلاغه در بحارالانوار نقل شده است. بنابراین اگر ابتداءً

۱. همان، ج ۸۳، ص ۱۴۴.

۲. همان، ج ۸۳، ص ۱۱۷.

۳. همان، ج ۱۰۲، ص ۲۰۹.

۴. همان، ج ۱۱۰، ص ۱۷۷.

۵. حدائق العارفین، ص ۴.

آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع‌آوری... / ۱۱۷

علامه مجلسی تصمیم نداشته از آن نقل کند، ولی تصمیم خود را عوض کرده و فراوان از آن نقل نموده؛ همان‌گونه که در پاورقی امل‌الآمل گفته: قد غیر رأیه فی شان نهج البلاغه فانه ینقل کلها فیه^۱. به عنوان نمونه ج ۱ ص ۱۸۹، ۱۵۹؛ ج ۲ ص ۴۴، ۵۶، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۲؛ ج ۵ ص ۱۴۷؛ و....

و اما در مورد کتب اربعه علامه مجلسی - رحمة الله علیه - در آخر فصل سوم از مقدمه قمروده:

«ثم اعلم أنا إما تركنا إيراد أخبار بعض الكتب المتواترة في كتابنا هذا كالكتب الأربعة، لكونها متواترة مضبوطة لعلّه لا يجوز السعي في نسخها وتركها، وإن احتجنا في بعض المواضع إلى إيراد خبر منها فهذه رموزها «كا» للكافي، «يب» للتهذيب، «صا» للاستبصار «به» لمن لا يحضره الفقيه^۲.

با این حال موارد احتیاجش به نقل از کتب اربعه بسیار زیاد بوده است؛ به عنوان نمونه به برخی مواردی که از کتب اربعه روایت نقل کرده اشاره می‌کنیم:

نقل از کافی: ج ۵ ص ۱۴۷، ۱۹۵، ۲۱۷؛ ج ۶ ص ۳۹، ۲۵۶ که حدود چهل حدیث نقل کرده، ج ۴۷ ص ۳۶۴؛ ج ۸۱ ص ۱۳۰؛ ج ۸۲ ص ۶۳، ۶۶؛ و....

نقل از فقیه: ج ۵ ص ۲۹۳؛ ج ۶ ص ۱۴۴؛ ج ۱۱ ص ۳۲۶؛ ج ۸۲ ص ۶۲؛ و....

۱. امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۸.

نقل از تهذیب: ج ۵ ص ۳۲۷؛ ج ۷ ص ۱۱۶؛ ج ۴۷ ص ۳۶۷؛ ج ۸۲ ص ۲۲۷ و...

و در جلد ۸۳ در یک باب از ص ۷۴ الی ۱۴۵ قریب به هشتاد روایت از سه کتاب فوق نقل کرده است، ولی نقل از استبصار بسیار اندک است.

و چون هدف علامه مجلسی این بوده که کتاب‌های معروف و مشهور متواتره را نقل نکند،^۱ صحیفه سجادیه - علی منشئها افضل الصلوات والسلام - نیز همین سرنوشت را در بحار پیدا کرده است. علامه مجلسی می‌گوید:

«اعلم أن أدعية الصحيفة الكاملة السجادية أيضاً من أجل الأدعية، وهي مشتملة على أدعية كثيرة معروفة في أكثر المطالب، وقد رأيت منها عدة نسخ وروایات مختلفات وطرق متباينات، بعضها مشهورة وبعضها غير مشهورة، ولكننا عرضنا عن إيراداتها في هذا الكتاب إلا ما شذ منها تعويلاً على شهرة بعض نسخها، واعتماداً على تعرضنا لسائرهما في شرحنا على الصحيفة الكاملة الموسوم بـ «الكلمات الطريفة في شرح الصحيفة»^۲

بدان که صحیفه سجادیه دعا‌های گرانقدر و

۱. در جلد ۱۰۵ ص ۱۹۳ فرموده است: «... ان الخطب في عدم ايراد تلك الكتب [بعض كتب الرجال والفهارس] سهل لان تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين الطلبة».

۲. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۵۲.

آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع‌آوری... / ۱۱۹

فراوانی دارد که در بسیاری از کتاب‌ها نقل شده‌اند، و نسخه‌های خطی صحیفه سجادیه فراوان و با سندهای متعدد نقل شده‌اند. ما این دعاها را در این کتاب نقل نکردیم - جز اندکی - به جهت فراوانی نسخه‌های آن و به جهت آن‌که در کتاب خود به نام الکلمات الطریفة که شرح صحیفه سجادیه است از آن‌ها بحث کرده‌ایم».

ضمناً باید توجه داشت که سایر مجموعه‌های حدیثی دیگر از قبیل کتب اربعه نیز به هدف گردآوری همه روایات نوشته نشده بودند، بلکه معمولاً مؤلفان این کتاب‌های حدیثی وقتی چند حدیث را می‌دیدند که دارای یک مضمون است، تنها یکی را نقل کرده و از نقل بقیه خودداری می‌کردند. شاید علت آن‌که معمولاً توقیعات مبارک امام عصر - سلام الله علیه - در کتب اربعه نیامده است همین نکته باشد. ضمناً از این‌جا این نتیجه نیز به دست می‌آید که چون بنا بر استقصاء نبوده، اگر یک حدیثی در کتب اربعه بدون سند و یا با سند ضعیف نقل شد، این دلیل آن نیست که آن حدیث تنها همان یک سند ضعیف را داشته است، و چه بسا حدیثی که تنها یک سند برای آن نقل شده است مستفیض و بلکه متواتر بوده، اما مؤلفان کتب اربعه به جهت رعایت اختصار آن را به صورت خبر واحد نقل کرده‌اند.

صاحب جواهر - رضوان الله علیه - پس از نقل یک حدیث مرسل می‌گوید:

«إِلَّا أَنَّ إِرْسَالَ الشَّيْخِ الْأَخْبَارَ الْمَزْبُورَةَ لَا تَقْصُرُ عَنِ الْمَرَاسِيلِ فِي كُتُبِ الْحَدِيثِ الَّتِي مِنَ الْمَعْلُومِ عَدَمُ بِنَائِهَا عَلَى الْإِسْتِقْصَاءِ التَّامِّ، فَعَدَمُ الْوُجُودِ فِيهَا غَيْرُ

دالّ علی العدم»^۱.

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود که بحارالانوار از جهت گردآوری روایات با سایر کتاب‌ها تفاوتی نداشته و معمولاً بنای هیچ‌کدام بر جمع‌آوری تمام روایات نبوده است. بلکه گاهی علامه مجلسی می‌گوید: «مراجعه کننده این کتاب نیازی به سایر کتاب‌ها ندارد». این کلام همان‌طور که روشن است به معنای گردآوری تمام روایات نیست.

۱. جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۳.

فصل پنجم

میزان اعتبار روایات بحارالانوار

به نظر ما کتاب بحارالانوار همانند هر کتاب دیگری دارای روایات صحیح و معتبر و نیز روایات ضعیف‌السند می‌باشد. شاید غیر از قرآن کریم هیچ کتاب دیگری را نتوان ادعا نمود که تمام محتوای آن صحیح و قطعی است. به همین جهت شیعه هیچ کتابی را به نام صحیح نمی‌شناسد. کتاب کافی که از معتبرترین کتاب‌های شیعه بوده و دارای حدود شانزده هزار حدیث است، احادیث آن از جهت اعتبار یکسان نیست. بسیاری از آن‌ها صحیح یا موثق و برخی از روایات آن نیز ضعیف‌السند و گاهی بدون سند است. کتاب بحارالانوار نیز تافته جدا بافته‌ای نیست. کسی نمی‌تواند ادعا کند که تمام روایات آن صحیح بوده و یا ادعا شود که تمام روایات آن ضعیف و نادرست است، افراط و تفریط و کلی‌گویی و ابهام در کلام، روش و زینده یک محقق نیست، راه معتدل آن است که گفته شود: برخی از روایت بحارالانوار صحیح و قابل اعتماد بوده و برخی دیگر ضعیف‌السند است و از این جهت بین بحار و کتاب‌های دیگر تفاوتی نیست.

جای این سؤال باقی است که آیا خود مؤلف عظیم‌الشان بحارالانوار

هر نوع روایتی را که پیدا می‌کرده نقل کرده است؛ هر چند اعتقادی به صحت آن نداشته باشد، و یا آن‌که گلچین و انتخاب می‌کرده و آن‌چه را خود صحیح و قابل اعتماد می‌دانسته نقل کرده است؟

قبل از پاسخ به این سؤال نخست توجه خواننده محترم را به این نکته جلب می‌کنم که هر محقق وقتی به کتابی از دیگران بنگرد، قطعاً به مواردی برخورد خواهد کرد که با مؤلف هم عقیده نباشد، و مدعی خواهد شد که این کتاب مشتمل بر غث و سمین است؛ هر چند مؤلف آن تنها مطالبی را ذکر کرده باشد که خود صحیح می‌دانسته است؛ مثلاً شیخ صدوق - رضوان الله علیه - که خواسته تنها آن‌چه که بین او و بین خدایش حجت است و آن را صحیح می‌داند نقل کند^۱ با این حال بنظر دیگران روایات غیر قابل استناد در کتاب من لایحضره الفقیه او یافت می‌شود. غیر از کلام الله مجید کدام کتاب است که هر چه در آن وجود دارد صحیح بوده و قابل قبول همه مردم باشد؟! آیا در کتب اربعه که معتبرترین کتاب‌های حدیثی شیعه‌اند، روایات ضعیف وجود ندارد؟ آیا از ارزش کتاب مستدرک الوسائل که روایت صحیح و قابل اعتماد بندرت در آن یافت می‌شود، چیزی کم شده و باید مورد تهاجم قرار گیرد؟!!

پس چرا هرگاه از روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد سخن به میان می‌آید نیش اعتراض و اشاره انگشت‌ها متوجه بحارالانوار می‌گردند؟ إِنَّ هَذَا شَيْءٌ عَجَاب. آیا اگر کسی چیزی را قبول نداشت، نباید نقل کند؟! آیه الله علامه شعرانی می‌گوید:

«ولو كان غرضه [العلامة المجلسي] الاكتفاء بنقل

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

السمین و ترك الغث لفعل لكن لم يفعل لأغراض، ولعلّ منها قصر الوقت وضيق الفرصة، أو فتح باب الاجتهاد ودفع توهم من يظن أنّ المحدثين يتركون ما يخالف غرضهم و يباين مذهبهم عمداً، حسماً لاحتجاج الخصم به كما ترك بعضهم من غيرنا نقل حديث الغدير. فجمع رحمه الله كلّ شيء وجده وترك البحث فيها لمن بعده؛^۱

اگر علامه مجلسی می خواست تنها روایات صحیح را نقل کند و روایات نادرست را کنار بگذارد، می توانست و از عهده آن بخوبی برمی آمد، ولی به جهاتی این کار را نکرد. شاید تنگی وقت و نداشتن فرصت یکی از اسباب آن باشد، و شاید می خواست نظر خود را بر آیندگان تحمیل ننماید و کسی نگوید راویان احادیث تنها آن چه را نقل کرده اند که با سلیقه خودشان موافق بوده و خلاف آن را ترک کرده اند، تا کسی نتواند در آینده بر علیه آنان استدلال نماید؛ همان گونه که عده ای از اهل سنّت، حدیث غدیر را به همین جهت نقل نکرده اند. پس علامه مجلسی تمام احادیثی را که می یافت، نقل می کرد و بحث از درستی یا نادرستی آن ها را برای آیندگان باقی گذارد.

این کلام آیه الله شعرانی کاملاً متین و صحیح است، به استثنای

جمله آخر آن که قابل پذیرفتن نیست و در همین فصل و فصل قبل نادرستی آن روشن گردید.

به هر حال، ما تردیدی نداریم که اگر علامه مجلسی تنها روایات صحیح را گردآوری می‌کرد، همان کسانی که الآن اعتراض داشته و می‌گویند چرا علامه مجلسی هو نوع حدیث صحیح و ضعیفی را نقل کرده است، آن زمان نیز اعتراض می‌کردند که چرا سایر روایات را نقل نکرده است تا به دست آیندگان برسد، و چه بسا اگر آن‌ها را برای ما نقل می‌کرد، ما معنای صحیح و توجیه بهتری برای آن روایات به دست می‌آوردیم.

پس از روشن شدن این مقدمه، اینک گوییم: با توجه به آن‌که علامه مجلسی قصد گردآوری تمام روایات را نداشته - همان‌گونه که پیش‌تر بحث کردیم - و تنها می‌خواسته غرر و درر روایات را گردآوری کند، به نظر ما هدف علامه مجلسی گردآوری روایات قابل اعتماد بوده، نه هر روایتی که پیدا کند. و اصل اولی آن است که هر چه را نقل کرده، قبول داشته است مگر آن‌که تصریح به خلاف آن کند؛ زیرا اولاً علامه مجلسی پس از آن‌که فصل اول از مقدمه بحار را به معرفی مصادر بحار قرار داده، فصل دوم را با این عنوان شروع کرده است: «الفصل الثاني في بيان الوثوق على الكتب المذكورة واختلافها في ذلك»^۱ درباره قابل اعتماد بودن مصادر بحار و یکسان نبودن آن‌ها در این اعتماد بحث کرده است. همچنین در فصل چهارم فرموده: «... لثلا يترك في كتابنا شيء من فوائد الأصول فيسقط بذلك عن درجة كمال القبول»^۲.

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۸.

که به درجه بالای کتاب خود از جهت اعتبار توجه می دهد. و میرزا عبد الله افندی خطاب به علامه مجلسی می گوید:

«... ومن خصائص كتاب بحارالانوار أنه تزدد شهرته واعتباره ويظهر قدره وعظمته إذا قام القائم من آل محمد - صلى الله عليه وآله - بعدما ينظر فيه ويحكم بصحته من الأول إلى الآخر؛^۱

از ویژگی های کتاب بحارالانوار آن است که شهرت و اعتبار این کتاب و نیز قدر و منزلت آن وقتی بدرستی معلوم می شود که امام زمان - علیه السلام - ظهور نموده و پس از آن که آن را ملاحظه فرمود، حکم به صحت این کتاب از ابتدا تا انتهایش بنماید.

از این عبارت بخوبی معلوم می شود که خود علامه مجلسی و نیز شاگردش، همه احادیث بحارالانوار را صحیح و یا قابل اعتماد می دانسته اند، مگر در مواردی که تصریح به خلاف آن نموده باشد. ثانیاً علامه مجلسی کلمات بسیار زیادی در بحارالانوار دارد که از آن ها روشن می شود که آن چه را نقل کرده صحیح و قابل اعتماد می دانسته است، مگر آن که تصریح به خلاف آن بنماید. نمونه هایی از آن را این جا نقل می کنیم:

الف: «ولا أعتمد على ما يتفرد [البرسي] بنقله، لاشتمال كتابه على ما يوهم الخط والخلط والارتفاع. وإنما أخرجنا منهما ما يوافق الأخبار المأخوذة من

الأصول المعتمدة^١.

ب: «لم أر هذين الخبرين إلا من طريق البرسي، ولا اعتمد على ما يتفرد بنقله»^٢.

ج: «الأخبار الماخوذة من كتاب • الفارسي والبرسي ليست في مرتبة سائر الأخبار في الاعتبار»^٣.

د: «أقول: إنما أوردت هذه القصة [قصة أيوب - عليه السلام -] بطولها مع عدم اعتمادي عليها لكونها كالشرح والتفصيل لبعض ما أوردته بالأسانيد المعتمدة، فما وافقها فهو المعتمد وما خالفها فلا يعول عليه»^٤.

هـ: «أقول: هذه القصة [قصة جرجيس] مذكورة في التواريخ أطول من ذلك تركنا إيرادها لعدم الاعتماد على سندها»^٥.

و: «أقول: هذا الخبر وإن لم نعتمد عليه كثيراً لكونه من طرق المخالفين، إنما أوردته لما فيه من الغرائب التي لا تأبى عنها العقول ولذكره في مؤلفات أصحابنا»^٦.

ز: «أقول: إنما أوردت سياق هذه القصص مع عدم الوثوق عليها لاشتغالها على...»^٧.

١. بحارالانوار، ج ١، ص ١٠.

٢. همان، ج ٤٢، ص ٣٠١.

٣. همان، ج ٢٥، ص ٢٥.

٤. بحارالانوار، ج ١٢، ص ٣٥٦.

٥. همان، ج ١٤، ص ٤٤٧.

٦. همان، ج ١٥، ص ٣٧٥.

٧. همان، ص ٤١٤.

ح: «أقول: إنما أوردت تلك الحكاية لاشتغالها على بعض المعجزات والغرائب، وإن نشق بجميع ما اشتملت عليه، لعدم الاعتماد على سندها كما أومأنا إليه، وإن كان مؤلفه من الأفاضل والأماثل»^١.

ط: «أقول: إنما أفردت لهذه الأخبار باباً لعدم صحة أسانيدھا وغرابة مضامينها فلا نحكم بصحتها ولا بطلانها ونردّ علمها إليهم - عليهم السلام -»^٢.

ي: «أقول: وجدت في بعض الكتب خبراً في وفاتها سلام الله عليها، فاحببت إيرادہ وإن لم آخذه من أصل يعول عليه»^٣.

يا: «أقول: الحديث ضعيف مخالف للمشهور وسائر الأخبار فلا يعول عليه»^٤.

يب: «أقول: الخبر في غاية الغرابة ولا أعتمد عليه، لعدم كونه مأخوذاً من أصل معتبر، وإن نسب إلى الصدوق رحمة الله عليه»^٥.

يج: «أقول: وجدت في بعض الكتب القديمة أخباراً طويلة في الملاحم والأحكام تركتها لعدم الاعتماد على أسانيدھا وإن كان مروياً بعضها عن الصادق - عليه

١. همان، ج ١٦، ص ٧٧.

٢. بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٧.

٣. همان، ج ٤٣، ص ١٧٤.

٤. همان، ج ٥٧، ص ١٠٤.

٥. همان، ص ٣٤١.

السلام - وبعضها عن دانيال - عليه السلام -^١.
يد: «أقول: هذه الروايات الأخيرة أخرجه [ها] من
كتب الأحكاميين والمنجمين لروايتهم عن أئمتنا
- عليهم السلام - ولا أعتمد عليها^٢.
يه: «روايت في بعض الكتب زيارات جامعة أخرى
تركتها إمّا لعدم الوثوق بها أو لتكرر مضامينها مع ما
نقلناه^٣».

يو: «أقول: ما قيل من المراثي في مصيبته [أي الإمام
الحسين] صلوات الله عليه جمّة لا تحصى، ولا يناسب
إيرادها ما نحن بصدده في هذا الكتاب، وإنما أوردنا
قليلاً منها رجاء أن يشركني الله تعالى مع من يبكي
وينوح بها في ثوابه، ولذلك عدونا ما التزمناه في صدر
الكتاب بذكر بعض القصص عن التواريخ والكتب التي
لم تكن في درجة ما أوردته في الفهرست في الوثوق
والاعتماد. وتأسينا بذلك بسنة علمائنا الماضين - رضوان الله
عليهم - فإنهم في إيراد تلك القصص الهائلة اعتمدوا على
التواريخ لقلة ورود خصوصياتها في الأخبار، على أن
أكثرها مؤيدة بالأخبار المعتبرة التي أوردتها^٤.
يز: «إنما أوردت هذا الخبر مع غرابته وإرساله،

١. همان، ج ٥٨، ص ٣٣٥.

٢. همان، ج ٥٩، ص ١٠٩.

٣. بحارالانوار، ج ١٠٢، ص ٢٠٩.

٤. همان، ج ٤٥، ص ٢٩٤.

للاعتقاد على مؤلفه واشتماله على كثير من الآيات والمعجزات التي لا تنافيها الأخبار بل تؤيدها^١.
يح: «بيان: الخبران السابقان أقوى وأصحّ سنداً كما لا يخفى، فالمعول عليهما وهذا أوفق بروايات العامة^٢.
يط: پس از آنکه نجاشی کلامی را از بعض اصحاب نقل کرده و مجلسی عبارت او را نقل کرده فرموده: «أقول: الصدوق أعرف بصدق الأخبار والوثوق عليها من ذلك البعض الذي لا يعرف حاله، وردّ الأخبار التي تشهد متونها بصحتها بمحض الظن والوهم... ليس إلاّ للإزراء بالأخبار، وعدم الوثوق بالأخبار، والتقصير في معرفة شأن الأئمة الاطهار. إذ وجدنا أنّ الأخبار المشتملة على المعجزات الغريبة إذا وصل إليهم فهم إمّا يقدحون فيها أو في راويها، بل ليس جرم أكثر المقدوحين من أصحاب الرجال إلاّ نقل مثل تلك الأخبار^٣».

ك: «ولم أر سند هذه الأدعية واعتمدت في ذلك عليهم [أي على الشيخ الطوسي رحمه الله]»^٤.
كا: «ولم أر فيما عندنا من الروايات تخصيصه بالتعقيب ولا بالصباح والمساء، ولذا لم نوردّه^٥».

١. همان، ج ١٥، ص ١٠٤.

٢. بحار الانوار، ج ١١، ص ٢٧٩.

٣. همان، ج ٥٢، ص ٨٨.

٤. همان، ج ٨٦، ص ٣٣٩.

٥. همان، ص ٣٢٢.

کب: «وقوله إذا صَلَّى رجلان إلى آخره» مضمون روایة السکونی عن الصادق - علیه السلام - وعمل بها الأصحاب فضعفها منجبر به، واستشكل بعض المتأخرین فی الحكم الثانی بوجوه، ولعلّ هذه الرواية مع قبول قدماء الأصحاب والحکم بصحّتها والعمل بها یکنفی لإثباته^۱.

کج: در مورد توحید صدوق ورساله اهلبلیجیه می فرماید: «ولا یضر إرسالهما لاشتہار انتسابهما إلى المفضل، وقد شہد بذلك السید ابن طاووس وغیره، ولا ضعف محمد بن سنان والمفضل لأنه فی محل المنع، بل یظهر من الأخبار الكثيرة علوّ قدرهما وجلالتهما، مع أنّ متن الخبرین شأها صدق علی صحتهما، وأيضاً هما یشتملان علی براہین لا تتوقّف إفادتها العلم علی صحّة الخبر^۲».

کد: «مع أنّ الرواية ضعيفة يشكل الاستدلال بها علی مثل هذا الحكم^۳».

که و نیز موارد بسیاری دیگر که با مراجعه به بحارالانوار روشن می گردد و ما تنها به برخی از آن ها اشاره می کنیم^۴.
با توجه به آنچه گذشت دیگر هیچ تردیدی باقی نمی ماند

۱ . بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۲۲.

۲ . همان، ج ۳، ص ۵۵.

۳ . همان، ج ۷۴، ص ۴۶.

۴ . همان، ج ۸، ص ۲۹۷؛ ج ۱۰، ص ۱۱۷؛ ج ۱۶، ص ۴۰۱؛ ج ۴۴، ص ۶۰، ص ۳۱۰؛ ج ۴۲، ص ۵۰؛ ج ۸۱، ص ۳۱۹؛ ج ۳۶۸؛ ج ۹۵، ص ۲۵۲؛ ج ۱، ص ۱۲ و....

میزان اعتبار روایات بحارالانوار / ۱۳۱

که علامه مجلسی آن چه را نقل کرده است، صحیح می دانسته و در مواردی که به نظر او حدیث قابل اعتماد نبوده است، آن را تذکر داده است.

ضمناً علامه مجلسی به این نکته کاملاً توجه داشت که گاهی یک حدیث ضعیف می تواند دلیل برای مستحبات و مکروهات و یا برای تایید سایر روایات و شاهد جمع بین آنها به کار برود^۱.

علامه مجلسی روایات غریب را نقل کرده و به شرح و تفسیر آنها می پردازد و تلاش می کند که هر چه را نقل کرده، معنای صحیح و معقولی برای آن بیان نماید، این تلاش علامه نیز خود شاهد بر ادعای گذشته است که او تنها آن چه را صحیح می دانسته است، نقل کرده است؛ زیرا اگر حدیثی را نادرست بداند در این صورت نیاز نخواهد داشت که آن را توجیه و تفسیر کند.

استاد بزرگوارم حضرت آیه الله انصاری شیرازی نیز فرمود: در طول سالیانی که علامه طباطبایی احادیث بحارالانوار را تدریس می نمود، هرگز حدیثی را نفرمود ضعیف یا نادرست است؛ بلکه هر روایتی - هر چند ضعیف السند باشد - را به بهترین وجهی معنی و تفسیر می فرمود. بنابراین هنر آن نیست که هر حدیثی که با عقل ناقص ما سازگار نبود، فوراً آن را رد کرده و به جعل و دروغ بودن متهم سازیم، بلکه هنر در درست و خوب فهمیدن است. اگر نتوانستیم معنای صحیحی برای یک حدیث به دست آوریم، در برابر آن سکوت

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۸ درباره کتاب دعائم الاسلام می گوید: إن اخبار هذا الكتاب يصلح للتأييد والتأكيد، و شيخ انصاری در کتاب الطهارة ج ۱، ص ۴۷۱ نیز فرموده: اخبار کتاب دعائم الاسلام من المراسيل القابلة للانجبار.

کرده و به گوینده آن ردّ کنیم؛ همان‌گونه که روایات به این روش دستور داده و علامه مجلسی نیز در چند جای بحارالانوار به این روش عمل کرده است.

فصل ششم

روشن علامه مجلسی در بحار الانوار

علامه مجلسی در بیانات و روش خود بسیار به روش فیض کاشانی - رحمه الله علیه - در وافی شباهت دارد. در ابتدای بحار فرموده:

«صدّرت كلّ باب بالآیات المتعلقة بالعنوان، ثم أوردت بعدها شيئاً مما ذكره بعض المفسرين فيها إن احتاجت إلى التفسير والبيان، ثم إنّه قد حاز كلّ باب منه إمّا تمام الخبر المتعلق به عنوانه أو الجزء الذي يتعلّق به مع إيراد تمامه في موضع آخر أليق به، والإشارة إلى المقام المذكور فيه لكونه أنسب بذلك المقام رعايةً لحصول الفائدة المقصودة مع الإيجاز التام. وأوضحت ما يحتاج من الأخبار إلى الكشف ببيان شاف على غاية الإيجاز؛^۱

هر بابی را با آیات مناسب با عنوان آغاز نمودم، و پس از آن اگر احتیاج به تفسیر داشته باشند، کلمات مفسران را نقل کردم. آنگاه به سراغ روایات

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۴.

رفته و هر حدیثی را که نقل کردم یا تمام حدیث نقل شده است و یا آن که اگر حدیث را تقطیع کرده و تنها قسمت مربوط به بحث را آورده‌ام. اشاره کرده‌ام که تمام حدیث در جای دیگری که مناسبتر با آن است، آورده شده است، تا در عین اختصار نهایت استفاده شده باشد. احادیثی که احتیاج به شرح و توضیح دارند، در نهایت اختصار آن‌ها را شرح کرده‌ام.

عنوان‌های کتاب بحارالانوار، همان عنوان‌های کتاب فهرست الکتاب العشره است که پیش‌تر توضیح داده شد. آیاتی که ذیل هر عنوان آمده است، با کمال دقت انتخاب شده‌اند؛ به طوری که گاهی می‌گوید: «این آیات طبق یک تفسیر مناسب با این باب است و طبق تفسیر دیگر مناسبتی ندارد»^۱. و از این جا معلوم می‌شود که علامه مجلسی در نقل آیات چقدر دقیق بوده است. پس از ذکر آیات اگر آیات احتیاج به تفسیر داشته باشند، تفسیر آیات را ذکر می‌کند و لکن تفحص در بحار نشان می‌دهد که علامه مجلسی در مجلدات اول بحار - مثل ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ - آیاتی را که نقل کرده تفسیر ننموده و با آن که چه بسا آیاتی را که نقل کرده، دلالتشان بر عنوانی که بر آن باب قرار داده، بسیار خفاه دارد؛ با این حال هیچ شرح و تفسیری ذکر نمی‌کند. ولی از جلد پنجم جدید - جلد سوّم قدیم - به بعد روش خود را عوض کرده، و معمولاً تفسیر آیات را ذکر می‌کند. و حتی گاهی بسیار مفصل در مورد آیات بحث کرده. در حالی که مجلدات اول کتاب که آیات مربوط به توحید و صفات و افعال خدا را نقل کرده، بیش‌تر احتیاج به بسط و تفسیر دارد.

۱. به عنوان نمونه رجوع شود به بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۴۴.

اگر کسی آیاتی را که علامه مجلسی در صدر هر بابی نقل کرده در یک کتاب مستقل جمع کند، بهترین تبویب و تصنیف آیات قرآن بلکه یک تفسیر موضوعی قرآن می شود و نشان داده خواهد شد که چگونه یک عالم بزرگ شیعه در بیش از سه قرن قبل به فکر تفسیر موضوعی و تبویب آیات مربوط به هر باب و فهرست موضوعی قرآن بوده است.^۱ پس از ذکر آیات، روایات آن باب را ذکر می کند و معمولاً در هر بابی با این کلام مواجه می شویم:

«قد مضی بعض الاخبار المناسبة للباب فی باب فلان و سیاتی بعضها فی باب کذا؛ برخی از روایات مناسب با این موضوع در فلان باب گذشته و برخی دیگر در ضمن باب دیگر خواهد آمد»^۲.

یکی از محاسن و ویژگی های بسیار عالی و برجسته بحار این است که گرچه در هر بابی همان فقراتی از احادیث را که مربوط به آن باب است نقل می کند، ولی تمام حدیث را در جای دیگر نقل می کند تا قراین روایات به وسیله تقطیع از بین نرود؛ ولی کتاب هایی که حدیث را تقطیع می کنند، غالباً قراین روایات را به وسیله همین تقطیعها از بین می برند. انگیزه اصلی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی از دستور به تدوین کتاب جامع احادیث الشیعه همین بود که ملاحظه نمود شیخ حرّ عاملی در بسیاری از موارد، روایات را در کتاب وسائل الشیعه تقطیع نموده و حتی اشاره ای به آن ننموده است. و چه بسا قرینه هایی که در صدر روایات برای ذیل آنها است یا برعکس به جهت همین تقطیع

۱. مثل بحارالانوار، ج ۷، از ص ۶۷ - ۹۸؛ و ج ۹، از ص ۲ - ۱۷۳.

۲. مثل بحارالانوار، ج ۴، از ص ۱۸۳.

فوت شده‌اند. ولذا به تالیف جامع احادیث الشیعه امر فرمود، هر روایتی را در یک جای کتاب به صورت کامل نقل کنند و در سایر ابواب اگر آن را تقطیع کرده و تنها قسمتی از حدیث را نقل کردند، اشاره کنند که در فلان باب این روایت به صورت کامل نقل شده است.

مشکل تقطیع روایات در بسیاری از کتاب‌ها به چشم می‌خورد و حتی مرحوم کلینی نیز برخی از روایات را در کتاب خود تقطیع نموده است. علامه مجلسی این اعتراض را بر ثقة الاسلام کلینی دارد؛ مثلاً در بحارالانوار می‌گوید:

«أقول: فَرَّقَ الكليني قدس الله روحه الخبر على أربعة أبواب، فجمعنا ما أورده في بابي الإسلام والإيمان هنا، وسنورد ما أورده في بابي الكفر والنفاق في بابيهما».

ما در این جا یک نمونه از تقطیع روایات در کافی را ذکر می‌کنیم. در ابتدای کتاب الحجة از اصول کافی، حدیث دوم از باب «الاضطرار الى الحجة» چنین است:

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد الله - عليه السلام -: إِنَّ الله أَجَلٌ وأكرم من أن يعرف بخلقه، بل الخلق يعرفون بالله، قال: صدقت، قلت: إِنَّ من عرف أن له رباً، فينبغي له أن يعرف أن لذلك الربّ رضاً وسخطاً وأنه لا يعرف رضاه وسخطه إلاّ بوحي أو رسول، فمن لم يأت به الوحي فقد ينبغي له أن يطلب الرُّسل فإذا لقيهم

عرف أنّهم الحجّة وأنّ لهم الطاعة المفترضة.
وقلت للناس: تعلمون أنّ رسول الله - صلى الله عليه وآله - كان هو الحجّة من الله على خلقه؟ قالوا: بلى. قلت فحين مضى رسول الله صلى الله عليه وآله من كان الحجّة على خلقه؟ فقالوا: القرآن. فنظرت في القرآن فإذا هو يخاصم به المرجي والقدری والزنديق الذي لا يؤمن به حتّى يغلب الرجال بخصومته، فعرفت أنّ القرآن لا يكون حجّة إلّا بقيم، فما قال فيه من شيء كان حقاً، فقلت لهم: من قيّم القرآن؟ فقالوا: ابن مسعود قد كان يعلم وعمر يعلم وحذيفة يعلم، قلت: كلّهم؟ قالوا: لا، فلم أجد أحداً يقال: إنّه يعرف ذلك كلّهم إلّا عليّاً - عليه السلام -، وإذا كان الشيء بين القوم فقال هذا: لا أدري، وقال هذا: لا أدري، وقال هذا: لا أدري، وقال هذا: أنا أدري، فأشهد أنّ عليّاً عليه السلام كان قيّم القرآن، وكانت طاعته مفترضة وكان الحجّة على الناس بعد رسول الله - صلى الله عليه وآله - وأنّ ما قال في القرآن فهو حقّ، فقال: رحمك الله.

ولى همين حديث در باب «فرض طاعة الائمة - عليهم السلام -»
حديث شماره پانزده اين گونه نقل شده است:

محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور ابن حازم قال: قلت لأبي عبد الله - عليه السلام -: إنّ الله أجّل وأكرم من أن

يعرف بخلقه بل الخلق يعرفون بالله، قال: صدقت، قلت إِنَّ من عرف أَنَّ له ربًّا، فقد ينبغي له أن يعرف أَنَّ لذلك الربَّ رضا وسخطاً، وأنه لا يعرف رضاه وسخطه إلا بوحي أو رسول، فمن لم يأته الوحي فينبغي له أن يطلب الرُّسل فإذا لقيهم عرف أنهم الحجَّة وأنَّ لهم الطاعة المفترضة، فقلت للناس: أليس تعلمون أَنَّ رسول الله - صلى الله عليه وآله - كان هو الحجَّة من الله على خلقه؟ قالوا: بلى، قلت: فحين مضى - صلى الله عليه وآله - من كان الحجَّة؟ قالوا: القرآن. فنظرت في القرآن فإذا هو يخاصم به المرجيُّ والقدريُّ والزنديق الذي لا يؤمن به حتَّى يغلب الرجال بخصومته، فعرفت أَنَّ القرآن لا يكون حجَّة إلا بقيم، فما قال فيه من شيء كان حقًّا فقلت لهم: من قيِّم القرآن قالوا: ابن مسعود قد كان يعلم وعمر يعلم وحذيفة يعلم، قلت: كلُّه؟ قالوا لا، فلم أجد أحداً يقال إنَّه يعلم القرآن كلُّه إلا عليًّا - صلوات الله عليه - وإذا كان الشيء بين القوم فقال هذا: لا أدري وقال هذا: لا أدري وقال هذا لا أدري، وقال هذا: أنا أدري، فأشهد أَنَّ عليًّا - عليه السلام - كان قيِّم القرآن، وكانت طاعته مفترضة وكان الحجَّة على الناس بعد رسول الله - صلى الله عليه وآله - وأنَّ ما قال في القرآن فهو حقٌّ، فقال: رحمك الله، فقلت، إِنَّ عليًّا عليه السلام لم يذهب حتَّى ترك حجَّة من بعده كما ترك

رسول الله صلى الله عليه وآله، وأنَّ الحجة بعد عليّ
الحسن بن عليّ وأشهد على الحسن أنّه لم يذهب
حتّى ترك حجة من بعده كما ترك أبوه وجدّه وأنَّ
الحجة بعد الحسن الحسين وكانت طاعته مفترضة
فقال: رحمك الله، فقُبِلَ رأسه وقلت: وأشهد على
الحسين - عليه السلام - أنّه لم يذهب حتّى ترك حجة
من بعده عليّ بن الحسين وكانت طاعته مفترضة،
فقال: رحمك الله، فقُبِلَ رأسه وقلت: وأشهد على
عليّ بن الحسين أنّه لم يذهب حتّى ترك حجة من
بعده محمد بن عليّ أبا جعفر وكانت طاعته
مفترضة، فقال: رحمك الله، قلت: أعطني رأسك
حتّى أقبله، فضحك، قلت: أصلحك الله قد علمت
أنَّ أباك لم يذهب حتّى ترك حجة من بعده كما ترك
أبوه وأشهد بالله أنّك أنت الحجة وأنَّ طاعتك
مفترضة، فقال: كَفَّ رحمك الله، قلت: أعطني رأسك
أقبله، فقُبِلَ رأسه فضحك وقال: سلني عمّا شئت،
فلا أنكرك بعد اليوم أبداً.

همانگونه که مشخص و روشن است، این حدیث چندین سطر
بیش از حدیث قبلی است. اگر مرحوم کلینی در باب اضطرار به
حجت فرموده بود که آن چه نقل شده قسمتی از حدیث است نه تمام
آن، اشکالی متوجه او نبود.

علامه مجلسی در بحارالانوار نهایت تلاش خود را به کار گرفت تا
احادیث تقطیع نشده و چیزی از قراین و نکته های روایات از بین نرود

که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

الف: «أقول سیأتي تمام الخبر في موضعه^۱». به این وسیله هشدار می‌دهد که آنچه نقل کردیم تمام حدیث نبوده است.

ب: «سیأتي تمام الخبر بتمامه وأسناده وشرحه في كتاب السماء والعالم^۲».

ج: «سیأتي تمامه في باب قضاء حاجة المؤمن^۳».

د: گاهی بر قطب راوندی اعتراض دارد که چرا روایات را تقطیع نموده است مثل: «الراوندی رحمه الله دأبه الاختصار في الأخبار، فكثيراً ما وجدناه ترك من خبر رواه الصدوق رحمه الله أكثر من ثلاثة أرباعه^۴».

ه: همین اعتراض را نیز بر سید رضی داشته و می‌گوید: سید رضی بسیاری از نکته‌های خطبه‌ها را تفویت نمود:

«وإنما بسطنا الكلام بعض البسط في شرح هذه الخطبة لكونها من جلائل الخطب، وذكروا جميعها لذلك، ولكون أكثرها متعلقاً بمطالب هذا المجلد، وتفریقها على الأبواب كان يوجب تفويت نظام البلاغة وكمالها، كما فوّت السيد [الرضي] رحمه الله كثيراً من فوائد الخطبة باختصارها واختيارها^۵».

و: گاهی خود علامه مجلسی نیز حدیث را تقطیع می‌کند؛ اما چون

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۵۶.

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۵۲.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۹.

۵. همان، ج ۵۷، ص ۱۵۸.

تذکر می دهد که آن چه نقل کردیم تمام حدیث نبوده، بلکه بخشی از آن است، اعتراضی بر او نیست؛ مثلاً: «الخبر طویل اخذنا منه موضع الحاجة»^۱.

با توجه به آن چه گذشت یکی از مهم ترین ویژگی های بحارالانوار نسبت به سایر کتاب های حدیثی تقطیع ننمودن روایات است. آن گاه پس از نقل حدیث - و گاهی که حدیث طولانی است در ضمن حدیث^۲ - اگر لفظ مشکل یا محتوای آن غریب به ذهن آید بحثی را با یکی از عنوان های ذیل مطرح می نماید:

«اقول»^۳، «بیان»^۴، «تنویر»^۵، «ایضاح»^۶، «تبیان»^۷، «توضیح»^۸، «تفسیر»^۹، «شرح»^{۱۰}، «تبیین»^{۱۱}. البته روشن است که هدف علامه مجلسی توضیح کامل تمام مباحث مربوط به روایات نبوده، و تنها می خواسته است که اشاره ای به راه حل آن ها بنماید، خود فرموده است:

أقول: تفصیل القول فی شرح تلك الاخبار الغامضة يقتضی مقاماً آخر، وإثما نشیر فی هذا الكتاب إلى ما

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۲. مثل بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۳.

۴. همان، ص ۳۴.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۷.

۶. همان، ص ۵۲.

۷. همان، ص ۷۴.

۸. همان، ص ۷۵.

۹. همان، ص ۱۲۸.

۱۰. همان، ص ۱۵۴.

۱۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

لعله يتبصر به أولوا الأذهان الثاقبة من أولي الألباب،
وسنسط الكلام فيها في كتاب «مرآة العقول» إن شاء
الله تعالى؛^۱

شرح و توضیح کامل این روایات مشکل، جای
دیگری را می‌طلبد. ما در این کتاب تنها اشاره‌ای
می‌کنیم که برای افراد دقیق و تیزبین راهگشا باشد.
توضیح بیش‌تر آن‌ها را به خواست خدای متعال در
کتاب مرآة العقول خواهیم آورد.

شبهه همین کلام را در چند جای دیگر نیز بیان کرده است.^۲ پس
معلوم می‌شود که علامه مجلسی نمی‌خواسته است شرح بر روایات
بنویسد، بلکه بحارالانوار او بیش‌تر جنبه گردآوری روایات را دارد؛ در
عین حال که صرفاً گردآوری نبوده و به توضیح و تفسیر احادیث
مشکل نیز توجه خاص دارد، و این توضیح در عین رعایت کمال
اختصار می‌باشد.

گاهی نیز علامه مجلسی از بیانات والدش، علامه مجلسی اول
برای توضیح روایات استفاده می‌نماید.^۳

بیش‌ترین توضیحات علامه مجلسی در مجلدات اول کتاب، و نیز
در جلد چهاردهم قدیم است. و طبق کلام شاگردش علامه افندی:
پانزده جلد از مجموع بیست و پنج جلد بحارالانوار
(طبق چاپ قدیم) مزین به توضیحات علامه مجلسی

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۳.

۲. مثل بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۲۹ و ج ۶۹، ص ۲۱۸.

۳. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۷۰.

است، و ده جلد دیگر آن بدون شرح و توضیح است^۱».

با آن که مؤلف بحارالانوار مکرر می گوید: هدف ما در این کتاب نقل اخبار است نه تحقیق در مباحث عقلی؛ زیرا آن ها خارج از موضوع این کتاب می باشند^۲، ولی با این حال گاهی به جهت ضرورت هایی که احساس می نموده، توضیحات مفصل و گسترده ای درباره روایات عنوان کرده است. این طول و تفصیل علت های گوناگونی دارد: گاهی علت آن وجود شبهه ها و اشکالات اعتقادی است که علامه مجلسی برای پاسخ دادن به آن ها مجبور شده است بحث را طول دهد.^۳

وگاهی دیده است یک مسأله، مورد حاجت و ابتلای زیاد مردم است، لذا آن را زیاد توضیح داده است.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۷۸.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۳۴۷؛ ج ۵۱، ص ۳۱۳؛ ج ۶۸، ص ۳۰۹؛ ج ۳۵، ص ۳۱۳.

۳. مثلاً در بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۳ آمده است: «وَأَمَّا أَطْنَبَا الْكَلَامَ فِي هَذَا الْمَقَامِ وَنَسِينَا مَا عَهَدْنَا مِنَ الْعَزْمِ [لَا يَخْفَى لُطْفُهُ] عَلَى الْإِخْتِصَارِ التَّامِّ، لِأَنَّ شَبَهَاتِ الْمُخَالَفِينَ فِي هَذَا الْبَابِ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِقُلُوبِ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ، وَعَمْدَةٌ مَا تَمَسَّكُوا بِهِ هُوَ خَطِيئَةُ آدَمَ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ». شبیه این کلام در ج ۲۵، ص ۱۰۸ و ج ۵۷، ص ۲۳۳ و ج ۵۸، ص ۳۱۱ نیز آمده است.

۴. مثلاً در باب شک و سهو از بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۲۸۵ فرموده است: «وَأَمَّا خَرَجْنَا فِي هَذَا الْبَابِ عَمَّا التَّزَمْنَاهُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ مِنْ رِعَايَةِ إِخْتِصَارِ وَعُظْمَانِ الْبَيَانِ قَلِيلًا إِلَى التَّطْوِيلِ وَالْإِطْنَابِ وَالْإِكْثَارِ لِعُمُومِ الْبَلَوَى بِتِلْكَ الْمَقَاصِدِ وَكَثْرَةِ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهَا». شبیه این کلام را در ج ۸۰، ص ۳۲۷ و ص ۳۷۵ و ج ۸۲، ص ۲۱۳؛ و ج ۶۶، ص ۵۲۶ نیز ذکر کرده است.

و گاهی علت آن خالی نشدن کتاب از آن فایده‌ها است.^۱
و گاهی ضرورت‌های خاص در مورد بعضی روایات، مثل بحث از خطبه حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها -^۲ و بحث از خطبه شفشقیه^۳. انگیزه‌های دیگر نیز برای توضیحات مفصل علامه مجلسی می‌توان جست‌وجو نمود.^۴

یکی دیگر از مسائلی که در بحار بسیار مهم است، دقت و توجه علامه مجلسی به اختلاف نسخ روایات است؛ گرچه تذکر دادن اختلاف نسخ کتاب‌های معمولی در هنگام تصحیح و تحقیق آن‌ها ثمره چندانی ندارد، ولی در روایات توجه به اختلاف نسخ و نسخه بدل‌ها بسیار مهم است. چه بسا کم یا زیاد شدن یک کلمه بلکه یک حرف، فتوایی را که بر اساس آن حدیث صادر شده است، عوض نماید. از این رو علامه مجلسی در موارد بسیار زیادی از بحارالانوار،

۱. مثل بحث از طول عمر، و کسانی که عمر طولانی داشته‌اند. در ج ۵۱، ص ۲۹۳ فرموده: «این بحث با آن‌که فایده کمی داشت طول دادم، تا کسی نگوید بحارالانوار خالی از این فایده‌ها است».

۲. این خطبه به صورت بسیار گسترده در بحارالانوار، مورد بحث قرار گرفته و در ج ۸ از چاپ کمپانی، ص ۱۰۵-۱۳۶، این بحث آورده شده است: «ولنوضح تلك الخطبة الغراء الساطعة، عن سيّدة النساء صلوات الله عليها وعلى أبيها التي تحير من العجب منها والإعجاب بها أحلام الفضلاء والبلغاء».

۳. بحارالانوار، ج ۸ از چاپ کمپانی، ص ۱۶۱: «أقول: إنّما أطنبت في شرح تلك الخطبة الجليلة لكثرة جدواها وقوة الاحتجاج بها على المخالفين وشهرتها بين جميع المسلمين، وإن لم نوف في كلّ فقرة حقّ شرحها، حذراً من كثرة الإطباب».

۴. ر. ک: بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۵۹؛ ج ۵۱، ص ۲۹۳؛ ج ۶۷، ص ۳۳۰؛ ج ۹۰، ص ۱۲۶؛ ج ۱۰۲، ص ۱۴۴؛ ج ۳۸، ص ۲۸۸؛ ج ۳۳، ص ۶۳۹.

اختلاف نسخ روایات را تذکر می دهد.^۱

جناب آقای محمدباقر بهبودی که در احیای این دایرة المعارف بزرگ شیعه بسیار تلاش کرده است، در این زمینه می گوید:

«إن المؤلف العلامة رحمه الله فيما أصدر من أجزاء الكتاب بنفسه إلى البراز وأخرجها من المسوَّدة إلى البياض، كان يختار من الأحاديث المتكررة بمضمونها وسندها حديثاً واحداً، لكنه يذكر في صدر الحديث رمز مصادره المتعددة مشيراً بذلك أن الحديث بهذا السند وهذا اللفظ يوجد في هذه المصادر المتعددة، وإن كان في لفظها أدنى اختلاف أو زيادة أو نقيصة كان اللفظ للمصدر الذي ذكر رمزه آخرًا ملاصقاً بالحديث - على ما تتبَّعته في أثناء تخريج الأحاديث - وذلك كالأحاديث المستخرجة من كتب الصدوق، مثل «إكمال الدين» و«علل الشرائع» أو غيره ككتاب «الكافي» و«البصائر» و«الاختصاص» ونحو ذلك، على ما قد عرفت في المجلدات السابقة. وإذا وجد رحمه الله حديثاً متحداً بمضمونه مختلفاً في سنده كلاً أو بعضاً في مصادر متعددة يختار أحد المصادر وينقل لفظ الحديث منه، ثم بعد تمام الحديث، يذكر سائر المصادر مع سند الحديث حتى يتفق اسنادها قائلاً بعد ذلك: «مثله». كل ذلك حذراً من التكرار. ثم هو رحمه الله إذا كان في لفظ الحديث أو سنده مشكلة تحتاج إلى التوضيح والبيان تابعه بكلامه الفصل وبيانه الشافي الجزل، وذلك بعد تحقيق لفظ الحديث وسنده وتصحيح ألفاظه المصحفة»^۲.

خلاصه این کلام آن است که علامه مجلسی وقتی یک مضمون را

۱. ر. ک: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ص ۲۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص «د».

در چند حدیث به صورت تکرار می‌یافت، یک حدیث را انتخاب می‌کرد و تنها با رمز کتاب‌ها، اشاره می‌نمود که این حدیث در سایر کتاب‌ها نیز یافت می‌شود. و اگر الفاظ حدیث طبق کتاب‌های مختلف متفاوت و متعدّد بود و یا کمی و زیادی در الفاظ آن مشاهده می‌شد، لفظ حدیث را طبق کتابی ذکر می‌نمود که رمز آن متصل به خود حدیث است، و در صورتی که اختلاف نسخه نباشد، تنها با یک کلمه «مثله = همانند آن» اشاره می‌کند که نسخه بدل ندارد.

مهم‌تر از مسأله نسخه بدل روایات، تحریفات و تصحیفاتی است که در آن‌ها رخ داده است. در این زمان، مرحوم آیة الله شیخ محمدتقی شوشتری کتاب الاخبار الدخیلة را - که در موضوع خود بی‌نظیر است برای اصلاح همین نقیصه تألیف نمود، و تصحیفات و تحریفات روایات را مشخص کرده و متن تصحیح شده روایات را ارائه داده است؛ ولی می‌توان ادّعا نمود که علامه مجلسی برای اولین بار سه قرن قبل از علامه شوشتری به این مهم توجه نموده «والفضل لمن سبق»، و در بحار مکرراً فرموده: این روایات تصحیفاتی دارد که مقداری از آن‌ها را اصطلاح نموده‌ام. و با توجه به آن‌که بهترین نسخه‌های خطی کتاب‌های حدیث در دست علامه مجلسی بوده اغلب روایات را تصحیح کرده و سپس در بحار نقل کرده است، مگر در مواردی که نسخه تصحیح شده در دست نداشته است که آن‌ها را نیز تذکر داده است. اینک به برخی از سخنان علامه مجلسی در این زمینه توجه شود:

الف: «أقول: كان الخبر في المأخوذ منه مصحّفاً محرّفاً ولم أجده

في موضع آخر أصحّحه به فأوردته على ما وجدته^۱.
ب: «أقول: هكذا وجدتها في الأصل سقيمةً محرّفةً، وقد صحّحت بعض أجزائها من بعض مؤلفات بعض أصحابنا ومن الأخبار الأخر، وقد اعترف صاحب الكتاب بشقمها، ومع ذلك يمكن الانتفاع بأكثر فوائدها، ولذا أوردتها مع ما أرجو من فضله تعالى أن يتيسّر نسخة يمكن تصحيحها بها^۲».

ج: «أقول: كان في الخبر تصحيّف وتحريف كثير صحّحناه من النسخ المتعدّدة وبقي بعد فيه شيء^۳».

د: «وهذا الخبر كان في غاية السقم، ولم أجده في كتاب آخر أصحّحه به، وكان فيه بعض التصحيف والحذف^۴».

ه: شبهه این کلمات در جای جای بحارالانوار به چشم می خورد.^۵
بنابراین بحارالانوار در عین آنکه از جهت دقّت در نقل روایات بسیار جای تحسین و ستایش دارد، از جهت تصحیح متون روایات بر اساس نسخه های خطی نیز از جایگاه مهمّی برخوردار است. برای تصحیح متون قدیمی گاهی از روش تصحیح قیاسی استفاده می شود که مصحّح بر اساس فهم خود و طبق سلیقه شخصی متن را تصحیح می نماید. این گونه روش تصحیح در روایات هرگز جایز نیست. علامه مجلسی نیز بشدّت از آن پرهیز داشته است. گاهی تصحیح بر اساس اعتماد به نسخه های متعدّد و قدیمی و نزدیکترین نسخه به زمان مؤلّف

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۸۸.

۳. همان، ج ۶۲، ص ۱۵۸.

۴. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۶.

۵. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۲؛ ج ۶۲، ص ۳۰۳؛ ج ۶۴، ص ۱۹۹؛ ج ۶۵، ص ۱۳۵.

می‌باشد علامه مجلسی از این روش بهره گرفته است.
 علامه مجلسی حتی گاهی بر کتاب‌های قدما مثل کافی نیز خرده می‌گیرد که احادیث را بدون دقت نقل کرده‌اند و تصحیح و تحریف در آن‌ها وجود دارد؛^۱ اما خود دقت کرده است که این اشکال بر بحارالانوار متوجه نباشد.

یکی دیگر از نقاط قوت روش علامه مجلسی در بحار توجه او به روایات اهل سنت است و خود او در فصل اول از مقدمه بحار فرموده: «برای تصحیح الفاظ روایات و تعیین معنای آن‌ها به کتاب‌های لغت و کتاب‌های شرح حدیث اهل سنت مراجعه می‌کنم»، و ۲۰ کتاب لغت، و ۵۲ کتاب حدیث و ۱۳ کتاب شرح حدیث از اهل سنت را نام برده است که به آن‌ها زیاد مراجعه می‌کند. بعد می‌گوید: «گاهی روایات اهل سنت را نقل می‌کنم تا پاسخ آن‌ها را بدهم و یا استدلال بر خود آنان نموده و گاهی برای بیان مورد تقیه یا تأیید روایات شیعه آن‌ها را نقل می‌کنم».^۲ و لذا فراوان در بحارالانوار روایاتی را مشاهده می‌کنیم که از کتب اهل سنت نقل شده است؛ گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه.^۳ و علامه مجلسی برای نقل روایات عامه به دو کتاب: عرائس البیان ثعلبی و جامع الأصول ابن اثیر توجه زیاد دارد. علت این امر را خود علامه مجلسی بیان کرده است. درباره ثعلبی می‌گوید: «الثعلبی ينقل كثيراً ما روايات الشيعة في كتابه».^۴

۱. بحارالانوار. ج ۷۴، ص ۳۴: «إن في رواية الكافي تصحيفاً وتحريفاً».

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۵.

۳. ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۵؛ ج ۲۸، ص ۲۳۰؛ ج ۳۷، ص ۷۱؛ ج ۳۸، ص ۳۲۸، ۲۵۰؛ ج ۴۰، ص ۱۹۲؛ ج ۷۸، ص ۶۴.

۴. بحارالانوار. ج ۱۴، ص ۱۵۹.

مرحوم آشیخ عباس قمی نیز فرموده است:

«ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی به جهت آنکه گرایش به مذهب شیعه داشته و یا لا اقل تعصب کمتری داشته است، بسیاری از روایات شیعه را نقل کرده است. به همین جهت علامه مجلسی در بحارالانوار از او حدیث نقل می‌کند، ثعلبی در سال ۴۲۷ یا ۴۳۷ وفات یافته است»^۱.

و درباره کتاب جامع الاصول علامه مجلسی می‌گوید:

«برخی از علمای شیعه احادیث را از کتاب‌های اهل سنت نقل کرده‌اند اما اکنون آن احادیث در کتاب‌های آنان وجود ندارد و یا آنکه آن احادیث با آنچه اصحاب ما نقل کرده‌اند، تفاوت زیاد دارد. علت این مسأله یا اختلاف نسخه‌های احادیث است و یا آنکه اهل سنت به جهت عناد و دشمنی این احادیث را از کتاب‌های خود حذف کرده‌اند. به همین جهت من دوست دارم احادیث آنان را از کتاب‌های خودشان نقل کنم و چون جامع الاصول بهترین کتاب آنان است، فراوان از آن نقل می‌کنم»^۲.

علامه مجلسی گرچه برای تصحیح الفاظ روایات یا توضیح معنای آنها بیست کتاب لغت در اختیار داشته، ولی بیشترین مراجعه او به صحاح جوهری و قاموس فیروزآبادی است. کم‌تر بحث لغوی در بحار

۱. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۴.

پیدا می‌شود که نام این دو کتاب را به میان نیاورده باشد. علت اهتمام او به این دو کتاب لغوی روشن است؛ زیرا جوهری آن‌خی اللغویین (نحویترین لغویین) است، و فیروزآبادی به گفته علامه مجلسی: «هو من أفاخم اللغویین الذین یعتمدون علیهم فی جلّ أحكامهم»^۱ او از بزرگان اهل لغت است که در تمام مسائل مربوط به لغت به آنان اعتماد می‌شود». به عنوان مثال از جوهری نقل کرده که زرافه یعنی اشتراک و پلنگ^۲.

علامه مجلسی گرچه بیش‌ترین توجه او به نقل روایات بوده، و خود فرموده: «إنا محترزون فی کتابنا هذا عن زیادة الاکتاف فی غیر نقل الأخبار»^۳، ولی با این حال تنها به روایت و نقل احادیث بدون فهم و درایت آن‌ها نمی‌پرداخته است؛ بلکه در اغلب موارد تعارضات روایات را گوشزد و راه حل و وجه جمع آن‌ها را بیان کرده است.^۴ در اکثر مواردی که ایشان خواسته است وجه جمع روایات متعارضه را بیان کند، به تقیّه پناه برده و یکی از دو طرف تعارض را حمل بر تقیّه نموده، در حالی که می‌توان ادّعا نمود که گرچه ما روایاتی داریم که هیچ توجیهی جز حمل بر تقیّه ندارند، ولی تعداد آن‌ها زیاد نیست و بلکه در بسیاری از موارد تقیّه مشروع نیست. همان‌گونه که خود علامه مجلسی می‌گوید:

«وبالجملة یظهر منه [حدیث ذکره] أنّ التقیة أنما

۱. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۴۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۹۸ و نیز رجوع شود به: صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

۳. همان، ج ۳۵، ص ۳۱۳.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۶، ۲۵۲.

تكون لدفع ضرر لا لجلب نفع.. ويشترط فيه عدم التأدي إلى الفساد في الدين كقتل نبي أو إمام أو اضمحلال الدين بالكليّة، كما أنّ الحسين صلوات الله عليه لم يتقّ للعلم بأنّ تقيّته يؤدّي إلى بطلان الدين بالكليّة. فالتقيّة أنّما تكون فيما لم يصّر تقيّته سبباً لفساد الدين وبطلانه كما أنّ تقيّتنا في غسل الرجلين أو بعض أحكام الصلاة وغيرها لا تصير سبباً لخفاء هذا الحكم وذهابه من بين المسلمين، لكن لم أر أحداً صرّح بهذا التفصيل؛^۱

از حدیث استفاده می شود که تقیّه برای دفع ضرر است، نه به دست آوردن منفعت. شرط جواز تقیّه آن است که موجب فساد در دین مثل کشتن پیامبر یا امام یا نابودی دین نگردد، همان گونه که امام حسین علیه السلام تقیّه ننمود؛ زیرا می دانست تقیّه کردن او باعث خراب شدن دین می گردد. پس تقیّه وقتی مشروع است که موجب خرابی دین و باطل شدن آن نگردد؛ مثلاً وقتی ما در مسح بر پا یا بعضی از احکام نماز تقیّه می کنیم، این تقیّه باعث نابودی دین و از بین رفتن این حکم خدای متعال از میان مسلمانان نمی شود. و ندیدم کسی این تفصیل را بیان کرده باشد».

گرچه این توضیح بسیار دقیق و عالمانه به ذهن مبارک علامه

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۰؛ ج ۸، ص ۱۳۸؛ ج ۷۵، ص ۳۹۳ - ۴۴۴.

مجلسی رسید و آن را در کلمات دیگران ندیده است، ولی پیش از او، ملاً صدراى شیرازی نیز همین تفصیل را با عبارتی جامعتر بیان کرده است. او می فرماید:

«لا تَقِيَّةَ فيما يرجع بفساد في بيضة الشريعة وهدم
لحصن الإسلام، ولا في عظام الأمور الدينية، ولا
سيما للمشهورين في العلم المقتدى بهم في الدين،
وكذلك لا تَقِيَّةَ في الدماء المحقونة... إنما التَقِيَّةَ فيما
الخطب فيه سهل من الأعمال والأقوال لمن خاف
على نفسه أو على أهله وأصحابه؛^۱

در مسائلی که تقیّه کردن در آنها موجب فساد و
خرابی اصل دین می گردد، نباید تقیّه نمود. همچنین
در امور مهمّ دینی و مخصوصاً بر علمای بزرگی که
مورد توجّه مردم هستند تقیّه جایز نیست، و نیز در
مورد جان محترم نباید تقیّه کرد.. بلکه تقیّه در اعمال و
گفتاری است که زیاد مهمّ نبوده و از طرفی خطر جانی
بر خود یا نزدیکان و اصحاب در پی داشته باشد».
خواجه نصیرالدین طوسی نیز قبل از علامه مجلسی و
صدرالمتألهین فرموده است:

«وأما التَقِيَّةَ فَإِنَّهُمْ لَا يَجُوزُ نَهَا إِلَّا لِمَنْ يَخَافُ عَلَى
نَفْسِهِ أَوْ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَيُظْهِرُ مَا لَا يَرْجِعُ بفسادٍ فِي
أَمْرٍ عَظِيمٍ دِينِي، أَمَّا إِذَا كَانَ بِغَيْرِ هَذَا الشَّرْطِ فَلَا

یجوزونها»^۱.

یکی دیگر از نکته‌های مهم در روش علامه مجلسی برای نوشتن بحارالانوار توجه ایشان به کلمات و اقوال علما و فقهای بزرگ است. کتاب او کتاب فقهی نیست، ولی چون در بسیاری از موارد فهم روایات بدون توجه به کلمات علما و فقها دشوار و گاهی غیر ممکن است، علامه مجلسی سخنان فراوانی از علما و دانشمندان در ابواب مختلف بحارالانوار نقل می‌کند و بلکه بحار می‌تواند یکی از مصادر اصلی برای اطلاع بر اقوال علما قرار گیرد.^۲

۱. نقد المحصل معروف به تلخیص المحصل ص ۴۲۲.

۲. برای نمونه ر.ک: بحارالانوار. ج ۱۵، ص ۲۴۸؛ ج ۱۰، ص ۳۹۳. ص ۴۰۴؛ ج ۵۸، ص ۲۷۸ - ۳۱۱.

فصل هشتم

دقت‌های علامه مجلسی در فهم روایات

مراجعة کنندگان بحارالانوار با انگیزه‌های مختلف به سراغ این کتاب می‌روند. بعضی برای پیدا کردن حدیث به آن مراجعه می‌کنند، و برخی از محققان هدفشان از مراجعه به بحار پیدا کردن روایات و مصادر آن‌ها نبوده، بلکه تحقیقات و نظرات بسیار عمیق و بلند علامه مجلسی ذیل پاره‌ای از روایات خود هدف و مقصود عمده‌ای است برای شناوران و غواصان این دریا. انس و کار مداوم علامه مجلسی با کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام موجب شده که او در فهم مضمون و محتوای روایات گوی سبقت را از دیگران ربوده و خوش فهمی او در این زمینه زیانزد خاص و عام گردد. در این جا به چند نمونه از دقت‌های علامه مجلسی در فهم معنای روایات و درایت آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که «خیر الصفوف فی الصلاة المقدّم، وخیر الصفوف فی الجنائز المؤخّر»^۱. اغلب فقها از این روایت فهمیده‌اند که در نماز میت صف آخر افضل از صف اول است.

۱. علل الشرائع، ص ۳۰۶، باب ۲۵۲.

شیخ صدوق فرموده: «أفضل المواضع للصلاة على الميت الصف الأخير»^۱ در نماز میت صف آخر بهترین مکان است». شیخ حرّ عنوان باب ۲۹ از «ابواب صلاة الجنائز» را «باب استحباب اختيار الوقوف في الصف الأخير في صلاة الجنائز» قرار داده است^۲. علامه حلی در تذکرة الفقهاء^۳ و منتهی المطلب^۴ و شهید در ذکری^۵ همین حکم را از حدیث فهمیده‌اند، در حالی که علامه بزرگوار مجلسی پس از نقل حدیث و کلمات فقهاء و پس از آن که فرموده:

«لا يخفى بعد ما فهموه من الخبر لفظاً ومعنى - وذكر أربعة وجوه لبُعدِه - فرموده: والذي نفهم من الرواية وهو الظاهر منها لفظاً ومعنى أنّ المراد بصفوف الجنائز صفوف نفس الجنائز إذا وضعت للصلاة عليها، والمعنى: أنّ خير الصفوف في الصلاة الصفّ المقدم أي ما كان أقرب إلى القبلة، وخير الصفوف في الجنائز المؤخر أي ما كان أبعد عن القبلة وأقرب من الإمام»^۶.
علامه مجلسی پس از آن که چهار وجه برای بعید بودن آن چه این فقهای بزرگ از این حدیث فهمیده‌اند، و این که فتوای آنان با لفظ و معنای این حدیث هماهنگ نیست، می‌گوید:

«آن چه ما از این حدیث می‌فهمیم - و آن مطابق با

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۰۶.

۳. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۹.

۴. منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. الذکری، ص ۵۷.

۶. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۳۸۸.

لفظ و معنای حدیث است - این است که این حدیث صف خود میّت‌ها را می‌گوید، نه صف نمازگزاران را، یعنی در نمازهای یومیّه بهترین صف، صف اوّل است که به قبله نزدیکتر است، اما در خود جنازه‌ها بهترین صف صف آخر است که از قبله دورتر و به امام جماعت نزدیکتر است».

سپس علامه مجلسی می‌گوید: «تعجب است که چگونه اصحاب از این معنای روشن حدیث غفلت کرده‌اند».

سبط شهید ثانی فرموده است: «مقصود از این حدیث آن است که گاهی نمازگزار نمی‌داند که آن میّت زن است یا مرد، و هرچه مرد نمازگزار از آن میّت که زن است دورتر باشد، بهتر است و سبب مستور بودن زن می‌باشد. به همین جهت شارع مقدّس این حکم را به صورت کلی بیان کرده است هر چند آن میّت مرد باشد^۱».

با مقایسه این کلمات و آن فتواها با کلام علامه مجلسی، هیچ تردیدی در برتری فهم علامه مجلسی بر آن‌ها باقی نمی‌ماند.

ب: علامه مجلسی پس از آن‌که حدیثی را نقل می‌کند که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت چون خورشید در پس ابر می‌باشد، هشت وجه شباهت بین امام زمان علیه السلام و خورشید در پس ابر بیان کرده، آن‌گاه فرموده است:

«هشت درب از این بهشت روحانی برای شما گشودم و خدای متعال هشت وجه شباهت دیگر نیز برای من گشوده که مجال بیان کردن آن‌ها نیست.

امید است خدای متعال بر ما و بر شما هزار باب علم در معرفت اهل بیت: بگشاید که از هر باب آن نیز هزار باب علم دیگر گشوده شود^۱.
گویا این دعا به حق در مورد خود علامه مجلسی مستجاب شده و چنین خوش فهمی در روایات پیدا کرده است.
ج: پس از آن که در باب مناظرات امام صادق (ع) حدیثی را از معانی الاخبار درباره مدّت حکومت بنی امیه نقل کرده است، و در این حدیث مدّت حکومت آنان را «أ - ل - م - ص» بیان کرده است، در حالی که این حروف با عدد ۱۶۱ موافق است ولی در حدیث عدد ۱۳۱ آمده است علامه مجلسی می گوید:

«این روایت مدّت زیادی برای من مشکل می نمود، تا آن که در کتاب عیون الحساب دیدم ترتیب ابجد نزد اهل مغرب چنین است: ابجد، هوز، حطی، کلمن، صعفض، قرست، تخذ، ظغش. و بنا بر این صاد مهمله ۶۰ می باشد و عدد ۱۳۱ صحیح است و از ابتدای بعثت تا زوال حکومت بنی امیه مطابق با این تاریخ خواهد بود^۲».

د: در باب احکام غسلات روایت علی بن جعفر را درباره کسی که آب در ساقیه ای پیدا کرده و احتمال می دهد نیم خورده حیوانات باشد، و برای وضو و غسل نیز کافی نباشد و غسل آب باعث فاسد شدن بقیه آب نیز بگردد، و این آب پراکنده باشد؛ علامه مجلسی فرموده: «این حدیث از متشابهات اخبار و مشکلات احادیث است».

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

و حدود ده صفحه آن را شرح و تفسیر کرده و احکام فقهی که از آن استنباط می‌شود را توضیح داده است. و سپس می‌گوید:

«أقول: إنما أطنبت الكلام في شرح هذا الخبر لتكرره في الأصول، ودورانه على الألسن واشتباهه على المتقدمين والمتأخرين، ولا تكاد تجد في كتاب أجمع ممّا أوردناه إلا من أخذ ممّا، والله الموفق»^۱.

هـ با اندک تتبعی در بحارالانوار مکرراً به روایاتی برخورد می‌کنیم که علامه مجلسی فرموده این روایت از مشکلات اخبار است و صاحبان فکر و حدس قوی در فهم این حدیث متحیرند، و یا می‌گویند تاکنون کسی آن را شرح و توضیح نداده، و آنگاه خود به شرح آن پرداخته و یا ارجاع به کتاب مرآة العقول خود می‌دهد، و در اکثر این موارد تواضع و فروتنی این علامه خبیر روشن است؛ زیرا در نوع این موارد می‌فرماید: «هذا غاية ما وصل إليه نظري القاصر في حلّ تلك العبارات التي تحيرت الأفهام الثاقبة فيها»^۲ این است آن‌چه فکر کوتاه من به آن رسیده است». و با آن‌که استعجال و کمی فرصت را گوشزد می‌نماید، بهترین دقایق و لطائف و تحقیقات را ارائه می‌دهد.^۳

و تعبد و احتیاط علامه مجلسی نیز نیازی به بیان ندارد. تنها همین یک کلام او کافی است که در ذیل یک روایت فرموده:

«بيان: اعلم أنّ هذا الخبر من متشابهات الأخبار

۱. همان، ج ۸۰، ص ۱۳۷.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۵.

۳. ر. ک. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۱۹؛ ج ۴، ص ۴۳؛ ۱۶۷؛ ج ۵، ص ۱۹۵؛ ج ۷، ص ۳۲۱؛ ج ۲، ص ۱۹۵، ۲۴۰؛ ج ۱۱، ص ۱۲۷؛ ج ۵۲، ص ۱۰۷؛ ج ۹۱، ص ۴۴.

وغوامض الأسرار التي لا يعلم تأويلها إلا الله
والراسخون في العلم، والسكوت عن تفسيره
والإقرار بالعجز عن فهمه أصوب وأولى وأحوط
وأحرى، ثم قال: ولنذكر وجهاً تبعاً لمن تكلم فيه
على سبيل الإجمال^۱.

و به این وسیله تسلیم محض بودن و خضوع و فروتنی خود را در
برابر روایات نشان می دهد.

متأسفانه برخی از افراد، به کتاب های حدیث رجوع کرده و هرچه
با عقل ناقص آنان موافق نباشد، فوراً زبان اعتراض گشوده، و تصوّر
می کنند اگر چیزی را آنان نفهمیدند، اصلاً واقعیت ندارد. گویا که آنان
عقل کلّ هستند؛ در حالی که اولاً باید به آنان گفت: یک چیز را فرا
گرفته و ده ها چیز را فراموش کرده اید:

قل لمن يدّعي في العلم فلسفة

حفظت شيئاً وغابت عنك أشياء

و چه بسا این احادیث مصداق «رُبَّ حامل فقه إلى من هو أفقه
منه» بوده و آیندگان معنای صحیح و دقیق این روایات را به دست
آورند. ثانیاً عقل و علم خود بر یک پایه و اساس لرزانی بنا شده است.
آیا هرگز در طول تاریخ دو فیلسوف را می توان پیدا کرد که عقل را
یکسان تعریف کرده باشند؟

سل الناس إن كانوا لديك أفاضل

عن العقل ثم انظر هل جواب محصل

ما منكر حجّیت و ارزش عقل نیستیم و می پذیریم که عقل خود

دَقَّت‌های علامه مجلسی در نهم روایات / ۱۶۱

یکی از ملاک‌های نقد حدیث است، اما نباید فوراً هرچه با عقل موافق نبود کنار گذاشت، بلکه احتیاط در دین آن است که بعضی از احادیث را روایات متشابه دانسته و علم و دانش آن‌ها را به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار نماییم. پاسخ بسیاری از سؤالات کلمه «نمی‌دانم» است. اقرار به عجز و ندانستن سزاوارتر و مطابق با احتیاط است و آنچه نیز در معنای این‌گونه روایات ذکر می‌شود، تنها یک احتمالی بیش‌تر نخواهد بود.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که علامه مجلسی، ذیل روایات مربوط به اصول دین، غالباً نهایت دَقَّت و تدبّر خود را به کار برده و بهترین تحقیقات خود را عرضه می‌کند، ولی در سایر روایات معمولاً کلمه «استعجال» و کمی فرصت را مطرح کرده و زود از آن‌ها می‌گذرد.

فصل هشتم

بحث‌های مستقل علامه مجلسی در بحارالانوار

گرچه ذیل اکثر روایاتی که مشتمل بر کلمات مبهم و مجمل هستند علامه مجلسی توضیحات دقیق و کافی ابراز داشته، و با سرانگشت فکر بسیار عمیق و ریزبین خود مشکلات را حل نموده است، ولی در موارد زیادی از بحارالانوار به بحث‌های مستقل و با عنوان‌های مشخصی برخورد می‌کنیم که هر یک رساله و بلکه کتاب مستقلی به شمار می‌آید. این خود یکی از امتیازات مهم بحارالانوار است که تنها یک کتاب گردآوری روایات نبود، بلکه مملو از مباحث و تحقیقات بسیار متنوع و گسترده در همه موضوعات اسلامی است. در این جا به برخی از این گونه بحث‌های مستقل او اشاره می‌کنیم:

بحثی درباره عقل و نظرات مختلف درباره آن: ج ۱، ص ۹۹.

ادیان شرک آلود: ج ۳، ص ۲۱۱.

استدلال‌های توحید: ج ۳، ص ۲۳۰.

خدا را با خدا بشناسید، آفتاب آمد دلیل آفتاب: ج ۳، ص ۲۷۰.

بحث بداء، و پاسخ شبهه‌های پیرامون آن: ج ۴، ص ۱۲۲.

جبر و اختیار: ج ۵، ص ۸۲.

- معنای قضا و قدر: ج ۵، ص ۱۲۷.
- مرگ و أجل: ج ۵، ص ۱۴۲.
- احباط و تکفیر: ج ۵، ص ۳۳۲.
- بحث‌های کلامی توبه: ج ۶، ص ۴۲.
- ستایش و نکوهش آرزوی مرگ: ج ۶، ص ۱۳۸.
- چگونگی حضور ائمه علیهم‌السلام نزد محضر: ج ۶، ص ۲۰۰.
- معنای قبر و سؤال در آن: ج ۶، ص ۲۷۰.
- فناى موجودات و فناى عالم: ج ۶، ص ۳۳۱.
- معاد جسمانی: ج ۷، ص ۴۷.
- کیفیت حساب در قیامت: ج ۷، ص ۲۷۵.
- مسأله خلود: ج ۸، ص ۳۵۰.
- خلود کفار در آتش: ج ۸، ص ۳۶۳.
- عصمت انبیاء علیهم‌السلام: ج ۱۱، ص ۸۹.
- عصمت حضرت آدم علیه‌السلام: ج ۱۱، ص ۱۲۴.
- سجود فرشتگان بر آدم: ج ۱۱، ص ۱۴۰.
- اشکالات به عصمت و پاسخ آن‌ها: ج ۱۱، ص ۱۹۸.
- نکته‌هایی از داستان حضرت ابراهیم: ج ۱۲، ص ۴۸.
- ذوالقرنین کیست؟: ج ۱۲، ص ۲۰۷.
- سهو النبى صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ج ۱۷، ص ۱۰۸.
- حقیقت معجزه: ج ۱۷، ص ۲۲۲.
- دین پیامبر قبل از بعثت: ج ۱۸، ص ۲۷۱.
- اهل اعراف: ج ۲۴، ص ۲۵۵.
- عصمت ائمه علیهم‌السلام: ج ۲۵، ص ۲۰۹.

- غلو و غالیان: ج ۲۵، ص ۳۴۶.
- احکام باغیان: ج ۲۸، ص ۱۳۰.
- حدیث غدیر: ج ۳۷، ص ۲۳۵.
- چگونگی جواب امام علیه السلام از سی هزار سؤال: ج ۵۰، ص ۹۳.
- حدیث رجعت: ج ۵۳، ص ۱۲۲.
- حکم فقهی نجوم: ج ۵۸، ص ۲۷۸.
- معنای روز و شب: ج ۵۹، ص ۹.
- هاروت و ماروت: ج ۵۹، ص ۲۶۷.
- کروی بودن زمین: ج ۶۰، ص ۹۵.
- هفت اقلیم: ج ۶۰، ص ۱۳۰.
- تأثیر خداوند در ممکنات بدون نیاز به ماده: ج ۶۰، ص ۱۸۷.
- حقیقت نفس و روح: ج ۶۱، ص ۶۸.
- حقیقت خواب: ج ۶۱، ص ۱۹۵.
- تشریح بدن: ج ۶۲، ص ۱.
- سحر: ج ۶۳، ص ۲۸.
- حقیقت ابلیس: ج ۶۳، ص ۱۳۹؛ ج ۱۱، ص ۱۴۴.
- شکار با تفنگ: ج ۶۵، ص ۲۷۲.
- حکم فقهی عصاره انگور: ج ۶۶، ص ۵۱۰.
- ظرف‌های طلا و نقره: ج ۶۶، ص ۵۴۱.
- برخی از مذاهب: ج ۶۸، ص ۲۹۷.
- کاربردهای اسلام و ایمان: ج ۶۹، ص ۱۲۶.
- درجات ایمان: ج ۶۹، ص ۲۰۱.
- معرفت قلبی: ج ۷۰، ص ۳۴.

کتاب اختصاص و مؤلف آن: ج ۷۱، ص ۳۵۴.

معنای صاع: ج ۸۰، ص ۳۵۰.

قبله مسجد کوفه: ج ۱۰۰، ص ۴۳۱.

این بود اشاره‌ای کوتاه به برخی از مباحث مستقّلی که علامه مجلسی در بحارالانوار مطرح نموده است. همان‌گونه که روشن است هر کدام از این بحث‌ها و تحقیقات ارزش یک رساله مستقل علمی را دارا هستند. ضمناً با همین اشاره اجمالی روشن شد که از جلد اول تا جلد ۶۶ بحارالانوار بحث‌های مستقلّ فراوان است، ولی از جلد ۶۷ به بعد (یعنی از جلد ۱۵ قدیم) تا آخر کتاب کم‌تر به این‌گونه مباحث برخورد می‌کنیم. شاید علّت این مطلب همان باشد که علامه افندی در نامه خود خطاب به استادش علامه مجلسی گفته که

«لَا شَكَّ أَنَّ جَمْعَ الْأَحَادِيثِ مَقْدَمٌ عَلَى تَبْيِينِهَا، لِأَنَّ
يَنْسَبُكُمْ مِنْ يَنْظُرُ فِي كِتَابِكُمْ - أَعْطَى اللَّهُ كِتَابَكُمْ
بِمِيزَانِكُمْ - إِلَى الْعِزِّ وَالتَّقْصِيرِ وَقَلَّةِ التَّتَبُّعِ»^۱

تردیدی نیست که گردآوری روایات ضروری‌تر از
شرح و تفسیر آنها است، تا مبادا کسی که این کتاب
را مطالعه می‌کند شما را به عجز و ناتوانی و کمی
تتبع نسبت دهد».

به علاوه در مجلّات اول کتاب چون مباحث مربوط به اصول دین
مطرح بوده، به جهت اهمّیت بسیار زیاد آنها - نسبت به فروع دین که
در مجلّات آخر کتاب مطرح است - گسترده‌تر بحث کرده است. لذا
مجلّات اول کتاب شرح و تفسیر بیش‌تری نسبت به سایر مجلّات

دارند. از طرف دیگر، عمیق بودن محتوا و مضمون روایات مربوط به اصول دین و غموض و ابهام آن‌ها نسبت به فروع دین، بر کسی پوشیده نیست، از این رو علامه مجلسی ضرورت شرح و تفسیر را در مجلّات اوّل کتاب بیش‌تر احساس می‌کرده است، و گاهی چنان وارد بحث و استدلال می‌شود که گوی سبقت را از همه می‌ریاید؛ به عنوان مثال در این بحث که «آیا پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - چیزی را از نزد خود اجتهاد می‌نموده است یا خیر؟»، علامه مجلسی نخست سی دلیل بر نفی اجتهاد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامه کرده و سپس شبهه‌های اهل سنت را پاسخ داده است.^۱ شاید مهلت ندادن اجل نیز از عوامل دیگر برای شرح و تفسیر نکردن روایات مجلّات آخر بحار باشد و اگر فرصتی بود بسیاری از روایات همان مجلّات را نیز شرح می‌داد.

فصل نهم

مباحث ادبی در بحار الانوار

مباحث ادبی و لغوی در کتاب عظیم الشان بحار الانوار به قدری زیاد است که می‌توان ادعا نمود که کم‌تر بحث و توضیحی از علامه مجلسی ذیل روایات وجود دارد که اشاره‌ای به مباحث ادبی و لغوی نداشته باشد.

علی‌رغم آن‌که امروز افرادی پیدا شده‌اند که به عنوان سرپوش بر جهل و بی‌اطلاعی خود نسبت به ادبیات، می‌گویند ما ادبیات را قبول نداریم، ارزش و اهمیت مباحث ادبی بر محققان علوم دینی پوشیده نیست. کدام عالم بزرگ را می‌توان پیدا کردن که در ادبیات متبحر نباشد؟ البته لازم نیست که انسان همه عمر خود را صرف ادبیات و اختلافات مربوط به آن نماید. ادبیات این قدر فایده ندارد؛ همان‌گونه که ابن فارس در ماده «شَقَّ» گفته است.^۱ ولی باید توجه داشت که امروز بدون ادبیات، فهم آیات و روایات برای ما غیر ممکن است. اینک به چند نمونه از مباحث ادبی مطرح شده در بحار الانوار اشاره می‌کنیم:

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۷۲.

الف: در بحارالانوار ذیل جمله: «وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ» که در نماز میّت خوانده می شود فرموده: «الضمير في الظرف يحتمل إرجاعه إلى اسم المفعول نفسه أو إلى موصوف مقدّر له، ويحتمل إرجاعه إلى الذات المبهمة المأخوذة في الصفات، ويمكن إرجاعه إلى الضمير الذي وقع مبتدأ^۱. سپس درباره هر کدام از این احتمالات بحث کرده است.

ب: در بحث وجوب ابتدا به غسل مرفق در بحث کیفیت وضو، ذیل آیه تیمّم^۲ ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾^۳ علامه مجلسی می گوید:

«إِنَّمَا عَرَفْنَا وَجُوبَ الْإِبْتِدَاءِ بِالْمَرْفِقِ مِنْ فِعْلِ أَثْمَتْنَا: عَلَى أَنَّ ابْنَ هِشَامٍ ذَكَرَ فِي طَبَقٍ مَا ذَكَرَ مِنْ أَغْلَاطِ الْمَعْرَبِينَ: الْحَادِي عَشَرَ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾^۴.. ونقل كلامه، ثُمَّ قَالَ الْمَجْلِسِيُّ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ أَعْدَائِهِ، أَلَا تَرَى كَيْفَ اعْتَرَفَ هَذَا الْفَاضِلُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَفَاخِمِ عُلَمَاءِ الْعَرَبِيَّةِ وَأَجَلَّةِ أَفَاضِلِ أَهْلِ الضَّلَالَةِ بِمَا يَسْتَلْزِمُ الْحَقَّ الْمُبِينُ؛^۵

ما علّت آن که در وضو از مرفق آغاز می کنیم، آن است که از روش ائمه اهل بیت علیهم السلام فراگرفته ایم.

۱. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۳۵۷.

۲. برای علّت نامگذاری این آیه شریفه به آیه تیمّم رجوع شود به: المصباح المنير، مادة «بعض»، ص ۷۷.

۳. سورة مائده، آیه ۶.

۴. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۴۲.

علاوه بر آن که ابن هشام در باب پنجم کتاب خود ضمن بیان اشتباهات نحویین همین آیه، بحث نموده است. سپس علامه مجلسی می گوید: خدای را سپاس که حق را بر زبان دشمنان حق جاری ساخت، آیا نمی بینی که این فاضل که خود از بزرگان ادبیات و از علمای اهل سنت است اعتراف به چیزی کرده که مستلزم مذهب شیعه است؟».

توضیح آن که در آیه شریفه، جار و مجرور «إلی المرافق» متعلق به «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم» نمی تواند باشد؛ زیرا شرط ما قبل «إلی» آن است که قابل تکرار باشد و با تکرار زیاد به ما بعد آن برسد. مثلاً ضربته إلی أن مات صحیح است و قتلته إلی أن مات غلط است، چون ضرب قابل تکرار است ولی قتل قابل تکرار نیست. و در آیه شریفه تیمم «غسل ید» قابل تکرار نیست تا به مرفق برسد، بلکه تکرار نشده به مرفق می رسد. بنابراین جار و مجرور نمی تواند متعلق به «فاغسلوا» باشد. صحیح آن است که متعلق به «لا تغسلوا» یا «اقطعوا» یا «اسقطوا» محذوف می باشد؛ زیرا کلمه «ید» تمام دست از سرانگشت تا شانه را شامل می شود ابتدای آیه شریفه فرموده است: «ید» را بشوید، و سپس مقداری را از این شستن اسقاط می کند و آن مقدار استثنا شده از شانه تا مرفق است. در این صورت مرفق غایت نشستن و سرآغاز شستن می باشد و در این صورت «لا تغسلوا» قابل تکرار است تا به مرفق برسد. بنابراین کلمه «إلی» در آیه شریفه برای انتهای غایت است و در عین حال مذهب شیعه را می فهماند، و وضوی نکس اهل سنت خلاف آیه شریفه است.

ج: یکی دیگر از بحث‌های ادبی بحارالانوار این است:

«قال الزمخشري: روي أنَّ قتادة دخل الكوفة والتفَّ عليه الناس. فقال: سلوا عما شئتم. وكان أبو حنيفة حاضراً وهو غلام حدث، فقال: سلوه عن نملة سليمان أكانت ذكراً أم أنثى؟ فسألوه. فأفحم!! فقال أبو حنيفة: كانت أنثى بدليل قوله تعالى: «قالت نملة» وذلك أنَّ النملة مثل الحمامة والشاة في وقوعها على الذكر والأنثى، فيميّز بينهما بعلامة نحو قولهم: حمامة ذكر، وحمامة أنثى - انتهى. ثمَّ نقل كلام ابن حاجب عن بعض تصانيفه: إنَّ تأنيث مثل الشاة والنملة والحمامة من الحيوانات تأنيث لفظي ولذلك كان قول من زعم أنَّ النملة في قوله تعالى: «قالت نملة» أنثى - لورود تاء التأنيث في «قالت» - وهماً، لجواز أن يكون مذكراً في الحقيقة، وورود تاء التأنيث كورودها في فعل المؤنث اللفظي، ولذا قيل: «إفحام قتادة خير من جواب أبي حنيفة»^۱ زمخشری در مقام بیان فضائل ابوحنیفه می‌گوید: نقل شده که وقتی قتاده وارد کوفه شد و مردم گرد او جمع شدند، گفت: هرچه می‌خواهید از من سؤال کنید. ابوحنیفه - که در سنّ نوجوانی بود آن‌جا حاضر بوده و گفت: از او سؤال کنید مورچه‌ای که با سلیمان صحبت کرد نر بود یا ماده؟ وقتی مردم این سؤال را از قتاده نمودند، او از پاسخ ناتوان ماند. خود ابوحنیفه

پاسخ داد که آن مورچه مؤنث بود زیرا قرآن فرموده است: قالت نملة، وکلمة «نملة» همانند کلمه «حمامه» و «شاة» شامل مذکر و مؤنث می شود و باید به وسیله قرینه‌ای مثل «قالت» آن را تشخیص داد که مذکر است یا مؤنث.

اما ابن حاجب در برخی کتاب‌های خود گوید: «علامت تأنیث در کلماتی مثل شاة، نملة، حمامة و.. تأنیث لفظی است، و به همین جهت کلام ابوحنیفه که «قالت» را در این آیه شریفه شاهد بر مؤنث بودن «نملة» دانسته است اشتباه است، و کلمه «قالت» به جهت مؤنث لفظی بودن واژه «نملة» به کار رفته است و دلیلی نمی باشد بر آن که آن مورچه واقعاً مؤنث بوده است. و از این جاست که برخی گفته اند محکوم شدن قتاده بهتر از پاسخ نادرست ابوحنیفه بوده است».

علامه مجلسی پس از آن که این بحث ادبی را نقل کرده می گوید:

«کلام ابن حاجب صحیح است و مرحوم رضی و دیگران نیز آن را پذیرفته اند. خدای را سپاس که ابوحنیفه را که با این بضاعت اندک علمی ادعای امیرالمؤمنین بودن داشت رسوا نمود و نیز زمخشری را که می خواست برای ابوحنیفه فضیلتی بیان کند که او در نوجوانی خود اینقدر دقیق بود، رسوا نمود».

د: نمونه دیگری از بحث‌های ادبی در بحارالانوار این است که در حدیث معروف و بلکه متواتر امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد آمده

است: «محبّة العالم [معرفة العلم، خ. ل.] دین یدان به، یکسبه الطاعة في حياته»^۱.
 شیخ بهایی - رحمة الله علیه - فرموده: «یکسبه» حرف اول آن
 ضمّه داشته و فعل مضارع از باب افعال است.^۲

علامه مجلسی در مقام اعتراض به شیخ بهایی می‌گوید:
 «نیازی نیست که این واژه را از باب افعال بدانیم و
 ابتدای آن را با ضمّه تلفّظ کنیم، بلکه به صورت فعل
 مضارع از فعل ثلاثی مجرّد نیو صحیح است و این گونه
 در لغت به کار رفته است و بلکه ثلاثی مجرّد فصیح‌تر
 از ثلاثی مزید می‌باشد».^۳

علامه مجلسی در این جا به یک نکته بسیار مهمّ ادبی توجّه کرده
 است، در حالی که برخی از بزرگان بر اثر دقّت نداشتن مرتکب اشتباه
 شده‌اند. به عنوان مثال کلمه «مُکفی» را فراوان به کار می‌برند، در
 حالی که باید «کافی» گفته شود، و نیز در کتاب الطهارة فقه بسیار زیاد
 گفته می‌شود: «رطوبة مسریة»، در حالی که باید گفته شود: «رطوبة
 ساریة» دلیل همان است که علامه مجلسی فرمود:

«تا موقعی که لفظ ثلاثی مجرّد وجود دارد و معنای آن
 صحیح است هیچ ضرورتی ندارد که ثلاثی مزید
 استعمال شود. همچنین تا هنگامی که لفظ لازم وجود
 دارد ضرورتی ندارد که فعل متعدّی به کار برده شود.»
 این بود چند نمونه از بحث‌های ادبی در کتاب بحارالانوار. کسی که

۱. نهج البلاغه، با تحقیق صبحی صالح، حکمت، ۱۴۷، ص ۴۹۶.

۲. اربعین شیخ بهایی، ص ۳۰۵، ذیل حدیث ۳۶.

۳. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۹۱.

تورّق و نگاهی اجمالی به بحار داشته باشد، معمولاً در هر پنج صفحه‌ای از آن به یک بحث ادبی برخورد می‌کند، و از چاپ رحلی و قدیم بحارالانوار شاید کم‌تر صفحه‌ای دیده شود که بحثی ادبی نداشته باشد. از این جهت مراجعه به بحارالانوار و مطالعه آن بسیار مفید و برای طلاب و ادیبان مغتنم است.

فصل دهم

بحث‌های هیئت و نجوم در بحارالانوار

متوقف بودن فهم بعضی از مسائل فقهی بر دانستن علوم ریاضی بر هیچ فقیهی پوشیده نیست، بحث از وقت نماز، قبله، مقدار آب کَرّ، ارث و.. ارتباط بسیار نزدیکی با ریاضیات دارند. و همین ضرورت باعث شده که علمای بزرگ اسلام در طول قرن‌های گذشته توجه خاصی به مباحث ریاضی داشته باشند. دین مبین اسلام نوابغی را به جهان عرضه کرده است که هر کدام نقش بسیار ارزنده‌ای در پیشرفت و تکامل ریاضیات و نجوم داشته‌اند، خواجه نصیرالدین طوسی، ملا علی بیrgندی، ملا غلامحسین جونفوری شیرازی، غیاث‌الدین جمشیدکاشی در این زمینه سرآمد دیگران‌اند، و در زمان علامه مجلسی حوزه اصفهان در این علوم بسیار غنی و پیشرفته بوده، و طلاب در این علوم تبخّر و اطلاع کافی داشته‌اند. به همین جهت در مجموعه عظیم بحارالانوار بحث‌های متعدّدی از این قبیل به چشم می‌خورد که به برخی از آن‌ها اشاره‌ای می‌کنیم:

۱- یکی از آلات مهمّ نجومی «دایره هندیه» است، معمولاً با این دایره خط نصف‌النهار و نیز جهت قبله تعیین می‌گردد. علامه مجلسی

معتقد است که برای وقت نماز ظهر و عصر و جهت قبله احتیاط آن است که نهایت دقت و تلاش انجام شود و از آلات نجومی و هندسی مثل اسطرلاب و دایره هندی کمک گرفته شود. سپس مقدار انحراف شهرهای معروف را ذکر کرده است و این انحراف را به درجه و دقیقه مشخص کرده است^۱، گرچه علامه مجلسی خود این مقدار و درجات انحراف را به دست نیاورده و تنها از کتاب‌های هیئت بهره گرفته است ولی آشنایی و توجه خاص ایشان به بحث‌های نجومی نیز روشن است.

۲- در جای دیگری از بحارالانوار آمده است:

«ولنذكر هنا مقدار ظلّ الزوال في بلدتنا هذه اصبهان وما وافقها أو قاربها في العرض، أعني يكون عرضها اثنتين وثلاثين درجة أو قريباً من ذلك، ثم نُشيرُ إلى ساعات الأقدام لينتفع بها المحافظ على الصلوات، المواظب على النوافل في معرفة الأوقات، فنقول: ظلّ الزوال هناك في أول السرطان قدم وعُشر القدم...»^۲. و مقدار سایه را هنگام زوال در اول و وسط و آخر هر کدام از دوازده برج ذکر فرموده و سپس وقت و ساعت نمازهای واجب و مستحب را در همه برج‌ها ذکر فرموده است.^۳

۳- علامه مجلسی - رضوان الله علیه - پس از آن‌که تحقیق جامعی درباره هنگام نیمه شب و سرآغاز شروع روز بیان کرده و حتی بر شیخ

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۸۶.

۲. همان، ج ۸۲، ص ۳۷۱.

۳. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۳۷.

بهایی علیه السلام که خربت فن هیئت است اشکال و خورده گرفته است «فذلک‌ای» درباره معنای «یوم» از نظر شرعی و اصطلاحی عرفی قرار داده است.^۱ اگرچه ظاهراً علامه مجلسی معنای شرعی یوم را با معنای آن در اصطلاح منجمین را خلط نموده است؛ زیرا یوم در اصطلاح شرعی عبارت است از طلوع صبح صادق تا هنگام گذشتن خورشید از افق غربی. ولی در اصطلاح منجمین عبارت از وقت طلوع آفتاب تا هنگام غروب آن است.

۴ - مطلب دیگر این که گاهی عظمت و بزرگی شخصی موجب می‌شود که دیگران سخن او را بدون چون و چرا پذیرفته، و بدون تأمل و تحقیق در مورد آن، آن را صحیح تلقی کنند؛ یعنی به گوینده کلام توجه کرده‌اند نه به خود کلام. یکی از این موارد اشتباهی است در موضوع قبله مدینه منوره، که بر علامه بزرگوار مجلسی رخ داده است. و گروهی نیز به متابعت از ایشان مرتکب همین اشتباه شده‌اند. در بحارالانوار فرموده:

«بل ظهر لي من بعض الأدلة والقرائن أنَّ محراب مسجد النبي صلى الله عليه وآله بالمدينة أيضاً قد غُيِّرَ عما كان في زمانه صلى الله عليه وآله؛ لأنه على ما شاهدنا في هذا الزمان موافق لخط نصف النهار، وهو مخالف للقواعد الرياضية من انحراف قبله المدينة إلى اليسار قريباً من ثلاثين درجة»^۲.

سپس نتیجه گرفته که دقت عقلی در توجه به قبله لازم نیست و استقبال عرفی قبله کافی است، بلکه در جای دیگر صحبت از ۳۷

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۵۴.

درجه اختلاف نموده است.

در جای دیگر فرموده:

«وأغرب من جميع ذلك أنَّ مسجد الرسول ﷺ محرابه على خط نصف النهار، مع أنه أظهر المحارب انتساباً إلى المعصوم، وهو مخالف للقواعد، لانحراف قبلة المدينة عن يسار نصف النهار أي من نقطة الجنوب إلى المشرق بسبع وثلاثين درجة، وأيضاً مخالف لما هو المشهور من أنَّ النبي ﷺ قال: «محرابي على الميزاب» ومن يقف في المسجد الحرام بإزاء الميزاب يقع الجدي خلف منكبه الأيسر، بل قريباً من رأس المنكب. وكنت متحيراً في ذلك حتى تأملت في عمارة روضة النبي ﷺ التي حول قبره الشريف، فوجدتها منحرفة ذات اليسار كثيراً وإن لم يكن بهذا المقدار، وظاهر أنَّ البيوت كانت مبنية بعد المسجد على وفقها، فظهر أنَّ محراب المسجد أيضاً ممّا حرّف في زمن سلاطين الجور»^۱.

مستند علامه مجلسی در این سخن، کلام قدمای منجمین و رصد آن‌ها بوده است و آنان غالباً در تعیین طول بلاد اختلاف دارند و چه بسا نسخ خطی از کتاب‌های هیئت و زیج که نزد علامه مجلسی بوده‌اند، مغلوط بوده و ایشان بر اساس آن‌ها محاسبه فرموده و به چنین نتیجه‌ای رسیده است.

به هر حال امروزه روشن است که در قبله مدینه هیچ‌گونه تغییری رخ نداده است، مرحوم سردار کابلی در کتاب شریف تحفة الأجلة فی

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳.

معرفة القبلة فرموده:

«طول مکة المكرمة من جرينوش مرصد لندن تسع وثلاثون درجة وخمسون دقيقة أو أربعون درجة تقريباً، وطول المدينة المنورة أربعون درجة تقريباً، فهما على طول واحد تقريباً.. فيكون قبلة المدينة على خط نصف النهار تقريباً إلى نقطة الجنوب، فيكون محراب الرسول ﷺ في كمال الصحة بل هو من معجزاته الكريمة وآياته العظيمة الباقية إلى اليوم على مرّ القرون المتطاولة، فإنه ﷺ توجه إلى الكعبة وقد صلى ركعتين من الظهر فأتاه أمر الله عزّ وجلّ بالتوجه إلى الكعبة، ومعلوم أنّ توجهه ﷺ في ذلك الحين على خط القبلة تماماً غير منحرف كاشف عن كونه ﷺ مؤيداً بروح القدس ناظراً بنور الله عزّ وجلّ وأنّ الحقائق غير محتجبة عنه فلا ينحرف عن الحقيقة في كلّ أمر بقدر شعرة، فهو على نور من ربّه وهو على صراط مستقيم»^۱.

پس از آن‌که سردار کابلی، طبق قاعده مثلثات کرویة نیز نتیجه گرفته که حتّی بنابر رأی قدما انحراف قبله مدینه به ۳۷ درجه نمی‌رسد، فرموده:

«وأمّا تحريف محراب مسجد النبي ﷺ في زمن سلاطين الجور فقد علم بطلانه ممّا تلوناه عليك، على أنّه لم يكن لهم داع سياسي إلى التحريف، وكانوا

۱. تحفة الأجلة في معرفة القبلة، ص ۷۱.

متظاهرين بتقوية دين الإسلام ظاهراً^۱.
استاد آية الله حسن زاده آملی نیز در آثار گرانقدر خود مفصل از
صحت قبله مدینه بحث کرده و آن را به صورت استدلالی بیان کرده است.^۲
۵- بحث‌های دیگر مرتبط به هیئت و نجوم در بحارالانوار یافت
می‌شود^۳ که ذکر آن‌ها ضرورتی نداشته، و مراجعه کننده به آن
می‌تواند به آسانی آن‌ها را به دست آورد.

۱. همان، ص ۷۳.

۲. دروس معرفة الوقت والقبلة، ص ۳۷۶ و رساله ششم از کتاب «یازده رساله».

۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۷۰؛ ج ۸۰، ص ۱۳۹؛ ج ۸۲، ص ۲۶۰.

فصل یازدهم

بحار الانوار و مسائل عقلی

بحار الانوار که دایرة المعارف علوم نقلی شیعه است، از مسائل عقلی بیگانه نبوده و مجموعه‌ای از دانش معقول و منقول را در خود جای داده است.

صاحب بحار الانوار در علوم نقلی و دقت نظر در فهم متون روایات بی‌نظیر و در علوم عقلی با اطلاع بوده است، و شاگردش فرموده: «علامه مجلسی علوم عقلی را نزد آقا حسین خوانساری و علوم نقلی را نزد پدرش فراگرفت»^۱.

پیش‌تر کلام آیه الله شعرانی را نقل کردیم که هیچ فیلسوف و حکیمی بی‌نیاز از مراجعه به بحار الانوار نبوده و هر محقق در علوم اسلامی باید این کتاب عظیم‌الشان را در دست و دائماً به آن مراجعه نماید. بنابراین گرچه علامه مجلسی از علم معقول بی‌بهره نیست، اما متخصص در آن نیز نیست، همان‌گونه که کاشف الغطاء فرموده: «فإنه من المتخصصین بعلم المنقول لا المعقول»^۲. در این جا این سؤال مطرح است که آیا علامه مجلسی تفکر

۱. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰.

۲. الفردوس الأعلى، ص ۲۷۷.

اخباری داشته است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ تا چه حدّ به مسلک اخباریین متمایل است؟ آیا می‌توان ایشان را در زمره اخباریین به شمار آورد؟

یک تفحص کوتاه در بحارالانوار موجب پیدا شدن نشانه‌هایی بر مثبت بودن پاسخ سؤالات فوق است، گرچه هیچ‌کدام از این شواهد دلالت روشن و واضیحی بر مدّعی فوق ندارد. اینک بیان آن شواهد: الف: در باب سهو النبی ﷺ پس از آن‌که دو روایت نقل کرده^۱، آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و می‌گوید: این روایات قابل پذیرفتن نیستند؛ زیرا مخالف با شهرت بلکه اجماع می‌باشد. روشن است که این روایات بر خلاف عقل اند. شاید بتوان گفت: استدلال علامه مجلسی در ردّ روایات فوق به مخالفت با مشهورنه به مخالفت با عقل، خود نشانه‌ای از تفکر اخباری‌گری اوست.

ب: در باب ادله توحید فرموده:

«السابع: الأدلة السمعية من الكتاب والسنة، وهي أكثر من أن تحصى، وقد مرّ بعضها ولا محذور في التمسك بالأدلة السمعية في باب التوحيد، وهذه هي المعتمد عليها عندي»^۲

روشن است که تفکر اخباری‌گری حتّی در اصول اعتقادات به روایات تمسک می‌کند، مگر آن‌که مراد ایشان استدلال‌های عقلی باشد که در ضمن روایات بیان شده‌اند.

ج: ذیل روایات مربوط به طینت و میثاق فرموده:

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۹.

۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۳۴.

«اعلم أنَّ أخبار هذا الباب من متشابهات الأخبار ومعضلات الآثار، ولأصحابنا - رضي الله عنهم - فيها مسالك... - ثمَّ قال - وترك الخوض في أمثال تلك المسائل الغامضة التي تعجز عقولنا عن الإحاطة بكنهها أولى»^۱.

سپس فرموده بهترین توجیه این روایات چیزی است که اخباریین در تفسیر این روایات گفته‌اند.

د: در بحث صدور فعل قبیح از انسان و عدم صدور آن از خداوند متعال، کلامی را از کتاب شرح تجرید علامه حلّی - رضوان الله علیه - نقل کرده و آن‌گاه می‌گوید:

«وإنما ذكرناها [أي كلام العلامة الحلّي] بطولها لتطّلع على ما ذكره أصحابنا تبعاً لأصحاب الاعتزال، وأكثر دلائلهم على جَلِّ ما ذكر في غاية الاعتلال، بل ينافي بعض ما ذكره كثير [أ] من الآيات والأخبار، ونقلها وتحصيلها وشرحها وتفصيلها لا يناسب هذا الكتاب»^۲.

در حالی که کلام علامه حلّی در این باب کاملاً متین و صحیح است.

ه: در علم اصول فقه اختلاف معروفی بین اخباریین و اصولیین در مورد جواز و یا عدم جواز اعتماد به ادله عقلیه وجود دارد، اخباریین معتقد به عدم جواز اعتماد به مقدّمات عقلی اند. گرچه این کلام آن‌ها

۱. همان، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۴.

مورد تفسیرهای متفاوتی قرار گرفته است، ولی به هر حال عدم اعتماد به عقل شعار معروف اخباریین شده است. علامه مجلسی نیز به همین کلام معتقد است؛ زیرا پس از نقل روایتی چنین فرموده:

«ولا يخفى عليك بعد التدبر في هذا الخبر وأضرابه
أنهم عليه السلام سدّوا باب العقل بعد معرفة الإمام، وأمروا
بأخذ جميع الأمور منهم عليه السلام ونهوا عن الاتكال على
العقول الناقصة في كلّ باب»^۱.

ما فعلاً در مقام داوری و بیان صحّت و سقم این کلمات نبوده و تنها دیدگاه علامه مجلسی را در این خصوص بیان می‌کنیم.

و: علامه مجلسی معتقد به تجسّم روح است و می‌گوید:

«چون در روایات بدن مثالی آمده است، پس باید آن
را پذیرفت و این تناسخ باطل نیست. ما دلیلی عقلی
بر محال بودن تناسخ نداریم. تنها دلیل بطلان آن
ضرورت دین و اجماع مسلمانان است».

مرحوم کاشف الغطاء در نقد کلام صاحب بحارالانوار می‌فرماید:

«ومن المؤسف صدور مثل هذا الكلام من أمثال
هؤلاء الأعلام، ولكن ليت من لا يعرف شيئاً لا
يتدخل فيه، وما أشدّ الخطأ والخطل بقوله: «التناسخ
لم يقم دليل عقلی على امتناعه» ثمّ التمسك بإبطاله
بالدّلة السمعیة كالإجماع وضرورة الدين التي لا
مجال لها في القضايا العقلية، بل والعقلية المحضة
كالتناسخ وتجسّم الروح الذي هو من قبيل الجمع

بين الضدّين بل النقيضين وأين المجرّد من المادي
والمحسوس من المعقول...»^۱.

با توجّه به آنچه گذشت روشن شد که علامه مجلسی گرایش به
اخباریین داشته است، اما او اخباری معتدل است نه افراطی.
مرحوم شهید قاضی طباطبایی فرموده است:

«إنّ طريقة الأخباريين من علمائنا مأخوذة من مسلك
الظاهريين من حشوية العامة؛^۲ روش اخباریین شیعه
از روش ظاهریین از حشویه اهل سنت گرفته شده
است.»

این ادّعی مرحوم قاضی به هیچ عنوان قابل اثبات نیست و
نمی توان گفت اخباریین تحت تأثیر ظاهر گرایان و اهل حدیث از اهل
سنت بوده اند؛ بلکه روش هر دو تقریباً یکی است، ولی تحت تأثیر
آنان بودن و یا گرفتن نظرات و روش خود از آنان، قابل اثبات نیست.
کثرت اشتغالات و کارهای بسیار زیاد علامه مجلسی موجب شده
که ایشان فرصت و وقت کافی برای حلّ مشکلات اخبار نداشته
باشد؛ همان گونه که خود نیز این را تذکر داده است؛ مثل: «هذا ما خطر
بالبال وقّرر علی الاستعجال فی حلّ هذا الخبر المشتمل علی إغلاق
وإجمال»^۳.

وگاهی چون بعضی از روایات را از متشابهات الاخبار می دانسته
است، در توجیه و تفسیر آن ها به زحمت افتاده و این باعث شده که

۱. الفردوس الأعلى، ص ۲۷۷.

۲. الأنوار النعمانية، ج ۳، ص ۱۳۲، پاورقی کتاب.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۰.

دیگران بر او خرده بگیرند.^۱ به همین جهت در بسیاری از مواردی که علامه مجلسی وارد مسائل عقلی شده است، علامه طباطبایی در پاورقی بر او ایراد گرفته است. برای نمونه به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱ - «اعلم أنَّ هذا الخبر وما يساوقه في البيان من أخبار التوحيد من غرر الأخبار الواردة عن معادن العلم والحكمة عليه السلام، وما ذكره المصنّف في هذا البيان وما يشابهه من البيانات متألّفة من مقدّمات كلامية أو فلسفية عامّة غير وافية لإيضاح تمام المراد منها، وإن لم تكن أجنبية عنها بالكلّية. وليبيان لبّ المراد منها مقام آخر»^۲.

۲ - «الرواية تحتاج في بيانها إلى أصول علميّة عالية غير الأصول الساذجة المعمولة المذكورة في الكتاب»^۳.

در ضمن، مفصلترین مسأله‌ای که در بحارالانوار به عنوان مسأله عقلی مطرح شده است بحث حدوث عالم است که ادّعا نموده آن از ضروریات دین است، و مهمّ نحوه تفسیر و شکل برداشت از آن است.^۴ اهتمام بسیار زیاد علامه مجلسی به مسأله حدوث نمایانگر گرایش ایشان به متکلمین است.

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۶۴.

۴. همان، ج ۵۷، ص ۲۳۳ - ۳۱۵.

فصل دوازدهم

بحار الانوار و فلاسفه

علامه مجلسی در بحار الانوار از فیلسوفان متأخر - همچون ملا صدرا، فیض کاشانی، میرزا رفیعا، میرداماد، خواجه نصیرالدین و قطب شیرازی - با عظمت و احترام یاد می‌کند و علو مقام آنان را در حکمت می‌ستاید. البته در لابلای کلماتش ناخشنودی خود را از آنان پنهان نمی‌کند.

در مورد صدر المتألهین و ستایش از او می‌گوید:

«قال مؤلف الكتاب عفى الله عنه: أعيان العجم وأفاضلهم الذين هم من أهل هذه المائة كثيرون العدد متوفرون المدد... ومنهم المولى صدر الدين محمد بن إبراهيم الشيرازي الشهير بالملأ صدرا، كان أعلم أهل زمانه بالحكمة متقناً لسائر الفنون، له تصانيف كثيرة عظيمة الشأن في الحكمة وغيرها منها شرح الكافي في المجلدين، توفّي بالبصرة وهو متوجه للحجّ في العشر الخامس من هذه المائة»^۱.

در بحث از حرکت جوهریه ملاً صدرا فرموده:

«وقال بعضهم بناءً على القول بالحركة في الجوهر إنّ الصورة النوعية الجمادية المنوية تترقى وتتحرك إلى أن تصير نفساً نباتية، ثمّ تترقى إلى أن تصير نفساً حيوانية وروحاً حيوانياً، ثمّ تترقى إلى أن تصير نفساً مجرداً على زعمه مدركة للكليات، ثمّ تترقى إلى أن تصير نفساً قدسياً وروح القدس وعلى زعمه يتحد بالعقل»^۱.
و درباره علامه شیرازی فرموده: «العلامة الشيرازي قطب فلك التحصيل والتحقيق، شارح حكمة الإشراق وكليات القانون...»^۲.

اگر علامه مجلسی در باب بداء فرموده: «تعجب از محقق خواجه نصیرالدین طوسی است که به جهت احاطه و اطلاع زیاد نداشتن به روایات منکر بداء شده است»^۳، همین اظهار تعجب را ملاً صدرا نیز بر خواجه طوسی دارد.^۴

اما درباره قدمای فلاسفه، علامه مجلسی بسیار بد بینانه به آنان نگاه می‌کند، و گاهی آنان را کافر و ملحد می‌نامد^۵ و گاهی آنان را مستبد به عقل خود و غیر مؤمن به آنچه انبیا علیهم السلام آورده‌اند می‌داند.^۶ در این جا کلام علامه مجلسی را در مورد شیخ الرئيس نقل و سپس اشاره‌ای به پاسخ آن می‌کنیم:

۱. همان، ج ۷۰، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۸۲، ص ۲۶۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۴. شرح اصول کافی، ص ۳۷۸.

۵. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۸۱؛ ج ۶۰، ص ۱۹۱ و ۱۹۴.

۶. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳.

«تتميم: أقول: بعد اتّضاح الحقّ لديك.. فلنشر إلى بعض ما قاله في ذلك الفرقة المخالفة للدين من الحكماء والمتفلسفة لتعرف معاندتهم للحقّ المبين ومعارضتهم لشرائع المرسلين - وذكر كلاماً للشيخ الرئيس ثمّ قال :- وإنّما جوّزه في الشفا خوفاً من الديانين في زمانه، ولا يخفى على من راجع كلامهم وتتبع أصولهم أنّ جلّها لا يطابق ما ورد في شرائع الأنبياء، وإنّما يعضّون ببعض أصول الشرائع وضروريات الملل على ألسنتهم حذراً من القتل والتكفير من مؤمني أهل زمانهم، فهم يؤمنون بأفواههم وتأبى قلوبهم وأكثرهم كافرون، ولعمري من قال بأنّ الواحد لا يصدر عنه إلّا الواحد، وكلّ حادث مسبوق بمادّة، وما ثبت قدمه امتنع عدمه.. وأمثال ذلك كيف يؤمن بما أتت به الشرائع ونطقت به الآيات وتواترت به الروايات من اختيار الواجب، وأنه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد و حدوث العالم والحشر الجسماني.. ومن أنصف ورجع إلى كلامهم علم أنّهم لا يعاملون أصحاب الشرائع إلّا كمعاملة المستهزء بهم، أو من جعل الأنبياء: كأرباب الحيل والمعميات الذين لا يأتون بشيء يفهمه الناس، بل يلبسون عليهم في مدّة بعثهم أعاذنا الله وسائر المؤمنين عن تساويلاتهم وشبههم وسنكتب إن شاء

الله في ذلك كتاباً مفرداً، والله الموفق»^۱.

علامه مجلسی در این عبارت طولانی صریحاً نسبت کفر را به فلاسفه می دهد و اگر در بعضی از کتاب هایش چیزی فرموده باشد که معلوم شود نظر مخالف به آن ها ندارد، حتماً این کلام بر آن ها مقدم است و نظر نهایی او همین است که در این جا بیان کرده است. ای کاش ایشان در این نسبتی که به فلاسفه داده و قضاوتی که نموده، قدری جانب احتیاط را پیش می گرفت که دستور شرع مبینی است که خود علامه مجلسی بهترین حافظ و نگهبان آن است. امروزه هر کس از سفره پر برکت معارف بلند ولایت استفاده می کند، به توسط و از طریق همین علامه بزرگوار مجلسی است.

چقدر زیبا شیخ الرئیس این اشکالات را پاسخ داده:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود

محکم تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر

پس در همه دهر یک مسلمان نبود^۲

یکی از مهم ترین اصول اخلاق ارسطویی رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است، ولی بعضی افراد، خوشبینی و حسن ظن به فلاسفه را به حدی رسانده اند که بعضی از فلاسفه را پیغمبر دانسته اند، و برخی هم جانب تفریط را پیش گرفته و آنان را کافر و ملحد و زندیق شمرده اند. در حالی که روشن است که بسیاری از فلاسفه خدمات بزرگی به دین و اصول عقائد و ادله توحید نموده اند.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۲۶.

۲. دانشنامه علانی، ص ۳۵.

اگر - به فرض - یکی از آنها کافر بود، این دلیل بر کفر سایر آنان نیست. همان‌گونه که آیه الله مصباح یزدی فرموده‌اند، چه بسا بسیاری از این اشکالات ناشی از قصور و نارسایی ترجمه باشد و این ترجمه‌ها گویای مقصود اصلی متکلم نباشند.^۱

فصل سیزدهم

اشکالات بر بحار الانوار و پاسخ آن‌ها

قبل از هر چیز باید توجه داشت که تألیف کتابی با این عظمت که حقیقتاً دریایی از همه علوم و معارف دینی است، همیشه همراه با تحسین و اعجاب از همه محققان، و انسان‌های غیر مغرض می‌باشد، و هر شخص با انصافی در برابر مؤلف پرکار و زحمت کشیده آن، خضوع کرده و او را به بزرگی می‌ستایند. و اشکالات این کتاب بسیار اندک است. باید توجه داشت که خدمات و زحمات غیر قابل شمارش که برای این کتاب کشیده شده است، حسناتی هستند که سیئات و لغزش‌ها را می‌پوشانند.

اینک ما بعضی از ایراداتی که بر بحار الانوار گرفته شده نقل کرده و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

الف: مرحوم علامه سید محسن امین فرموده:

«لكن لا يخفى أنَّ مؤلفاته [العلامة المجلسي] تحتاج إلى زيادة تهذيب وترتيب، وقد حوت الغث والسمين. وبياناته وتوضيحاته وتفسيره للأحاديث وغيرها كثير منه كان على وجه الاستعجال الموجب

قَلَّةُ الْفَائِدَةِ وَالْوُقُوعُ فِي الْاِشْتِبَاهِ»^۱.

ب: بحارالانوار مملو است از احادیث بی اساس^۲.

ج: «اگر روایات تکراری از بحارالانوار حذف شود، بیش از بیست جلد از حجم آن کاسته می شود»^۳.

اکثر قریب به اتفاق اشکالاتی که به بحارالانوار گرفته شده است، به همین سه اشکال بر می گردد، در حالی که هیچ کدام از این اشکالات وارد نیست و قابل نقد هستند:

اما این که گفته اند توضیحات علامه مجلسی غالباً همراه با عجله بوده، پس فایده آن ها کم و اشتباه در آن ها وجود دارد. جواب آن این است که پاسخی را که یک شخص نابغه که دارای حدس ثاقب است، نمی توان به این دلیل که فکر و تدبیر نکرده رد نمود و پاسخی را که یک انسان معمولی پس از مدّت ها فکر بگوید، به این دلیل که فرصت کافی بر فکر کردن داشته، پذیرفت. به عنوان مثال اگر کسی یک مسأله بسیار مشکل فلسفی را از ابن سینا سؤال کرد و او فوراً پاسخ داد، آیا این را می توان رد نمود، به جهت آن که با عجله پاسخ داده است، و پاسخ همان سؤال را از یک شخص معمولی بپذیریم، به جهت آن که مدّتی درباره آن فکر کرده است؟! آیا می توان گفت کسی که دارای حدس ثاقب است اگر مدّتی فکر کند جواب و پاسخ بهتری می یابد؟ هرگز چنین نیست. به هر حال صاحب حدس قوی به مراتب بهتر از صاحب فکر است. علامه مجلسی صاحب حدس قوی است. و بلکه

۱. اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۳.

۲. شرح مقدّمه فیصری، ص ۹۲۸.

۳. میزان الحکمة، ج ۱، ص مقدّمه.

خوش فهمی و ظرافت و زیرکی علامه مجلسی در فهم روایات با هیچ کس قابل قیاس نیست. بلکه اگر مقصود سید محسن امین این است که توضیحات علامه مجلسی در مورد روایات مربوط به اصول دین که مبتنی بر قواعد فلسفی و حکمی اند، کافی نیست. این صحیح است همان گونه که اگر کسی به تعلیقات علامه طباطبایی بر بحار مراجعه نماید نیز بر او روشن خواهد شد؛ ولی همان گونه که علامه طباطبایی فرموده: توضیحات علامه مجلسی اشتباه نبوده بلکه کافی نیستند^۱. اما آن که گفته اند بحار مملو است از احادیث بی اساس و باید تهذیب شود. پاسخش آن که اولاً این بسیار کار زشتی است که نزد بعضی مرسوم و متداول شده که کتاب های با ارزش دیگران را تهذیب نمایند، مثلاً تهذیب بحارالانوار یا تهذیب وسائل الشیعه و یا تهذیب...؛ زیرا خود مؤلف آن کتاب قصد و غرضی از این کار داشته است، و چه بسا همین تهذیب و خلاصه کردن کتاب ها باعث از بین رفتن مقداری از روایات شود هر چند که آن روایات به زعم ما ضعیف السند باشند. آیا احتمال ندارد یکی از معناهای «رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه» همین باشد که چه بسا حدیثی را شما ضعیف السند بدانید، ولی اگر نقل کنید برای آیندگان آنان سند آن را تصحیح کرده و به آن تمسک نمایند، و چه بسا آنان معنایی صحیح و بهتر از معنایی که شما می فهمید بفهمند.

آیا اگر شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی - رضوان الله علیهم - که کتب اربعه و غیر آن ها را گردآوری کردند، اگر همین تفکر را داشته و روایاتی که به نظر خودشان قابل توجیه و تفسیر صحیح نیست و یا

آن‌ها را ضعیف‌السند می‌دانستند، نقل نمی‌کردند، امروز چقدر روایات ضایع شده و به‌دست نمی‌رسید. علامه مجلسی با آن روشن بینی خاص خود این روایات را بر ما نقل کرده هر چند خودشان بعضی از آن‌ها را صحیح نمی‌دانسته‌اند. پیش‌تر گفتیم که آن‌چه را علامه مجلسی صحیح نمی‌دانسته است تذکر داده تا اشتباه نشود. علاوه بر آن‌که بعضی از شاگردان علامه طباطبایی نقل کردند که در مدّت ده سالی که وی شب‌های پنج‌شنبه بحارالانوار را تدریس می‌نمود، همه روایات بحار حتّی ضعیف‌السند و نیز روایاتی که برای دیگران قابل قبول و تفسیر نیست را به بهترین وجه معنی می‌کرده است، و هرگز نفرموده این روایت بی اعتبار است یا معنای معقولی ندارد. بله در تعلیقات ایشان بر بحارالانوار دو حدیث را نپذیرفته است:

۱- ذیل روایتی فرموده:

«الجملة وإن أمکن توجّیهها بتکلف، لکنّها ممّا توهن الروایة أشدّ الوهن، فإنّ ظاهر معنی التشبیه لا یرجع إلى محضّ»^۱.

۲- ذیل روایتی دیگر فرموده: «الحديث موضوع وهو قصّة تاریخیة خرافیة»^۲.

ثانیاً: کسانی که مدّعی‌اند بحار مملو از احادیث بی‌اساس بوده و باید تهذیب شود، به هدف تألیف آن توجه نکرده‌اند؛ زیرا یکی از هدف‌های علامه مجلسی این بوده که روایاتی را که احتمال تلف و ضایع شدن در مورد آن‌هاست، جمع‌آوری کند. به همین جهت در

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۴۹.

مقدمه بحارالانوار فرموده از کتب متواتره همچون کتب اربعه نقل نمی‌کنم؛ زیرا در آن‌ها چنین احتمالی وجود ندارد.^۱ پیش‌تر در فصل سوم از بخش دوم این کتاب این بحث مفصل بیان شد.

ثالثاً: گاهی هدف از تألیف بعضی کتاب‌ها، جمع‌آوری روایات ضعیف و نادر و پراکنده است و این چیزی از ارزش کتاب نمی‌کاهد. به عنوان مثال شاید در تمام کتاب مستدرک الوسائل نتوان حتی یک روایت صحیح السندی که قابلیت استناد فتوا به آن داشته باشد پیدا کرد؛ در عین حال کسی به مؤلف بزرگوار آن مرحوم حاجی نوری ایرادی نگرفته و حق نیز همین است. گرچه در نامگذاری این کتاب به مستدرک الوسائل قدری تسامح شده؛ زیرا مستدرک باید روایاتی که از وسائل الشیعه فوت شده جمع‌آوری نماید، در حالی که این روایات مستدرک از شیخ حرّ عاملی فوت نشده، چون در ابتدای وسائل تصریح کرده که من از کتاب‌هایی که به آن‌ها اعتماد دارم نقل می‌کنم و حال آن‌که کتاب‌هایی را که صاحب مستدرک از آن‌ها نقل کرده، بعضاً خارج از این شرط صاحب وسائل است.

البته ما در این جا نمی‌گوییم که علامه مجلسی خواسته است هر غث و سمین را نقل کند. این ادعا را نیز نداریم که هرچه را نقل کرده قبول داشته است، بلکه حقّ همان است که در اوائل این کتاب بیان کردیم.

اما پاسخ آنان که گفته‌اند اگر روایات تکراری از بحار حذف شود، بیش از بیست مجلد از حجم آن کاسته می‌گردد، این است که اگر علامه مجلسی ببیند یک حدیث در دو کتاب بدون هیچ‌گونه تفاوتی

نقل شده، در این صورت نخست نام همه کتاب‌هایی که آن حدیث را نقل کرده‌اند ذکر، سپس حدیث را نقل می‌کند و هیچ تکراری پیش نمی‌آید. بلکه گاهی حدیث به جهت اختلاف نسخ روایات تکرار شده، و در هر جایی آن حدیث را طبق یک نسخه‌ای نقل می‌کند. این در واقع تکرار کردن نیست. ارزش و اهمیت چنین کاری بر شخص خبیر پوشیده نیست، بلکه بیش‌ترین ارزش کتاب بسیار سودمند النجعة فی شرح اللمعة به همین بیان اختلاف نسخه‌ها می‌باشد.

گاهی علت تکرار این است که علامه مجلسی دیده یک حدیث دارای چند مطلب متفاوت است، مثلاً صدر آن مربوط به یک باب، و ذیل آن مربوط به باب دیگر است. علامه مجلسی دقیقاً می‌دانسته که اگر روایت را تقطیع کند - همچون وسائل الشیعه - چه بسا صدر روایت مشتمل به قرینه‌ای بر ذیل آن یا بالعکس باشد و با تقطیع آن قرائن فوت می‌شوند. از این رو همه روایات را در یک باب نقل کرده، و در باب دیگر تنها همان قسمتی که مربوط به آن باب است. آن‌گاه تذکر می‌دهد که در فلان باب همه حدیث را نقل کرده‌ایم. این همان کاری است که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در کتاب جامع احادیث الشیعه در نظر داشته و دستور تألیف آن را بر این اساس داده‌اند.

خود علامه مجلسی اشکال فوق را پیش‌بینی کرده و پاسخ آن را بیان داشته است. وی پس از نقل خطبه همام فرموده:

«وَأَمَّا كَرَرْنَا ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ الشَّرِيفَةَ لثَلَاثَ فَوْتٍ عَلَى
الْناظِرِ فِي الْكِتَابِ الْفَوَائِدِ الَّتِي اخْتَصَّتْ كُلُّ رَوَايَةٍ بِهَا،
مَعَ أَنَّهَا الْمَسْكُوكُ كُلَّمَا كَرَّرْتَهُ يَتَضَوُّعٌ»^۱.

و در جای دیگر فرموده:

«أقول: إنَّ الشيخ الحسن بن علي بن شعبة قد ذكر هذا الخبر في كتاب «تحف العقول» لكن باختلاف كثير، فأردت أن أوردته بهذه الرواية أيضاً؛ لأنه المسك كلما كرّره يتضوّع»^۱.

و در جای دیگر می‌گوید:

«وقد تقدّم في أدعية الصباح والمساء، وإنّما كرّنا للاختلاف سنداً و متنّاً»^۲.

همچنین علّت تکرار حدیثی دیگر را چنین بیان کرده است:

«واعلم أنّا قد أوردنا هذا الدعاء الشريف مع شرحه في كتاب الصلاة في أبواب أدعية الصباح والمساء، وإنّما كرّنا للفاصلة الكثيرة وشدة مناسبتة بهذا المقام»^۳.

و نیز در جای دیگر می‌گوید:

«أقول: قد مضت الخطبة وشرحها، وإنّما كرّرت لما فيهما من الاختلاف»^۴.

و جایی دیگر فرموده:

«أقول: أثبتت عمدة أخبار هذا الباب في كتاب المعاد، وإنّما أوردت منها هاهنا نزراً منها، لئلا يخلو

۱. همان، ج ۷۷، ص ۲۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۷۸.

۳. همان، ج ۹۴، ص ۲۶۳.

۴. همان، ج ۴۱، ص ۱۶۳.

منها هذا المجلّد»^۱.

با توجه به آنچه گذشت معلوم می شود که علامه مجلسی بخوبی متوجه تکرار روایات بوده است، ولی اختلاف نسخه بدل های روایات و نیز اختلاف در سند و متن روایات، و ارتباط یک حدیث با دو بحث متفاوت، سبب تکرار در نقل حدیث شده است.

در پایان، باید توجه داشت که کتاب هایی که این ایرادها را بر بحارالانوار گرفته اند، خود نیز گرفتار اشکالاتی مهم تر از آنچه بر بحار خُرده گرفته اند شده اند، گویا این سنت خدای متعال است؛ همان گونه که علامه طباطبایی فرموده: «هر طعنی که علامه مجلسی بر آرای اهل حکمت وارد کرده، خودش نیز به همان خطا مبتلا شده است»^۲. صاحب جواهر نیز پس از نقل کلام یکی از بزرگان و اشتباهی که بر او رخ داده است فرموده:

«ولعلّ الذي أوقعه في ذلك إساءته الأدب في هذه المسألة مع الشيخ الذي به حفظ الحلال والحرام، وكنا لنؤثر أن يقع هذا منه أو ذلك من مثله والله الموفق والمؤيد والمسدّد»^۳.

۱. همان، ج ۳۹، ص ۲۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۴، پاورقی.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۹۷.

فصل چهاردهم

تعلیقات بر بحارالانوار

تعلیقہ نویسی سنت حسنہ‌ای است که از قدیم نزد علمای بزرگ رایج بوده و امروز ضرورت این کار بیش‌تر از گذشته است. خصوصاً هنگام تصحیح و تحقیق یک متن قدیمی و آماده کردن آن برای چاپ، که باید مآخذ و مصادر آیات و احادیث و اقوال و... را در پاورقی روشن نمود، و وقتی این کار به اوج و کمال خود می‌رسد که آن تعلیقات همراه با نقد و بررسی باشد. طبع جدید بحار خوشبختانه مزین است به پاورقی‌های علامه طباطبائی، و حجج اسلام ربّانی شیرازی، مصباح یزدی، بهبودی، غفاری، مسترحمی، موسوی سیانجی، خرسان، عابدی، زنجانی - شکر الله مساعیهم -

در میان این تعلیقات دو نوع تعلیقہ بر سایر تعلیقات امتیاز و درخشندگی خاص دارند. اوّل تعلیقات خود علامه مجلسی که در پاره‌ای موارد حواشی و پاورقی‌هایی ذکر کرده است.^۱

دوّم تعلیقات علامه طباطبائی که از ابتدای کتاب تا اوایل جلد هفتم و مجموعاً ۶۷ تعلیقہ بر بحارالانوار نوشته است. آخرین تعلیقہ

۱. مثل بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۸؛ ج ۸، ص ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۷، ۲۰۹.

ایشان در ج ۷، ص ۳۹ است.

البته اکثر تعلیقات علامه طباطبائی ذیل تفسیر و نحوه برداشت علامه مجلسی از روایات است و اغلب اشکال به مؤلف کتاب داشته، و به کیفیت استفاده علامه مجلسی از احادیث خرده گرفته است و کم‌تر تعلیقه‌ای از ایشان ذیل خود روایات می‌باشد.

در کتاب مه‌رتابان پس از نقل احترام و اهتمام خاص علامه طباطبائی به بحارالانوار آمده است: «با وجود اجتهاد و بصیرت علامه مجلسی در فنّ روایات و احادیث، در مسائل عمیق فلسفیه وارد نبوده است، و لذا در بعضی از بیاناتی که دارد دچار اشتباه گردیده است. و این باعث تزلزل این دایرة المعارف می‌گردد، و بنابر این اصل، بنا شد در بحارالانوار که طبع جدید می‌شود علامه طباطبائی یک دوره مرور و مطالعه نموده و هر جا که نیاز به بیان دارد تعلیقه بنویسند، تا این کتاب پر ارزش با این تعلیقات مستوای علمی خود را حفظ کند. این امر عملی شد و ایشان تا جلد ششم از طبع جدید را تعلیقه نوشتند، لیکن به لحاظ یکی دو تعلیقه‌ای که صریحاً در آن جا علامه مجلسی را ردّ کردند، این امر برای طبقه‌ای که تا این اندازه حاضر نبودند نظریات مجلسی مورد ایراد واقع شود، خوشایند نشد، و متصدی و مباشر طبع بنابه الزامات خارجیه، از ایشان تقاضا کرد که در بعضی از مواقع قدری کوتاه‌تر بنویسند و از بعضی از ایرادات صرف‌نظر کنند. علامه حاضر نشده و فرمودند در مکتب شیعه ارزش جعفر بن محمد الصادق - صلوات الله علیهما - از علامه مجلسی بیش‌تر است و زمانی که دایر شود به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی ایراد عقلی و علمی بر حضرات معصومین علیهم‌السلام وارد گردد، ما

حاضر نیستیم آن حضرات علیهم السلام را به مجلسی بفروشیم و من از آن چه به نظر خود در مواضع مقرر لازم می دانم بنویسم، یک کلمه کم نخواهم کرد. لذا بقیه مجلدات بحار بدون تعلیقه علامه طباطبایی طبع شد و این اثر نفیس فاقد تعلیقات علامه گردید^۱.
آن دو تعلیقه ای که باعث تعطیل شدن تعلیقات علامه طباطبایی گردید عبارتند از:

۱ - تعلیقه ای در مورد اطلاقات و کاربردهای عقل.^۲

۲ - بحث از تجرد عقول.^۳

علامه طباطبایی در تعلیقاتشان همچون همه کتاب های خود بسیار خلاصه و گزیده نویس است، و لذا حواشی ایشان بسیار کوتاه اما پر مغز و محتوا است و گاهی توضیح مطلب را به دیگر آثار خود مثل تفسیر المیزان ارجاع داده است.^۴

۱. مهر تابان، ۳۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۸؛ ج ۵، ص ۲۷۶.

فصل پانزدهم

رساله‌های مستقل در بحارالانوار

مجموعه گرانسنگ بحارالانوار کتاب بزرگی است که توسط علامه مجلسی تدوین شده است. علامه مجلسی ضمن بحث‌های خود گاهی به کتاب‌ها یا رساله‌هایی برخورد می‌کرد که به جهت اختصار آن رساله و شدت ارتباط موضوع آن با بحث‌های بحارالانوار، آن رساله را به صورت کامل و یکجا نقل می‌کرد.

برای آشنایی بیش‌تر با محتوای بحارالانوار نام این رساله‌ها را در این جا می‌آوریم:

۱- رساله امام هادی علیه السلام در «پاسخ به جبر و تفویض و اثبات عدل الهی»^۱

۲- «مسائل علی بن جعفر علیه السلام»^۲

۳- «رسالة استحالة السهو على النبي صلى الله عليه وآله»^۳. این رساله معلوم

نیست از شیخ مفید است یا از سید مرتضی، علامه مجلسی فرموده مناسبت آن با شیخ مفید بیش‌تر است.

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۶۸.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۹ - ۲۹۱.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۱۲.

۴- «رسالة شرح الثار». این رساله از جعفر بن محمد بن نما و در شرح احوال مختار است.^۱

۵- «قصه جزیره خضراء». علامه مجلسی می‌گوید:

«من رساله‌ای به نام قصه جزیره خضراء در دریای سفید یافتم؛ چون در این رساله مطالب شگفتی وجود داشت و نیز برخی از کسانی که حضرت مهدی علیه السلام را دیده‌اند بیان می‌نمود، تمایل داشتم که تمام آن را نقل کنم. ولی من این رساله را به عنوان یک باب مستقل ذکر کردم؛ زیرا آن را در کتاب‌های معتبر نیافتم و به جهت همین تردید در اعتبار آن، آن را جدای از بحث‌های دیگر و به عین همان عبارت‌های کتاب نقل می‌کنم».^۲

۷- «کتاب طب النبي صلی الله علیه و آله» منسوب به ابوالعباس مستغفری.^۳

۸- «کتاب طب الرضا علیه السلام» معروف به «رساله ذهبیه».^۴

۹- «رساله الحقوق» از امام سجاد علیه السلام. این رساله را علامه مجلسی دوبار در بحارالانوار نقل کرده و فرموده:

«إنما أوردناه مكرراً للاختلاف الكثير بينهما، وقوة سند الأول وكثرة فوائد الثاني؛^۵ این حدیث را مکرر نقل کردیم؛ زیرا تفاوت زیادی در عبارت‌های

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۶-۳۸۷.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۹، باب ۲۴.

۳. همان، ج ۶۲، ص ۲۹۰.

۴. همان، ص ۳۰۶.

۵. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲، ۱۰، ۲۱.

رساله‌های مستقل در بحارالانوار / ۲۰۹

حدیث وجود داشت، و سند اوّلی قویتر از دوم، و فواید دوّم بیش تر از اوّل بود».

۱۰ - «رسالة الامام الصادق عليه السلام». این رساله را امام عليه السلام برای اصحاب خود نوشته و دستور داده بود که آن را مطالعه کرده و مداومت بر عمل آن داشته باشند. شیعیان نیز این رساله را در سجاده‌های نماز خود گذارده و پس از هر نمازی آن را مطالعه می‌کردند.^۱

۱۱ - «رسالة إزاحة العلة في معرفة القبلة» از ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی.^۲

۱۲ - «تفسير النعماني»^۳. این کتاب رساله محکم و متشابه سید مرتضی است که در بحارالانوار آمده است و به صورت مستقل نیز چاپ شده است.

۱۳ - «صحيفة ادریس النبی علی نبینا وآله وعلیه السلام».^۴

۱۴ - «العدد القویة» علامه مجلسی فرموده:

«أقول: هذا آخر ما ألحقناه من النصف الأخير من كتاب العدد القویة ممّا يناسب ذكره في هذا المقام، ولنعلم أنّ ما أوردته في العدد القویة متقارب ممّا نقله السيد ابن طاووس في الدرر الواقية، وقد نقلناه أيضاً سابقاً - ثمّ قال - ولمزيد فوائد ذكرناه هنا، وإن كان يشتمل على تكرارها»^۵.

۱. همان، ج ۷۸، ص ۲۱۰.

۲. همان، ج ۸۴، ص ۷۳.

۳. همان، ج ۹۳، ص ۱ - ۹۷.

۴. همان، ج ۹۵، ص ۵۴۳.

۵. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۴ - ۳۲۴.

- ۱۵ - «فهرس الشيخ منتجب الدين».^۱
 - ۱۶ - «الرسالة الخلعية» از میرداماد.^۲
 - ۱۷ - «توحيد المفضل».^۳
 - ۱۸ - «الرسالة الاهليجية».^۴
- این دو کتاب اخیر را علامه مجلسی در مقدمه بحارالانوار به عنوان دو کتاب مستقل و جزء مصادر بحار قرار داده است.^۵
- ۱۹ - «رساله امام صادق علیه السلام به اصحاب رأی و قیاس».^۶
 - ۲۰ - «رساله امام صادق علیه السلام به نجاشی والی اهواز».^۷
 - ۲۱ - «رساله منقبت از امام عسکری علیه السلام».^۸
 - ۲۲ - «رساله امام صادق علیه السلام درباره غنیمت و خمس».^۹
 - ۲۳ - «رساله صلح امام مجتبی علیه السلام از محمد بن بحر شیبانی».^{۱۰}
 - ۲۴ - «رساله تحریف القرآن» از سعد بن عبدالله اشعری قمی.^{۱۱}
 - ۲۵ - «تحريم ذبائح اهل الكتاب» از شیخ بهایی.^{۱۲}

۱. همان، ج ۱۰۵، ص ۲۰۰ - ۲۹۷.

۲. همان، ج ۱۰۹، ص ۱۲۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۷ - ۱۵۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۲ - ۱۹۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۱۳.

۷. همان، ج ۷۵، ص ۳۶۰.

۸. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۰.

۹. همان، ج ۹۶، ص ۲۰۴.

۱۰. همان، ج ۴۴، ص ۲.

۱۱. همان، ج ۹۲، ص ۶۰.

۱۲. همان، ج ۶۶، ص ۱.

رساله‌های مستقل در بحارالانوار / ۲۱۱

البته بسیاری از اجازاتی که علامه مجلسی در پایان بحار ذکر کرده است، هر کدام یک کتاب یا رساله مستقل اند که ما آن‌ها را ذکر نکردیم. همچنین بسیاری از روایات که با عنوان رساله مطرح‌اند. به هر حال این بود کتاب‌ها یا رساله‌های مستقلی که به طور مجموع و بدون تقطیع توسط علامه مجلسی در بحار به طور یکجا نقل شده‌اند. اما کتاب‌هایی که علامه مجلسی آن‌ها را تقطیع کرده و هر قسمتی را در باب مناسب خود آورده، بسیار زیاد است و مجال ذکر آن‌ها نیست و باید تحت عنوان مصادر بحار ذکر شوند. در این جا اسامی کتاب‌هایی که همراه بحارالانوار در چاپ جدید آن طبع گردیده و جزء بحارالانوار نبوده، اما در ضمن بحار و همراه با آن چاپ شده‌اند را ذکر می‌کنیم:

- ۱ - «جَنَّةُ الْمَأْوَى فِي ذِكْرِ مَنْ فَازَ بِلِقَاءِ الْحَجَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ مَعْجَزَتِهِ فِي الْغَيْبَةِ الْكُبْرَى» تألیف حاجی نوری.^۱
- ۲ - «هدایة الأخیار إلی فهرس بحارالانوار» تألیف سید هدایة الله مسترحمی، این کتاب جلد ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ بحارالانوار از چاپ ایران، و جلد ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ از چاپ بیروت می‌باشد.
- ۳ - «الفيض القدسي في ترجمة العلامة المجلسي»، تألیف حاجی نوری.^۲
- ۴ - «فهرست أخبار الكتب العشرة أو فهرس مآخذ بحارالانوار» تألیف علامه مجلسی که جلد ۱۰۶ از چاپ ایران است.

۱. این کتاب در جلد ۵۳ بحارالانوار، از ص ۱۹۹ إلى ص ۳۳۶ چاپ شده است.

۲. این کتاب در ابتدای جلد ۱۰۵ بحارالانوار، چاپ شده است.

فصل شانزدهم

شاگردان علامه مجلسی و بحار الانوار

تألیف چنین کتاب بزرگی حقیقتاً از عهده یک نفر خارج بوده و لازم است، عده‌ای او را یاری نمایند. این نیز از روشن بینی و فکر آزاد علامه مجلسی است که همان گونه که امروز در اکثر مراکز تحقیقاتی و علمی جهان خصوصاً در دانشگاه‌ها به تحقیق گروهی اهتمام می‌ورزند، و اغلب کارهای علمی بزرگی که به دنیا عرضه می‌گردد، حاصل کار دست جمعی است. علامه مجلسی نیز گروهی از شاگردان برجسته خود را برای انجام این مهم به خدمت گرفته بود؛ همچون میرزا عبدالله اصفهانی صاحب ریاض العلماء و امیر محمد صالح حسینی و سید نعمت الله جزائری و ملا محمد رضا و ملا ذوالفقار و... -رضوان الله علیهم.

علامه مجلسی عنوان هر بابی و آدرس روایات مربوط به آن را مشخص می‌نموده و شاگردان احادیث را جمع کرده و ذیل این عناوین یادداشت می‌کردند، سپس علامه فرموده:

«ولا یخفی أنّه کان له کتاب یدلّهم علی مواضع ما یرید نقله فینقلونه، فیکون له الاختیار والترتیب

وعلیهم النقل غالباً. ومما أعانه على تأليف البحار أنه كان جماعاً للكتب، مولعاً باقتنائها... وحكي أنه لما تأهب المولى محمد باقر المجلسي لتأليف كتاب بحارالانوار وكان يفحص عن الكتب القديمة ويسعى في تحصيلها بلغه أن كتاب «مدينة العلم» للصدوق يوجد في بلاد اليمن، فأنهى ذلك إلى سلطان العصر، فوجه السلطان أميراً من أركان الدولة سفيراً إلى ملك يمن بهدايا وتحف كثيرة لتحصيل ذلك الكتاب، وأنه كان قد أوقف السلطان بعض أملاكه الخاصة على كتاب البحار لتنسخ منه نسخ وتوقف على الطلبة^۱.
گاهی علامه مجلسی عنوان باب‌ها و رمز مصادر حدیث و تفسیر آیات و شرح الفاظ حدیث را می‌نوشته، اما متن احادیث به توسط شاگردان ایشان نوشته شده است؛ همان‌گونه که مرحوم ربانی شیرازی می‌گوید:

«ما یک نسخه اصلی خط مصنف را به دست آوردیم که آن نسخه با خط بسیار زیبا و با نهایت دقت نوشته شده بود، و عنوان‌های آن با خط قرمز است. عنوان هر باب و رمز مصادر و کتاب‌های حدیثی و تفسیر آیات و شرح الفاظ احادیث به خط مبارک علامه مجلسی است ولی متن روایات به خط دیگری است^۲»

۱. اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱۵، مقدمه.

و گاهی بر عکس است یعنی آیات هر بابی را علامه مجلسی می‌نوشته اما تفسیر آن به خط شاگردان است و برخی نسخه‌ها بر عکس این نسخه است؛ یعنی آیات آن به خط شاگردان ولی تفسیر آن به خط علامه مجلسی است. از این جا معلوم می‌شود که تنها کمک شاگردان برای زیاد نمودن نسخه‌های بحار بوده است.^۱

به هر حال در بالای هر صفحه پاورقی نخست عنوان بحث را نوشته و آن صفحه را سفید می‌گذارند و هرگاه حدیثی مربوط به آن عنوان یافت می‌شد، ذیل آن ورقه یادداشت می‌کردند. پس از نقل حدیث، مقداری ذیل آن را سفید باقی می‌گذارند، تا شرح و تفسیر حدیث را یادداشت کنند، همان‌گونه که مصحح بحارالانوار در پاورقی گفته است:

«این جای کتاب حدود یک صفحه سفید است و علت آن این است که عمر شریف علامه مجلسی کفاف نداد که تمام مجلّات بحارالانوار را پاکنویس کرده و تمام احادیث مشکل را توضیح و تفسیر نماید^۲.»

گاهی تنها عنوان باب را نوشته و به جهت مهلت ندادن اجل به علامه مجلسی، هیچ حدیثی ذیل آن عنوان ذکر نکرده‌اند.^۳ متأسفانه در این چاپ جدید بحار، عنوان این‌گونه باب‌ها را در متن کتاب نیاورده و تنها در فهرست آخر ذکر کرده‌اند؛ در حالی که شایسته بود که هر کدام از عناوین هیجده گانه را در بالای یک صفحه قرار می‌دادند و

۱. همان، ج ۷۱، مقدمه آقای بهبودی.

۲. همان، ج ۷۷، ص ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۶۸.

۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۷۹، از باب ۱۱۳ الی ۱۳۱ به استثنای باب ۱۱۷ و ۱۲۷.

ذیل آن را سفید می‌گذارند.

البته در همین موارد اگر شاگردان پس از وفات علامه مجلسی چیزی مربوط به آن عنوان در میان یادداشت‌های علامه مجلسی می‌یافتند ذیل آن عنوان قرار می‌دادند، کما این‌که علامه افندی گوید: «ما در این بخش به آنچه در میان یادداشت‌های علامه مجلسی یافت شد، اکتفا کردیم، که او در زمان خود آن‌ها را جمع‌آوری کرده است»^۱.

به هر حال پس از تکمیل هر مجلد، آن را به کاتب می‌دادند تا استنساخ نماید و سپس علامه مجلسی آن را تصحیح می‌نموده است.^۲

امّا علت اختلاف بعضی از نسخ کتاب بحارالانوار این است که بعضی از مطالب پس از تألیف و انتشار بعضی از مجلدات کتاب به آن ملحق شده‌اند مثلاً در مقتل بحارالانوار علامه مجلسی فرموده:

«أقول لبعض تلامذة والدي الماجد نور الله ضريحه وهو
محمد رفيع بن مؤمن الجيلي ره... مرآئي مبكية، حسنة
السبك، جزیلة الألفاظ، سألني إیرادها لتكون لسان صدق
له في الآخرين وهي هذه...»^۳.

در پاورقی این صفحه مصحح آن گفته است:

«هذه المرآئي الأربعة التي جعلناها [ها] بين
المعقوفتين مما ألحقه المؤلف بعد تأليف الكتاب

۱. همان، ج ۱۰۵، ص ۱۹۳.

۲. همان، ج ۹۲، مقدمه مصحح.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۶۶.

وانتشاره، ولذلك لا يوجد منها في نسخة الأصل أثر،
وإنما نقلناها من نسخة الكمپاني، والظاهر أنهم
نقلوها من خط المؤلف على بعض النسخ؛^۱ این
مرثیه‌ها را خود علامه مجلسی پس از تألیف و انتشار
این بخش بحارالانوار به آن اضافه کرده است.

و در جای دیگری علامه مجلسی فرموده:

«در سامرا چون چراغ در محل مناسبی نبود، در حرم
مطهر آتش سوزی رخ داد. این آتش سوزی موجب
فتنه برخی از افراد ضعیف العقل شیعه شد. وقتی
این خبر دهشتناک به سلطان مؤمنان و مروج مذهب
ائمّه اطهار علیهم‌السلام و کمک کار دین مبین سلطان حسین
صفوی - که خداوند او را از هرگزندی مصون بدارد -
رسید، بازسازی آن حرم مطهر را بر خود لازم
دانسته، دستور داد صندوق‌های چهارگانه در نهایت
زینت و ضریح مبارک به بهتر وجه ساخته شده و در
حرم مطهر نصب نمود^۲».

در پاورقی این صفحه آمده است:

«هذه الشبهة وجوابها مما ألحقه المؤلف بعد ثلاثين
سنة (ما بين سنة ۱۰۷۷ وسنة ۱۱۰۶) من تمام
الكتاب أقلاً [كذا] بهذا الموضوع».

علّت دیگر اختلاف نسخ کتاب این است که پس از تألیف و انتشار

۱. همان.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۷.

بعضی از مجلّدها آن، علامه مجلسی گاهی مطالبی مناسب با آن مجلّدها پیدا کرده، ولی از ترس آنکه مبادا نسخه‌های کتاب مختلف شوند، آن‌ها را به کتاب ملحق نکرده است، و تصمیم گرفته آن‌ها را به عنوان مستدرک بحار در کتاب جداگانه‌ای جمع‌آوری نماید. اما اجل به او مهلت نداده است، لذا شاگردان او این مطالب را به کتاب بحارالانوار اضافه نمودند. از این رو نسخه‌های کتاب بحارالانوار مختلف شده است.^۱

یکی دیگر از کارهای شاگردان علامه مجلسی تبیض و پاک‌نویس مجلّدها است که در زمان حیات مؤلف آن‌ها پاک‌نویس نشده بودند. امیر محمد صالح حسینی در وصف بحار گفته است:

«این کتاب بیست و پنج مجلد است که در زمان حیات علامه مجلسی هفده جلد آن پاک‌نویس شد که حدود هفتصد هزار بیت می‌باشد و هشت جلد آن پاک‌نویس نشده بود. علامه مجلسی احادیث این مجلّدها را نوشته است و شرح و تفسیر نکرده و به من وصیت کرد که آن را تکمیل کنم. من پس از آن که شرح کتاب کافی خود را - ان شاء الله - تمام کنم این وصیت را عمل خواهم نمود».^۲

آن هفده جلدی که در زمان حیات مؤلف پاک‌نویس شده، عبارتند از: ج ۱ الی ۱۴ و ج ۱۸ و ج ۲۲ و ج ۲۳. مجلّدها که پس از حیات مؤلف پاک‌نویس شده‌اند عبارتند از: جلد ۱۵ کتاب الایمان و الکفر،

۱. رجوع شود به مقدمه جلد ۵۱ بحارالانوار..

۲. روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۵.

شاگردان علامه مجلسی و بحارالانوار / ۲۱۹

جلد ۱۶ کتاب الآداب والسنن، جلد ۱۷ کتاب الروضه، جلد ۱۹ کتاب القرآن والدعاء، جلد ۲۰ کتاب الزکاة والصوم، جلد ۲۱ کتاب الحجّ، جلد ۲۴ کتاب الاحکام، جلد ۲۵ کتاب الاجازات.

مرحوم بحرانی فرموده جلد ۲۳ نیز در زمان حیات علامه مجلسی پانویس شده است.^۱

آقای محمّد باقر بهبودی در مقدمه جلد شانزده قدیم بحار می‌گوید: «این جلد نیز در زمان حیات مؤلف و زیر نظر او پانویس شده است، و بحمد الله ما نسخه‌ای از آن را که به خط علامه مجلسی است به دست آوردیم که شامل بخش دوم از سه بخش این مجلد است.»^۲

بنابراین می‌توان ادعا کرد که هیچ‌ده جلد از مجلّات بیست و پنج‌گانه قدیم بحارالانوار در زمان حیات مؤلف آن پانویس شده است. در این‌جا نام شاگردان علامه مجلسی - که او را در تنظیم این دایرة المعارف بزرگ شیعه کمک کرده‌اند - ذکر می‌کنیم:

- ۱ - آمنه خاتون، خواهر علامه مجلسی.
- ۲ - امیر محمّد صالح خاتون آبادی.
- ۳ - میرزا عبدالله بن میرزا عیسی بیگ اصفهانی معروف به علامه افندی.

۴ - ملا عبدالله بن نورالدین بحرینی.

۵ - سیّد نعمت الله جزائری.

دو نفر از شاگردان نیز تنها به کار استنساخ بحارالانوار اشتغال

۱ . لؤلؤة البحرين ، ص ۵۷.

۲ . مقدمه آقای بهبودی بر جلد ۷۶ بحارالانوار .

۲۲۰ / آشنایی با بحار الانوار

داشتند:

- ۱ - ملاً ذوالفقار.
- ۲ - ملاً محمدرضا - رضوان الله عليهم اجمعين.

فصل هفدهم

کتاب‌هایی که هرگز نوشته نشد

علامه مجلسی در مجموعه بحارالانوار اکثر موضوعات اسلامی و بلکه تمام آن‌ها را مورد بحث قرار داده و تحقیقاتی از خود به یادگار نهاده است، ولی به جهت اهمیت خاص بعضی از موضوعات، تصمیم داشته که کتابی مستقل درباره آن‌ها بنویسد. بررسی این مطلب نشان می‌دهد که چه مسائل و موضوعاتی در نظر علامه مجلسی مهم بوده، و تحقیق و بررسی آن‌ها را ضروری می‌دانسته است. این‌ها خود سوژه‌ای است برای برخی از نویسندگانی که می‌خواهند در زمینه مسائل مهمی که علامه مجلسی به آن‌ها توجه داشته و می‌خواسته است درباره آن‌ها کتاب بنویسد، کار کنند.

ما در این جا مواردی را که علامه مجلسی فرموده: «در این موضع کتاب یا رساله‌ای خواهم نوشت» را ذکر می‌کنیم:

۱ - شرح بحارالانوار. در آغاز بحارالانوار فرموده است:

«در ذهنم هست که اگر خداوند به من تفضل نماید،

شرحی بر بحارالانوار بنویسم و این شرح چنان کامل

باشد که تمام موضوعات و بحث‌هایی که در دیگر

کتاب‌های اصحاب یافت نمی‌شود را در برداشته باشد^۱.

۲- مستدرک البحار. در جای دیگری فرموده است:

«برخی از کتاب‌هایی که به جهت برخی ملاحظات از آن‌ها زیاد حدیث نقل نکردیم روایاتی دارند که در بحارالانوار آورده نشده است، همچنین روایات دیگری از کتاب‌های دیگر یافته‌ایم که همه این‌ها را به خواست خدای بزرگ در کتاب مستقلی به نام مستدرک البحار جمع خواهیم کرد، و آوردن آن‌ها در این کتاب صلاح نیست؛ زیرا نسخه‌های این کتاب در شهرها پراکنده شده است و ملحق کردن آن‌ها به بحار موجب اختلاف نسخه‌های کتاب می‌گردد»^۲.

۳- درباره کیفیت جمع بین روایات متعارض فرموده است:

«وسنفضّل القول فی ذلك فی رسالة مفردة إن شاء الله تعالى»^۳.

۴- در بحث برزخ از بحارالانوار آمده است:

«وأرجو من فضل ربّي أن يوفّقني لأن أعمل في ذلك رسالة مفردة عن هذا الكتاب»^۴.

۵- پس از مخالفت کلمات حکما و متفلسفین با اصول شرایع الهی

و حکم به کفر آنان فرموده است:

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۸۲.

کتاب‌هایی که هرگز نوشته نشد / ۲۲۳

«وسنكتب ان شاء الله في ذلك كتاباً مفرداً، والله الموفق»^۱.

۶- در فرق بین اسلام و ایمان فرموده:

«وفي بالي إن فرّغني الله تعالى عن بعض ما يصدّني عن الوصول إلى آمالي أن أكتب في ذلك كتاباً مفرداً إن شاء الله تعالى»^۲.

۷- در تحقیق معنای نیمه و پایان شب، و آغاز روز از نظر لغت و شرع و عرف فرموده:

«وفي بالي إن ساعدني التوفيق أن أفرد لذلك رسالة تتضمن أكثر ما يتعلّق بهذا المرام»^۳.

البته در همین جای بحار علامه مجلسی حدود هفتاد صفحه در این باره بحث کرده که خود به اندازه یک رساله مستقلّ بلکه بیش از آن مطلب دارد. اما در باب وجوب نماز جمعه فرموده:

«در این باره کتاب یا رساله‌ای لازم نمی‌دانم بنویسم؛ زیرا معتقدم که این مسأله بسیار روشن است و ضرورتی ندارد کتاب مستقلّی برای آن بنویسم»^۴.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۲۶.

۲. همان، ج ۶۸، ص ۳۰۹.

۳. همان، ج ۸۳، ص ۷۵.

۴. همان، ج ۸۹، ص ۲۳۱.

فصل هیجدهم

مصادر بحار الانوار

کتاب شریف بحار الانوار مجموعه بسیار بزرگی است که احادیث آن از حدود ششصد کتاب گردآوری شده است. علامه مجلسی آن چه را از آن کتاب ها گرفته، خود به شرح و بیان و توضیح آن پرداخته، و این مجموعه بزرگ را پدید آورده است.

فصل اول از مقدمه بحار الانوار به معرفی مصادر بحار الانوار اختصاص دارد. وی در این فصل ۳۷۸ کتاب را نام برده و فرموده: «اکثر آن چه در بحار آمده است، از این کتاب ها است؛ گرچه از برخی از آن ها فراوان و از برخی دیگر اندک نقل شده است.»

البته علامه مجلسی به این تعداد کتاب اکتفا نکرده و گاهی از کتاب هایی غیر از این ها نیز نقل کرده است که خود ایشان فرموده: «وإن أخرجنا من غيرها فنصرّح في الكتاب عند إيراد الخبر؛ هرگاه از کتاب هایی غیر از آن چه ذکر شد چیزی نقل کنم، نام آن را در جای خود ذکر می کنم.»
آن گاه می گوید:

«گاهی برای تصحیح الفاظ یا تعیین معنای یک

حدیث به کتاب‌های لغت یا کتاب‌هایی که شرح

احادیث اهل سنت است مراجعه می‌کنم».

و بیست کتاب لغت و سیزده کتاب از کتاب‌های شرح احادیث

آن‌ها را نام برده و می‌گوید: «گاهی روایاتی را از اهل سنت برای ردّ بر

خودشان یا برای بیان مورد تقیّه و یا تأیید روایات خود نقل می‌کنم»، و ۵۲

کتاب از کتاب‌های حدیث و تاریخ و... اهل سنت را نام برده است.

بنابراین مصادر بحار حدود پانصد کتاب است که بیش از چهارصد

عدد آن از شیعه و حدود ۸۵ کتاب آن از اهل سنت است. این فقط

مقداری است که علامه مجلسی در مقدمه نام برده، بدون توجه به

آنچه که در این جا نامشان نیامده، ولی در ضمن کتاب از آن‌ها نقل

می‌کند. و اگر تمام آن‌ها را در نظر بگیریم، مجموعه مصادر بحارالانوار

بیش از ششصد کتاب است.

عنوان فصل دوم از مقدمه بحارالانوار چنین است: «فی بیان الوثوق

على الكتب المذكورة واختلافها في ذلك»^۱ و در این فصل علامه

مجلسی به بحث از اعتبار و قابل اعتماد بودن مصادر بحارالانوار

پرداخته و بیان می‌کند که این مصادر از جهت درجه اعتبار یکسان

نبوده و برخی از آن‌ها در کمال وثاقت بوده و روایات آن‌ها اصطلاحاً

صحیح نامیده می‌شود، اما روایات برخی از کتاب‌ها تنها به عنوان

تأیید و شاهد برای بحث به کار می‌روند.

از این جا روشن می‌شود که علامه مجلسی نمی‌خواسته است که

هرچه را پیدا کرد نقل نماید، بلکه صحّت و سقم آن‌ها را نیز در نظر

داشته است.

در جلد ۴۲ تا ۴۷ مکرراً از کتاب‌های نقل می‌کند که نه نام آن‌ها معلوم است و نه نام مؤلف آن‌ها. و این جمله را فراوان تکرار می‌کند که «روي في بعض مؤلفات أصحابنا...»^۱. آیا در این موارد نیز ایشان اعتماد بر آنچه نقل کرده است دارد یا خیر؟

با توجه به آن‌که ملاک ارزیابی و نقد حدیث در هر علمی مخصوص به همان علم بوده و مثلاً در تاریخ یا تفسیر نمی‌توان با ملاک‌های فقه و اصول و علم رجال قضاوت نمود، و چه بسا یک حدیثی در فقه قابل اعتماد نباشد، اما همان حدیث در علم تفسیر یا تاریخ قابل استناد باشد، و آن‌چه که علامه مجلسی در این چند جلد نقل کرده است به عنوان بحث تاریخی است، اعتماد داشتن به آن‌ها اشکالی ندارد، علاوه بر آن‌که مؤلف بحارالانوار چون تصریح کرده است که در کتابی که نام آن مشخص نیست اما از تألیفات شیعیان است یافته‌ام، دیگر اشکالی متوجه نخواهد بود.

در این جا مصادر بحارالانوار را ذکر می‌کنیم:

قرآن کریم:

الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، فضل بن حسن طبرسی

آداب المتعلمین، تلخیص تحریف شده از کتاب برهان الدین

زرنوجی

الآیات، برقی

۱. به عنوان نمونه رجوع شود به بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۸، ۴۵۹، ۱۷۹؛ ج ۴۳، ص ۶۸، ۲۷۱، ۳۱۰، ۳۵۲؛ ج ۴۴، ص ۱۴۵، ۱۹۷، ۲۹۲، ۳۰۵؛ ج ۴۵، ص ۲۳۲، ۲۵۷، ۳۱۴؛ ج ۴۷، ص ۳۲۸، ۳۷۸.

الإیانة، ابوالعباس فلکی
اثبات الوصیه، مسعودی
الإجازات، سید ابن طاووس
الإجازة الكبيرة، علامه حلّی
أجوبة مسائل عبدالله بن سلام، ابوالعباس مستغفری
أجوبة المسائل الإحدى والخمسين، شیخ مفید
أجوبة المسائل الحائرية، شیخ طوسی
أجوبة المسائل السروية، شیخ مفید
أجوبة المسائل العکبرية، شیخ مفید
أجوبة المسائل المختلفة، از حسن بن شهید ثانی.

أجوبة المسائل المختلفة، از سید مرتضی. سید مرتضی - رضوان
الله علیه - کتابی به این نام نداشته است، ولی علامه مجلسی چند
کتاب سید مرتضی را تحت عنوان فوق ذکر می کند آن کتاب ها عبارتند
از «جوابات المسائل الثبائيات»، «جوابات المسائل الحلبيه الأولى»،
«جوابات المسائل الحلبيه الثانية»، «جوابات المسائل الحلبيه الثالثة»،
«جوابات المسائل الرسية الأولى»، «جوابات المسائل الرسية الثانية»،
«جوابات المسائل الرمليات»، «جوابات المسائل السّلارية»، «جوابات
المسائل الطرابلسية الأولى»، «جوابات المسائل الطرابلسية الثانية»،
«جوابات المسائل الطرابلسية الثالثة»، «جوابات المسائل الطرابلسية
الرابعة»، «جوابات المسائل الموصليات الأولى»، «جوابات المسائل
الموصليات الثانية».

الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی
احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری

الأحكام الشرعية، على بن خزاز قمّي
أحياء العلوم، أبو حامد غزالي
الاختصاص، شيخ مفيد
الأخبار المسلسلة، جعفر بن أحمد قمّي
الاختيار من المصباح، ابن باقّي
أخلاق النبي، قاضي تنوخي
الإخوان، شيخ صدوق
الأدعية الثلاثون، مقداد بن عبدالله سيوري
أدعية السرّ، قطب راوندي
الأربعمأة، أبو جعفر ارقص
الأربعون حديثاً، شهيد أوّل
الأربعون حديثاً، شيخ بهايي
الأربعون، فخر رازي
الأربعون عن الأربعين، فقيه شامي
الأربعون من الأربعين عن الأربعين، على بن عبيدالله بن بابويه
الأربعونيات، مجهول المؤلّف
الأربعين، سيّد عطاءالله
الأربعين في قضاء حقوق المؤمنين
الإرشاد، شيخ مفيد
إرشاد القلوب، ديلمى
إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، فاضل مقداد
إزاحة العلة في معرفة القبلة، شاذان بن جبرئيل قمّي
أسباب النزول، راوندي

أسباب النزول، واحدی
 الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، از شیخ طوسی
 الاستدراک، از یکی از علمای معاصر شیخ مفید.
 الاستغاثة من بدع الثلاثة، از کمال الدین میثم بحرانی
 استقصاء النظر فی البحث عن القضاء والقدر، از علامه حلی
 الاستنصار فی النصّ علی الائمة الأطهار علیهم السلام، از کراجکی
 الاستیعاب، ابن عبدالبر
 أسد الغابة، علی بن عبدالکریم
 اسرار الصلاة، شهید ثانی
 اسرار (نفحات) اللاهوت فی وجوب لعن الجبت والطاغوت، از
 محقق کرکی
 اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، از سلیمان بن حسن صهرشتی
 اصل حسین بن سعید اهوازی (نوادر احمد بن محمد بن عیسی قمی)
 اصل هارون بن موسی، تلعلکبری
 الاصول (معارج الاصول)، محقق حلی
 اضواء الدرر الغوالی لایضاح غصب فدک
 الأعمال، شیخ صدوق
 الأعمال المانعة من الجنة، جعفر بن احمد قمی
 اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن محمد دیلمی
 اعلام النبوة، ماوردی
 اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی
 الأغانی، ابوالفرج اصفهانی
 اقبال الاعمال، سید ابن طاووس

الاقتصاد (الهادى إلى طريق الرشاد...)، شيخ طوسى
إكمال الدين وإتمام النعمة، شيخ صدوق
التهاب نيران الأحزان، عبدالرضا بن محمد اوالى
الزام النواصب، صيمرى
الألفين الفارق بين الحق والمين، علامه حلى
الالفية، شهيد اول
امالى، شيخ صدوق
امالى، شيخ طوسى
امالى، ابوطالب هروى
امالى، شيخ مفيد
الإمامة والتبصرة من الحيرة، منسوب به پدر شيخ صدوق
أمان الأخطار، سيد ابن طاووس
الانتصار، سيد مرتضى علم الهدى
الأنساب، بلاذرى
الأنوار، شيخ حسن فرزند شيخ طوسى
الأنوار البدرية فى كشف شبهة القدريّة، شيخ حسن مهلبى
الأنوار فى مولد سيد الأبرار عليه السلام، ابو الحسن بكرى
الأنوار المضيئة، سيد على بن غياث الدين حسينى
الأهليلجة، منسوب به امام صادق عليه السلام. ولى ابن نديم گوید: محال
است اين كتاب از امام صادق عليه السلام باشد.^١
الايجاز فى الفرائض، شيخ طوسى
ايضاح الاشتباه، علامه حلى

ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، فخر المحققین
ایضاح مخالفة أهل السنة للكتاب والسنة، علامه حلّی
إیمان أبی طالب، شیخ مفید
إیمان أبی طالب علیه السلام، منسوب به فخّار بن معدّ موسوی
الباب المفتوح إلى ما قيل في النفس والروح، علی بن یونس
بیاضی
البحرانیات (جوابات المسائل البحرانیّة)، ابن فهد حلّی
البرهان فی النّصّ الجلی علی إمامة أمير المؤمنين علیه السلام، علی بن
محمّد شمشاطی
بشارة المصطفى لشیعة المرتضى، محمّد بن علی طبری
بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفّار
بلابل القلاقل فی تفسیر الآیات المصدّرة بكلمة «قل»، مؤلّفی
مجهول
بلاغات النساء، احمد بن طیفور مروزی
البلد الأمين، شیخ ابراهیم کفعمی
بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية، جمال الدین بن
طاووس
البيان، شهید اوّل
بیان التنزیل، ابن شهر آشوب
البيان و التبيين، جاحظ
تاریخ الأئمّة علیهم السلام، ابن خشّاب
تاریخ ابن خلّکان (وفیات الأعیان)، ابن خشّاب
تاریخ ابن قتیبہ (المعارف فی التأریخ)، دینوری

- تاريخ احمد بن أعثم كوفى (الفتوح)
تاريخ بلاذرى
تاريخ بلدة قم، حسن بن شيبانى قمى
تاريخ الطبرى، محمد بن جرير طبرى
تاريخ كبير، بخارى
تاريخ المدينة المنورة، على بن عبدالله حسنى
تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، على استرآبادى
تبصرة الطالبين فى شرح نهج المسترشدين، اعرجى
تبصرة المتعلمين، علامه حلى
التبيان فى تفسير القرآن، شيخ طوسى
تجريد الكلام، خواجه نصيرالدين طوسى
التجمل، احمد بن محمد قمى
تحرير الأحكام الشرعية، علامه حلى
التحصين فى صفات العارفين، ابن فهد حلى
التحصين فى اسرار مازاد على كتاب اليقين، سيد ابن طاووس
تحف العقول، حسن بن على بن شعبه
تحفة الأبرار فى مناقب الأئمة الأبرار عليه السلام، ابن مخزوم حسينى
تحقيق الفرقة الناجية، شيخ ابراهيم بن سليمان قطيفى
تذكرة الخواص، ابن جوزى
تذكرة الفقهاء، علامه حلى
ترجمة الأنجيل، بعضى از علمای شيعة
ترجمة تورات، بعضى از علمای قديم
التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، كراجكى

التفسير، منسوب به امام حسن عسکری عليه السلام
تفسير آیات الأحكام، ميرزا محمد استرآبادی
تفسير ابو الفتوح رازی
تفسير البرهان، علی بن محمد شمشاطی
تفسير بیضاوی (انوار التنزيل)
تفسير القرآن (حقایق التأویل فی متشابه التنزيل)، سید رضی
تفسير ثعلبی
تفسير فخر رازی (مفاتیح الغیب)
تفسير سعد بن عبدالله
تفسير عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی
تفسير فرات کوفی
تفسير قمی، علی بن ابراهیم قمی
تفسير نعمانی (المحكم والمتشابه)، محمد بن ابراهیم
تفسير محمد بن عباس بن مروان
تفسير نیشابوری (التفسير الوسيط)
تفضیل امیر المؤمنین عليه السلام، کراجکی
التقريب، ابن حجر عسقلانی
تقريب المعارف فی علم الکلام، تقی الدین حلبی
تلخیص الشافی، شیخ طوسی
تلخیص المرام، علامه حلّی
التمحيص فی بیان موجبات تمحيص ذنوب المؤمنین، منسوب به
محمد بن همام
تمهید القواعد الاصولیه والعربیة، شهید ثانی

تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ورام بن ابى فراس
تنزيه الأنبياء والأئمة عليهم السلام، سيد مرتضى علم الهدى
تهذيب الاحكام، شيخ طوسى
التهذيب، سعد الدين تفتازانى
تهذيب اللغة، ازهرى
التوحيد، شيخ صدوق
توحيد، مفضل بن عمر جعفى
تورات

ثواب الاعمال، شيخ صدوق
جامع الأخبار، منسوب به محمد بن محمد شعيرى
جامع الاصول، ابن اثير
جامع بزنى

جامع الشرايع، يحيى بن سعيد
جامع الاصول فى احاديث الرسول صلّى الله عليه وآله، ابن اثير
الجزيرة الخضراء، على بن مظفر كوفى
جمال الاسبوع، سيد ابن طاووس
الجمال، شيخ مفيد

جمال العلم والعمل، سيد مرتضى
الجمال (تمهيد الاصول)، شيخ طوسى
جمال الاسبوع، سيد ابن طاووس

جمهرة اللغة، ابن دريد
جنة الأمان الواقية وجنة الإيمان الباقية (مصباح)، كفعمى
الجنة الواقية والجنة الباقية، منسوب به بعضى از متأخرين

جواب المسائل الرازية، سيّد مرتضى
جوابات المسائل السروية، شيخ مفيد
جوابات المسائل العكبرية، شيخ مفيد
جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسى
الجوامع، هارون بن موسى تلعبرى
جواهر الفقه، ابن برّاج
الجواهر، كراجكى
جواهر المطالب، علامه حلى
الحاشية على الهيات الشرح الجديد للتجريد، مقدّس اردبيلى
الحاشية على الفية الشهيد الأوّل، صاحب مدارك
الحاشية على قواعد الاحكام، محمّد بويهى
الحبل المتين فى إحكام أحكام الدين، شيخ بهايى
حدائق الصالحين فى شرح صحيفة سيّد الساجدين عليه السلام، شيخ بهايى
حلية الأولياء، ابونعيم اصفهانى
حياة الحيوان، ديميرى
خبر البشر بخبر البشر، محمّد بن مظفر
الخرايج والجرايح، قطب الدين راوندى
خصائص الأئمّة عليهم السلام، سيّد رضى
الخصال، شيخ صدوق
الخصائص، ابن بطريق
الخصائص، نطنزى
خلاصة الرجال (خلاصة الأقوال)، علامه حلى
الخلاص فى الأحكام، شيخ طوسى

الدراية (بداية الدراية)، شهيد ثانى
الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة، شهيد أول
الدرر والغرر (امالى، غرر الفوائد و درر القلائد)، سيّد مرتضى
الدرّ الثمين، حافظ رجب برسى
الدرّ المنثور، جلال الدين سيوطى
الدرّ النظيم، جمال الدين يوسف
درة الإكليل، محمّد قطيعى
الدروس الشرعية، شهيد أول
الدروع الواقية، سيّد ابن طاووس
دعائم الإسلام فى معرفة الحلال والحرام، قاضى نعمان مصرى
دعائم الدين، محمّد حسن مشهدى
الدعوات (سلوة الحزين)، قطب راوندى
دلائل الإمامة (احتمالاً تتمّه المسترشد بأشد)، محمّد بن جرير طبرى
دلائل النبوة، بيهقى
ديوان منسوب به امام امير المؤمنين عليه السلام
ذبائح اهل الكتاب، شيخ مفيد
ذخاير العقبى فى مناقب اولى القربى، سيوطى
الذريعة إلى أصول الشريعة، سيّد مرتضى
ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، شهيد أول
ربيع الأبرار، زمخشرى
رجال ابن داوود
رجال ابن طاووس (حلّ الاشكال فى معرفة الرجال)
الرجال، شيخ طوسى

رجال، ابن غضائری

رجال کشی

رجال نجاشی

الرجعة، حسن بن سلیمان حلّی

رسالة أبي غالب الزراري

رساله اجازات، شهید اول

رساله اجازات، سید ابن طاووس

رساله اجازات، علامه حلّی

رساله اجازات، حسن بن شهید ثانی

رساله اجازات، فاضل مقداد

رساله اجازات، محقق کرکی

رساله‌های اجازات بسیار زیادند، و تعداد آن‌ها از یک صد عدد بیش‌تر است، علامه مجلسی در ابتدای بحارالانوار تنها نام شش عدد از این رساله‌ها را جزء مصادر بحار قرار داده است، اما در ضمن بحارالانوار و خصوصاً در پنج جلد آخر بحار از اجازات بسیار زیادی نقل کرده است. گرچه علامه تهرانی فرموده تمام این اجازه‌ها دارای ارزش و فواید بسیار زیادی هستند و چه بسا فایده رجالی آن‌ها از بعضی کتاب‌ها بیش‌تر باشد،^۱ اما در عین حال اکثر قریب به اتفاق آن‌ها را نمی‌توان یک کتاب یا یک رساله معرفی نمود. نگارنده در مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الانوار بیش از یک صد عدد از این اجازاتی که در بحارالانوار مورد استناد قرار گرفته‌اند را معرفی کرده

۱. الذریعه ج ۱، ص ۱۳۲.

است:١

رسالة الاستخارات

رسالة اعمال يوم الجمعة (خصائص يوم الجمعة)، شهيد ثانى
رسالة اجوبة المسائل (جوابات المسائل الفقهية)، محقق كركى
رسالة تزويج أمير المؤمنين عليه السلام بنته من عمر (المسألة الموضحة
عن أسباب نكاح أمير المؤمنين عليه السلام)، شيخ مفيد
رسالة تفضيل أمير المؤمنين عليه السلام (منهاج الحق واليقين)، سيد ولى

حسينى

رسالة تفضيل الأنبياء على الملائكة عليهم السلام، سيد مرتضى
رسالة تفسير الباقيات الصالحات، شهيد اول
رسالة جواز السفر فى شهر رمضان، شهيد اول
رساله ذهبيه، منسوب به امام صادق عليه السلام
رسالة الرجعة، شيخ حسن بن سليمان
رسالة الرضاعية، محقق كركى
رسالة الرضاعية، شيخ ابراهيم بن سليمان
رسالة السجود على التربة، شيخ على
رسالة السعدية فى اصول الدين وفروعه، علامه حلى
الرسالة السهوية فى نفى السهو عن النبى صلى الله عليه وآله، شيخ مفيد
رسالة صلاة الجمعة، محقق كركى
رسالة طب الرضا عليه السلام
رسالة طب النبى صلى الله عليه وآله، ابهرى
رسالة طب النبى صلى الله عليه وآله، ابوالعباس مستغفرى

- رسالة عدم مضايقة الفوايت، ابن طاووس
- رسالة الغيبة (كشف الريبة في احكام الغيبة)، شهيد ثانى
- رسالة العقائد، شيخ صدوق
- رسالة قاطعة اللجاج فى تحقيق حلّ الخراج، محقق ثانى
- الرسالة الكافية فى ابطال توبة الخاطئة، شيخ مفيد
- رساله متشابه القرآن وما اختلف العلماء فيه من الآيات، ابن شهر آشوب
- رسالة المتعة، شيخ مفيد
- رسالة محاسبة النفس (محاسبة الملائكة الكرام آخر كل يوم...)، سيّد ابن طاووس
- رسالة المحكم والمتشابه، منسوب به سيّد مرتضى (تفسير نعمانى)
- رسالة المناظرة مع ناصبى هروى (مناظرة ابن ابى جمهور)
- رسالة المواسعة، سيّد ابن طاووس
- رسالة فى الميراث (الايجاز فى الفرائض والموارث)، شيخ طوسى
- رسالة نتايج الافكار فى حكم المقيمين فى الاسفار، شهيد ثانى
- رسالة وجوب صلاة الجمعة، شهيد ثانى
- رسالة وجوب المسح (مسح الرجلين)، شيخ مفيد
- الروضة فى المعجزات والفضائل، مؤلف مجهول
- الروضة البهيّة، شهيد ثانى
- روضة الواعظين، محمد بن على فتال فارسى
- رياض الجنان، فضل الله بن محمود فارسى
- زبور داوود على نبينا وآله وعليه السلام

كتاب الزهد، حسين بن سعيد اهوازی
زهد النبي ﷺ، جعفر بن احمد قمی
زهرة الرياض ونزهة المرتاض، سيّد احمد بن طاووس
زوائد الفوائد، سيّد ابن طاووس
السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ابن ادريس
سعد السعود، سيّد ابن طاووس
السلطان المفرج عن أهل الايمان، سيّد على بن عبدالكريم
كتاب سليم بن قيس الهلالي
سنن ابی داوود، سليمان بن اشعث سجستاني
سنن الترمذی، محمد بن عيسى
سنن النسائي، احمد بن على
سرور اهل الايمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، سيّد
على بن عبدالكريم
السواد الاعظم، مؤلف مجهول
الشافى فى الإمامة وابطال حجج العامّة، سيّد مرتضى
الشاميات (جوابات المسائل الشامية الأولى والثانية)، ابن فهد حليّ
شرايع الاسلام، محقق حليّ
الشرايع، شيخ صدوق
شرح الأبي (إكمال إكمال المعلم)، محمد بن خلفه بن عمر
شرح الألفية، حسين بن عبد الصمد عاملي
شرح الفية الشهيد، شهيد ثانى
شرح الباب الحادى عشر (معين الفكر)، ابن ابى جمهور احسائى
شرح التجريد (كشف المراد)، علامة حليّ

- شرح الثار المشتمل على احوال المختار (ذوب النصار)، ابن نما
 شرح الدراية (شرح بداية الدراية)، شهيد ثانى
 شرح السنّة، حسين بن مسعود بغوى
 شرح الشافيه، رضى الدين استرآبادى
 شرح الشفا، حسين بن مسعود بغوى
 شرح شهاب الاخبار، حسين بن على رازى
 شرح الطيّبى على المشكاة، حسن بن محمد طيّبى
 شرح القسطلانى (ارشاد السارى)، شهاب الدين قسطلانى
 شرح اعتقادات الصدوق، شيخ مفيد
 شرح قصيدة الحميرى، سيّد مرتضى
 شرح قواعد العقائد (كشف الفوائد)، علامة حلّى
 شرح قواعد الاحكام (جامع المقاصد)، محقق كركى
 شرح الكافيه، رضى الدين استرآبادى
 شرح الكرمانى (شرح صحيح البخارى)، محمد بن يوسف كرمانى
 شرح المقاصد، تفتازانى
 شرح المواقف، سيّد شريف جرجانى
 شرح المختصر النافع (غاية المرام)، سيّد محمد عاملى
 شرح نظم البراهين فى اصول الدين (معارج الفهم)، علامة حلّى
 شرح النفلية (الفوائد المليّة) شهيد ثانى
 شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن ابى الحديد
 شرح نهج البلاغه، محمد بن حسين كيدرى
 شرح نهج البلاغه (مصباح السالكين)، ابن ميثم بحراني
 شرح نهج البلاغه، قطب الدين راوندى

شرح نهج المسترشدين (معراج اليقين)، فخر المحققين
شرح النووى لصحيح مسلم (المنهاج)، يحيى بن شرف دمشقى
شرح الياقوت (انوار الملكوت)، علامه حلى
شرح العقائد، محقق دوانى
شرح عقائد الصدوق، شيخ طوسى
الشفاء فى تعريف حقوق المصطفى ﷺ، قاضى عياض
شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، نشوان يمنى
الشفاء والجلاء، سيد مرتضى
شهاب الاخبار، قاضى قضاعى
شواهد التنزيل، حاكم حسانى
الصحيح (تاج اللغة وصحاح العربية)، جوهرى
صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل
صحيح مسلم، مسلم بن حجاج
صحيفه ادريس على نبينا وآله و عليه السلام
صحيفة الرضا عليه السلام، فضل بن حسن طبرسى
الصحيفة السجّادية عليه السلام
الصراط المستقيم، على بن يونس بياضى
صفات الشيعة، شيخ صدوق
صفوة الاخبار، فضل الله بن محمود فارسى
صفوة الصفات، ابراهيم بن على كفعمى
صفين، لنصر بن مزاحم
الصوارم المهركة، قاضى نورالله شوشترى
الصواعق المحرقة، ابن حجر هيئى

ضوء الشهاب، فضل الله بن راوندی
 ضوء اللثالی فی غصب فذك و العوالی
 طب الأئمة عليهم السلام، عبدالله و حسین بن بسطام
 الطرف من الانباء والمناقب، سید ابن طاووس
 الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید ابن طاووس
 الكتاب العتيق فی الدعاء، محمد بن هارون تلکبری
 عدّة الأصول، شیخ طوسی
 عدّة الداعي ونجاح الساعي، ابن فهد حلّی
 العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، علی بن یوسف حلّی
 عرائس المجالس، ثعلبی
 العروس فی خصائص يوم الجمعة، جعفر بن احمد قمی
 العقائد (الاعتقادات)، شیخ صدوق
 عقاب الاعمال، شیخ صدوق
 العلل، محمد بن علی همدانی
 علل الشرايع، شیخ صدوق
 العمدة فی عیون صحاح الأخبار، ابن بطریق
 عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، ابن مهنا
 عوالی اللثالی العزیزية، ابن ابی جمهور احسائی
 العین، خلیل بن احمد فراهیدی
 العیون والمحاسن (الفصول)، شیخ مفید
 عیون اخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق
 عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب
 عیون المعجزات، سید مرتضی

عيون الحكم والمواعظ، على بن محمد واسطى
الغارات، ابراهيم بن محمد ثقفى
الغايات، جعفر بن احمد قمى
غاية المراد فى شرح نكت الارشاد، شهيد اول
غرر الاخبار ودرر الآثار، حسن بن محمد ديلمى
غرر الحكم ودرر الكلم، عبدالواحد آمدى
غرر الدرر (الغرر والدرر)، سيد حيدر بن محمد حسيني
غريب القرآن، ابن قتيبه دينورى
الغريبين، ابو عبيد
غنية النزوع إلى علمى الاصول والفروع، ابن زهرة
غياث سلطان الورى لسكان الثرى، سيد ابن طاووس
الغيبة، شيخ طوسى
الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانى
الفائق، زمخشرى
فتح الابواب، سيد ابن طاووس
فتح البارى بشرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى
الفرج بعد الشدة، تنوخى
فرحة الغري بصرحة الغرى، عبدالكريم بن طاووس
فرج المهموم، سيد ابن طاووس
فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، ديلمى
الفصول النصيرية، خواجه نصيرالدين طوسى
الفصول المهمة فى معرفة الأئمة عليهم السلام، ابن صباغ مكى
الفصول، سيد مرتضى

الفضائل، شاذان بن جبرئیل
فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق
فضائل الشيعة، شیخ صدوق
فضائل الصحابة، زعفرانی
فضائل الصحابة، سمعانی
الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام
فقه القرآن، قطب الدين راوندی
الفقيه (من لا يحضره الفقيه)، شیخ صدوق
فلاح السائل ونجاح المسائل، سید ابن طاووس
فهرست شیخ منتجب الدين
الفهرست، شیخ طوسی
فهرست الكشي
فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)
الفوائد الكافية فی ايمان السيّد آمنه عليه السلام، سيوطی
الفوائد المدنية، استرآبادی
الفوائد المكيّة، استرآبادی
القاموس المحيط، فيروزآبادی
قبس المصباح، سليمان بن حسن صهرشتی
قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری
قصص الانبياء عليه السلام، قطب الدين راوندی
قضاء حقوق الاخوان، حسين بن طاهر صوري
القواعد الالهية فی الكلام والحكمه، ابن ميثم
قواعد الاحكام، علامة حلی

- قواعد العقائد، خواجه نصيرالدين طوسی
القواعد والفوائد، شهيد اول
الكافي في الحديث، محمد بن يعقوب كليني
الكافي في الفقه، ابوالصلاح حلبى
الكافية، شيخ مفيد
الكامل فى التاريخ، ابن اثير
الكامل فى الفقه، ابن برّاج
كامل الزيارات، جعفر بن قولويه
كتاب (اصل)، ابو سعيد عباد العصفري
كتاب ابراهيم بن محمد اشعري
كتاب اخبار الجنّ، مسلم بن محمود
كتاب الاخوان، شيخ صدوق
كتاب الاقاليم والبلدان
كتاب جعفر بن محمد بن شريح
كتاب حدائق الرياض
كتاب حسين بن عثمان
كتاب حقوق المؤمنين، ابو على بن طاهر
كتاب الاربعين عن الاربعين، محمد بن احمد خزاعى
كتاب (اصل) جعفر بن محمد حصرمى
كتاب (اصل) جعفر بن محمد دورىستى
كتاب (اصل) خلّاد سندی
كتاب (اصل) زيد زرّاد
كتاب (اصل) زيد نرسى

- کتاب (اصل) سلام بن ابی عمره
 کتاب (اصل) عاصم بن حمید حنّاط
 کتاب (اصل) عبدالملک بن حکیم خثعمی
 کتاب (اصل) عبیدالله کاهلی
 کتاب الغروی، مؤلف مجهول
 کتاب (اصل) مثنیٰ بن ولید
 کتاب (اصل) محمد بن مثنیٰ
 کتاب النبذة، ابن حدّاد
 کتاب (اصل) نوادر علی بن اسباط
 کتاب سیّد حسن بن کبش
 کتاب عبدالله بن بکیر
 کتاب غور الامور، ترمذی
 کتاب قسمة اقالیم الارض وبلدانها
 کتاب اللّبات، ابن شریفه واسطی
 کتاب مسلم بن محمود
 کتاب النبوة، شیخ صدوق
 کتاب النبوة، ابن عباس
 کتاب الواحدة، ابن جمهور قمی
 الکثر والفرّ، ابو سهل بغدادی
 الکشاف، زمخشری
 کشف الحقّ ونهج الصدق، علامه حلّی
 کشف الغمّة عن معرفة الأئمّة علیهم السلام، علی بن ابی الفتح اربلی
 کشف المحجّة لثمره المهجة، سیّد ابن طاووس

كشف اليقين فى اختصاص مولانا امير المؤمنين عليه السلام بإمرة المؤمنين.

كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، علامة حلّى

كشكول، علامة حلّى

كشكول، شيخ بهايى

كفاية الأثر، خزاز قمى

كنز جامع الفوائد ودفع المعاند، على بن سيف حلّى

كنز الفوائد كراجكى

كنز الفوائد فى حل مشكلات القواعد وتردداته، سيّد عميد الدين

اللباب (لب اللباب)، قطب الدين راوندى

اللوامع، شهيد أول

ما نزل فى القرآن فى على عليه السلام، ابونعيم

المباحث المشرقية، فخر رازى

المبدأ والمعاد، ابن سينا

المبسوط، شيخ طوسى

متير الاحزان، ابن نما

المجازات النبوية (مجازات الآثار النبوية)، سيّد رضى

مجالس (امالى)، حسن بن محمد بن حسن طوسى

المجتنى من الدعاء المجتبى، سيّد ابن طاووس

مجالس المؤمنين، قاضى نور الله شوشترى

المجلّى لمرآة المنجى، ابن ابى جمهور احسائى

مجمع الامثال، ميدانى

مجمع البحار، محمد طاهر صديقى

مجمع البحرين، فخرالدين طريحي
مجمع البيان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسى
مجلد اللغة، ابن فارس
مجموع الدعوات، محمد بن هارون تللكبرى
مجمع الفائدة والبرهان، محقق اردبيلي
المجموع الرائق من ازهار الحقائق، سيد هبة الله موسى
مجموعة الاجازات، شيخ ابراهيم كركى
محاسبة النفس، سيد ابن طاووس
المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى
المحاضرات (محاضرات الأدباء)، راغب اصفهاني
المحيط باللغة، صاحب بن عباد
المختصر فى احوالات الأربعة عشر عليه السلام، بحراني
مختصر بصائر الدرجات (منتخب بصائر الدرجات)، حلى
المحصل، فخر رازى
مختلف الشيعة، علامه حلى
مدارك الاحكام، سيد محمد عاملى
المراسم العلوية، سلار
مروج الذهب، مسعودى
مزار الشهيد، شهيد اول
المزار الكبير، محمد بن جعفر مشهدى
مزار المفيد، شيخ مفيد
مزيد الاعتماد فى شرح تجريد الاعتقاد، اسفراينى
مسائل على بن جعفر عليه السلام

المسائل العزمية، محقق حلّي
مسالك الافهام، شهيد ثاني
المستدرک، ابن بطريق
مستقصى الامثال، زمخشری
مسکن الفؤاد، شهيد ثاني
المسلسلات، جعفر بن احمد قمی
مسند فاطمة عليها السلام
مسند احمد بن حنبل
مشارق انوار اليقين، حافظ رجب برسی
مشرق الشمسین، شیخ بهایی
مشكاة الانوار، علی بن حسن بن فضل طبرسی
مصائب النواصب، قاضی نورالله شوشتری
مصادقة الاخوان، شیخ صدوق
المصباح، سید ابن باقی
المصباح، کفعمی
مصباح الانوار، هاشم بن محمد
مصباح الانوار، ابوالحسن بکری
مصباح الزائر، سید ابن طاووس
مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق عليه السلام
مصباح المتهجد کبیر، شیخ طوسی
مصباح المتهجد صغیر، شیخ طوسی
المصباح المنیر، فیومی
مطالب السؤل، ابن طلحة

المطالب العالية، فخر رازی
 معالم العلماء، حسن بن زین الدین
 معانی الاخبار، شیخ صدوق
 المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلّی
 المعراج، ابو محمد حسن
 معدن الجوهر وتنبيه الخواطر کراچکی
 المفردات، راغب اصفهانی
 المغرّب فی ترتیب المعرب، مطرزی
 مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، ابن هشام
 المفاتیح شرح المصابیح
 مفتاح الفلاح، شیخ بهایی
 المقالات (اوائل المقالات)، شیخ مفید
 المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری
 مقاتل الطالبیین، ابو الفرج اصفهانی
 مقایس اللغة، ابن فارس
 المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلّی
 مقتضب الأثر فی النصّ علی الاثنی عشر عليه السلام، ابن عیّاش
 مقصد الراغب، حسین بن محمد
 مقتل ابی عبدالله الحسین عليه السلام، ابو مخنف
 مقتل الحسین عليه السلام (تسلية المجالس)، محمد بن ابی طالب
 مقتل امیر المؤمنین عليه السلام، ابو الحسن بکری
 المقدادیات، شهید اوّل
 المقنع فی الغیبة، سیّد مرتضی

المقنعة فى الاصول والفروع، شيخ مفيد
مكارم الاخلاق، حسن بن فضل بن حسن طبرسى
الملاحم، منسوب به دانيال
ملحقات الدرود الواقية، كنعنى
ملحمة الصادق عليه السلام
ملحمة دانيال
الملل والنحل، شهرستانى
الملهوف على اهل الطفوف، سيد ابن طاووس
مناظرة مع الرجل الحلبى، حسين بن عبد الصمد
المناقب، محمد بن احمد قمى
المناقب (مناقب آل ابى طالب)، ابن شهر آشوب
المناقب والمثالب، قاضى نعمان
المناقب، خوارزمى
المناقب، ابن مغازلى
مناهج اليقين فى اصول الدين، علامه حلى
المنتظم، ابن جوزى
المنتقى، محمد بن مسعود كازرونى
منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين
منتهى المطلب، علامه حلى
منقبة المطهرين، ابونعيم اصفهانى
منقذ البشر، سيد مرتضى
منهاج الصلاح، علامه حلى
منهاج الكرامة فى اثبات الامامة، علامه حلى

منهج المقال، ميرزا محمد استرآبادی
منهج التحقيق إلى سواء الطريق، مؤلف مجهول
منية المريد، شهيد ثانی
مهج الدعوات، سيد ابن طاووس
المهذب البارع، ابن فهد حلّی
المهذب، ابن براج
المؤمن، حسين بن سعيد اهوازی
المواقف، ايجی
الموطأ، مالک بن انس
ناسخ القرآن ومنسوخه، سعد بن عبد الله اشعری
ناظر عين الغريبين
النافع (المختصر النافع)، محقق حلّی
نثر اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی
نثر الدرر، منصور بن حسين أبی
نزهة الناظر، يحيى بن سعيد حلّی
نصوص الائمة عليهم السلام، شيخ صدوق
النصوص (الاستنصار)، كراچکی
النصوص، شيخ مفيد
النفلية، شهيد أول
نقد المحصل، خواجه نصيرالدين طوسی
نكت النهاية، محقق حلّی
النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، شيخ طوسی
النهاية، ابن اثير

نهاية الوصول إلى علم الاصول، علامه حلی
نهاية الاحكام في معرفة الحلال والحرام، علامه حلی
نهاية المرام في علم الکلام، علامه حلی
نهاية العقول، فخر رازی
نهج البلاغة، گردآوری سید رضی
نوادر، قطب الدین راوندی
الهدایة بالخیر فی الاصول والفروع، شیخ صدوق
الهدایة فی تاریخ النبی والأئمة علیهم السلام، حاضینی
همع الهوامع، سیوطی
الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ابن حمزة
وصول الاختیار إلى أصول الأخبار، حسین بن عبدالصمد عاملی
وفاة فاطمة علیها السلام، ابوالحسن بکری

آنچه ذکر شد مجموعه «مصادر بحار الانوار» است. علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار الانوار که به بیان «مصادر بحار» اختصاص دارد، ۳۷۸ کتاب از شیعه و ۸۵ کتاب از اهل سنت را نام برده است و مکرراً با لفظ «و غیرها» تصریح می کند به این که تعدادی دیگر از کتاب ها نیز جزء مصادر بحار الانوار بوده است که در این فصل نامشان ذکر نشده است. ما مجموعه ۳۷۸ + ۸۵ کتابی را که علامه مجلسی نام برده است در این جا ذکر کرده و تعداد زیادی از کتاب هایی را نیز یافتیم که علامه مجلسی حدیث یا نکته ای را از آن نقل می کند، به طوری که آن کتاب جزء مصادر بحار قرار گرفته است، اما نامش در ابتدای بحار نیست. نام این گونه کتاب ها را نیز - به حسب مقدور خود - جمع و در این جا ذکر کردیم. ضمناً روشن است که مقدار نقل از این

کتاب‌ها بسیار متفاوت است، برخی از آن‌ها یک بار مورد استناد قرار گرفته و برخی بیش از صدها بار در بحارالانوار مورد استناد واقع شده‌اند.

تعدادی از کتاب‌های معتبر نیز وجود دارند که علامه مجلسی آن‌ها را جزء مصادر بحار قرار نداده و از آن‌ها یا اصلاً چیزی نقل نکرده است و یا بسیار اندک. علامه افندی در نامه‌ای که به استاد خود، علامه مجلسی نوشته و در جلد ۱۱۰ بحارالانوار چاپ شده است^۱، درخواست کرده که این کتاب‌ها نیز جزء مصادر بحارالانوار قرار داده شوند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۶۵.

فصل نوزدهم

آثاری پیرامون بحار الانوار

عده زیادی از عالمان و دانشمندان، تألیفاتی به عنوان مستدرک، فهرست، تلخیص، ترجمه، تعلیقه بر بحار الانوار نوشته‌اند که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - مستدرک البحار از میرزا محمد طهرانی، ساکن سامراء، متوفی ۱۳۷۱ هـ.ق.

۲ - معالم الغبر في استدراك البحار السابع عشر، حاجی نوری.

۳ - جنّة المأوى فيمن فاز بقاء الحجّة عليه السلام أو معجزته في الغيبة

الكبرى. این کتاب از حاجی نوری و مستدرک جلد ۱۳ بحار است.

۴ - فهرست بحار، امیر محمد صالح حسینی خاتون آبادی.

۵ - سفينة البحار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی.

۶ - مختصر المزار، تلخیص جلد ۲۲ بحار، از یکی از علمای

استرآباد.

۷ - مختصر جلد ۷ بحار، آقا رضى بن محمد نصير ابن المولى عبدالله.

۸ - جامع الانوار مختصر جلد ۷ بحار به فارسی، شیخ محمد تقی

ابن شیخ محمد باقر مشهور به آقا نجفی اصفهانی.

- ۹- ترجمه جلد اول بحار که برای شاهزاده سلطان محمد بلند اختر تدوین شده.
- ۱۰- ترجمه جلد اول به نام عین الیقین.
- ۱۱- جامع المعارف ترجمه جلد دوم بحار.
- ۱۲- ترجمه فارسی جلد ششم بحار.
- ۱۳- ترجمه فارسی جلد ۸، مولی محمد نصیر بن ملا عبدالله.
- ۱۴- مجاری الأنهار ترجمه جلد ۸.
- ۱۵- ترجمه جلد ۱۹، آقا رضی بن ملا محمد نصیر بن ملا عبدالله.
- ۱۶- ترجمه جلد ۱۰، مفتی سید میر محمد عباس شوشتری لکنهوی.
- ۱۷- ترجمه جلد ۱۰، میرزا محمد علی مازندرانی، ساکن شمس آباد - اصفهان.
- ۱۸- محن الأبرار ترجمه جلد ۱۰.
- ۱۹- ترجمه جلد ۱۰ بحار، شیخ حسن هشترودی.
- ۲۰- ترجمه جلد ۱۰ بحار به زبان اردو.
- ۲۱- ترجمه فارسی جلد ۱۳ توسط یکی از علمای هند به امر پادشاه بیگم زوجه سلطان نصیرالدین حیدر.
- ۲۲- ترجمه جلد ۱۳ به فارسی، میرزا علی اکبر ارومیه‌ای.
- ۲۳- ترجمه جلد ۱۳، شیخ حسن بن محمد ولی ارومیه‌ای.
- ۲۴- مهدی موعود ترجمه جلد ۱۳، علی دوانی.
- ۲۵- ترجمه فارسی جلد ۱۴، شیخ محمد تقی ابن شیخ محمد باقر مشهور به آقا نجفی اصفهانی.
- ۲۶- ترجمه فارسی جلد ۱۵.

۲۷ - حقائق الاسرار ترجمه جلد ۱۷، شیخ محمد تقی مشهور به آقا نجفی اصفهانی

۲۸ - جوامع الحقوق فی انتخاب المجلد السادس عشر.

۲۹ - حديقة الأزهار فی تلخیص البحار.

۳۰ - درر البحار الملقب بنور الأنوار، ملا محمد نورالدین برادرزاده ملا محسن فیض کاشانی.

۳۱ - الشافی فی الجمع بین البحار والوافی، ملا محمد رضا تبریزی.

۳۲ - مفتاح الأبواب (فهرست أبواب بحارالانوار).

۳۳ - فهرس الكتب التي هي مأخذ البحار مفصلاً. علامه آقا بزرگ تهرانی فرموده: «گویا این کتاب شرح بر فصل اول از مقدمه بحارالانوار است»^۱.

آنچه ذکر شد تنها بخشی از کتاب‌هایی است که در موضوع بحارالانوار نوشته شده است، مرحوم آقا بزرگ تهرانی کتاب‌های دیگر را ذکر کرده است^۲. آنچه را ما ذکر کردیم نامشان غالباً در الذریعة نیامده است.

و اما کتاب‌هایی که مستقل بوده و در خصوص موضوع بحارالانوار نوشته نشده‌اند، اما از سرچشمه‌های پر فیض و برکت بحار استفاده کرده‌اند، قابل احصاء نبوده، و بلکه می‌توان ادعا نمود اکثر قریب به اتفاق کتاب‌هایی که پس از بحارالانوار نوشته شده‌اند و موضوع آن‌ها با یکی از هزاران موضوع مورد بحث در بحار متفق و هماهنگ باشد، از

۱. الذریعة، ج ۳، ص ۲۷.

۲. همان. ضمناً در الذریعة، ج ۴، ص ۸۲ و ۸۳ و «فهرست راهنمای نسخه‌های خطی کتاب‌خانه آیه الله مرعشی نجفی» ج ۲، ص ۱۷ نیز کتاب‌های دیگر معرفی شده است.

بحارالانوار استفاده کرده، و آن را جزء مصادر خود قرار داده‌اند، حتی حاجی نوری با آن‌که تبخّر زیاد داشته و کتاب‌خانه عظیمی را در اختیار داشته است، در عین حال بی‌نیاز از بحارالانوار نبوده و آن را جزء مصادر کتاب مستدرک الوسائل قرار داده است.

فصل بیستم

آشنایی اجمالی با محتوای بحارالانوار

علامه مجلسی بحارالانوار را نخست در بیست و پنج مجلد بزرگ قرار داد، آن‌گاه جلد پانزده را دو بخش و در دو مجلد قرار داد، از این‌رو مجلدات بحار ۲۶ جزء می‌باشد.

بحارالانوار دارای ۴۴ کتاب و ۲۴۸۹ باب است. اما کتاب فهرس مصنفات الاصحاب - که علامه مجلسی ابتدا آن را تألیف نموده و بحارالانوار را بر اساس آن گردآوری نمود - دارای ۲۸۴۸ باب است. بنابراین اگر کسی تنها عنوان باب‌های بحارالانوار را جمع‌آوری کند، خود کتابی مستقل و بزرگ خواهد شد.

چون آن ۲۵ جلد بحارالانوار هر مجلد آن اختصاص به یک موضوع عام دارد، ما در این جا برای نشان دادن محتوای بحارالانوار، اطلاعاتی کلی و اشاره‌ای به محتوای مجلدات ۲۵ گانه آن می‌کنیم:

۱ - جلد اول چاپ قدیم (ج ۱ و ۲ چاپ جدید) به موضوع عقل و جهل و ارزش علم و عالمان و اقسام آنان اختصاص دارد علامه مجلسی در این مجلد به مناسبت بحث از علم به بحث از نقل حدیث و قواعد و احکام آن و مذمت قیاس و آداب تحصیل علم می‌پردازد.

این جلد دارای یک مقدمه‌ای است که مشتمل بر پنج فصل است:
فصل اوّل: معرفی مصادر بحارالانوار.

فصل دوّم: ارزش و اعتبار مصادر بحار.

فصل سوّم: رمزهایی که برای مصادر بحار تعیین نموده است. در بحارالانوار نقل هر حدیثی با یک رمز آغاز می‌شود. با این رمز مشخص می‌نماید که آن حدیث از چه منبعی گرفته شده، و آیا آن حدیث تنها در یک منبع وجود داشته یا از چند منبع نقل شده است.

فصل چهارم: روش علامه مجلسی در مختصر نمودن سند روایات. همان‌گونه که می‌دانیم روش مرحوم کلینی آن بوده است که تمام سند حدیث را نقل می‌کند. روش مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه بر حذف همه سند است. روش شیخ طوسی بر حذف ابتدای سند و آوردن انتهای آن است؛ یعنی سند معلق. هر کدام از این روش‌ها یک نقطه قوت و یک یا چند نقطه ضعف دارد. علامه مجلسی این روش را انتخاب کرد که تمام سند را بیاورد، در عین آن‌که تلاش می‌کند که اسامی راویان را کاملاً مختصر نموده، تا از تطویل جلوگیری کند. وی می‌گوید:

«فإنّ أكثر المؤلّفين دأبهم التطويل في ذكر رجال الخبر لتزيين الكتاب وتكثير الأبواب، وبعضهم يسقطون الأسانید فتنحطّ الأخبار بذلك عن درجة المسانید، فيفوت التميّز بين الأخبار في القوّة والضعف، والكمال والنقص. إذ بالمخبر يعرف شأن الخبر بالوثوق على الرواة يستدلّ على علو الرواية والأثر، فاخترنا ذكر السند بأجمعه مع رعاية غاية

الاختصار بالاكْتفاء بذكر والدهم أو لقبهم أو محض اسمهم خالياً عن النسبة إلى الجدّ والأب، وذكر الوصف والكنية واللقب، وبالإشارة إلى جميع السند إن كان ممّا يتكرّر كثيراً في الأبواب برمز وعلامة واصطلاح ممّهد في صدر الكتاب، لئلا يترك في كتابنا شيء من فوائد الأصول فيسقط بذلك عن درجة كمال القبول»^۱.

فصل پنجم: بیان مقدمات بعضی از کتاب‌های مصادر.

۲ - جلد دوم چاپ قدیم (ج ۳ و ۴ جدید): به بحث از توحید، اسماء حسنی و صفات الهی، توحید مفضّل در رساله اهللبجیه و.. پرداخته است.

۳ - جلد سوّم چاپ قدیم (ج ۵ - ۸ جدید) موضوعات عدل الهی، مشیّت، اراده، قضا و قدر، هدایت و ضلالت، امتحان، طینت، میثاق، توبه، فلسفه احکام، مقدمات مرگ، برزخ، قیامت، شفاعت و واسطه، بهشت و دوزخ، ربا را در بردارد.

۴ - جلد چهارم چاپ قدیم (ج ۹ - ۱۰ جدید): استدلال‌ها و مناظره‌هایی که بین پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و مشرکان رخ داده، و نیز مناظره‌های ائمه علیهم‌السلام و حتّی بعضی از علما مثل شیخ مفید و سیّد مرتضی را نقل کرده است.

۵ - جلد پنجم چاپ قدیم (ج ۱۱ - ۱۴ جدید): به قصص انبیا و تاریخ زندگی پیامبران الهی علیهم‌السلام از آدم تا خاتم - صلی الله علیه وآله - و اثبات عصمت آنان اختصاص دارد.

۶ - جلد ششم چاپ قدیم (ج ۱۵ - ۲۲ جدید): زندگی و سیره حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - از ولادت تا وفات را در بردارد. شرح حال پدر و اجداد آن حضرت، داستان اصحاب الفیل، چاه زمزم و بیان معجزات آن حضرت و اعجاز قرآن کریم و تاریخ جنگ‌های صدر اسلام و شرح حال سلمان و ابوذر و... نیز بیان شده است.

۷ - جلد هفتم چاپ قدیم (ج ۲۳ - ۲۷ جدید) بحث از امامت عامه است، شرایط امامت، مشترکات ائمه معصومین علیهم‌السلام از قبیل آیاتی که درباره آنان نازل شده، فضائل آنان، علوم اهل بیت، ثواب محبت آنان و نیز بحث‌های شیخ مفید و سید مرتضی و طبرسی درباره فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله بحث‌های این جلد است.

۸ - جلد هشتم چاپ قدیم (ج ۲۸ - ۳۴ جدید): حوادث و ناگواری‌هایی که پس از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - رخ داد و موجب شد که مسیر خلافت از آن‌چه پیامبر اکرم تعیین کرده بود منحرف شود، موضوع اصلی این جلد است. بحث از سیره خلفا، و فتوحات زمان آنان، جنگ جمل و صفین و نهروان، شرح حال معاویه، و شرح حال برخی از یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دیگر موضوعات این جلد است.

۹ - جلد نهم قدیم (ج ۳۵ - ۴۲ جدید): تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از ولادت تا شهادت، فضایل و معجزات آن حضرت، شرح حال حضرت ابوطالب، و روایات امامت ائمه دوازده گانه علیهم‌السلام محور بحث این جلد است.

۱۰ - جلد دهم قدیم (ج ۴۳ - ۴۵ جدید): سرگذشت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و فضایل و مناقب و مصیبت‌های آن حضرت و نیز شرح حال حضرت امام مجتبی و

آشنایی اجمالی با محتوای بحار الانوار / ۲۶۵

سید الشهداء - علیهما السلام - و تاریخ حادثه دلسوز کربلا و وقایع پس از آن در این جلد آمده است.

۱۱ - جلد یازدهم قدیم (۴۶ - ۴۸ جدید): تاریخ و سرگذشت و فضائل و مناقب چهار امام بزرگوار: حضرت سجاد، حضرت باقر، حضرت صادق، حضرت کاظم علیهم السلام در این جلد بحث شده است.

۱۲ - جلد دوازدهم قدیم (ج ۴۹ - ۵۰ جدید): به تاریخ چهارم متأخر: حضرت رضا، حضرت جواد، حضرت هادی، حضرت عسکری علیهم السلام و احوال و معجزات آنان اختصاص یافته است.

۱۳ - جلد سیزدهم قدیم (ج ۵۱ - ۵۳ جدید): احوال امام دوازدهم علیه السلام را در بردارد، ولادت آن حضرت، علّت غیبت، علایم ظهور، جزیره خضراء، بحث رجعت، شرح حال اصحاب آن حضرت، کسانی که به رؤیت آن حضرت مشرف شده‌اند از دیگر بحث‌های این جلد است.

۱۴ - جلد چهاردهم قدیم (۵۷ - ۶۶ جدید): بحث سماء و عالم است. عرش، کرسی، ملائکه، جنّ، انس، حیوانات، زمان و مکان، شکار، خوردنی‌ها و نوشدنی‌ها، طب، افلاک، عناصر، حدوث، جهان و... از موضوعات این جلد بزرگ بحار الانوار است.

۱۵ - جلد پانزدهم قدیم (۶۷ - ۷۳ جدید): بحث از ایمان یعنی فضایل اخلاقی، و کفر یعنی رذائل اخلاقی است. این جلد بحار الانوار دارای سه بخش است:

۱ - ایمان، شرایط آن، صفات مؤمنان، فضائل شیعیان و....

۲ - اخلاق حسنه و فضائل اخلاقی.

۳ - رذائل اخلاقی چون کفر و شعبه‌ها و اسباب آن و نیز بحث از نفاق و همه صفات زشت.

۱۶ - جلد شانزدهم قدیم (۷۴ - ۷۵ جدید): درباره آداب فردی و آداب معاشرت از قبیل حقوق پدر و مادر، برادران، نظافت، و... می باشد. علامه مجلسی در ابتدای نگارش بحارالانوار تصمیم داشته است که آداب معاشرت «ابواب العشرة» را در جلد پانزدهم قرار دهد؛ همانطور که در ابتدای بحارالانوار فرموده است، اما سپس تصمیم او عوض شده و آن را یک کتاب مستقل قرار داد. وی فرموده:

وقد أفردت لأبواب العشرة كتاباً لصلوحها لجعلها مجلداً
برأسها وإن أدخلناها في هذا المجلد [أي المجلد
الخامس عشر] في الفهرس المذكور في أول الكتاب^۱.

از این جا علت تکرار جلد شانزدهم قدیم بحارالانوار روشن می شود؛ زیرا علامه مجلسی نخست تصمیم داشته است کتاب «آداب معاشرت» را داخل در مجلد ایمان و کفر قرار دهد، ولی سپس این تصمیم را عوض کرده و آن را یک جلد مستقل قرار داده است و لذا مجلدات بحارالانوار ۲۶ جلد است.

و آن چه که مرحوم آشیخ عباس قمی فرموده: «جلد پانزدهم بحارالانوار دارای چهار بخش است: ۱ - ایمان؛ ۲ - اخلاق؛ ۳ - کفر؛ ۴ - معاشرت^۲». این کلام با توجه به ابتدای بحارالانوار صحیح است، ولی خود علامه مجلسی از این نظر عدول کرده و بحث معاشرت را یک جلد مستقل قرار داده است.

۱۶ - جلد شانزدهم قدیم^۳ (ج ۷۶ جدید) آداب و سنت ها و امر و

۱ . بحارالانوار ، ج ۶۷ ، ص ۳.

۲ . سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳.

۳ . علت این تکرار دانسته شد.

آشنایی اجمالی با محتوای بحارالانوار / ۲۶۷

نهی و گناهان و زینت و تجمل و آداب لباس و... را فرا گرفته است.
۱۷ - جلد هفدهم قدیم (ج ۷۷ - ۷۸ جدید): روضه بحار است. در این قسمت موعظه‌های خدای متعال در قرآن و احادیث قدسی و موعظه‌های پیامبر اکرم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام و نیز موعظه بلوهر و یوذا سف نقل شده است.

۱۸ - جلد هیجدهم قدیم (ج ۸۰ - ۹۱ جدید): به بحث از کتاب الطهاره و کتاب الصلاة، نمازهای مستحب و دعاها پرداخته است.
۱۹ - جلد نوزدهم قدیم (ج ۹۲ - ۹۵ جدید): این جلد شامل دو بخش است:

- ۱ - فضایل قرآن، آداب و ثواب قراءت قرآن، اعجاز قرآن، علوم قرآن و تفسیر نعمانی.
- ۲ - ذکر و انواع و آداب آن و آداب دعا و شرایط آن و بعضی از مناجات‌ها و دعاها مشهور.

۲۰ - جلد بیستم قدیم (ج ۹۶ - ۹۸ جدید): زکات و صدقه و خمس و روزه و اعتکاف و دعاها ماه مبارک رمضان، را دربردارد.
۲۱ - جلد بیست و یکم قدیم (ج ۹۹ - ۱۰۰ ص از ج ۱۰۰ جدید)، به روایات فقهی از حج و عمره و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است.

۲۲ - جلد بیست و دوم قدیم (ج ۱۰۰ - ۱۰۲ جدید)، آداب زیارت و زیارت ائمه علیهم‌السلام، و زیارت‌های جامعه است.

۲۳ - جلد بیست و سوم قدیم (ج ۱۰۳ - ۱۰۴ ص از ج ۱۰۴ جدید)، به روایات فقهی احکام، عقدها و ایقاعات پرداخته است.

۲۴ - جلد بیست و چهارم قدیم (ج ۱۰۴ جدید)، سایر بخش‌های

فقه را تا آخر کتاب الدیات در برداشته و روایات آنها را نقل کرده است.

۲۵- جلد بیست و پنجم قدیم (ج ۱۰۵ - ۱۱۰ جدید)، بحث‌های رجالی و اجازات و فهرست منتجب الدین و خلاصه سلافة العصر، و اجازات سید ابن طاووس و اجازة بنی زهره و اجازة‌های شهید اول و ثانی و محقق کرکی و اجازة‌های علامه مجلسی و... را گردآوری نموده است. این بود گزارش اجمالی از محتوای کتاب عظیم الشأن بحارالانوار.

فصل بیست و یکم

مصحّحان بحارالانوار

علما و دانشمندان بسیاری برای احیای این کتاب عظیم الشان و چاپ آن به نحو مطلوب رنج ها و تلاش های بسیار زیادی را متحمّل شده اند. شکر الله مساعیهم. و حتّی بعضی از آنان در زندان به تصحیح این کتاب شریف مشغول بوده اند. مرحوم آیه الله ربّانی شیرازی در آخر جلد ۲۵ و ۲۷ طبع جدید فرموده: «أقول: كنت عند إشرافي على هذا المجلّد وتصحيحه معتقلاً، ولم يكن عندي في المجلس بعض المصادر، ولذا لم أوفق لإخراج بعض الأحاديث وتطبيقه مع المصادر».

تعدد مصحّحان موجب شده است که تصحیح مجلّدات بحار بسیار متفاوت باشد، برخی مجلّدات آدرس مصادر را در متن کتاب آورده اند؛ در حالی که باید در پاروقی ذکر می کردند مثل ج ۶ و ۷ و ۸. همچنین سلیقه های مصحّحان نسبت به مطالبی که علامه مجلسی فرموده متفاوت بوده و لذا تعلیقه های کتاب یکدست و یک قلم نیست.

به هر حال نام مصحّحان محترم بحارالانوار را در این جا ذکر می کنیم. در صورتی که نام کسی از قلم افتاد، تنها علّت آن بی اطلاعی و زیغ

بصر است و بس.

از جلد ۱ - ۱۰: به تصحیح آقایان و حجج اسلام عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ یحیی عابدی و علی اکبر غفاری، و تا جلد هفتم مزین است به تعلیقات حضرت علامه طباطبائی.

از ج ۱۱ - ۱۶: به تصحیح آقایان و حجج اسلام عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ یحیی عابدی، سید کاظم موسوی و مساعدت بعضی دیگر.

از ج ۱۷ - ۲۷، توسط آقایان عبدالرحیم ربانی شیرازی، و آقای محمد باقر بهبودی.

ج ۲۸: به تصحیح آقای محمدباقر بهبودی.

ج ۳۲ و ۳۳: تحقیق و تعلیق از آقای محمدباقر محمودی.

ج ۳۵ - ۴۵: توسط آقایان بهبودی و عابدی و موسوی.

ج ۴۶ - ۴۸: به تصحیح و تعلیق آقایان سید محمد مهدی الخراسان، محمدباقر بهبودی، سید ابراهیم المیانجی.

ج ۴۹ - ۵۳: به تصحیح آقایان محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی.

ج ۵۷ - ۶۲: به تصحیح و تعلیق آقایان: استاد محمدتقی مصباح یزدی، محمدباقر بهبودی.

ج ۶۳ - ۶۵: به تصحیح و تعلیق آقایان عبدالرحیم ربانی شیرازی، محمدباقر بهبودی.

ج ۶۶ - ۷۶: به تصحیح و تعلیق آقایان: بهبودی، سید ابراهیم میانجی.

ج ۷۷ و ۷۸: به تصحیح و تعلیق آقای علی اکبر غفاری.

مصَحَّحان بحار الانوار / ۲۷۱

ج ۷۹ - ۹۸ : به تصحیح و تعلیق آقایان محمد باقر بهبودی، سید ابراهیم میانجی.

ج ۹۹ - ۱۰۴ : به تصحیح و تعلیق آقایان: سید محمد مهدی خراسان، بهبودی، سید ابراهیم میانجی.

ج ۱۰۵ : به تصحیح آقایان: بهبودی و میانجی، و تعلیق‌های محمد بن علی بن الحسین رازی.

ج ۱۰۶ : به همت آقای بهبودی این جلد افست خط مؤلف است.

ج ۱۰۷ - ۱۱۰ : به تصحیح و تعلیق آقایان بهبودی و میانجی و محمد بن علی بن الحسین رازی.

امید است خداوند همیشه آنان را از برکات قدسیه علامه مجلسی بهره‌مند فرماید.

فصل بیست و دوم

تاریخ تألیف مجلدات بحارالانوار

علامه مجلسی در سال ۱۰۷۰ هـ ق کتاب فهرس مصنفات الاصحاب را نوشته و پس از آن تصمیم به تألیف بحارالانوار گرفته است. بنابراین تاریخ شروع ایشان به تألیف بحار پس از تاریخ فوق است. و برای تألیف بحارالانوار بیش از ۴۰ سال وقت صرف شده است.

مجلدات بحار به ترتیب شماره مجلدات آنها پایان نیافته‌اند، بلکه بعضی مجلدات متأخر، پیش از مجلدات قبلی نوشته شده و انتشار می‌یافته است؛ همان‌گونه که خود علامه مجلسی در مقدمه فرموده: «روایاتی را که بعداً پیدا می‌کنم آنها را به بحارالانوار ملحق نمی‌کنم؛ زیرا این ملحق کردن باعث می‌شود که نسخه‌های کتاب که در شهرها منتشر شده است مختلف گردد.»^۱

از این عبارت معلوم می‌شود که در آن تاریخ چند جلد بحارالانوار در میان مردم منتشر شده است. اینک معرفی مجلدات بحار طبق تاریخ پایان یافتن هر کدام.

۱ - جلد دوم قدیم در ابتدای ربیع الثانی سال ۱۰۷۷ هـ ق.

- ۲ - جلد پنجم قدیم در ماه رمضان سال ۱۰۷۷ هـ.ق.
 - ۳ - جلد یازدهم در ماه شوال سال ۱۰۷۷ هـ.ق.
 - ۴ - جلد دوازدهم در روز جمعه ۱۷ ذی الحجة سال ۱۰۷۷ هـ.ق.
 - ۵ - جلد سیزدهم در ماه رجب سال ۱۰۷۸ هـ.ق.
 - ۶ - جلد دهم در ماه ربیع الاول سال ۱۰۷۹ هـ.ق.
 - ۷ - جلد نهم در شانزدهم ربیع الثانی سال ۱۰۷۹ هـ.ق.
 - ۸ - جلد سوم در یازدهم محرم سال ۱۰۸۰ هـ.ق.
 - ۹ - جلد چهارم در ربیع الثانی سال ۱۰۸۰ هـ.ق.
 - ۱۰ - جلد بیست و دوم شب مبعث ۲۷ رجب سال ۱۰۸۱ هـ.ق.
 - ۱۱ - جلد ششم در شب جمعه ۲۱ رمضان سال ۱۰۸۴ هـ.ق.
 - ۱۲ - جلد هفتم در ماه ذی الحجة سال ۱۰۸۶ هـ.ق.
 - ۱۳ - جلد هیجدهم در ۲۱ شعبان سال ۱۰۹۷ هـ.ق.
 - ۱۴ - جلد چهاردهم در اواسط جمادی الآخرة سال ۱۱۰۴ هـ.ق.
- قدیم‌ترین تاریخی که در بحارالانوار ذکری از آن به میان آمده است، سال ۱۰۷۲ هـ.ق. است که تقریباً اوایل شروع تألیف بحارالانوار بوده است. در جلد ۱۰۰ فرموده است: «ومنها ما تواترت به الأخبار.. وکانت بالقرب من تأریخ الکتابة فی سنة اثنتین وسبعین بعد الألف من الهجرة»^۱.
- گاهی علامه مجلسی در مجلداتی که چند سال زودتر از جلد دیگر پایان یافته‌اند آدرس به مجلداتی داده است که هنوز تکمیل نشده‌اند، و فرموده روایات مربوط به این جا را در فلان جلد آوردیم، با این که آن جلد هنوز تکمیل نشده بوده است. حتماً مراد علامه مجلسی این است که در فیش‌های مربوط به مجلدات بعدی آن را ثبت کرده‌ایم،

تاریخ تألیف مجلّات بحارالانوار / ۲۷۵

به عنوان مثال: جلد ۵ قدیم بحار در سال ۱۰۷۷ پایان یافته و جلد ۱۴ در سال ۱۱۰۴؛ یعنی حدود ۲۷ سال بین آنها فاصله است. با این حال در جلد ۵ قدیم فرموده: «أوردنا بعض الأخبار المناسبة لهذا الباب في باب العوالم، وما خلق الله قبل آدم»^۱. همچنین در جلد سوم قدیم که تاریخ ختم آن سال ۱۰۸۰ است فرموده: «أثبتنا الأخبار النافعة في هذا المقصد الأقصى في باب الاحتضار»^۲ که مرادشان جلد ۱۸ قدیم است که تاریخ ختم آن سال ۱۰۹۷ می باشد.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۲.

فصل بیست و سوم

چاپ‌های بحارالانوار

در زمان حیات علامه مجلسی و از همان روزهای نخست که تألیف مجلّات بحار پایان می‌یافت، عده‌ای فوراً شروع به استنساخ کرده، و نسخه‌های زیادی از آن را در بین علما و شهرهای گوناگون و کتاب‌خانه‌ها منتشر می‌کردند. مرحوم سید محسن امین فرموده: «کان قد أوقف السلطان بعض أملاكه الخاصّة علی کتاب البحار لتنسخ منه نسخ وتوقف علی الطلبة»^۱ علامه مجلسی خود نصف اخیر از مجلد نهم بحار را در سال ۱۰۸۶ هـ ق وقف کتاب‌خانه امام رضا علیه السلام نموده است.

ظاهراً نخستین چاپ بحارالانوار در هند در سال ۱۲۴۸ هـ ق بوده که تنها جلد اوّل و دوّم آن چاپ شده است در ایران اوّلین چاپ بحارالانوار در سال ۱۲۷۰ هـ ق بوده که جلد دهم آن چاپ شده است.

سپس مرحوم حاج محمد حسن کمپانی اصفهانی امین دارالضرب تهران در سال ۱۳۰۳ هـ ق شروع به چاپ آن نمود، تا آن‌که در سال ۱۳۱۴ هـ ق وفات یافت. فرزند او حاج حسین آقا این چاپ را ادامه دارد، تا آن‌که در سال ۱۳۱۵ تمام کتاب را چاپ نمود. این پدر و فرزند

۱. ایقان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۳.

گرچه اموال فراوانی برای چاپ این کتاب صرف نمودند، ولی تمام نسخه‌های کتاب را مجاناً به علما هدیه دادند.

این چاپ کتاب بحار به چاپ کمپانی مشهور گردید، و سید محمد مهدی خراسان می‌گوید: «این چاپ مشهور به کمپانی بهترین نسخه چاپ شده بحارالانوار است»^۱.

اینک مشخصات طبع مجلّات بحار را به طور تفصیلی به نقل از فهرست کتاب‌های چاپی عربی تألیف خان بابا مشار^۲ و الذریعه^۳ بیان می‌کنیم:

جلد اوّل و دوّم: هند، ۱۲۴۸ق، سنگی. تبریز، ۱۳۰۱ق، سنگی، رحلی، ۳۲۰ص، تهران، ۱۳۰۵ق، سنگی، رحلی، به خط محمدباقر اروجنی، ۱۹۶ + ۲۰۵ص.

جلد سوّم: تبریز، ۱۳۰۱ق، سنگی، رحلی. تهران، ۱۳۰۵ق، سنگی، رحلی، ۳۹۸ص.

جلد چهارم: تبریز، ۱۳۰۱ق، سنگی، رحلی. تهران، ۱۳۰۶ق، سنگی، رحلی، ۲۰۱ص.

جلد پنجم: تهران، ۱۳۰۳ق، سنگی، رحلی، ۳۹۳ص.

جلد ششم: تهران، ۲۳۰۲، سنگی، رحلی، بی‌شماره صفحه.

چاپ حروفی آن سال ۱۳۲۳ق تهران، سری، رحلی، ۱۰۵۲ص.

جلد هفتم: تبریز، ۱۲۷۴ق، سنگی، رحلی. تبریز، ۱۲۹۴ق.

تهران، ۱۳۰۲ق، سنگی، رحلی، ۴۲۳ص.

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، مقدمه کتاب.

۲. فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ص ۱۱۳.

۳. الذریعه، ج ۳، ص ۱۸.

چاپ‌های بحارالانوار / ۲۷۹

جلد هشتم: تبریز، ۱۲۷۵ق، سنگی، رحلی؛ تهران، ۱۳۱۱ق، سنگی، رحلی، ۷۵۹ص.

جلد نهم: تبریز، ۱۲۹۷ق، سنگی، رحلی، ۷۷۲ص؛ تهران، ۱۳۰۱ق، سنگی، رحلی، ۶۸۶ص.

جلد دهم: ایران، ۱۲۷۰ق، سنگی، رحلی، بی‌شماره صفحه؛ تهران، ۱۲۷۱ق، سنگی، رحلی، بی‌شماره صفحه؛ تهران، ۱۲۸۷ق، سنگی، رحلی، ۴۱۲ص؛ تهران، ۱۳۰۱ق، سنگی، رحلی، ۳۰۰ص؛ تهران، ۱۳۰۴، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، تا ص ۳۱۶ شماره‌گذاری شده؛ تبریز، ۱۳۳۲ق، سنگی، رحلی، خط صمد بن احمد تبریزی، ۳۰۰ص.

این جلد در سه مجلد نیز چاپ شد. یک جلد مخصوص حضرت زهرا - سلام الله علیها - و یک جلد اختصاص به امام مجتبی علیه السلام و یک جلد مخصوص سیدالشهداء علیه السلام.

جلد یازدهم: تبریز، ۱۲۹۰ق، سنگی، رحلی، ۲۳۲ص؛ تبریز، ۱۲۹۸ق، سنگی، رحلی، ۲۳۲ص؛ تهران، ۱۳۰۳ق، سنگی، رحلی، ۳۱۷ص.

جلد دوازدهم: تبریز، ۱۲۹۰ق، سنگی، رحلی، ۱۴۱ص؛ تبریز، ۱۲۹۸ق، سنگی، رحلی، ۱۴۱ص؛ تهران، ۱۳۰۲، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، ۱۸۰ص.

جلد سیزدهم: تهران، ۱۳۰۵، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، ۱۹۱ص؛ تبریز، ۱۳۳۲ق، سنگی، رحلی؛ تهران، ۱۳۵۶ق، ۳۸۰ص. جلد چهاردهم: تهران، ۱۳۰۵ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، ۲۲۹ص؛ تهران، بی‌تاریخ، سنگی، رحلی، خط محمد صادق ابن

ابوالقاسم حسینی، به تصحیح ملا احمد بن ملا علی خوانساری، بی‌شماره صفحه.

جلد پانزدهم: تهران، ۱۳۰۳ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، سه جزء، ۳۰۵ + ۲۳۷ + ۱۷۳ص.

جلد شانزدهم: تهران، ۱۳۱۵ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، ۲۷۰ص.

جلد شانزدهم: تهران، ۱۳۱۰ق، سنگی، رحلی، ۳۷۷ص.

علامه آقا بزرگ تهرانی فرموده: «نسخه‌ای که این جلد بحارالانوار از آن چاپ شده است، تنها عنوان باب‌های مناهی، و گناهان کبیره و حدود را داشت، ولی حدیث، ذیل آن نبود، لذا در این چاپ حتی آن عنوان‌ها را نیز حذف کردند و در نتیجه این جلد در چاپ ناقص بیرون آمد. ولی من به کمک علامه میرزا محمد تهرانی در کتاب‌خانه عالم بزرگ سید محمد حسینی معروف به عطار نسخه‌ای پیدا کردیم که در زمان علامه مجلسی یا قریب به آن نوشته بود. در این نسخه پس از عنوان هر بابی احادیث آن نیز ذکر شده بود. مرحوم شیخ عباس قمی در مدتی که در کاظمین بود، این نسخه را به خط خود بازنویسی کرد و در سفینه البحار در ماده «قمر» نیز به آن اشاره کرده است. سپس نسخه دیگری از روی آن نوشته و به حاج محمد حسین کمپانی هدیه نمود تا ایشان آن را چاپ کند. این نسخه حدود چهار هزار سطر بود، ولی هنوز چاپ نشده و سرنوشت آن سرنوشت سایر کتاب‌هایی است که پس از وفات حاج محمد حسین ضایع شدند^۱. این نسخه از جلد شانزدهم بحارالانوار سال ۱۳۶۲هـ ق به صورت

۱. الذریعة، ج ۳، ص ۲۳.

چاپ سنگی رحلی در ۴۴ صفحه تحت اشراف علامه میرزا محمد طهرانی منتشر شد، اما باز هم جلد شانزدهم بحارالانوار کامل نیست؛ همان‌گونه که مرحوم ربّانی شیرازی فرموده:

«هنوز چند باب از این نسخه ناقص است، و گرچه آقا بزرگ تهرانی تصوّر کرده که آن کامل شده است، ولی هنوز این نسخه کامل نیست؛ زیرا ۲۱ باب از این نسخه چاپ شده هنوز کامل نیست و بلکه کاملاً این ۲۱ باب حذف شده‌اند»^۱.

سپس عنوان این باب‌ها را نیز ذکر کرده است.

باید توجه داشت که جلد ۷۹ چاپ جدید بحار همان ابوابی است که از چاپ کمپانی ساقط شده‌اند، و همان اوراقی را که مرحوم آشیخ عباس قمی استنساخ نموده با تصحیح آقای محمدباقر بهبودی در جلد ۷۹ بحار چاپ شده است. در ابتدای این جلد مقدمه کوتاه مرحوم آشیخ عباس قمی بر آن نیز چاپ گردیده است.

این جلد کتاب تا باب ۱۰۹ که اولین باب از «ابواب الزی والتجمل» است - یعنی تا ص ۳۱۶ - کامل است، ولی از باب ۱۱۰ تا ۱۳۱ همه این ابواب سفیدند غیر از باب ۱۱۷ و ۱۲۷. اما باب ۱۱۰ رمز کتاب مکارم الاخلاق و یک حدیث در ذیل آن و همچنین باب ۱۱۲ رمز کتاب امالی صدوق و یک حدیث ذیل آن دارد. بنابراین ابوابی که کاملاً سفید بوده و هیچ حدیث ذیل آن‌ها ذکر نشده است، ۱۸ باب است.

جلد هفدهم: تبریز، ۱۲۹۷ق، که به سرمایه حاج میرزا محمود امینی قزوینی چاپ شد، سنگی، رحلی، ۳۳۹ص، جزء دوم

۱. بحارالانوار، مقدمه جلد اول، ص ۱۰.

بی شماره صفحه؛ تهران، ۱۳۰۴ ق، سنگی، رحلی، ۴۲۵ ص، چاپ کمپانی.

جلد هیجدهم: جزء اول، تهران، ۱۳۰۵ ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، ۴۰۰ ص.

جزء دوم، تهران، ۱۳۱۱ ق، سنگی، رحلی، ۹۶۹ ص. علامه آقا بزرگ تهرانی فرموده:

«این جلد بحار نیز از روی نسخه‌ای که ناقص بوده است چاپ شده است. ناقصی آن در کتاب الصلاة ص ۷۵۱ در بحث اعمال شب و روز جمعه است. حاجی نوری نسخه‌ای از آن در اختیار داشت که کامل بود و عده‌ای از طلاب از روی آن نوشته و به نسخه چاپی خود ملحق ساختند، این قسمت دوازده صفحه و حدود هفتصد سطر بود.»^۱

این نقیصه در چاپ جدید رفع شده، و آن دوازده صفحه از روی آنچه که علامه میرزا محمد عسگری نوشته بود و ضمیمه چاپ کمپانی کرد، از ص ۲۹۷، ج ۸۹ الی ص ۳۲۸ چاپ شده است. همچنین آقای بهبودی در مقدمه جلد ۹۰ گفته: از ص ۱۴۷ الی ص ۱۵۷ و نیز از ص ۲۳۴ الی ۲۴۴ جلد ۹۰ از چاپ کمپانی ساقط شده بود که ما آن را استدراک نمودیم و در طبع جدید آوردیم. جلد نوزدهم: تهران، ۱۳۱۵ ق، سنگی، رحلی، چاپ امین‌الضرب ۱۳۱ + ۳۲۶ ص.

جلد بیستم: تهران، ۱۳۱۵ ق، سنگی، رحلی، ۳۵۲ ص.

۱. الذریعه، ج ۳، ص ۲۴.

چاپ‌های بحارالانوار / ۲۸۳

جلد بیست و یکم: تهران، ۱۳۰۵، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی،
۱۱۷ص؛ تهران، ۱۳۰۸ق، سنگی، رحلی، ۱۱۷ص.

جلد بیست و دوم: تبریز، ۱۳۰۱ق، سنگی، وزیری، ۳۲۹ص؛
تهران، ۱۳۰۳ق، سنگی، رحلی، ۳۰۳ص؛ ایران، ۱۳۱۰ق، سنگی،
وزیری، خط عبدالله سرابی، ۲۹۷ + ۳۲۹ص.

جلد بیست و سوم: تهران، ۱۳۰۸ق، سنگی، رحلی؛ تهران،
۱۳۱۱، سنگی، رحلی ۱۵۲ + ۵۳ص، چاپ امین‌الضرب، باهتمام
محمد خلیل بن حسین اصفهانی تهرانی.

جلد بیست و چهارم: تهران، ۱۳۱۵ق، سنگی، رحلی، ۵۳ص،
چاپ امین‌الضرب، خط محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی.

جلد بیست و پنجم: تهران، ۱۳۱۵ق، سنگی، رحلی، خط احمد
تفرشی، چاپ امین‌الضرب، ۱۷۵ص.

این بود چاپ‌های قدیم بحارالانوار که از همه مهم‌تر و معروف‌تر
چاپ کمپانی است که به همت عالی حاج محمد حسن اصفهانی
امین‌دارالضرب ملقب به کمپانی چاپ گردیده است.

اما چاپ جدید بحارالانوار که به همت والای انتشارات المكتبة
الاسلامية و انتشارات دارالکتب الاسلامية در سال ۱۳۷۶ق شروع
شده و تاکنون چندین بار طبع گردیده است.

ج ۲۸ و ج ۴۳ الی ۵۶ و ج ۶۷ - ۱۱۰ توسط انتشارات المكتبة
الاسلامية چاپ شده و ج ۱ الی ۲۷ و ج ۳۵ - ۴۲ و ج ۵۷ - ۶۶ توسط
انتشارات دارالکتب الاسلامية چاپ شده است. و جلد ۳۲ در سال
۱۳۶۵ش و ج ۳۳ در سال ۱۳۶۸ش توسط وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی چاپ شده است. جلد: ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۴ نیز توسط

دارالرضا در سال ۱۴۱۳ ق چاپ شد.

با چاپ شدن شش جلد ۲۹ - ۳۴، همه مجموعه بحارالانوار در یک صد و ده جلد به صورت کامل چاپ گردید. چاپ جدید بحارالانوار امتیازات فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

این چاپ توسط گروهی از علما و محققان تصحیح شده است و پاورقی‌های علامه طباطبایی که با رمز: «ط» نشانه دارند به ارزش آن افزوده است. و با نسخه‌های خطی و چاپی متعدد مقابله و تصحیح شده است. علاوه بر آن دو مقدمه مرحوم ربّانی شیرازی بر آن، یکی در شرح حال علامه مجلسی که خلاصه الفیض القدسی حاجی نوری است و دیگری شرح حال مؤلفان مصادر بحارالانوار است، بسیار مفید و سودمند می‌باشند.

ولی در عین حال، باز بحارالانوار نیاز به یک تحقیق جدید دارد، و این متوقف بر آن است که اوّل تمام مصادر بحارالانوار تحقیق شده و به صورت فنی چاپ شوند، آن‌گاه بحارالانوار تحقیق شود. مشکل بزرگ فعلاً آن است که برخی از این مصادر اکنون یافت نمی‌شوند؛ همان‌گونه که آقای خرسان نیز اشاره کرده است.^۱

در سال ۱۴۰۳ ق مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی در بیروت کتاب بحارالانوار را به صورت افست از روی چاپ ایران به طرز زیبایی در ۱۱۰ جلد منتشر کرد.

در این جا فهرست مقایسه‌ای مجلّات بحار را ذکر می‌کنیم تا هر کس به آسانی بتواند هر چاپی را که در اختیار دارد با سایر چاپ‌ها

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، مقدمه.

مقابله و مورد استفاده قرار دهد.

چاپ بحارالانوار		
طبق تقسیم علامه مجلسی	چاپ ایران	چاپ بیروت
جلد اول (قدیم)	ج ۱-۲	ج ۰-۱-۲
جلد دوم (قدیم)	ج ۳-۴	ج ۳-۴
جلد سوم (قدیم)	ج ۵-۶-۷-۸	ج ۵-۶-۷-۸
جلد چهارم (قدیم)	ج ۹-۱۰	ج ۹-۱۰
جلد پنجم (قدیم)	ج ۱۱-۱۲-۱۳-۱۴	ج ۱۱-۱۲-۱۳
		۱۴-
جلد ششم (قدیم)	ج ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹	ج ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸
	۲۰-۲۱-۲۲	۱۹-۲۰-۲۱-۲۲
جلد هفتم (قدیم)	ج ۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷	ج ۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷
جلد هشتم (قدیم)	ج ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲	ج ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲
	۳۳-۳۴	۳۳-۳۴
جلد نهم (قدیم)	ج ۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹	ج ۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹
۴۰-۴۱-۴۲	۴۰-۴۱-۴۲	
جلد دهم (قدیم)	ج ۴۳-۴۴-۴۵	ج ۴۳-۴۴-۴۵
جلد یازدهم (قدیم)	ج ۴۶-۴۷-۴۸	ج ۴۶-۴۷-۴۸
جلد دوازدهم (قدیم)	ج ۴۹-۵۰	ج ۴۹-۵۰
جلد سیزدهم (قدیم)	ج ۵۱-۵۲-۵۳	ج ۵۱-۵۲-۵۳
جلد چهاردهم (قدیم)	ج ۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸	ج ۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸
	۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶	۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳

جلد پانزدهم (قدیم)	ج ۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲	ج ۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸
	۷۳-	۶۹-۷۰
جلد شانزدهم (قدیم)	ج ۷۴-۷۵-۷۶	ج ۷۱-۷۲-۷۳
جلد هفدهم (قدیم)	ج ۷۷-۷۸-۷۹	ج ۷۴-۷۵-۷۶
جلد هیجدهم (قدیم)	ج ۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵	ج ۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱
	۸۶-۸۷-۸۸-۸۹	۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶
		۸۷-۸۸-۹۰-۹۱
جلد نوزدهم (قدیم)	ج ۹۲-۹۳-۹۴-۹۵	ج ۸۹-۹۰-۹۱-۹۲
جلد بیستم (قدیم)	ج ۹۶-۹۷-۹۸	ج ۹۳-۹۴-۹۵
جلد بیست و یکم (قدیم)	ج ۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲	ج ۹۶-۹۷-۹۸-۹۹
جلد بیست و دوم (قدیم)	ج ۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶	ج ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳
جلد بیست و سوم (قدیم)	ج ۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰	ج ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷
جلد بیست و چهارم (قدیم)	ج ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴	ج ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴
جلد بیست و پنجم (قدیم)	ج ۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸	ج ۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵

در این جا به برخی از غلط‌های چاپی که در چاپ جدید رخ داده اشاره می‌کنیم. به امید آن‌که در طبع‌های آینده اصلاح گردند.

- ۱- در ج ۳، ص ۲۸۸ آمده است: «وذكرها هناك موجب للتكرار» در حالی که این کلام غلط بوده و صحیح آن: «وذكرها هاهنا...» است.
- نیز در همان صفحه آمده است که «۵- ج عن عيسى...» و صحیح آن «۳- ج عن عيسى» است.

همچنین پایان همان صفحه با آغاز صفحه بعد ۲۸۹ هیچ‌گونه

ارتباطی ندارد و حتماً چیزی از کتاب حذف شده است.

۲ - رمزهای کتاب که در آغاز هر مجلّدی از مجلّدات کتاب طبع گردیده، باید یک چاپ و بدون تفاوت باشند؛ در حالی که صفحه رموز الکتاب در بعض جلد‌ها با بعضی دیگر تفاوت دارد، به عنوان مثال رمز «نی = النعمانی» در جلد دوّم کتاب نیست ولی در جلد سوّم آمده است.

۳ - جلد ۳۲ کتاب که چاپ وزارت ارشاد است، اشکالات بسیار زیادی دارد: اوّلًا رموز الکتاب را در آغاز آن نیاورده است؛ در حالی که وجودش بسیار ضروری و لازم است. ثانیاً: گاهی مصادر احادیث که به عنوان رمز در کتاب آمده، با حروف درشت چاپ نشده، بلکه با همان حروفی که عبارت‌های کتاب چاپ شده رمزها را نیز ذکر کرده‌اند، در نتیجه تشخیص آن‌ها بسادگی میسر نیست؛ مثل ص ۵۶۲، ح ۴۶۸، و ص ۲۷۸ و ۲۹۲. ثالثاً: گاهی پایین صفحات خالی گذارده شده است که چهره کتاب را بسیار زشت کرده است؛ مثل ص ۵۴۸، ۸۳، ۱۳۶، ۳۴۴.

۴ - جلد ۳۳ کتاب نیز که چاپ وزارت ارشاد است، اوّلًا صفحه «رموز الکتاب» را ندارد. ثانیاً: شماره احادیث از ۳۶۴ شروع شده که معلوم نیست. چرا از این عدد شروع کرده‌اند، در حالی که یا باید از شماره ۴۸۹ شروع می‌کردند؛ یعنی از دنباله عدد احادیث جلد قبلی، و یا از عدد یک. ثالثاً: عناوین ابواب را با حروف ریز چاپ کرده‌اند؛ مثل ص ۸۸ و ص ۴۸۸. رابعاً: حروفی که برای چاپ رموز مصادر احادیث به کار برده‌اند، یکدست نیست. گاهی حروف درشت و گاهی ریز به کار برده شده است، مثل ص ۴۴۲، ۴۵۴، ۴۶۳، ۴۸۴.

۵- در جلد ۹۹ ص ۳۴۸ باب ۶۳ عنوان این باب به ذهن می‌آید اضافه باشد؛ زیرا وسط مطلب است.

۶- علامه مجلسی در سال آخر عمر شریفشان که بسیاری از مجلّات بحار انتشار یافته بوده است، تصمیم گرفته که همه رموز مصادر بحار را حذف کرده و نام کامل آن کتاب‌ها را بنویسد، تا اشتباه پیش نیاید؛ همان‌گونه که در ج ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ معمولاً از رموز کتاب استفاده نشده، بلکه نام کامل مصادر ذکر شده است. بنابراین بهتر است در چاپ‌های آینده نیز نام کامل هر کتاب در صدر آن ذکر شود و اصلاً از رموز کتاب استفاده نشود.

پایان سخن

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در حالی که بشدت گرفتاری‌های اجتماعی و مراجعات مردم به او روی آورده بودند، چنین مجموعه عظیمی که وصف ناشندی است، پدید آورد.

کتاب بحارالانوار به گفته علامه تهرانی دارای ۸۳۲۰۰۰ بیت یا سطر است^۱ و هر سطری در اصطلاح آنان دارای ۵۰ حرف یا کلمه می‌باشد^۲. بنابراین بحارالانوار حدود ۴۱ میلیون حرف دارد، و روشن است که یک انسان فارغ البال که هیچ‌گونه کار و اشتغالی جز نوشتن نداشته باشد، به زحمت می‌تواند این تعداد کلمات و حروف را بنویسد، تا چه رسد به آن‌که این تنها یک کتاب علامه مجلسی است. علامه مجلسی یکی از چندین کار مهم علمی و سیاسی و اجتماعی او نوشتن کتاب بوده است. به علاوه علامه مجلسی تنها جمع‌آوری کننده نبوده، بلکه برای شرح و تفسیر و جمع روایات متعارض احتیاج به فکر و تدبیر فراوان داشته است. بنابراین شرح حال او چیزی غیر از بیان توفیقات الهی نیست.

علامه مجلسی در مسافرت و غیر مسافرت خستگی نمی‌شناخت. همّت بلند او شب و روز او را فراگرفته و دائماً مشغول به تحصیل و

۱. الذریعه، ج ۳، ص ۱۷.

۲. اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۸۴.

تدریس و نوشتن بوده است. او گاهی از ناگواری های روزگار و سختی آن سخن به میان آورده، اما در عین حال شکوه ای ننموده و همیشه به فکر رفع موانع و برنامه ریزی برای وقت و کار خود بوده است.

مثلاً در پایان جلد ۱۴ قدیم (ج ۶۶ جدید) فرموده:

«قد تمّ کتاب السماء والعالم من بحار الأنوار علی ید مؤلفه... مع هجوم الأشغال وتشّت البال وتفرّق الأحوال».

و گاهی می گوید: در حال مسافرت این قسمت را نوشته ام، مثل آن که در پایان جلد ۲۲ قدیم (ج ۱۰۲ جدید) فرموده:

«الحمد لله الذي وفّقني لإتمام هذا المجلّد من کتاب بحار الأنوار في المشهد المقدّس الغروي، علی مشرفه وأخيه وزوجته وأولاده الطاهرين ألف ألف صلاة وتحية وسلام، بعد انصرافی عن حجّ بیت الله الحرام.. وكان ذلك في ليلة مبعث النبي - صلی الله علیه وآله ».

و با آن تبخّر ممتاز و بی نظیری که در فهم روایات دارد، اگر یقین به مراد معصومین علیهم السلام نداشته باشد، چیزی جز بعضی احتمالات ذکر نمی کند، مثلاً در جایی از بحارالانوار پس از نقل حدیثی و بیان آن که این حدیث از متشابهاست. فرموده:

«والسکوت عن تفسیره والإقرار بالعجز عن فهمه أصوب وأولی وأحوط وأحرى، ثم قال: ولنذكر وجهاً تبعاً لمن تكلم فيه علی سبیل الاحتمال»^۱.

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۶۷.

متأسفانه چون عمر شریف ایشان وفا نکرد، ایشان برخی از مباحث را وعده داده است که در بحار مطرح نماید، ولی اجل به او مهلت نداد؛ مثلاً در مورد عمل به خبر واحد غیر ثقة فرموده: «وسنفضّل القول في ذلك في المجلّد الآخر من الكتاب إن شاء الله»^۱. و در ج ۲، ص ۲۸۳ در باب ما يمكن أن يستنبط من الآيات والأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه نیز شبیه آن را بیان کرده است.

همچنین درباره برخی از بحث‌های اصول فقه که می‌توان از روایات به دست آورد فرموده: «وسنورد جميعها [أخبار هذا الباب] مع ما تيسر من القول فيها في المجلّد الخامس والعشرين إن شاء الله»^۲.

و نیز درباره راه به دست آوردن حدیث فرموده: «وسنفضّل القول في تلك الأنواع وفروعها في المجلّد الخامس والعشرين من الكتاب»^۳. در حالی که در جلد آخر کتاب نتوانسته است به این وعده عمل نماید. خدایش او را در اعلیٰ علیین با ائمه اطهار علیهم السلام قرار دهد؛ آنگونه که در دنیا چنین بود و آرزویش نیز این بود که مرقش در کنار اماکن مقدسه باشد همان‌گونه که از کلامش استفاده می‌شود:

«والمسألة في غاية الإشكال، والعمدة في تحریم النبش الإجماع، وإثباته هاهنا مشكل، لقول جماعة من الأصحاب بالجواز. والله يعلم حقایق الأحكام، ونرجو من فضله سبحانه أن لا يقبضنا إلا في تلك الأماكن المقدسة، لئلا يشكل الأمر على من يتولّى

۱. همان، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۸.

أمرنا، والله وليّ التوفيق»^١.
والسلام عليه يوم ولد، ويوم توفّي، ويوم يبعث حيّاً
وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين

کتاب نامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الأربعین، بهاء الدین عاملی، نهران، دارالطباعه، ۱۲۷۴ ق.
- ۳- الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۸ ج، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- ۴- الأنوار النعمانیة، سید نعمت الله جزایری، تبریز، شرکت چاپ، ۴ ج، ۱۳۷۹ ق.
- ۵- انسان کامل، حسن حسن زاده عاملی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- ۶- اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، ۱۰ ج، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
- ۷- اختیار معرفة الرجال، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۳ ش.
- ۸- الأعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۸۶ م.

۹- أمل الآمل.

۱۰- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه و المكتبة الاسلامیه، ۱۱۰ ج، ۱۳۷۹ ق.

۱۱- بصائر الدرجات، محمدبن حسن بن فروخ صفار، تحقیق: میرزا محسن کوجه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲- تحفة الأجلة في معرفة القبلة، حیدرقلی بن پور محمدخان، معروف به سردار کابلی، تهران، شرکت چاپخانه علمی، ۱۳۱۹ ش.

۱۳- تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف معروف به علامه حلی، ۲ ج، تهران، مکتبه مرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، بی تا.

۱۴- جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمدبن علی اردبیلی، ۲ ج، بیروت، منشورات دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق.

۱۵- جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ۴۳ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ ق.

۱۶- حدائق العارفين الجامع لما فی الوافی و البحار و الوسائل و مستدرکه من اخبار الائمة الطاهرين، فضل علی بن میرزا عبدالکریم ایروانی، ج ۱، تبریز، شرکت چاپ، ۱۳۸۱ ق.

۱۷- دانشنامه علایی، حسین بن عبدالله بن سینا، تهران، دانشگاه، ۱۳۵۰ ش.

۱۸- دروس معرفة الوقت و القبلة، حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ ق.

کتاب نامه / ۲۹۵

۱۹- الدرالمثور من المأثور و غیر المأثور، علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی، تحقیق: سید احمد حسینی، ۲ ج، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۳۹۸ ق.

۲۰- دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، قم، انتشارات رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.

۲۱- دلیل القضاء الشرعی اصوله و فروعہ، محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مکتبه حیدری، بی تا.

۲۲- ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، محمد بن مکی معروف به شهید اول، قم، بصیرتی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.

۲۳- الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ۲۸ ج، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۹۸ ق.

۲۴- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، سید محمد باقر خوانساری، ۸ ج، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.

۲۵- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبد الله افندی، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ اول، ۷ ج، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۱ ق.

۲۶- زندگی نامه علامه مجلسی، مصلح الدین مهدوی، ۲ ج، اصفهان، حسینیہ عمادزاده، ۱۴۰۲ ق.

۲۷- سفینه البحار «سفینه بحار الأنوار و مدینه الحکم و الآثار»، عباس قمی، ۲ ج، تهران، کتاب خانه سنایی، بی تا.

- ۲۸- شرح مقدمه قیصری، سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۹- شرح اصول کافی، محمد بن ابراهیم شیرازی، تهران، مکتبه محمودی، ۱۴۰۲ ق.
- ۳۰- الشهاب الثاقب، محمد بن مرتضی معروف به ملامحسن فیض کاشانی، تهران، مکتبه صدوق، بی تا.
- ۳۱- الصحاح، «تاج اللغة و صحاح العربیة»، اسماعیل بن حماد جوهري، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ۶ ج + مقدمه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۹ ق.
- ۳۲- کتاب الطهارة، شیخ مرتضی انصاری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۵ ق.
- ۳۳- عباة الانوار، میرحامد حسین لکنهوی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۴- علل الشراعی، محمد بن علی بن الحسین، نجف اشرف، مکتبه حیدری، ۱۳۸۶ ق.
- ۳۵- علامه مجلسی بزرگ‌مرد علم و دین، علی دوانی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۳۶- فهرست راهنما، سید احمد حسینی، ۲ ج، قم، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۷- فهرست کتاب‌های چاپی عربی، خان بابا مشار، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ۳۸- فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، تحقیق: عبدالله نورانی،

کتاب نامه / ۲۹۷

- قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۲ ج، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۹- الفهرست، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم، انتشارات رضی، بی تا.
- ۴۰- الفوائد الطوسیه، محمد بن الحسن حر عاملی، تحقیق: محمد مهدی لاجوردی، قم، مطبعة علمیه، ۱۴۰۵ ق.
- ۴۱- کشف الاسرار، روح الله موسوی «امام خمینی»، قم، بی تا.
- ۴۲- الکتی و الالقاب، عباس قمی، ۳ ج، نجف اشرف، چاپخانه حیدری، ۱۳۷۶ ق.
- ۴۳- لؤلؤة البحرين في الاجازة لقرتی العین، یوسف بحرانی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه ال البيت علیهم السلام، بی تا.
- ۴۴- مسند الامام احمد بن حنبل، ۶ ج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۵- معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۰ ق.
- ۴۶- المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الانوار، گروه محققان، ۱۴ ج، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۷- متهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر، ۲ ج، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۴۸- مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، آقا بزرگ تهرانی، احمد

منزوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۴۹- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، ۳ ج، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش.

۵۰- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تحقیق: هاشم رسولی و محسن امینی، ۲۶ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

۵۱- مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار، اسدالله شوشتری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۵ ق.

۵۲- معجم مقایس اللغة، ابن فارس، تحقیق: عبدالسلام هارون، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۷ ق.

۵۳- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیوحی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.

۵۴- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۱ ش.

۵۵- معارج الاصول، جعفر بن حسن حلی، تحقیق: سید محمد حسین رضوی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۳ ق.

۵۶- مجله نور علم، وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

۵۷- معجم مولفی الشیعه، علی فاضل قائینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۵۸- مهردادان، یادنامه و مصاحبات...، سید محمد حسین حسینی

- تهرانی، تهران، انتشارات باقرالعلوم، بی تا.
- ۵۹- میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۳ ش.
- ۶۰- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن الحسین، تحقیق: حسن خراسان، ۴ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۶۱- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ۱۰ ج، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- ۶۲- نفحات الازهار، سیدعلی حسینی میلانی، ۱۲ ج، قم، ناشر مؤلف، ۱۴۱۳ ق.
- ۶۳- نهج البلاغه، محمد بن حسین بن موسی، تحقیق: صبحی صالح، قم، دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.
- ۶۴- نهج الولاية، حسن حسن زاده آملی، چاپ ضمن یازده رساله، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- ۶۵- نقد المحصل، خواجه نصیرالدین طوسی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ ق.
- ۶۶- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۳۰ ج، قم مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- ۶۷- وقایع السنین و الاعوام، سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا.
- ۶۸- هدیه الاحباب، عباس قمی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر،

۳۰۰ / آشنایی با بحارالانوار

۱۳۶۳ ش.

۶۹- هزار و یک نکته، حسن حسن‌زاده آملی، تهران، مرکز نشر

فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳ ش.